



پوهنتون سلام
پوهنځی شرعیات و قانون
پروگرام ماستری فقه و قانون



دولت جمهوری اسلامی افغانستان
وزارت تحصیلات عالی
ریاست پوهنتونهای خصوصی

بررسی حکم خمس از دیدگاه اهل سنت و تشیع

رساله ماستری

محصله: مهران (بهادر)

استاد رهنما: دوکتور محمد یونس (ابراهیمی)

سال: ۱۳۹۹ هـ ش



پوهنتون سلام

پوهنځی شرعیات و قانون

پروگرام ماستری فقه و قانون



دولت جمهوری اسلامی افغانستان

وزارت تحصیلات عالی

ریاست پوهنتونهای خصوصی

بررسی حکم خمس از دیدگاه اهل سنت و تشیع

(پایان نامه ماستری)

محصله: مهران " بهادر "

استاد راهنما: دکتور محمد یونس " ابراهیمی "

سال: ۱۳۹۹ هـ ش

الحمد لله
البرحمين!



پوهنتون سلام



پوهنځی شرعیات و قانون

دپارتمنت فقه و قانون

بورد ماستری

تصدیق نامه

محترمه مهران بنت محمد ذبیح ID: SH-MSF-97-482 محصله دور ششم فقه و قانون که رساله ماستری خویش را زیر عنوان: بررسی حکم خمس از دیدگاه اهل سنت و تشیع به روز سه شنبه تاریخ ۱۹ / ۱۲ / ۱۳۹۹ هـ ش موفقانه دفاع نمود، و به اساس بررسی هیات تحکیم مستحق ۸۸ (نمره به عدد) هشتاد و هشت (نمره به حروف) گردید، موفقیت شان را از الله متعال خواهانیم.

اعضای هیات تحکیم:

نمبره	نام استاد	عضویت	امضاء
۱	دکتور سید ابوالحسن باقری	عضو هیات	
۲	استاد وزیر محمد سعیدی	عضو هیات	
۳	دکتور محمد یونس ابراهیمی	استاد رهنا و رئیس جلسه	

..... معاون علمی

..... آمر بورد ماستری

اهداء

- 1- رساله خویش را در قدم نخست برای والدین گرامی ام که واقعاً در قسمت پرورش و تعلیم بنده لحظه تغافل ننموده اند، اهداء می نمایم.
- 2- همچنان برای تمام اساتید عالیقدرم، که در حقیقت هر یک شان حیثیت پدر معنوی و آب حیات روحی بنده در زندگی بوده اند، اهداء می کنم.
- 3- و همچنان برای تمام دعوتگران و بیدارگران که لحظه به لحظه در فکر رشد روحی و معنوی جوانان این سرزمین بشکل حقیقی و واقعی هستند و عملاً در این قسمت سعی و تلاش دارند، اهداء مینمایم.

مهران " بهادر "

سپاسگذاری

در اول شکر و سپاس پروردگاری را که برایم توفیق عنایت فرمود تا این رساله ماستری خود را به پایان برسانم.

و هم سپاس و تشکری خویش را خدمت تمام کسانی که مرا در این راه یاری نمودند، تقدیم میکنم و از مسئولین پوهنتون سلام، مخصوصاً از پوهنچی شرعیات، دبیرتمنت فقه و قانون، از اساتید معظم و گرانقدر به ویژه از استاد گرامی ام، دکتور محمد یونس "ابراهیمی" که رهنمایی بنده را به عهده گرفتند و وقت گرانبهای خویش را در این راستا صرف کردند، اگر ایشان نمیبود، بنده هرگز نمی توانستم، به این مرحله برسم. از ایشان اظهار امتنان نموده که ما را رهین منت خود ساختند، فجزاء الله خیراً!

طبق قانون و مقررات وزارت تحصیلات عالی هر محصل باید در اخیر مرحله تحصیلی خود، یک رساله و تیزس تحقیقی تهیه نماید. من هم به یاری استاد محترم رهنماء دکتور محمد یونس "ابراهیمی" موضوع تیزس خود را تحت عنوان « بررسی حکم خمس از دیدگاه أهل سنت و أهل تشیع » به رشته تحریر در آوردم.

خلاصه بحث

خمس در فرهنگ لغت به معنای یک پنجم و جمع آن اخماس آمده است و در اصطلاح فقهای اهل سنت چنین تعریف کرده اند: خمس عبارت از بیرون کردن یک سهم از پنج سهم مالی غنیمت است. و فقهای اهل تشیع چنین تعریف کرده است: خمس حق مالی است که برای بنی هاشم ثابت می شود.

غنیمت، فئ و انفال از هم متفاوت است: غنیمت عبارت از اموالی است که در جنگ و پیکار از دشمن بشکل غلبه و زور گرفته می شود. فئ: مالی از کافران است که بدون کارزار و جنگ و خونریزی عاید مسلمانان شده است، مثل جزیه، و خراج و مانند آنها. انفال: همان اموال هستند که از کفار با جنگ و یا بدون جنگ گرفته میشود و عام است.

خمس قبل از عصر پیامبر صلی الله علیه و سلم هم رواج داشته است، و در عصر پیامبر صلی الله علیه و سلم هم منحصراً یک وجه شناخته شده است، و برخی از تاریخ و سیره نویسان، اولین خمس در اسلام را به غزوه بنی قریظ بر می گردانند. خلفای راشدین به شمول ابوبکر صدیق، عمر فاروق، عثمان غنی و علی مرتضی رضی الله عنهم، از اموال غنیمت و فئ، خمس می گرفتند و آنرا در بیت المال و یا هم به یتامی و مساکین و ابن سبیل، که این یتیمان و مسکینان و ابن سبیلان بنی هاشم نبودند، بلکه عموم مسلمین هستند که در زمان رسول الله و خلفاء بایشان داده می شد، و یا هم به مصالحه عامه مسلمین به مصرف میرسید. ائمه ی اهل بیت از گرفتن خمس و پرداخت آن از طرف شیعه ها خوشحال نبودند.

دلیل مشروعیت خمس در کتاب الله متعال و احادیث زیادی در کتابهای حدیث از اهل سنت و اهل تشیع موجود است. همچنان تمام فقهاء به شمول احناف، شوافع، مالکیه، حنبله، شیعه و تمام ائمه اسلامی بر وجوب خمس در غنیمت اتفاق نظر دارند. خمس نزد اهل سنت در چهار مورد است، که عبارت است از: غنیمت که مورد اتفاق اهل سنت و یک حکم مستقل است و فئ، سلب و رکاز، که جز از زکات است. اما موارد وجوب خمس را کتابهای فقهی اهل تشیع هفت چیز نوشته اند که عبارتند از: غنایم، معادن، کنز، جواهر دریایی، مال حلال آمیخته به حرام، زمین ذمی و سودی کسبها.

علمای اهل سنت، در اصل وجوب و تشریح خمس با فقهای شیعه هماهنگی دارند، ولی آنان، خمس را ویژه غنائم جنگی می دانند و دیگر موارد هفتگانه را از سرچشمه های خمس، نمی شناسند. البته آنان نیز، در فئ، معادن و گنجها، پرداخت خمس را پذیرفته اند. ولی نه از باب خمس، بلکه از باب زکات، یعنی خمس

در برخی از اموال غیر از غنائم، جز و بخش از زکات است، مانند: عشر و نصف عشر، ولی خمس در غنائم یک حکم مستقل است.

نزد اهل سنت: زمین که به غنیمت گرفته میشود، سه قسم است: اول: زمین هایی که با زور شمشیر از دست کفار خارج شده باشد، امام و زعیم مسلمانان اختیار دارد که این زمین را بین مسلمین فتح کنندگان بعد از گرفتن خمس آن، تقسیم میکند و یا هم در دست صاحبانش قرار میدهد و بر آنها خراج وضع می کند. دوم: زمین که اهلش آن را از روی ترس و هراس بدون جنگ و درگیری ترک کرده است، این زمین به مجرد ترک آنها وقف می گردد. سوم: زمینی که بر آن صلح صورت گرفته است، این زمین دو قسم است، اول: این زمین را امام و یا نایب آن مصالحه کرده باشد، بر اینکه زمین از ما، ولی کشت و زراعتش را آنها (صاحبانش = کفار) انجام دهد و برای ما خراج بدهد، پس این زمین برای حکومت اسلامی، حکم وقف را می گردد. دوم: امام و یا نایب آن، با آنها مصالحه کند، بر این مبنا که زمین از آنها و بر آن خراج وضع کند، که آنها او را اداء کند، این خراج در حکم جزیه است، وقتیکه مردمان و صاحبانش اسلام آوردند، جزیه از آنها ساقط می گردد. نزد اهل تشیع: اگر زمین غنیمت هنگام گرفتن آن آباد نباشد از انفال به شمار می رود و ملک رسول خدا صلی الله علیه و آله و پس از ایشان، ملک امام علیه السلام است. اگر زمین، آباد و آبادانی آن طبیعی باشد، مانند جنگلها، اگر زمین غنیمت، هنگام فتح، آباد، و آبادانی آن به دست انسان باشد و جنگ نیز با اذن امام علیه السلام صورت گیرد، از آن همه مسلمانان تا روز قیامت خواهد بود.

در قانون مدنی افغانستان مشخص گردیده است که معادن دوگونه است، معادن که در ملکیت شخصی کشف می گردد و معادن که در ملکیت دولتی کشف می گردد، هر دو در ملکیت دولت قرار می گیرد. نزد فقهاء: مالکي زمین، مالک تمام آنچه است که از زمین اش خارج می گردد، از قبیل خاک، سنگ و معدن و غیره. قول آنانیکه قائل به اشتراک معادن است و معادن را از جمله اموال مشترکه همه مسلمین می دانند، مردود است. قول احناف، مالکيه، شوافع و اهل تشیع، که قائل به وجوب خمس در معادن است، راجح است.

سر چشمه حقی خمس در معدن، به کسانی تعلق می گیرد، که مستحقین زکات هستند، زیرا: کلمه صدقة و زکات در بخش خمس معادن در احادیث شیبیه و سنی به کار رفته است و مستحقین زکات همان اصناف هشت گانه هستند، که قرآن کریم آنها را نام برده اس. در جواهر دریایی چیزی از خمس و زکات بنابر قول راجح واجب نیست. عنبر از جمله جواهری دریایی محسوب می گردد و بر آن چیزی واجب نمی گردد.

کنز انواع مختلف دارد، که نظر به نوعیت آن، حکم که بالایش واجب می گردد، هم فرق می کند و دارای سه نوع است: کنزهای اسلامی، کنزهای جاهلی و کنزهای مشتبّه. حکم فئ مانند حکم غنیمت است و در آن خمس است.

نزد اهل سنت: خمس غنیمت به پنج سهم تقسیم می گردد، یک سهم برای الله و پیامبر صلی الله علیه وسلم، سهم دوم: برای بنی هاشم و بنی مطلب بن عبد مناف، سهم سوم برای یتیمان، سهم چهارم برای مساکین و سهم پنجم برای در راه ماندگان. اما نزد اهل تشیع: قول مشهور شان: خمس غنیمت باید به شش سهم تقسیم گردد، اول: سهمی برای الله متعال، دوم: سهمی برای پیامبر صلی الله علیه و سلم، سوم: سهمی خویشاوندان پیامبر صلی الله علیه و سلم، در عصر امروزی هر سه این سهم ها برای امام که قائم و نائب شان است پرداخت گردد، سه سهم باقی مانده برای یتیمان، مساکین و در راه ماندگان اهل بیت پیامبر صلی الله علیه وسلم، که فقیر و مؤمن باشند و هم نسبش به درستی به امیر المؤمنین علی علیه السلام، یا به برادرانش: جعفر و عقیل، یا هم به کاکایش عباس رضی الله عنه ثابت گردد، بنابر این برای هر فریق به مقداری کفایت روزگارش از این سه سهم داده شود.

در زمان پیامبر صلی الله علیه و سلم خمس برای فقیران و تهیه ساز و برگ جنگی و جهاد هزینه می گردید، و اما هزینه های شخصی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از اموالی بود که در جنگ بنی نضیر از اموال آنان، خداوند نصب پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نمود. پس از وفات رسول الله صلی الله علیه و سلم، در مورد این دو سهم یعنی سهم رسول الله و سهم خویشاوندانش اختلاف نظر پدید آمد. گروهی معتقد بود که باید سهم رسول الله، به جانشین ایشان منتقل شود و سهم خویشاوندان آن همچنان به خویشاوندان ایشان داده شود. اما گروهی معتقد بود که سهم خویشاوندان آن حضرت به خویشاوندان خلیفه ی وقت داده شود و سرانجام به این اتفاق نظر رسیدند که دو سهم مشارالیه را در خرید و تجهیز امکانات جنگی هزینه نمایند.

اهل تشیع در قسمت تقسیم خمس اختلاف دارند، دیدگاهی مشهور شان تقسیم به شش سهم است و دیدگاهی دوم شان به تقسیم به پنج سهم است و دیدگاهی سوم و راجح شان، خمس را ترکیب یافته از دو جزء نمی داند که نیمی از آن امام علیه السلام و نیمی دیگر از آن سادات گردد، بلکه حقّی می داند یگانه و تمام از آن منصب امام است.

فهرست مطالب

- مقدمه..... 1
- اهمیت و ضرورت تحقیق..... 1
- سوالات تحقیق..... 2
- پیشینه تحقیق..... 2
- پلان تفصیلی بحث..... 3

فصل اول

کلیات

- مبحث اول: معنای لغوی و اصطلاحی خمس، فئ، انفال و غنیمت..... 6
- مطلب اول: تعریف لغوی خمس..... 7
- مطلب دوم: تعریف اصطلاحی خمس..... 8
- مطلب سوم: معرفی و تفاوت غنیمت، فئ و انفال..... 9
- مبحث دوم: پیشینه تاریخی فقهی خمس از دیدگاه مذاهب فقهی..... 18
- مطلب اول: خمس در عصر پیامبر گرامی ص..... 19
- مطلب دوم: خمس در دوران خلفاء..... 23
- مطلب سوم: خمس در زمان ائمه..... 29

فصل دوم

ورود خمس در مصادر شرعی، موارد و حکم آن

- مبحث اول: ورود خمس در مصادر شرعی..... 34
- مطلب اول: ادله قرآنی..... 35
- مطلب دوم: ادله سنت..... 36
- مطلب سوم: ادله اجماع..... 45
- مبحث دوم: دیدگاه فقهای اهل سنت و امامیه در خصوص موارد خمس..... 46
- مطلب اول: دیدگاه اهل سنت در باره موارد خمس..... 47
- مطلب دوم: دیدگاه اهل تشیع در باره موارد خمس..... 56
- فرع اول: دیدگاه و دلایل اهل تشیع در موارد خمس..... 56
- فرع دوم: پاسخ اول به دلایل اهل تشیع..... 59

- 61..... فرع سوم: پاسخ دوم به دلایل اهل تشییع.
- 64..... فرع چهارم: چکیده پاسخ ها به دلایل اهل تشییع.
- 65..... مطلب سوم: دلایل اهل تسنن بر انحصار غنیمت جنگی.
- 68..... مطلب چهارم: حکم زمین غنیمت.
- 76..... مبحث سوم: معادن از دیدگاه فقها.
- 77..... مطلب اول: نظریات حقوقی و فقهی درباره معادن.
- 78..... فرع اول: دیدگاه اول و دلیل آن.
- 80..... فرع دوم: دیدگاه دوم اشتراک در معادن و دلایل آن.
- 81..... فرع سوم: دیدگاه سوم و دلایل آن.
- 82..... فرع چهارم: دیدگاه چهارم و دلایل آن.
- 84..... فرع پنجم: دیدگاه پنجم و دلایل آن.
- 85..... فرع ششم: بررسی دیدگاهها.
- 87..... مطلب دوم: رد قول به اشتراک معادن.
- 88..... مطلب سوم: راه های ثبوت حق ویژه در معادن.
- 95..... مطلب چهارم: سر چشمه حق در معدن و حکم خمس.
- 97..... مطلب پنجم: خمس جواهر دریایی.
- 101..... مطلب ششم: عنبر.
- 103..... مبحث چهارم: کنز (گنج).
- 104..... مطلب اول: ویژه گیهای مشترک معدن، گنج و جواهر دریایی.
- 105..... مطلب دوم: دیدگاه فقها.
- 106..... مبحث پنجم: بررسی حکم خمس.
- 109..... مطلب اول: خمس در چه چیز ها واجب میشود؟
- 111..... مطلب دوم: آیا حکم غنیمت و فی یک چیز هستند؟
- 114..... مطلب سوم: خمس چگونه میان جنگاوران و غنیمت آورندگان تقسیم میشود؟
- 119..... مطلب چهارم: غنایم چگونه تقسیم میشوند؟

فصل سوم

بررسی فقهی مصارف خمس

123.....	مبحث اول: مصرف خمس از دیدگاه اهل سنت
124.....	مطلب اول: تقسیم خمس در زمان حیات پیامبر اکرم ص
126.....	مطلب دوم: تقسیم خمس پس از وفات پیامبر اکرم ص
127.....	مطلب سوم: شافعیه و حنبله
131.....	مطلب چهارم: حنفیه
132.....	مطلب پنجم: ظاهریه
133.....	مطلب ششم: عدم تقسیم خمس
136.....	مبحث دوم: تقسیم و مصرف خمس از دیدگاه تشیع
137.....	مطلب اول: تقسیم خمس
137.....	مطلب دوم: تقسیم خمس به شش سهم
140.....	مطلب دوم: تقسیم خمس به پنج سهم
140.....	مطلب سوم: خمس ، واحد و یکپارچه است
145.....	نتیجه گیری
149.....	پیشنهادات
150.....	فهرست آیات های قرآنی
152.....	فهرست احادیث نبوی
155.....	فهرست اعلام
159.....	فهرست منابع و مأخذ

مقدمه

الحمد لله العليم الحكيم و الصلاة و السلام على النبي الكريم و على آله و صحبه إلى يوم الدين. وبعد: {لَا تَعْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ}.¹

خمس در اسلام، جایگاه ویژه‌ای دارد و از فرایض مالی مسلمانان محسوب می‌گردد. فقهای اهل سنت، خمس را فقط در غنایم جنگی، گنج، فئ و معادن، واجب می‌دانند، لیکن از نظر فقهای شیعه، خمس بر هفت چیز واجب است.

اهل سنت مانند شیعیان، در مواردی به وجوب خمس در غیر غنایم جنگی معتقدند، لیکن در این مسئله میان مذاهب چهارگانه حنفی، مالکی، حنبلی و شافعی، تفاوت نظر وجود دارد. حنفی‌ها به جز غنیمت جنگی، در «معدن و رِکاز» نیز خمس را واجب می‌دانند، اما می‌گویند: معادن سه قسم است و یک قسم آن، خمس دارد. در گنج نیز خمس واجب می‌باشد و مصرف آن دو مانند غنیمت جنگی است. مالکی‌ها می‌گویند: در گنج و معدن طلا و نقره، خمس واجب است و مصرف آنها را مانند غنایم جنگی می‌دانند. شافعی‌ها و حنابله می‌گویند: در رِکاز یا گنج، خمس واجب است. با توجه به اینکه بین فقهای امامیه و اهل سنت از یک طرف و خود فقهای اهل سنت از سوی دیگر در متعلقات و احکام خمس اختلاف نظر و ابهاماتی وجود دارد، لازم است این اختلافات و ابهامات مورد بررسی و تبیین قرار بگیرد.

لذا در این پایان‌نامه برآنیم تا با بررسی دیدگاه فقهای مذاهب خمس در خصوص خمس و جوه افتراق و اشتراک آنها را استخراج و موضوع را به شکل تطبیقی و علمی مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم.

اهمیت و ضرورت تحقیق:

این موضوع دارای اهمیت‌های ذیل می‌باشد خمس دارای حکمت‌ها و اسرار گوناگونی است که به بعضی از آنها اشاره مینماییم:

1- خمس به منظور تامین هزینه‌های امام به عنوان رئیس حکومت، برای پیش برد نظام اسلامی و اداره جامعه، واجب گردیده است.

1- {النساء، آیه 171}.

2- خداوند متعال برای حفظ کرامت و عزت پیامبر اسلام، محل تامین بودجه فقیران بنی هاشم و منسوبان به آن حضرت را از خمس قرار داد و سهم آنان را قرین سهم خود و رسول کرد تا زمینه تحقیر نسبت به آنان از بین برود.

3- خمس برای تامین بودجه هر کار خیری است که امام بخواهد انجام بدهد و برای هر موردی که صلاح بداند، مصرف کند. «فما كان لله فهو لرسوله يضعه حيث شاء» آنچه خاص خداست، برای پیامبر اسلام است، هر جا صلاح بداند قرار میدهد.

4- خمس وسیله ای برای رشد و کمال انسان محسوب میشود که ادای آن، باعث جلب روزی و وسیله ای آورش گناهان میشود.

سوالات تحقیق

الف - سوال اصلی:

1- بررسی حکم خمس از دیدگاه اهل سنت و اهل تشیع چگونه است؟

ب - سوالات فرعی:

1- خمس چیست؟

2- تفاوت میان فئ، غنیمت و انفال در چیست؟

3- آیا خمس یک عمل مشروع است؟

4- موارد خمس از نگاه اهل سنت کدام ها اند؟

5- موارد خمس از نگاه اهل تشیع کدام ها اند؟

6- مستحقین خمس که ها اند؟

7- خمس چگونه میان مستحقین اش تقسیم گردد؟

پیشینه تحقیق

در خصوص بحث خمس در فقه امامیه و اهل سنت به شکل تطبیقی کتاب مستقلی نیافته ام، اگرچه در لابلای کتب فقهی مباحثی با عنوان خمس وجود دارد ولی به کاری جامع که تا کنون تفاوت خمس را از منظر فقهای پنجگانه مورد بررسی قرار دهد برخورد نکردم. البته در این خصوص می توان به کتاب « خمس، چالش ها و راهکارها » نوشته دفتر تبلیغات اسلامی شعبه خراسان رضوی که بحث تحولات تاریخی

خمس را مورد بررسی قرار داده است، می‌توان اشاره نمود، همچنین کتاب « روش محاسبه خمس طبق نظر نه تن از مراجع تقلید» تألیف علی اصغر ظهیری از دیگر کتبی است که بحث خمس را به شکل مختصر از منظر فقهی مورد بحث قرار داده است. همچنان کتاب «بررسی تاریخی و فقهی خمس» به قلم عبدالرحمن انصاری و مصطفی آخوندی توسط انتشارات بوستان کتاب به چاپ رسیده است، همچنین فداحسین عابدی مقاله ای با عنوان « بررسی خمس از دیدگاه شیعه و اهل سنت» به نگارش در آورده که در مجله طلوع به چاپ رسیده است.

ولی این نوشته ها تنها در مذهب اهل تشیع صورت گرفته است و از طرف هم از مذهب اهل سنت به شکل ضمنی، بدونی مقارنه اشاره شده است، ولی تحقیق حاضر به شکل مقارنه صورت گرفته است و در ضمن قول راجح میان مذاهب خمس نیز در اواخر هر مذهب بیان شده است.

پلان تفصیلی بحث

قبل از اینکه به پلان کلی این تحقیق بپردازم، باید نوشت که شیوه نگارش این پایان نامه با استناد از آیه های قرآنی، احادیث نبوی، نقل قول از فقهای مذاهبی خمس با در نظر داشت نگرش فقهی، تعریف و تشریح واژه های پیچیده از کتب معتبر لغات، تخریح احادیث با در نظر داشت حکم بر حدیث، دیدگاهی کلی راجع به موضوع در صورت نیاز، ابراز نظر شخصی پیرامون برخی از مسائلی که نیاز به توضیح و تبیین دارد. اما شیوه نگارش تحقیق بطور کل قرار ذیل است:

این رساله شامل مقدمه - سه فصل - نتیجه گیری و فهارس می باشد.

1- فصل اول: در مبحث اول این فصل به بررسی معنای لغوی خمس، فی، انفال و غنیمت و تفاوت میان آنها از دیدگاه فقهای خمس پرداخته شده است. متعاقباً در مبحث دوم پیشینه تاریخی فقهی خمس از دیدگاه مذاهب فقهی صحبت مفصل شده است.

2- فصل دوم: در مبحث اول فصل دوم ورود خمس در مصادر شرعی، موارد و حکم آن از دیدگاهی قرآن کریم، احادیث فریقین (اهل تشیع و اهل سنت) و دیدگاههای مذاهب خمس صحبت شده است. سپس در مبحث دوم دیدگاه فقهای اهل سنت و امامیه در خصوص موارد خمس صحبت شده است. متعاقباً در مبحث سوم معادن از دیدگاه فقها و چگونگی خمس و پرداخت آن از دیدگاه اهل سنت و تشیع بیان شده است. در مبحث چهارم روی کنز (گنج) و موضوعات پیرامون آن بحث شده

است. در مبحث پنجم بررسی حکم خمس از دیدگاه فقهای خمسه و نقل قول راجح در اخیر آن بیان گردیده است.

3- فصل سوم: در مبحث اول فصل سوم روی مصرف خمس از دیدگاه اهل سنت، چگونگی خمس در زمان پیامبر صلی الله علیه وسلم، بعد از پیامبر صلی الله علیه وسلم و تقسیم خمس به چند سهم صحبت شده است. در مبحث دوم تقسیم و مصرف خمس از دیدگاه اهل تشیع که برخی شان به شش سهم، برخی شان به پنج سهم و برخی دیگر شان هم به یک سهم است صحبت شده است. متعاقباً این رساله با نتیجه گیری و توضیحات حاصل شده از خلال همین بحث پایان یافته است.

فصل اول

کلیات

این فصل دارای دو مبحث میباشد:

مبحث اول: معنای لغوی و اصطلاحی خمس، فی، انفال و غنیمت

مبحث دوم - پیشینه تاریخی فقهی خمس از دیدگاه مذاهب فقهی

مبحث اول

معنای لغوی و اصطلاحی خمس، فیء، انفال و غنیمت

این مبحث دارای مطالب ذیل است:

مطلب اول: معنای لغوی خمس

مطلب دوم: معنای اصطلاحی خمس

مطلب سوم: تفاوت غنیمت فی و انفال

مطلب اول: تعریف لغوی خمس

خمس: در فرهنگ لغت به معنای یک پنجم و جمع آن اخماس آمده است.¹

راغب اصفهانی² میگوید: اصل خمس در عدد و ارقام بکار می رود. خمیس: جامه ای است که درازیش پنج ذراع (در حدود 2/5 متر) است، رمحٌ مَخْمُوسٌ: یعنی نیزه ای که پنج ذراع باشد. الخمس من أظماء الإبل: شش روز در میان شتران تشنه را آب دادن. خمست القوم أخمسهم: پنج يك اموالشان را گرفتیم. خمستهم أخمسهم: پنجمین نفرشان بودم. خمیس: در ایام هفته است یعنی پنجشنبه.³

عرب ها میگویند: هذا خَامِسٌ خَمْسَةَ. ⁴ ترجمه: این پنجم، از پنج است.

همچنان میگویند: وَ خُمُسْتُ الْقَوْمَ أَخْمُسُهُمْ بِالضَّمِّ، إِذَا أَخَذْتُ مِنْهُمْ خُمْسَ أَمْوَالِهِمْ.⁵ ترجمه: خمس قوم را

گرفتم با ضمه حرف (خاء)، یعنی خمس و پنج یک از اموالشان را گرفتم.

1- محمد بن مکرم بن علی، أبو الفضل، جمال الدین ابن منظور الأنصاري الرويفی الإفريقي (المتوفى: 711هـ)، لسان العرب الناشر: دار صادر - بيروت، الطبعة: الثالثة - 1414 هـ، ج 6، ص 70، ماده خمس.

2- راغب اصفهانی (502 هـ = 1108 م)، ابو القاسم، حسین بن محمد بن المفضل معروف به راغب اصفهانی، ادیب، لغات دان، شاعر، مفسر، محدث، متکلم، حکیم و فقیه قرن پنجم یا ششم است. ولادت او در اصفهان بوده اما بیشتر عمرش را در بغداد سپری نموده است، آثار و تألیفات اصفهانی: مفردات الفاظ القرآن، الذریعه الی مکارم الشریعه، تفصیل النشأتین و تحصیل السعادتین، جامع التفسیر، حل متشابهات القرآن، تحقیق البیان در لغت و حکمت، الاعتقاد، افانین البلاغه یا مجمع البلاغه، محاضرات الادباء و غیره میباشند. تاریخ وفات 502 هـ میباشند. خیر الدین بن محمود بن محمد بن علی بن فارس، الزرکلی دمشقی (المتوفى: 1396هـ)، الاعلام الزرکلی، الناشر: دار العلم للملایین، الطبعة: الخامسة عشرة - أيار / مايو 2002 م، ج 2 ص 255.

3- حسین بن محمد راغب اصفهانی، ابو القاسم، ترجمه مفردات قرآن- راغب اصفهانی، مترجم: خسروی حسینی، غلامرضا، تهران - ایران، ناشر: مرتضوی، 3 جلد، چاپ دوم، سال نشر: 1374 هـ ش، ج 1 ص 761.

4- فراهیدی، أبو عبد الرحمن الخلیل بن أحمد بن عمرو بن تمیم الفراهیدی البصري (المتوفى: 170 هـ)، کتاب العین المحقق: مهدي المخزومي، إبراهيم السامرائي، بيروت، الناشر: دار ومکتبة الهلال، ج 4 ص 205، ماده خمس.

5- إسماعیل بن حماد الجوهري، الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربية ، تحقیق أحمد عبد الغفور عطار، بيروت، الناشر: دار العلم للملایین، الطبعة الرابعة 1407 هـ - 1987 م، ج 3 ص 924، ماده خمس.

فیومی¹ بر کتابش المصباح المنیر میگوید: **خَمَسْتُ الشَّيْءَ - بِالْتَّنْقِيلِ - أَي جَعَلْتُهُ خَمْسَةَ أَجْزَاءٍ ، وَيُقَالُ: أَخَمَسَ الْقَوْمُ أَي صَارُوا خَمْسَةً.**² ترجمه: آن چیز را تخمیس ساختم، با تشدید حرف (م)، یعنی آن چیز را پنج جزء ساختم.

همچنان میگویند: **و خَمَسَهُمْ يَخْمُسُهُمْ بِالضَّمِّ خَمْسًا: أَخَذَ خُمْسَ أَمْوَالِهِمْ، وَ خَمَسْتُهُمْ أَخْمِسُهُمْ، بِالْكَسْرِ، إِذَا كُنْتَ خَامِسَهُمْ أَوْ كَمَلْتَهُمْ خَمْسَةَ بِنَفْسِكَ.**³ ترجمه: اگر در مکانی چهار نفر حضور داشتند و تو هم به آنها ملحق شدی می‌گویی: من قوم را به پنج نفر تبدیل کردم و با آمدن من آنها به پنج نفر تبدیل شدند. هم گفته میشود: آن قوم خمس شد، یعنی پنج تقسیم گردید.

مطلب دوم: تعریف اصطلاحی خمس

بین فقهاء اهل سنت و تشیع در مورد تعریف اصطلاحی خمس اختلاف است، البته این اختلاف بر می‌گردد، به حکم و کیفیت خمس، اساس این اختلاف بر می‌گردد، به این موضوع که: برخی مصادر شرعی را که اهل سنت از آن احکام را استخراج می‌نمایند، تشیع قبول ندارند، مثلاً: تمام کتاب‌های احادیث، و برخی کتاب‌های تفسیر. به همین شکل برخی از مصادر که تشیع از آن احکام را استخراج میکنند، تسنن قبول ندارند، مثلاً اقوال ائمه از جمله امام جعفر صادق، تشیع آنرا حدیث میدانند، ولی تسنن آنرا نظریات مجتهدین محسوب میکنند، که در بعدی روی شان بحث خواهم کرد، تعریفات شان قرار ذیل اند:

اول: تعریف خمس نزد فقهاء اهل سنت: فقهاء اهل سنت، تعریف اصطلاحی خمس را از تعریف لغوی آن خارج نمیسازد، طوری که در الموسوعة الفقهية برای خمس، چنین تعریف نموده اند: **إِخْرَاجُ الْخُمْسِ مِنَ الْغَنِيمَةِ.**⁴ ترجمه: خمس عبارت است از بیرون کردن پنج یک، از مال غنیمت.

1- أحمد بن محمد بن علي الفيومي ثم الحموي، أبو العباس (المتوفى: نحو 770هـ - 1368م)، صاحب كتاب المصباح المنير، در مصر تولد و نشأت کرد و به حیات رحلت کرد. الاعلام، ج 1 ص 224. عمر بن رضا بن محمد راغب بن عبد الغني كحالة الدمشق (المتوفى: 1408هـ)، معجم المؤلفين، الناشر: مكتبة المثنى - بيروت، دار إحياء التراث العربي بيروت، عدد الأجزاء: 13، ج 2 ص 132.

2- أحمد بن محمد بن علي الفيومي ثم الحموي، أبو العباس (المتوفى: نحو 770هـ)، المصباح المنير في غريب الشرح الكبير، عدد الأجزاء: 2 (في مجلد واحد وترقيم مسلسل واحد)، بيروت، الناشر: المكتبة العلمية، ج 1 ص 182.

3- همان اثر، ج 1 ص 182.

4- وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية - الكويت، الموسوعة الفقهية الكويتية، الطبعة الثانية، دارالسلاسل - الكويت، الطبعة الثانية، 1404 - 1427 هـ، ج 20 ص 10.

دوم: تعریف خمس نزد فقهاء اهل تشييع: در کتب سيد مرتضى¹، شيخ مفيد²، شيخ طوسي³ و ديگر علماء تشييع تعريف از خمس بيان نشده است.⁴

اما شهيد ثانی⁵: اولين شخصی است که خمس را هم در دروس و هم در کتابش: مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، با اين مضمون تعريف کرده است که: الخمس: هو حق مالي يثبت لبني هاشم في مال مخصوص بالأصالة عوضاً عن الزكاة.⁶

ترجمه: خمس حق مالي است که برای بنی هاشم ثابت می شود. اين مال به جای زکات که به بنی هاشم تعلق نمی گیرد، قرار داده شده است.

مطلب سوم: معرفی و تفاوت غنيمت، فئ و انفال

قبل از بيان تفاوت میان غنيمت، فئ و انفال، لازم است، تا هر کدام از اينها تعريف گردد، زیرا تفاوت وقتی شناخته میشود، که در نخست آنها معرفی گردیده و بعداً تفاوت بيان گردد:

1- سيد مرتضى، أبو القاسم علی بن أبی احمد الحسين بن موسى بن محمد بن موسى بن ابراهيم ابن موسى بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسين بن علی بن أبی طالب، ملقب به ذا المجدين علم الهدی، یکی از الأعلام و فقهاء اهل تشييع و مجتهد شان بود، در سال 304 هـ ق در بغداد متولد و در سال 397 هـ ق، در بغداد وفات نمود، تألیفاتش عبارت است از: الشافي في الإمامة، الذخيرة، جمل العلم والعمل، تنزيه الأنبياء، الصرفة، الذريعة في الاصول) وكتاب (الغرر والدرر) وكتاب (المقنع في الغيبة) وكتاب (الخلافة في أصول الفقه) وكتاب (الملخص في أصول الدين) وكتاب، الانتصار، الشيب والشباب وغيره است. صدر الدين السيد علی خان، المدنی الشيرازي الحسيني، الدرجات الرفيعة في طبقات الشيعة، قم، منشورات مكتبة بصيرتي، الطبعة الثانية 1397 هـ ش، ج 2 ص 256-258.

2- شيخ مفيد، أبو عبد الله محمد بن محمد بن النعمان الحرثي البغدادي العكبري، یکی از فقهاء و محدثين مشهور قرن سوم و چهارم اهل تشييع بود، در 338 هـ در بغداد تولد شد و در سال 413 هـ ق، در بغداد وفات یافت، از جمله تألیفاتش: رسالة المقنعة، الاركن في الفقه رسالته في الفقه إلى ولده ولم يتمها، الايضاح في الإمامة، الافساح، النقص على ابن عباد في الامامة، النقص على بن عيسى الرمان في الامامة، النقص على ابن قتيبة في الحكاية والمحكى وغيره اند. ابن شهر آشوب، أبو عبد الله محمد علی بن شهر آشوب بن كياكى - المكنى بأبى نصر بن أبى الجيش السروي المازندراني، معالم العلماء ابن شهر آشوب، نجف، انتشارات ابوالعباس، الطبعة الرابعة، 1381 هـ، ج 1 ص 85.

3- شيخ طوسي: أبو جعفر محمد بن الحسن شيخ الشيعة، یکی از بزرگان و مجتهدين شيعة اماميه بود. أبو الفضل أحمد بن علي بن محمد بن أحمد بن حجر العسقلاني (المتوفى: 852 هـ)، لسان الميزان، المحقق: عبد الفتاح أبو غدة، الناشر: دار البشائر الإسلامية، الطبعة: الأولى، 2002 م، ج 9 ص 207.

4- ناصر، كاظمی، تبیین مسئله خمس در اسلام، تهران، انتشارات: اميركبير، چاپ اول، بهار 1392 هـ ش، ص 12.

5- شيخ علي العاملي (1104 هـ) علي بن حسن بن زين الدين (الشهيد الثاني) بن احمد العاملي، یکی از مراجع تقلید شعيه در زمانش بود، در 91 سالگی در سال 1104 هـ، وفات یافت. یکی از تلاش هایش گسترش مذهب اهل تشييع در سرزمين های فارس بود. سيد أحمد الحسيني، تراجم الرجال مجموعة تراجم أعلام، نشر: مكتبة آية الله العظمى المرعشي النجفي - قم، 1414 هـ، ج 1 ص 247.

6- شهيد ثانی، عاملي، زين الدين بن علی، مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام؛ قم - ساحة الشهداء، الناشر: مؤسسة الامام الصادق عليه السلام توزيع مكتبة التوحيد، محرم الحرام 1417 هـ، ج 1 ص 457.

فرع اول: تعريف لغوى و اصطلاحى غنيمت

جزء اول: تعريف لغوى غنيمت: الغنيمَة مفرد و جمعش غَنَائِم است: مال بدست آمده، غَنِيمَةٌ بارِدَةٌ: دارائى و ثروت که بى رنج بدست آمده باشد. راضٍ مِنَ الغَنِيمَةِ بِالْإِيَاب: از غنيمت با برگشتن سالم قناعت کرد.¹

غنيمت: 1- هر آن چه که در جنگ از حريف شکست خورده به دست آيد. 2- در فارسي هر مالي که بدون زحمت به دست آمده باشد.²

الْغَنَمُ: إصَابَةُ الشَّيْءِ وَ الظُّفْرُ بِهِ، ثم كل شَيْءٍ مَظْفُورٌ بِهِ فَإِنَّهُ يُسَمَّى غَنَمًا.³ ترجمه: رسيدن به غنم يا گوسفند و دسترسى يافتن به آن، سپس در باره هر غنيمتى که از دشمنان و غير ايشان در دسترس قرار گيرد و بدست آيد بكار رفته است.

الله متعال ميفرمايد: **{وَ اعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ...}**.⁴ ترجمه: و بدانيد هر غنيمتى که به دست آوريد. همچنان الله متعال ميفرمايد: **{فَكُلُوا مِمَّا غَنِمْتُمْ حَلَالًا طَيِّبًا}**.⁵ ترجمه: پس، از آنچه به غنيمت گرفته ايد حلال و پاكيژه بخوريد.

جزء دوم: تعريف اصطلاحى غنيمت: در مورد تعريف اصطلاحى غنيمت بين فقهاء أهل سنت و أهل تشييع اتفاق وجود دارد، اين تعريفات قرار ذيل اند:

الف: تعريف فقهاء أهل سنت: الغَنِيمَةُ اسْمٌ لِلْمَأْخُوذِ مِنْ أَهْلِ الْحَرْبِ عَلَى سَبِيلِ الْقَهْرِ وَالْغَلْبَةِ.⁶ ترجمه: عبارت از اموالى است که در جنگ و پيكار از دشمن بشکل غلبه و زور گرفته مي شود.

1- بستانى، فواد افرام، فرهنگ أبجدي عربي - فارسي: ترجمه كامل المنجد الابجدي، مترجم: رضا مهيارزبان، ايران، ناشر: اسلامى، 1386 هـ ش، ج 1 ص 1714.

2- معين، محمد، فرهنگ معين، تهران، مؤسسه انتشاراتى اميركبير، 1388 هـ ش، ج 3 ص 415.

3- حسين بن محمد راغب اصفهاني، ابو القاسم، ترجمه مفردات قرآن- راغب اصفهاني، ج 1 ص 1070، ج 1 ص 1615. أيوب بن موسى الحسيني القريني الكفوي، أبو البقاء الحنفي (المتوفى: 1094 هـ)، الكليات معجم في المصطلحات والفروق اللغوية، المحقق: عدنان درويش - محمد المصري، الناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت، ج 1 ص 663.

4- {الانفال، آيه 41}.

5- {الانفال، آيه 69}.

6- نووى: روضة الطالبين، ج 6 ص 354. وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية - الكويت، الموسوعة الفقهية الكويتية، ج 32 ص 228. سيد سابق (المتوفى: 1420 هـ)، فقه السنة، الناشر: دار الكتاب العربي، بيروت - لبنان، الطبعة: الثالثة، 1397 هـ - 1977 م، ج 5 ص 493.

ب: تعریف فقهاء أهل تشييع: فقهاء تشييع با تابعیت از ائمه شان، غنیمت را چنین تعریف نموده اند: الغنائم المأخوذة بالقتال من الكفار الذين يحل قتالهم، سواء كان القتال غزوا أو دعاءا للإسلام، أو كان دفعا لهم، عند هجومهم على المسلمين.¹ ترجمه: غنائم عبارت است از اموال که در جریان جنگ با کفاریکه جنگ با آنها حلال است، گرفته میشود، این جنگ غزوه باشد و یا هم دعوت به اسلام، یا وقتی هجوم شان بر مسلمین، از آنها بجای می ماند.

خلاصه: تعریف هر دو مذهب، یک است، ولی تنها تفاوت اینست که تعریف أهل تشييع، شکل تفصیلی است و تعریف أهل سنت، شکل إجمالي را بخود دارد.²

فرع دوم: تعریف لغوی و اصطلاحی فی

جزء اول: تعریف لغوی فی: فی مصدر است از ماده فاء، یفی از باب فَعَلَ یَفْعَلُ که جمع آن أَفْیَاءٌ وَفُیُوٌّ آمده است، در لغت: به معنای باز گشتن و رجوع کردن است.³

راغب أصفهانی میگوید: الفیء و الفیئة: بازگشت به حالتی پسندیده.⁴ طوریکه الله متعال میفرماید: {حَتَّى تَفِيءَ إِلَىٰ أَمْرِ اللَّهِ فَإِنَّ فَاءَتْ...}.⁵ ترجمه: تا به فرمان خدا بازگردد، پس اگر بازگشت. همچنان الله متعال میفرماید: {فَإِنْ فَاؤُ}.⁶ ترجمه: پس اگر برگشتند.

1- أحمد فتح الله، معجم ألفاظ الفقه الجعفري، المحقق: حامد صادق قنبيبي، بيروت، دارالصادق، الطبعة الأولى، 1415 هـ - 1995 م، ج 1 ص 145. المحقق الحلي، شرائع الإسلام في مسائل الحلال والحرام، المعلق: السيد صادق الشيرازي، الناشر: انتشارات استقلال، تهران - ناصر خسرو، حاج نايب، مركز التوزيع: قم - گذرخان، دار الايمان، الطبعة: الثانية - 1409 هـ، ج 4 ص 338.

2- محمد مهدي، نجف، الخمس مشروعيته و احكامه في الشريعة الاسلامية، اصفهان، مركز القائمية باصفهان للتحريات الكمبيوترية، الطبعة الاولى، 1385 هـ ش = 1427 هـ ق، ص 11.

3- أحمد بن فارس بن زكرياء القزويني الرازي، أبو الحسين (المتوفى: 395هـ)، معجم مقاييس اللغة، المحقق: عبد السلام محمد هارون، الناشر: دار الفكر، عام النشر: 1399 هـ - 1979 م. ج 4 ص 434. فراهيدي، أبو عبد الرحمن الخليل بن أحمد، كتاب العين، ج 8 ص 407. إسماعيل بن حماد، الجوهرى، الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربية، ج 1 ص 63.

4- حسين بن محمد راغب اصفهاني، ابو القاسم، ترجمه مفردات قرآن- راغب اصفهاني، ج 1 ص 1070.

5- {الحجرات، آیه 9}.

6- {البقرة، آیه 226}.

این کلمه بمعنای بازگشت سایه هم آمده است، فاء الظل: بازگشت سایه. الفیء: بازگشتن سایه. 1 الله متعال میفرماید: { يَتَفَيَّأُ ظِلَّهٗ ... } 2 ترجمه: سایه هایش را میگرداند.

و نیز گفته اند: الفیء: غنیمتی است که برای رسیدن به آن مشقتی در کار نباشد. 3 الله متعال میفرماید: { وَمَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ } 4 ترجمه: و آنچه الله از داراییشان به پیامبر خود غنیمت داد.

همچنین الله متعال میفرماید: { مِمَّا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَيْكَ } 5 ترجمه: غنایم جنگی که خدا به تو ارزانی داشته است.

اطلاق غنیمت به کلمه فیء: در معنای سایه از این جهت است، که آگاهی و تنبیهی است بر اینکه شریف ترین اغراض دنیایی در حکم سایه ای است، که برطرف و زایل میشود و درمی گذرد. 6

جزء دوم: تعریف اصطلاحی فیء: در تعریف اصطلاحی فیء فقهاء اهل سنت و شیعه اتفاق نظر دارند، تعریف فقهاء اهل سنت: الفیء: اسْمٌ لِمَا لَمْ يُوجِفْ عَلَيْهِ الْمُسْلِمُونَ بِخَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ، نَحْوُ الْأَمْوَالِ الْمَبْعُوثَةِ بِالرِّسَالَةِ إِلَى إِمَامِ الْمُسْلِمِينَ، وَالْأَمْوَالِ الْمَأْخُودَةِ عَلَى مُوَادَعَةِ أَهْلِ الْحَرْبِ. 7 ترجمه: فیء اسم است، بر چیزی که مسلمانان برای بدست آوردن آن زحمتی نکشیده اند نه اسبی تاخته و نه شتری یعنی بدون جنگ بدست آمده است، مثل: اموال که کفار، توسط سفیران شان به حاکم مسلمانان ارسال میکنند، و اموال که با آشتی از اهل حرب گرفته میشوند.

1- حسین بن محمد راغب اصفهانی، ابو القاسم، ترجمه مفردات قرآن- راغب اصفهانی، ج 1 ص 1070.

2- {النحل، آیه 47}.

3- حسین بن محمد راغب اصفهانی، ابو القاسم، ترجمه مفردات قرآن- راغب اصفهانی، ج 1 ص 1070.

4- {الحشر، آیه 6}.

5- {الاحزاب، آیه 50}.

6- حسین بن محمد راغب اصفهانی، ابو القاسم، ترجمه مفردات قرآن- راغب اصفهانی، ج 1 ص 1071.

7- علاء الدین، أبو بكر بن مسعود بن أحمد الكاساني الحنفي (المتوفى: 587هـ)، بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، بيروت، الناشر: دار الكتب العلمية، الطبعة: الثانية، 1406هـ - 1986م، ج 7 ص 116. أبو زكريا محيي الدين يحيى بن شرف النووي (المتوفى: 676هـ)، روضة الطالبين وعمدة المفتين، تحقيق: زهير الشاويش، الناشر: المكتب الإسلامي، بيروت، الطبعة: الثالثة، 1412هـ / 1991م، ج 6 ص 354. ابن قدامة، أبو محمد موفق الدين عبد الله بن أحمد بن محمد الجماعيلي المقدسي ثم الدمشقي الحنبلي، الشهير بابن قدامة المقدسي (المتوفى: 620هـ)، المغني لابن قدامة، الناشر: مكتبة القاهرة، بدون طبعة، عدد الأجزاء: 10، تاريخ النشر: 1388هـ - 1968م، ج 6 ص 402. 121. قرطبي، محمد بن أحمد بن أبي بكر بن فرح الأنصاري الخزرجي شمس الدين (المتوفى: 671هـ)، الجامع لأحكام القرآن = تفسير القرطبي، تحقيق: أحمد البردوني وإبراهيم أطفيش، القاهرة، الناشر: دار الكتب المصرية، عدد الأجزاء: 20 جزء (في 10 مجلدات)، الطبعة: الثانية، 1384هـ - 1964م، ج 18 ص 28.

تعریف فقهاء اهل تشييع: مالی از کافران است که بدون کارزار و جنگ و خونریزی عاید مسلمانان شده است، مثل جزیه، و خراج و مانند آنها.¹

فرع سوم: تعریف لغوی و اصطلاحی انفال

جزء اول: تعریف لغوی انفال: انفال با فتحه «أ» جمع نفل و مصدرش با کسره «أ» انفال است، بمعنای زیادت و غنیمت، **إِنْفَالُهُ النَّفْلُ:** غنیمت را به او داد، **إِنْفَالٌ لَهُ:** برای او سوگند خورد، قسم یاد کرد.² **وَنَفَلْتُ فَلَانًا: أَعْطَيْتَهُ نَفْلًا وَغُنْمًا.**³ ترجمه: فلان را نفل دادم، یعنی برایش زیادت و غنیمت را اعطا کردم. **وَإِلِمَامٌ يُنْفَلُ الْجُنْدُ، إِذَا جَعَلَ لَهُمْ مَا غَنِمُوا.**⁴ ترجمه: امام لشکرش را نفل داد، یعنی برایشان غنیمت بدست آمده را إعطاء نمود.

راغب اصفهانی میگوید: نفل: همان غنیمت و سود است، ولی به اعتبار عبارت در معنی آن اختلاف هست، اگر در اثر پیروزی بر دشمن بدست آید آنرا غنیمت گویند، و اگر به اعتبار بخشش خداوند به انسانها باشد بدون واجب بودن آنرا نفل نامید.⁵

الله متعال میفرماید: **{ يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ... }**⁶ ترجمه: ترا از غنائم جنگی می پرسند، بگو: غنیمت ها از آن خدا و پیامبر است.

1- شیخ طوسی، محمد بن حسن، المبسوط فی فقه الامامیه، تهران، المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية، چاپ سوم، 1422 هـ، ج2، ص64.
حلی، حسن بن یوسف، تذکرة الفقهاء، بیروت، الناشر: دار الصادق، الطبعة الثالثة، 1427 هـ، ج1، ص419. طباطبایی، سید علی، ریاض المسائل فی تحقیق الاحکام بالدلائل، تهران، المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية، چاپ دوم، 1423 هـ، ج7 ص514.
2- ناصر بن عبد السيد أبی المکارم ابن علی، أبو الفتح، برهان الدین الخوارزمي المُطَرَّرِي (المتوفى: 610 هـ)، المغرب، بیروت، الناشر: دار الكتاب العربي، الطبعة: بدون طبعه وبدون تاریخ، ج1 ص473.
3- محمد بن أحمد بن الأزهری الهروي، أبو منصور (المتوفى: 370 هـ)، تهذيب اللغة، المحقق: محمد عوض مرعب، الناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، الطبعة: الأولى، 2001 م، ج15 ص256.
4- همان اثر، ج15 ص256. مجد الدين أبو السعادات المبارك بن محمد بن محمد بن محمد ابن عبد الكريم الشيباني الجزري ابن الأثير (المتوفى: 606 هـ)، النهاية في غريب الحديث والأثر، تحقيق: طاهر أحمد الزاوي - محمود محمد الطناحي، الناشر: المكتبة العلمية - بيروت، 1399 هـ - 1979 م، ج5 ص99.
5- حسين بن محمد راغب اصفهاني، ابو القاسم، ترجمه مفردات قرآن- راغب اصفهاني، ج1 ص2255.
6- {الانفال، آیه 1}.

سَمِيَتِ الْغَنَائِمُ أَنْفَالًا لِأَنَّ الْمُسْلِمِينَ فَضَّلُوا بِهَا عَلَى سَائِرِ الْأُمَمِ الَّذِينَ لَمْ تَحَلَّ لَهُمُ الْغَنَائِمُ.¹ ترجمه: وجه تسمیه غنائم به انفال اینست که مسلمانان را برتری داده شد، بر بالای سائر امت ها که برایشان غنائم حلال نبودند.

جزء دوم: تعریف اصطلاحی انفال: در تعریف اصطلاحی انفال، میان فقهاء أهل سنت اختلاف است، که این اختلاف را، کتاب الموسوعة الفقهية الكويتية، به پنج قول خلاصه میکند:

قول اول: ابن کثیر: قول ابن عباس² رضی الله عنهما، زید ابن اسلم³ حسن بصری⁴ و عطاء را نقل کرده است، که آنها منظور از انفال، همان غنائم را میدانستند.⁵

قول دوم: منظور از انفال، فی است، این قول هم، یک روایت از ابن عباس و عطاء میباشد، آنها میگویند: برخی اموال را که مسلمانان پیش پیامبر صلی الله علیه و سلم میآوردند، پیامبر صلی الله علیه و سلم آنرا به هرکس که میخواست، إعطاء میکرد.⁶

1- محمد بن مکرم بن علی، أبو الفضل، جمال الدین ابن منظور الأنصاري الرويفعی الإفريقي (المتوفى: 711هـ)، لسان العرب، الناشر: دار صادر - بيروت، الطبعة: الثالثة - 1414 هـ، ج 11 ص 671.

2- عبد الله بن عباس بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد مناف القرشي الهاشمي أبو العباس المدني، پسر کاکای پیامبر صلی الله علیه و سلم، رئیس المفسرين و ترجمان قرآن و حیرالامه بود، در سنه 68 هـ در طایف وفات یافت. سیر أعلام النبلاء: ج 3 ص 18.

3- زید بن أسلم القرشي العدوي، أبو أسامة، المدني، الفقيه، مولى عمر بن الخطاب رضی الله عنه، یکی از دانشمندان وسط تابعین است، در سال 136 هـ وفات یافته است، صحاح سته از او روایات زیاد دارد، و خودش از بزرگان صحابه حدیث روایت کرده است، از جمله: ابوهریره، عبدالله ابن عمر، انس ابن مالک، جابر ابن عبدالله و غیره رضی الله عنهم، یکی از ویژگی هایش این بود که حلقات و جلسات درسی خود را در داخل مسجد نبوی برگزار میکرد، همچنان چهل فقیه مشهور را تعلیم و فقه برای شان یاد داده است. سیر أعلام النبلاء، ج 9 ص 308. تاریخ الإسلام ووفیات المشاهیر والأعلام، ج 3 ص 656. إكمال تهذيب الكمال في أسماء الرجال، ج 5 ص 159. الأعلام الزركلي، ج 3 ص 56.

4- الحسن بن أبي الحسن: يسار البصرى، الأنصاري مولاهم أبو سعيد، مولى زید بن ثابت، و يقال مولى جابر بن عبد الله، متوفى (110هـ) یکی از وسط تابعین است، صحاح سته از او روایت کرده اند، یکی از ثقات، فقیه و دانشمند مشهور اسلام است، احادیث زیاد به شکل مرسل و مدلس روایت کرده است. الذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج 8 ص 135. أبو الفضل أحمد بن علي بن محمد بن أحمد بن حجر العسقلاني (المتوفى: 852هـ)، تعريف اهل التقديس بمراتب الموصوفين بالتدليس، المحقق: عاصم بن عبد الله القريوني، الأردن، الناشر: مكتبة المنار، الطبعة: الأولى، ج 1 ص 29. أحمد بن عبد الرحيم بن الحسين الكردي الرازياني ثم المصري، أبو زرععة ولي الدين، ابن العراقي (المتوفى: 826هـ)، المدلسين، المحقق: رفعت فوزي عبد المطلب، نافذ حسين حماد، الناشر: دار الوفاء، الطبعة: الأولى 1415 هـ، 1995 م، ج 1 ص 41.

5- أبو الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير القرشي البصري ثم الدمشقي (المتوفى: 774هـ)، تفسير القرآن العظيم، المحقق: سامي بن محمد سلامة، الناشر: دار طيبة للنشر والتوزيع، الطبعة: الثانية 1420 هـ - 1999 م، ج 4 ص 5. وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية - الكويت، الموسوعة الفقهية الكويتية، ج 7 ص 18.

6- محمد بن جرير بن يزيد بن كثير بن غالب الأملي، أبو جعفر الطبري (المتوفى: 310هـ)، جامع البيان في تأويل القرآن، المحقق: أحمد محمد شاكر، الناشر: مؤسسة الرسالة، الطبعة: الأولى، 1420 هـ - 2000 م، ج 13 ص 363. وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية - الكويت، الموسوعة الفقهية الكويتية، ج 7 ص 18.

قول سوم: منظور از أنفال، خمس است، این هم یک روایت از إمام مجاهد و حسن بصري است.¹

قول چهارم: منظور از أنفال، تنفیل است، و مراد از تنفیل: بیش از سهمی که یک شخص استحقاق داشت، به او اعطا گردد، این حکم قبل از حکم خمس بود، بعد از اینکه حکم خمس نازل شد، تنفیل لغو گردید.²

قول پنجم: منظور از أنفال، سلب است، و آن عبارت از: پرداخت از مال غنیمت، بیش از سهم برای مردمان فارس بودند، تا با این کار، آنها به جهاد ترغیب و تشویق شوند.³

قول راجح: ابن عربی⁴ میگوید: تمام این تعاریف و أقوال بر أنفال درست و صحیح است، زیرا منظور از أنفال همان اموال هستند که از کفار با جنگ و یا بدون جنگ گرفته میشود.⁵

همچنان برخی از مفسرین، فقهاء و أهل لغت میگویند: اموال را که کفار برای جلوگیری از قتل شان به مسلمانان پرداخت میکنند، جزیه، خراج، مال مرتد و مال شخص کافر و قتیکه وفات میکند و از خود وارث ندارد، همه در تحت أنفال داخل است.⁶

-
- 1- أبو حیان محمد بن یوسف بن علی بن یوسف بن حیان أثیر الدین الأندلسی (المتوفی: 745هـ)، البحر المحيط فی التفسیر، المحقق: صدقی محمد جمیل، الناشر: دار الفكر - بیروت، الطبعة: 1420 هـ، ج 5 ص 268. أبو محمد عبد الحق بن غالب بن عبد الرحمن بن تمام بن عطیة الأندلسی المحاربی (المتوفی: 542هـ)، المحرر الوجیز فی تفسیر کتاب العزیز، المحقق: عبد السلام عبد الشافی محمد، الناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت، الطبعة: الأولى - 1422 هـ، ج 2 ص 498.
 - 2- وزارة الأوقاف والشؤون الإسلامية - الكويت، الموسوعة الفقهية الكويتية، ج 7 ص 19. أحمد بن علي أبو بكر الرازي الجصاص الحنفي (المتوفى: 370هـ)، أحكام القرآن، المحقق: محمد صادق القمحاوي، الناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، 1405 هـ، ج 3 ص 55.
 - 3- أبو عبد الله محمد بن عمر بن الحسن بن الحسين التيمي الرازي الملقب بفخر الدين الرازي خطيب الري (المتوفى: 606هـ)، مفاتيح الغيب = التفسير الكبير، الناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، الطبعة: الأولى - 1420 هـ، ج 15 ص 115.
 - 4- ابن عربی (468-543هـ)، محمد ابن عبدالله ابن محمد، ابوبکر، معروف و مشهور به ابن عربی یکی از حفاظ متبحر و فقیهی از فقهای مالکیه است که به اجتهاد رسیده بود، از جمله شاگردانش در مشرق: طرطوسی و ابوحامد غزالی است و در مراکش: قاضی عیاض و دیگران بودند. از جمله تألیفاتش: المحصول فی علوم القرآن، احکام القرآن و مشکل کتاب و السنة است. الاعلام الزرکلی، ج 6 ص 236.
 - 5- محمد بن عبد الله أبو بكر بن العربي المعافري الأشبيلي المالكي (المتوفى: 543هـ)، أحكام القرآن، المحقق: محمد عبد القادر عطا، الناشر: دار الکتب العلمیة، بیروت - لبنان، الطبعة: الثالثة، 1424 هـ - 2003 م، ج 2 ص 825.
 - 6- أبو محمد عبد الحق بن غالب بن عبد الرحمن بن تمام بن عطیة الأندلسی المحاربی (المتوفی: 542هـ)، المحرر الوجیز فی تفسیر کتاب العزیز، المحقق: عبد السلام عبد الشافی محمد، الناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت، الطبعة: الأولى - 1422 هـ، ج 2 ص 498. 90. سرخسی، محمد بن أحمد بن أبي سهل شمس الأئمة (المتوفى: 483هـ)، المبسوط، بیروت، الناشر: دار المعرفة، عدد الأجزاء: 30، تاریخ النشر: 1414هـ-1993م، ج 10 ص 7. أحمد بن محمد بن علي الفيومي، المصباح المنير في غريب الشرح الكبير، مادة أنفال، ج 2 ص 619.

تعريف اصطلاحی أنفال نزد اهل تشييع: شيخ طوسي در تفسيرش، تحت اين آيت: **{ يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ... }**¹ ترجمه: ترا از غنايم مي پرسند، بگو: غنيمت ها از آن خدا و پيامبر است. راجع به تعريف اصطلاحی أنفال، چندين قول نقل نموده است، که تعداد از اين تعاريف قرار ذيل اند:

قول اول: مراد از أنفال: غنايم اند، که در روز غزوه بدر، پيامبر صلی الله عليه وسلم، آنرا از جمله غنائم شمرد.²

قول دوم: مراد از أنفال: أسرا است، که در روز بدر بدست مسلمانان صورت گرفته بودند، يعنی حق تصميم گيري در مورد آنها را الله و رسول دارند.³

قول سوم و راجع: منظور از أنفال: همان اموال هستند که از کفار با جنگ و يا بدون جنگ گرفته ميشود، بشمول: اموال را که کفار برای جلوگیری از قتل شان به مسلمانان پرداخت ميکنند، فئ، جزیه، خراج، مال مرتد و مال شخص کافر وقتیکه وفات ميکند و از خود وارث ندارد، همه در تحت أنفال داخل است.⁴

خلاصه: مشخص گرديد که در تعريف اصطلاحی أنفال، فقهاء تسنن و تشييع اتفاق نظر دارند، که أنفال: عام است، که غنايم، فئ، جزیه، خراج و غيره را در برميگيرد.

فرع چهارم: تفاوت میان، غنيمت، فئ و أنفال

در فروع فوق، تعريف هرکدام از غنيمت، فئ و انفال مشخص گرديد، که با شناسای اين تعريف ها، تفاوت میان غنيمت، فئ و أنفال بوضوح معلوم ميگردد، که خلاصه اين تفاوت قرار ذيل اند:

تفاوت اول: انفال: عام است، غنيمت و فئ و غيره را در بر ميگيرد، اما غنيمت و فئ خاص است، **غنيمت:** عبارت است از اموال که در جريان جنگ با کفاريکه جنگ با آنها حلال است، بشکل غلبه، قهر و زور

1- {الانفال، آيه 1}.

2- طوسي، أبي جعفر محمد بن الحسن، (385 - 460 هـ)، التبيين في تفسير القرآن، تحقيق وتصحيح: أحمد حبيب قصير العاملي، بيروت، دار إحياء التراث العربي، ج 7 ص 232.

3- سيد محمد حسين الطباطبائي، الميزان في تفسير القرآن، قم، منشورات جماعة المدرسين في الحوزة العلمية، الطبعة الخامسة، 1392 هـ ش، ج 1 ص 4044. طوسي، أبي جعفر محمد بن الحسن، التبيين في تفسير القرآن، ج 7 ص 232.

4- ابي علي الفضل بن الحسن الطبرسي، تفسير جوامع الجامع، قم، تحقيق مؤسسة النشر الاسلامي التابعة لجماعة المدرسين، الطبعة: الاولى، 1418 هـ، ج 2 ص 3. طوسي، أبي جعفر محمد بن الحسن، التبيين في تفسير القرآن، ج 7 ص 232. قطب الدين ابي الحسين سعيد بن هبة الله الراوندي، فقه القرآن، قم، نشر: مکتبه آيه الله العظمى النجفي المرعشي، طبع: مطبعة الولاية، الطبعة الثانية، التاريخ: 1405 هـ ق، ج 1 ص 264. أحمد فتح الله، معجم ألفاظ الفقه الجعفري، ج 1 ص 342.

گرفته میشود، این جنگ غزوه باشد و یا هم دعوت به اسلام، یا وقتی هجوم شان بر مسلمین، از آنها بجای می مانند. **فی:** اسم است، بر چیزی که مسلمانان برای بدست آوردن آن زحمتی نکشیده اند، نه اسبی تاخته و نه شتری یعنی بدون جنگ بدست آمده است، مثل: اموال که کفار، توسط سفیران شان به حاکم مسلمانان ارسال میکنند، و اموال که با آشتی از اهل حرب گرفته میشوند.¹

تفاوت دوم: أنفال عام است، اموال که رسول الله صلی الله علیه و سلم، حاکمان، ائمه و تمام مسلمانان از آن استفاده کرده میتوانند، اما **فی** به رسول الله صلی الله علیه و سلم خاص بود و بعد از وفاتش، به اجتماع مسلمانان بر میگردد، که در مصالح عامه مصرف نمایند و غنیمت در نخست حق عامه مجاهدین است، و به مجاهدین ارتباط گرفته و اگر حاکم خواست، میان مجاهدین تقسیم کرده شود و اگر خواست از آن تجهیزات مجاهدین را فراهم نماید.²

1- وَهْبَةُ الرَّحِيلِي، الفقه الإسلامي وأدلته، الناشر: دار الفكر - سوربة - دمشق، الطبعة الرابعة، ج 8 ص 48. أحمد فتح الله، معجم ألفاظ الفقه الجعفري، ج 1 ص 343.

2- وَهْبَةُ الرَّحِيلِي، الفقه الإسلامي وأدلته، ج 8 ص 49. 38. كاساني، علاء الدين، أبو بكر بن مسعود بن أحمد، بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، بيروت، ناشر: دار الكتب العلمية، الطبعة: الثانية، 1406 هـ - 1986 م، ج 7 ص 121. 20. خطيب شربيني، شمس الدين، محمد بن أحمد، شافعي، مغني المحتاج إلى معرفة معاني ألفاظ المنهاج، بيروت، ناشر: دار الكتب العلمية، الطبعة: الأولى، 1415 هـ - 1994 م، ج 4 ص 234. شهيد ثاني، عاملی، زين الدين بن علی، مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، ج 1 ص 460. محمد مهدي، نجف، الخمس مشروعيته و احكامه في الشريعة الاسلامية، ص 13.

مبحث دوم

پیشینه تاریخی فقهی خمس از دیدگاه مذاهب فقهی

این مبحث دارای مطالب ذیل اند:

مطلب اول: خمس در عصر پیامبر گرامی ص

مطلب دوم: خمس در دوران خلفاء

مطلب سوم: خمس در زمان ائمه

مطلب اول: خمس در عصر پیامبر گرامی ص

در مورد پیشینه تاریخی خمس باید گفت: که خمس قبل از عصر پیامبر صلی الله علیه و سلم هم رواج داشته است، و در عصر پیامبر صلی الله علیه و سلم هم منحیث یک وجبه شناخته شده است، که بتفصیل آن قرار ذیل میپردازم:

فرع اول: خمس قبل از عصر پیامبر گرامی ص

مدارک موجود و دیدگاه گوناگونی در باره رواج خمس یا عدم رواج آن در دوره های پیش از اسلام، حکایت میکند: برخی موید رواج خمس، پیش از اسلام است و بعضی از حلیت آن تنها، برای پیامبر اسلام صلی الله علیه و سلم پرده بر می دارد که به سه گونه آمده است: خمس، غنیمت و فوز.¹

بر اساس روایات که آمده است، کتاب مقدس (تورات)، بخش عهد عتیق، حکم و دستور «خمس» در زمان حکومت یوسف نبی - علیه السلام - به عنوان عزیز مصر و در دوره سلطنت فراعنه، از جانب الله متعال، به یوسف صادر گردید. در کتاب «پیدایش» - نخستین کتاب «تورات» و همچنین نخستین کتاب «عهد عتیق» - آمده است که در دوره هفت ساله برکت - پیش از دوره هفت ساله قحطی - الله متعال فرمان داد: تا مردم از محصول مزارعشان چهار پنجم را به مصرف خانواده‌هایشان رسانده و یک پنجم - خمس - آن را به خزانه پادشاه تقدیم کنند. در هنگام قحطی، به واسطه همین یک پنجم‌ها، مردم مصر توانستند 7 سال قحطی را پشت سر بگذارند. این حکم در ترجمه کتاب مقدس به فارسی نیز، «خمس» ترجمه شده است.²

همچنان در زمان جاهلی و صدر اسلام ماده غنم در (الفوز بالشی بلا مشقه) یعنی دست یافتن به چیزی بدون سختی. استعمال می شده است و در ضمن این مدلول اموال مأخوذ از دشمن وجود ندارد و آنها برای چنین حالتی از اصطلاحات و اسامی دیگری مثل سلب و نهب و حرب، استفاده می کردند.³

برخی از منابع، پرداخت خمس را از سوی عبدالمطلب، بر حسب سنت ابراهیمی، مورد توجه قرار داده اند.⁴

1- عاملی، شیخ حر، وسائل الشیعه، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی، ب ط، ج 1 ص 9.

2- محمد باقر موسوی، همدانی، خمس در ادوار تاریخ، تهران، مقاله مطالعات اسلامی راهبردی، شماره 14، 1388 هـ، ص 4.

3- همان اثر، ص 5.

4- حائری یزدی، شیخ مرتضی، قم، نشر جامعه مدرسین، کتاب الخمس، چاپ اول، 1405 هـ ق، ص 36.

قرطبي¹ در تفسیر خود می نویسد: در جاهلیت معمول بوده که یک چهارم غنیمت را مخصوص رئیس سپاه می دانستند.²

در سیره ابن هشام، ضمن وفود بنی تمیم بر رسول خدا - صلی الله علیه وآله وسلم - ... و خطبه خطیب آنان (عطارد بن حاجب) در جوابی که ثابت بن قیس، به ایشان می دهد، ضمن شمردن مفاخر قوم خود در ایام جاهلیت می گوید: **مِنَّا الْمُلُوكُ وَفِينَا نُقَسَمُ الرَّبْعُ**. یعنی: پادشاهان از طایفه ما هستند و در میان ما یک چهارم غنیمت تقسیم می شود.³

آنگاه ابن هشام⁴ در توضیح این مدعی می نویسد: **كان من عاداتهم إذا غنموا أن يعطوا الرئيس ربع الغنيمة ويُسمى المربع**.⁵ یعنی از جمله عادات قبیله ایشان آن بود که هر گاه غنیمتی بدست می آوردند، یک چهارم آنرا به رئیس قبیله می دادند و آنرا **مربع** (چهار یک) می نامیدند.

بروشنی معلوم است که این ربع مخصوص غنائم در غارت های جنگی بوده است. در همین کتاب داستان وفود عدی بن حاتم، خود او می گوید: **وَكُنْتُ نَصْرَانِيًّا، وَكُنْتُ أُسَيْرٌ فِي قَوْمِي بِالْمَرْبَاعِ**. (یعنی من در میان

-
- 1- **الْقُرْطُبِيُّ**، (671 هـ = 1273 م)، محمد بن أحمد بن أبي بكر بن فرح الأنصاري الخزرجي الأندلسي، أبو عبد الله، یکی از مفسرین جهان اسلام و از اهل قرطبه است، در جریان رحلتش در اسبوط مصر، وفات یافت، از جمله تألیفاتش: الجامع لأحكام القرآن، قمع الحرص بالزهد والقناعة، الأسنى في شرح أسماء الله الحسنى، التذكار في أفضل الأذكار، التذكرة بأحوال الموتى وأحوال الآخرة، التقريب لكتاب التمهيد وغيره. الزركلي: الاعلام، ج5 ص322. شهاب الدين أحمد بن محمد المقرئ التلمساني (المتوفى: 1041هـ)، نفع الطيب من غصن الأندلس الرطيب، المحقق: إحسان عباس، الناشر: دار صادر- بيروت - لبنان، الطبعة الأولى 1968، ج1 ص428. إبراهيم بن علي بن محمد، ابن فرحون، برهان الدين اليعمرى (المتوفى: 799هـ)، الديباج المذهب في معرفة أعيان علماء المذهب، تحقيق وتعليق: محمد الأحمدي أبو النور، الناشر: دار التراث للطبع والنشر، القاهرة، ص317.
 - 2- **أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي بَكْرٍ** بن فرح الأنصاري الخزرجي شمس الدين القرطبي (المتوفى: 671هـ)، الجامع لأحكام القرآن = تفسیر القرطبي، تحقيق: أحمد البردوني وإبراهيم أطفيش، الناشر: دار الكتب المصرية - القاهرة، الطبعة الثانية، 1384 هـ - 1964 م، ج8 ص12.
 - 3- عبد الملك بن هشام بن أيوب الحميري المعافري، أبو محمد، جمال الدين (المتوفى: 213هـ)، السيرة النبوية لابن هشام، المحقق: طه عبد الرؤوف سعد، الناشر: شركة الطباعة الفنية المتحدة، ج4 ص224.
 - 4- ابن هشام، (213 هـ = 828 م)، عبد الملك بن هشام بن أيوب، حميري، معافري، أبو محمد، جمال الدين، یکی از مؤرخین، دانشمند آنساب عرب و سیرت پیامبر صلی الله علیه و سلم بود، در بصره متولد گردید، سپس در مصر وفات یافت، مشهورترین تألیفاتش: السيرة النبوية معروف بسيرة ابن هشام، القصائد الحميرية في أخبار اليمن وملوكها في الجاهلية، التيجان في ملوك حمير وغيره. زركلي: الاعلام، ج4 ص166. شمس الدين أبو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان بن قایماز الذهبي (المتوفى: 748هـ)، تاريخ الإسلام ووفيات المشاهير والأعلام، المحقق: بشار عواد معروف، الناشر: دار الغرب الإسلامي، الطبعة الأولى، 2003 م، ج5 ص387.
 - 5- ابن هشام، السيرة النبوية لابن هشام، ج4 ص224.

قوم خود با اخذ یک چهارم غنائم جنگی زندگی می‌کنم). رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم ... او را باین روش ملامت فرمود.¹

اصمعی² نیز گفته است: ربع في الجاهلية وخمس في الإسلام، وكان يأخذ بغير شرع ولا دين ربع الغنيمة.³ ترجمه: ربع (یک چهارم غنیمت جنگی که سهم رهبر در زمان جاهلیت بود) در جاهلیت و خمس در اسلام است، و در جاهلیت بدون قانون و دین، چهار یک غنیمت را می‌گرفتند.

پس حاصل مطلب آن است، که در جاهلیت گرفتن مقداری از غنائم و غارت های جنگی برای رئیس قبیله معمول بوده است و در اسلام چنین نیست.⁴

فرع دوم: خمس در عصر پیامبر گرامی ص

گرفتن خمس از غنائم جنگی، طوریکه قبلاً یاد آوری گردید، قبل از اسلام نیز معمول بوده است و بعد از اسلام هم، در زمان پیامبر صلی الله علیه و سلم معمول بوده است، لذا برخی از اصحاب رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم در سرایانی که قبل از جنگ بدر اتفاق افتاده بود قبل از آنکه آیه ای در باب اخذ خمس از غنائم نازل شود، از غنیمت هایی که از سرایا بدست آمده بود، خمس آنرا اخراج کرده و بحضور رسول خدا می آوردند.⁵

در کتب تواریخ و سیر از جمله کتاب تاریخ قم، که از کتب معتبره ی شیعه است، چنین تذکر رفته است: ابو مالک اشعری کسی است که خمس را، قبل از نزول قرآن بذکر خمس، قسمت کرد.⁶

1- همان اثر، ج 4 ص 247.

2- اصمعی، (122 - 216 هـ = 740 - 831 م)، عبد الملك بن قریب بن علي بن أصم، باهلی، أبو سعید، یکی از علماء بزرگ و مشهور بصره و متخصص علم لغت، آدب و شهرها بود، تولد و وفاتش در بصره شده است، از جمله تألیفاتش: الإبل، الأضداد، خلق الإنسان، المترادف، الفرق و غیره است. الزرکلی: الاعلام، ج 4 ص 162. أبو العباس شمس الدین أحمد بن محمد بن إبراهیم بن أبي بكر ابن خلکان البرمکی الإربلی (المتوفی: 681هـ)، وفيات الأعیان و أنباء أبناء الزمان، المحقق: إحسان عباس، الناشر: دار صادر - بیروت، الطبعة: الأولى، 1994م، ج 3 ص 170.

3- عمر بن شبة بن عبیدة بن ریطة النمیری البصری، أبو زید (المتوفی: 262هـ)، تاریخ المدینة لابن شبة، حقه: فهیم محمد شلتوت، جدة، طبع: السید حبیب محمود أحمد، عام النشر: 1399 هـ، ج 2 ص 538.

4- حیدر علی قلمداران قمی (1292 - 1368 شمسی)، بحثی عمیق پیرامون مسأله خمس (مأخوذ از کتاب و سنت)، تهران، انتشارات امیر کبیر، چاپ اول، 1385 هـ ش، ص 26.

5- حیدر علی قلمداران قمی، بحثی عمیق پیرامون مسأله خمس (مأخوذ از کتاب و سنت)، ص 26.

6- حسن بن محمد بن حسن بن سائب بن مالک اشعری، قمی، تاریخ قم، مترجم: تاج الدین حسن بن بهاء الدین علی بن حسن بن عبدالملک، قمی، تحقیق: محمد رضا انصاری، قمی، قم، انتشارات مدرسین، چاپ سوم، 1423 هـ ق، ج 1 ص 291.

و در جای دیگری، این کتاب آمده است: مالک بن عامر که از جمله مهاجران است، پیش از نزول آیه خمس، خمس را قسمت کرد و این معنی در وقتی بود، که مالک بن عامر غنیمتی را یافت و در بعضی از غزوات، رسول - صلی الله علیه وآله وسلم - فرمود او را که یک سهم از آن بهر خدا است، بگذارید، مالک بن عامر گفت خمس آن از بهر خداست، پس حق سبحانه و تعالی به قسمت مالک بن عامر رضا داده و آن قسمت را امضاء و تأیید فرمود¹، و این آیه را الله متعال نازل فرمود: **{وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ...}**² ترجمه: و بدانید هر گونه غنیمتی به شما رسد خمس آن برای خدا است.

و در برخی از کتابهای تاریخ اهل سنت آمده است: **فَلَمَّا رَجَعَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَحْشٍ مِنْ نَخْلَةَ خُمُسَ مَا غَنِمَ، وَقَسَمَ بَيْنَ أَصْحَابِهِ سَائِرَ الْغَنَائِمِ، فَكَانَ أَوَّلَ خُمُسٍ خُمُسٍ فِي الْإِسْلَامِ حَتَّى نَزَلَ بَعْدُ {وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ} (الأنفال 41).**³

ترجمه: زمانیکه عبدالله بن جحش رضی الله عنه از منطقه نخله، برگشت، خمس غنایم را جدا کرد و باقی غنایم را میان یارانش تقسیم نمود، این اولین غنیمتی بود که در اسلام گرفته شده بود و اولین غنیمتی که از آن، خمس گرفته شده است، تا اینکه این آیت نازل شد: **{وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ...}**⁴. ترجمه: و بدانید هر گونه غنیمتی به شما رسد خمس آن برای خدا است.

خلاصه: برخی از تاریخ و سیره نویسان، اولین خمس در اسلام را به غزوه بنی قریظ بر می گردانند.⁵ و عده ای هم، به سریه نخله، که رهبریت آنرا عبدالله بن جحش رضی الله عنه بعهده داشت و دو ماه پیش از جنگ بدر رخ داده است، میدانند.⁶

1- همان اثر، ص 278.

2- {الانفال، آیه 41}.

3- محمد بن عمر بن واقد السهمی الأسلمی بالولاء، المدني، أبو عبد الله، الواقدي (المتوفى: 207هـ)، المغازي، تحقيق: مارسدن جونس، الناشر: دار الأعلمی - بیروت، الطبعة: الثالثة - 1989/1409، ج 1 ص 18. عبد الرحمن بن محمد بن محمد، ابن خلدون أبو زيد، ولي الدين الحضرمي الإشبيلي (المتوفى: 808هـ)، تاريخ ابن خلدون، المحقق: خليل شحادة، الناشر: دار الفكر، بيروت، الطبعة: الثانية، 1408 هـ - 1988 م، ج 1 ص 709. أبو الفداء، ملك مؤيد إسماعيل بن محمد بن قلاوون بن أبي الفداء (746هـ)، تاريخ أبي الفداء، بيروت، دارالكتب العلمية، الطبعة الثانية، 1428 هـ، ج 1 ص 190.

4- {الانفال، آیه 41}.

5- محمد بن جرير بن يزيد بن كثير بن غالب الأملي، أبو جعفر الطبري (المتوفى: 310هـ)، تاريخ الطبري = تاريخ الرسل والملوك، وصلة تاريخ الطبري، الناشر: دار التراث - بيروت، الطبعة: الثانية - 1387 هـ، ج 2 ص 481.

6- احمد بن ابى يعقوب بن جعفر بن وهب، تاريخ يعقوبي، قم، ناشر: مؤسسه نشر فرهنگ اهل بيت، 1426 هـ، ج 2 ص 70.

اما آن چه از کتاب و سنت بر می آید ، این است که تشریح خمس با نزول آیه: ﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ...﴾¹ ترجمه: و بدانید هر گونه غنیمتی به شما رسد خمس آن برای خدا است. در سال دوم هجرت و پس از جنگ بدر محقق شده است. بر پایه این آیه، اموال یا کالا هایی که بر آنها خمس تعلق میگیرد و هم چنین موارد مصرف آن، مشخص شده است.²

مطلب دوم: خمس در دوران خلفاء

قبلاً یاد آوری گردید که خمس از غنائم و فئ أخذ میگردد، در زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و سلم، خمس مخصوص خودش بود، ولی بعد از وفات شان، خلفاء راشدین، فقهاء و ائمه اهل سنت میگویند: خمس باید از غنائم جدا گردیده و به مصالحه عامه مسلمین مصرف گردد و این یک موضوع اتفاقی در بین اهل سنت است و برخی اهل تشیع نیز این دیدگاه را تأیید نموده اند.³

طوریکه شیخ صدوق در کتابش: «من لا يحضره الفقيه» روایت کرده است: عن عبد الله بن سنان قال: " سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: ليس الخمس إلا في الغنائم خاصة.⁴ ترجمه: از عبدالله بن سنان روایت است، که فرمود: از ابو عبدالله علیه السلام شنیدم که فرمود: خمس نیست مگر خاص در غنائم.

ولی برخی دیگر از اهل تشیع، که قول راجح شان است، در مورد خمس چنین دیدگاه دارند: خمس حق مالی است که برای بنی هاشم ثابت می شود و این مال به جای زکات که به بنی هاشم تعلق نمی گیرد، قرار داده شده است.⁵

حالا خلفاء اسلام در مورد خمس با این تعریف و دیدگاه چگونه برخورد کرده اند:

1- {الانفال، آیه 41}.

2- قرطبی: الجامع لأحكام القرآن، ج 12 ص 9. طبرسي، تفسير جوامع الجامع، ج 2 ص 5. طوسي، أبي جعفر محمد بن الحسن، التبيان في تفسير القرآن، ج 7 ص 234. جصاص، أحكام القرآن، ج 3 ص 55.

3- وَهْبَةُ الرَّحِيلِيِّ، الْفَقْهُ الْإِسْلَامِيُّ وَأَدْلَتُهُ، ج 8 ص 49. خطيب شربيني، مغني المحتاج إلى معرفة معاني ألفاظ المنهاج، ج 4 ص 234. صدوق ابی جعفر محمد بن علی بن الحسين بن بابويه، القمي (المتوفى 381 هـ)، من لا يحضره الفقيه، قم، منشورات جماعة المدرسين في الحوزة العلمية، الطبعة الثانية، ج 3 ص 424. احمد بن ابی يعقوب بن جعفر بن وهب، تاريخ يعقوبی، ج 2 ص 106.

4- شيخ صدوق، من لا يحضره الفقيه، ج 3 ص 424.

5- شهيد ثانی، عاملی، زين الدين بن علی، مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، ج 1 ص 457.

جزء اول: خمس در زمان خلافت ابوبکر صدیق رضی الله عنه: خلیفه اول اسلام مثل دیگر مردم، برای اهل بیت پیامبر و بنوهاشم، سهم از بیت المال و جوایز و عطایا اعطا میکرد.¹

در قضیه فدک از جانب خلیفه اول، هنگامی که دختر پیغمبر خدا، فاطمه زهرا رضی الله عنها، از فدک شکایت می کند، که تکلیف او و فرزندان او در امر معیشت با فدک چگونه خواهد بود؟ طبق روایات مندرجه در جواب از این مشکل چنین آمده است: **فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: لَا نُورِثُ مَا تَرَكْنَا صَدَقَةً، إِنَّمَا يَأْكُلُ آلُ مُحَمَّدٍ مِنْ هَذَا الْمَالِ.**²

ترجمه: ابوبکر رضی الله عنه گفت: من از رسول خدا شنیدم که فرمود: ما ارث نمی گذاریم هر چه از ما می ماند صدقه است و آل محمد هم از همین مال که صدقه است می خورند.

وجه استدلال از حدیث: در این حدیث اکل از صدقه و از بیت المال خدا بر تمام مستحقین از مردم از هر طبقه حلال است و از طرف هم در این حدیث، اهل بیت را از سهم اضافه و زیاده که تحت عنوان خمس یاد میگردد، نفی کرده است.³

و در روایات بسیاری از طرف عامه و خاصه که لفظاً و معنأً تقریباً متفق است ابوبکر رضی الله عنه گفته است: **وَ إِنِّي أَشْهَدُ اللَّهَ وَكَفَى بِهِ شَهِيداً أَنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - يَقُولُ: نَحْنُ مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ لَا نُورِثُ وَمَا كَانَ لَنَا مِنْ طُعْمَةٍ فَلَوْلِي الْأَمْرِ بَعْدَنَا أَنْ يَحْكُمَ فِيهِ بِحُكْمِهِ.**⁴

1- حیدر علی قلمداران قمی، بحثی عمیق پیرامون مسأله خمس (مأخوذ از کتاب و سنت)، ص 153.
2- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (1111 هـ)، بحار الأنوار، چاپ کمپانی (تبریز) سنگی، 110 جلد، 1404 هـ، ج 8 ص 103. محمد بن اسماعیل أبو عبدالله البخاری الجعفی، الجامع المسند الصحيح المختصر من أمور رسول الله صلى الله عليه وسلم وسننه وأيامه = صحيح البخاري، المحقق: محمد زهير بن ناصر الناصر، الناشر: دار طوق النجاة، الطبعة: الأولى، 1422 هـ، ج 5 ص 20 رقم الحديث 3712. مسلم بن الحجاج أبو الحسن القشيري النيسابوري (المتوفى: 261 هـ)، المسند الصحيح المختصر بنقل العدل عن العدل إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم، المحقق: محمد فواد عبد الباقي، الناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، ج 3 ص 1380 رقم الحديث 1759.
3- حیدر علی قلمداران قمی، بحثی عمیق پیرامون مسأله خمس (مأخوذ از کتاب و سنت)، ص 153.
4- شیخ المفید محمد بن محمد النعمان ابن المعلم ابی عبد الله، العکبری، البغدادي (336 - 413 هـ)، الحکایات، تحقیق السید محمد رضا الحسینی الجلالی، قم، مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، 1408 هـ، ج 1 ص 25. زين الدين أبي محمد علي بن يونس العاملي النباطي البيضاوي (المتوفى 877 هـ)، الصراط المستقيم، صححه وحققه وعلق عليه محمد الباقر البهبودي، قم، المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية، الطبعة الأولى، 1384 هـ، ج 1 ص 154. أبو القاسم تمام بن محمد بن عبد الله بن جعفر بن عبد الله بن الجنيد البجلي الرازي ثم الدمشقي (المتوفى: 414 هـ)، الفوائد، المحقق: حمدي عبد المجيد السلفي، الناشر: مكتبة الرشد - الرياض، الطبعة: الأولى، 1412، ج 2 ص 72 رقم الحديث 1174. إمام صنعاني این حدیث را صحیح میدانند. حسن بن أحمد بن يوسف بن محمد بن أحمد الرباعي صنعاني (المتوفى : 1276 هـ)، فتح الغفار الجامع لأحكام سنة نبينا المختار، المحقق : مجموعة بإشراف الشيخ علي العمران، الناشر : دار عالم الفوائد، الطبعة : الأولى ، 1427 هـ ، ج 3 ص 1379.

ترجمه: من الله را شاهد میگیرم و الله را بعنوان شاهد کافی است، از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم، که فرمود: ما گروهی پیامبران، از خود میراث نمیگذاریم و آنچه برای خوراک ما لازم است، بر زمامدار و ولی امر بعد از ماست که در آن بنظر خود حکم دهد (یعنی تکلیف اعاشه ما را معلوم کند).

وجه استدلال از حدیث: ابوبکر صدیق رضی الله عنه در تقسیم غنائم جنگی و خمس آن، به روش رسول الله صلی الله علیه وسلم عمل میکرد و برای اهل بیت و بنوهاشم سهم از خمس نمیداد، بلکه از بیت المال، سهم کامل و برابر با دیگر مسلمانان برایشان پرداخت میکرد.¹

خالد بن ولید رضی الله عنه، پس از پایان جنگ یمامه، نامه های به ابوبکر صدیق رضی الله عنه فرستاد و به ایشان گزارش داد که الله متعال، مسلمانان را پیروز نموده و غنائم زیادی نصیبشان کرده است. ابوبکر صدیق رضی الله عنه در پاسخ خالد رضی الله عنه چنین نوشت: غنائم و اسیران بنی حنیفه را جمع کن و حق هر کسی را بده و خمسش را جدا کرده و به مدینه بفرست تا در میان مسلمانانی که اینجا هستند، تقسیم شود. والسلام.²

البته در زمان خلافت ابوبکر صدیق رضی الله عنه تمام فرماندهان، همین کار را میکردند و پس از کنار گذاشتن خمس، غنائم را تقسیم مینمودند و هیچ يك از مجاهدان و سپاهیان نیز به فرمانده در مورد چگونگی تقسیم غنائم اعتراض نمیکرد.³

جزء دوم: خمس در زمان خلافت عمر فاروق: در تمام کتب تواریخ و سیر، مخصوصاً جلد هشتم بحار الانوار (ص 109) می نویسد: وکان (عمر بن الخطاب) فرض للعباس خمسة وعشرين ألفاً، وقیل: اثني عشر ألفاً، وأعطى نساء النبي - صلی الله علیه وآله وسلم - عشرة آلاف عشرة آلاف، إلا من جرى علیها الملك. فقال نسوة رسول الله - صلی الله علیه وآله وسلم -: ما كان رسول الله - صلی الله علیه وآله وسلم - یفضلنا علیهن في القسمة، فسو بیننا؛ ففعل.⁴

1- علی بن محمد، صلابی، ابوبکر- الصلابی، المكتبة الشاملة، ج 1 ص 795.

2- سلیمان بن صالح بن سلیمان آل کمال، الإدارة العسكرية في الدولة الإسلامية نشأتها و تطورها، دانشگاه ام القری، چاپ اول، 1419هـ/1998م، ج 1 ص 120.

3- همان اثر، ج 1 ص 121.

4- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار، ج 8 ص 109. أبو الفداء إسماعیل بن عمر بن کثیر القرشي البصري ثم الدمشقي (المتوفى: 774هـ)، مسند أمير المؤمنين أبي حفص عمر بن الخطاب رضی الله عنه وأقواله على أبواب العلم، المحقق: عبد المعطي قلجی، دار النشر: دار الوفاء - المنصورة، الطبعة: الأولى، 1411هـ - 1991م، ج 2 ص 480. أبو بكر بن أبي شيبة، عبد الله بن محمد بن إبراهيم بن عثمان بن خواستي العبسي

ترجمه: عمر رضی الله عنه برای عباس عموی پیغمبر، از بیت المال بیست و پنج هزار و بقول دیگر دوازده هزار در هم یا دینار مقرر داشت و برای زنان پیغمبر - صلی الله علیه وآله وسلم - بهر کدام ده هزار جز آنانی که کنیز بودند و چون زنان پیغمبر به عمر رضی الله عنه گفتند: که رسول خدا ما را بر کنیزان در قسمت فضیلت نمی نهاد لذا در بین ما به مساوات عمل کن عمر نیز چنین کرد.

در حیات رسول الله صلی الله علیه و سلم، سهمی به ایشان اختصاص داشت که در مخارج شخصی و مخارج خانواده اش هزینه می کرد و باقیمانده را صرف مصالح عمومی و رفع نیازهای بینوایان می نمود. همچنین سهمی برای خویشاوندان رسول خدا وجود داشت یعنی فرزندان بنوهاشم و بنوعبدالطلب که مسلمان شده بودند. و پس از وفات رسول الله صلی الله علیه و سلم، در مورد این دو سهم یعنی سهم رسول الله و سهم خویشاوندانش اختلاف نظر پدید آمد. گروهی معتقد بود که باید سهم رسول الله، به جانشین ایشان منتقل شود و سهم خویشاوندان آن همچنان به خویشاوندان ایشان داده شود. اما گروهی معتقد بود که سهم خویشاوندان آن حضرت به خویشاوندان خلیفه ی وقت داده شود و سرانجام به این اتفاق نظر رسیدند که دو سهم مشارالیه را در خرید و تجهیز امکانات جنگی هزینه نمایند.¹

و بدین صورت این دو سهم، که بیشتر از خمس غنایم بود، در زمان عمر بن خطاب رضی الله عنه در مصالح عمومی مانند: تجهیز لشکر، کنترل و نگهداری مرزها و تقویت دولت مصرف می شدند و اما سهم فقرا و مستمندان به همان سبکی که در زمان رسول الله و ابوبکر الصدیق وجود داشت، در زمان خلیفه ی دوم نیز بدون هیچ تغییر و تحولی به آنها تعلق می گرفت.²

جزء سوم: خمس در زمان خلافت عثمان: در دوران خلافت عثمان، فتوحات بسیاری نصیب حکومت اسلام گردید و به تبع آن غنایم عظیمی در تصرف آن درآمد. همچنین بسیاری از غیر مسلمانان که زیرلواي حکومت اسلام قرار گرفته بودند و بر دین خود ماندند، جزیه و خراج زیادی را به بیت المال پرداخت می کردند. از طرف دیگر حکومت اسلام نیز به انحای مختلف مجاهدان و سپاهیان اسلام را تقویت و کمک می کرد، بنابراین ارتباط تنگاتنگی میان حکومت و جهاد برقرار شد و هر یک دیگری را تقویت می نمود.

(المتوفی: 235هـ)، المصنف في الأحاديث والآثار، المحقق: كمال يوسف الحوت، الناشر: مكتبة الرشد - الرياض، الطبعة: الأولى، 1409، ج6 ص454 رقم الحديث 32876. این اثر را امام سیوطی صحیح دانسته است. عبد الرحمن بن أبو بكر، جلال الدين السيوطي (المتوفى: 911هـ)، جامع الأحاديث، بيروت، دار الفكر، ب ط، ج25 ص219.

1- أبو يوسف يعقوب بن إبراهيم، الخراج، بيروت، لبنان، دار المعرفت، 1399هـ = 1979م، ص67.

2- عمر بن شبة بن عبدة بن ربيعة النميري البصري، تاريخ المدينة لابن شبة، ج2 ص540.

همانطور که بیان شد اهل ذمه بسیار در حیطه سرزمین اسلام قرار گرفتند، اینان می بایست جزیه خود را پرداخت می کردند و همچنین آنانی که بر زمین های تحت تصرف سپاه اسلام، مشغول کار و فعالیت بودند، ملزم به پرداخت خراج آن زمین ها که به مثابه غنایم سپاه اسلام بودند، شدند. اگر هم اصل آن سرزمین ها به دین اسلام می گرویدند، می بایست زکات مال خود را که به حد نصاب رسیده بود، پرداخت می کردند، زیرا اسلام هیچ کس کامل نیست جز با رعایت ارکان آن، که زکات نیز جزو ارکان آن است. همچنین خمس و یک پنجم غنایمی که مجاهدان در جنگها به دست آورده بودند و چهار پنجم آنرا خود، برداشته بودند به خزانه بیت المال سرازیر می شد. تمام این مسائل و قضایا، درآمدهای هنگفتی را نصیب بیت المال می نمود، که باید با سیاستهایی درست و مطابق با شریعت و به نحو احسن و جهت منافع و مصالح عموم امت اسلام هزینه می شد.¹

در این سه خلفاء ابوبکر صدیق، عمر فاروق و عثمان غنی رضی الله عنهم، تقسیم غنایم و خمس به همین شکل صورت می گرفت و چگونگی آن را به همین شکل، منابع شیعه و سنی اتفاق دارند.²

جزء چهارم: خمس در زمان خلافت علی: علی رضی الله عنه، از غنایم و فی خمس گرفته است، و این مورد اتفاق شیعه و سنی است، طوریکه در روایات متعددی آمده است، که علی و فرزندانش بخششهای مالی و خمس اموال غنیمت را گرفته اند و در دوران خلافت ابوبکر رضی الله عنه، علی رضی الله عنه تقسیم کننده و متولی مال غنیمت (خمس) بود و این اموال به دست علی - رضی الله عنه - بود و بعد از او در دست حسن و بعد به دست حسین و سپس به دست حسن بن حسن و سپس به دست زید بن حسن بود.³

در کتاب وسائل الشیعه نیز حدیث مفصّلی در زمینه همین موضوع مربوط به عصر علی دیده می شود که شخصی، رکازی (معدن یا گنجینه ای) پیدا کرد، هنگامی که امام علی، از آن آگاه شد، به او فرمود: خمس آن را بیاور و تحویل بده.⁴

1- قطب ابراهیم محمد، السیاسة المالیة لعثمان بن عفان، مصر، الهیئة المصریة العامه للكتاب، 1987 م. ص 86 - 87.

2- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، ج 8 ص 104. عمر بن شبة بن عبیدة بن ریطة النمیری البصری، تاریخ المدینة لابن شبة، ج 2 ص 540. حیدر علی قلمداران قمی، بحثی عمیق پیرامون مسأله خمس (مأخوذ از کتاب و سنت)، ص 153-155.

3- إحسان الہی ظہیر الباکستانی (المتوفی: 1407 هـ)، الشیعة و اهل بیت، لاهور - پاکستان، المكتبة القریشیة، الطبعة الاولى، ص 72. حر عاملی، وسائل الشیعة، ج 9، ص 11.

4- حر عاملی، وسائل الشیعة، ج 9، ص 11.

ولی اختلاف در این است، که این خمس را علی رضی الله عنه بخود، اهل بیت و بنو هاشم اختصاص میداد و یا مثل ابوبکر صدیق، عمر فاروق و عثمان غنی به بیت المال مسلمین میپرداخت، یا هم برای فقراء و نیازمندان کمک و توزیع میکرد و یا هم در مصالح عامه مسلمانان مصرف میکرد؟

اهل سنت میگویند: علی رضی الله عنه مثل ابوبکر صدیق، عمر فاروق و عثمان غنی، از اموال غنیمت و فئ، خمس میگرفت و آنرا در بیت المال و یا هم به یتامی و مساکین و ابن سبیل، که این یتیمان و مسکینان و ابن سبیلان بنی هاشم نبودند، بلکه عموم مسلمین هستند که در زمان رسول الله و خلفاء بایشان داده می شد، و یا هم به مصالحه عامه مسلمین به مصرف میرسید.¹

حبر الأمة عبد الله بن عباس رضی الله عنهما، در ذیل این آیه ی شریفه: **{ وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِّن شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ...}**² ترجمه: و بدانید هر غنیمتی که به دست آورید یک پنجم آن از آن خدا و پیامبر و خویشاوندان و یتیمان و مستمندان و در راه ماندگان است. میگوید: مراد از یتامی و مساکین و ابن سبیل، چه در زمان رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم و چه در زمان خلفای راشدین، یتیمان و مسکینان و ابن سبیلان بنی هاشم نبودند، بلکه عموم مسلمین هستند که در زمان رسول الله و خلفاء بایشان داده می شد.³

ولی اهل تشییع میگویند: که منظور از **{ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ }** در این آیه همه خویشاوندان نیست و نه همه خویشاوندان پیامبر صلی الله علیه و سلم، بلکه امامان اهل بیت هستند. بخاطریکه اگر آن را مخصوص امامان اهل بیت بدانیم با توجه به اینکه آنها جانشینان پیامبر و رهبران حکومت اسلامی بوده و هستند علت دادن این يك سهم از خمس به آنها روشن می گردد، از همین جهت علی رضی الله عنه این سهم را بخود و اهل بیت اختصاص میداد.⁴

قبلاً تذکر دادم که اساس این اختلاف بر میگردد، به این موضوع که: برخی مصادر شرعی را که اهل سنت از آن احکام را استخراج می نمایند، تشییع قبول ندارند، مثلاً: تمام کتاب های احادیث، و برخی کتاب های تفسیر. به همین شکل برخی از مصادر که تشییع از آن احکام را استخراج میکنند، تسنن قبول ندارند، مثلاً

1- حیدر علی قلمداران قمی، بحثی عمیق پیرامون مسأله خمس (مأخوذ از کتاب و سنت)، ص 153-155.

2- {الانفال، آیه 41}.

3- عبد الرحمن بن أبي بكر، جلال الدين السيوطي (المتوفى: 911هـ)، الدر المنثور، الناشر: دار الفكر - بيروت، ج 4 ص 70.

4- حر عاملی، وسائل الشیعة، ج 6، ص 31. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، قم، انتشارات مدرسین، چاپ هژدهم، 1387 هـ ش، ج 7 ص 172.

أقوال ائمه از جمله امام جعفر صادق، تشييع آنرا حديث ميدانند، ولي تسنن آنرا نظريات مجتهدين محسوب ميکنند.

مطلب سوم: خمس در زمان ائمه

جزء اول: نظرات ائمه راجع به خمس: ائمه ی اهل بيت از گرفتن خمس و پرداخت آن از طرف شيعه ها خوشحال نبودند، از جمله اين ائمه، ابو عبدالله جعفر الصادق رحمه الله است، او در مورد خمس چنين پاسخ ميدهد: پرسیده شد: زنا چگونه در ميان مردم شيوع پيدا کرد؟ گفت: راه ورود زنا، خمس ما اهل بيت است. اما شيعه ما از دادن خمس معاف هستند تا پاك به دنيا بيابند.¹

در اين روايت به وضوح مشخص مي شود که امام صادق، شيعيان خود را از دادن خمس معاف کرده است، و مي گوید: که شيعيان ملزم به ادای خمس نيستند، تا اينگونه پاك به دنيا بيابند.²

إمام موسى كاظم³ رحمه الله مي گوید: سخت ترين چيزي که در روز قيامت مردم دچار آن مي شوند، صاحب خمس است، که مي گوید: پروردگارا خمس من کجاست، و ما شيعيان خود را از دادن خمس معاف کرده ايم تا پاك به دنيا بيابند و فرزندانشان پاکيزه باشند، بهتر خواهد بود تا اين خمس به فقراء و مساکين پرداخت گردد.⁴

1- محمد بن يعقوب بن إسحاق كُتَيْبِي رَازِي (329 هـ)، كافي (أصول و فروع و روضه)، چاپ چهارم، تهران، دار الكتب الإسلامية، 1365 هـ ش، ج 1 ص 546. علاء عباس الموسوي، الخمس، مترجم: إسحاق بن عبدالله العوضي، تهران، ناشر: شبكة الآل والأصحاب، چاپ دوم: 1386/1428 هـ، ص 5.

2- علاء عباس الموسوي، الخمس، ص 5.

3- موسى بن جعفر بن محمد بن علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب، قرشي، هاشمي، علوي، أبو الحسن، مدني، معروف به كاظم، در سال 128 هـ ق، در مدینه تولد گرديده است، از كبار تابعين است، و در سال 183 هـ در بغداد وفات نمود، إمام ذهبي او را ثقة خوانده است. ذهبي: تاريخ الإسلام ووفيات المشاهير والأعلام، ج 4 ص 984. صلاح الدين أبو سعيد خليل بن كيكدي بن عبد الله دمشقي العلاني (المتوفى: 761 هـ)، جامع التحصيل في أحكام المراسيل، المحقق: حمدي عبد المجيد السلفي، الناشر: عالم الكتب - بيروت، الطبعة: الثانية، 1407 - 1986 م، ج 1 ص 288. يكي از إمامان 12 گانه شيعه إماميه است. آقا بزرگ الطهراني، الذريعة، بيروت، دار الاضواء، الطبعة الثالثة 1403 هـ. 1983 م، ج 13 ص 279.

4- كُتَيْبِي رَازِي، كافي (أصول و فروع و روضه)، ج 1 ص 547. شيخ صدوق، من لا يحضره الفقيه، ج 2 ص 22.

و شیخ طوسی در استبصار همین طور روایت می کند: سخت ترین مشکل برای مردم در روز قیامت این است که صاحب خمس بلند شود و بگوید: پروردگارا خمس کجاست، و شیعیان ما ملزم به دادن خمس نیستند تا پاک به دنیا بیایند و فرزندانشان پاکیزه باشند.¹

از امام صادق روایت است که گفت: مردم همه با نادیده گرفتن حق ما (خمس) زندگی می کنند، اما ما شیعیان خود را از دادن آن معاف کرده ایم.²

و از امام ابی عبدالله جعفر صادق؛ روایت است که او در حالی که از چشمه های پنجگانه دنیا سخن می گفت فرمود: آنچه آبیاری می کند یا از آن آب کشیده می شود از آن ماست، و هر چه مال ما باشد مال شیعیان ماست، و دشمن ما در آن سهمی ندارد، مگر آنچه به زور گرفته باشد، و ولی و دوستدار ما به اندازه فاصله زمین و آسمان در فراخی و راحتی قرار دارد.³

جزء دوم: معاف گردیدن خمس از طرف ائمه: ائمه در زمانش، پیروانش را از گرفتن خمس معاف کرده اند، از جمله این روایات میسراند:

از ابی عبدالله جعفر صادق؛ روایت است، که یکی از پیروانش مبلغی پول نزد او آورد، امام آنها را دوباره به او باز گرداند و گفت: ما تو را معاف کرده ایم، پس مال خودت را بردار، و شیعیان ما هر چه دارند برای خودشان است، و ملزم به دادن خمس نیستند تا آن که قائم ما ظهور کند.⁴

این اجزای عملی روایت های گذشته است، که دادن خمس واجب نیست، و وقتی ما روایت ها را جمع کنیم روشن می شود، که امام صادق و آنان که بعد از او آمده اند، شیعیان را از دادن خمس تا ظهور امام مهدی معاف کرده اند. پس وقتی امام خودش آن را معاف کرده چه کسی آن را واجب کرده است؟!⁵

1- ابی جعفر محمد بن الحسن الطوسی (المتوفی 460 هـ)، الاستبصار، حقه و علق علیه: السید حسن الموسوی، تهران، بازار سلطانی، الناشر دار الکتب الاسلامیة، 1390 هـ ق، ج 2 ص 57.

2- شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج 2 ص 24.

3- کلینی رازی، اصول الکافی، ج 1 ص 409.

4- همان اثر، ج 1 ص 408.

5- علاء عباس الموسوی، الخمس، ص 8.

از یونس بن یعقوب¹ روایت است که گفت: نزد ابی عبدالله؛ بودم مردی نزد او آمد و گفت: فدایت شوم اموال و سودهایی در دست داریم و تجارت می کنیم و می دانیم که تو در آن حق داری و ما در ادای آن کوتاهی ورزیده ایم. او؛ فرمود: اگر شما را ملزم به دادن آن کنیم در رفتار با شما انصاف نکرده ایم.²

در این روایت بیان شد، که ملزم کردم مردم به پرداختن خمس با انصاف و دادگری منافات دارد!! این در حالی است که امام حاضر است، پس چگونه خواهد بود که در عدم حضور و وجود امام خمس گرفته شود؟!³

مردی نزد امیرالمؤمنین علی علیه السلام، آمد و گفت: ای امیرالمؤمنین مالی به دست آوردم و خمس را نادیده گرفتم، آیا توبه ام پذیرفته می شود؟ فرمود: خمس آن را پیش من بیاور، آنگاه آن مرد خمس مال را نزد او آورد، فرمود: بردار مال خودت، هر گاه کسی خودش توبه کند و برگردد مالش هم به همراهش برمی گردد.⁴

از امام جعفر صادق؛ روایت است که فرمود: همه شیعیان ما آنان که حاضر و آنان که حضور ندارند و آنها که زنده هستند و آنان که وفات یافته اند و هر کس که تا روز قیامت به دنیا می آید همه (از دادن خمس) معاف هستند.⁵

و در جایی دیگر از ابی عبدالله جعفر صادق؛ روایت آمده است، که رسول الله صلی الله علیه و سلم بهترین آن را برای خود می گرفت و سپس باقی مانده را به پنج قسمت تقسیم می کرد و آنگاه يك پنجم آن را برمی داشت و چهار پنجم آن را میان مردم تقسیم می کرد.⁶

این روایت یعنی غنیمت فقط چیزی است که در جنگ از دشمن گرفته می شود، و اموال و درآمدهای مردم و املاکشان جزو غنیمت نیست، زیرا هیچگاه چنین نبوده که اموال و درآمدهای مردم پیش پیامبر آورده

1- یونس بن یعقوب بن قیس ابو علی، جلاب، بجلی، دهنی، بود، مادرش: منیة بنت عمار بن ابي معاوية، دهنی، خواهر معاوية بن عمار، یکی از شاگردان مشهور امام جعفر صادق و امام موسی کاظم بود، در مدینه وفات یافت، و امام رضا او را تکفین نمود، و نزد اهل تشیع از ثقات است. حسن بن زین الدین، (المتوفی 1011 هـ)، التحریر الطاوسی، تحقیق: فاضل الجواهری، قم. طبع: مطبعة سيد الشهداء علیه السلام، الطبعة: الأولى، 1411 هـ، ج 2 ص 452.

2- شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج 2 ص 23.

3- علاء عباس الموسوی، الخمس، ص 9.

4- شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج 2 ص 23.

5- شیخ طوسی، الاستبصار، ج 2 ص 57.

6- همان اثر، ج 2 ص 57.

شوند و ایشان از آن بهترین را انتخاب کند و سپس آن را به پنج قسمت تقسیم نماید و يك پنجم را براي خود بگیرد و چهار پنجم دیگر آن را بين مردم تقسیم کند.¹

چنان که در روایتی دیگر آمده است: عبدالله بن سنان گفت: از ابا عبدالله ؛ شنیدم که می گفت: (خمس) فقط در غنیمت ها است.²

این بود توجیحات و اقوال ائمه که در روایت های نقل شده از آنان بیان شده است.

1- علاء عباس الموسوي، الخمس، ص10.

2- شیخ طوسی، الاستبصار، ج 2 ص56.

فصل دوم

ورود خمس در مصادر شرعی، موارد و حکم آن

این فصل دارای چهار مبحث است:

مبحث اول: ورود خمس در مصادر شرعی

مبحث دوم: دیدگاه فقهای اهل سنت و امامیه در خصوص موارد خمس

مبحث سوم: معادن از دیدگاه فقها

مبحث چهارم: کنز (گنج)

مبحث اول

ورود خمس در مصادر شرعی

این مبحث دارای سه مطلب اند:

مطلب اول: ادله قرآنی

مطلب دوم: ادله سنت

مطلب سوم: ادله اجماع

مطلب اول: ادله قرآنی

سند، مدرک و دلیل خمس در کتاب الله متعال، آیه ی شریفه 41 سوره ی انفال است، که می فرماید: **{وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ إِن كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقَىٰ الْجَمْعَانِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ}**.¹ ترجمه: و بدانید هر غنیمتی که به دست آورید یک پنجم آن از آن الله و پیامبر و خویشاوندان و یتیمان و مستمندان و در راه ماندگان است، اگر به الله و آنچه بر بنده خود در روز جدایی (حق از باطل) نازل کردیم ایمان دارید، روزی که آن دو گروه به هم رسیدند. و الله بر هر چیزی تواناست.

آنگاه در دنبال آیه ی شریفه آیاتی است که شرح قضایای روزی است (روز جنگ بدر) که این اتفاق افتاده است. چنانکه ما قبل آیه نیز آیاتی است که مربوط به جنگ و جهاد است.²

الف: سبب نزول این آیت: باتفاق اکثر مفسرین و مورخین و ارباب سیر نزول این آیه در ایام جنگ بدر بوده است، که تمام مورخین متفقند که آن جنگ در سال دوم هجرت واقع شده و آیه شریفه بجهت رفع اختلاف و نزاعی که در بین مجاهدین در خصوص تقسیم غنایمی که در این جنگ بدست مسلمین افتاد، صورت می گرفت نازل گردید. و رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم بمقتضای آن عمل فرمود، خمس غنایم را گرفته و بعداً غنایم را تقسیم نمود.³

طوری که تفسیر قرطبی توضیح می دهد: بعد از پایان جنگ بدر مجاهدین اسلام در باره غنائم، با هم نزاع کردند، پس الله متعال برای قطع نمودن ریشه اختلاف، اختیار غنائم را از ایشان گرفته در اختیار خودش و اختیار رسولش قرار داد، اکنون همان موضوع را توضیح و تفصیل نموده، سهام مستحقین غنیمت را بیان می کند.⁴

1- {الانفال، آیه 41}.

2- حیدر علی قلمداران قمی، بحثی عمیق پیرامون مسأله خمس (مأخوذ از کتاب و سنت)، ص 20.

3- ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج 4 ص 65. ناصر الدین أبو سعید عبد الله بن عمر بن محمد الشیرازی البیضاوی (المتوفی: 685هـ)، أنوار التنزیل وأسرار التأویل، المحقق: محمد عبد الرحمن المرعشلی، الناشر: دار إحياء التراث العربي - بیروت، الطبعة: الأولى - 1418 هـ، ج 3 ص 60. شیخ الطوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ج 7 ص 285. عبد علی بن جمعه العروسی الحویزی، تفسیر نور الثقلین، قم، الناشر مؤسسه اسماعیلیان، الطبعة الرابعة، تاریخ النشر 1412 هجری قمری - 1370 هجری شمسی، ج 4 ص 93. محمد هادی البیوسفی الغروی، موسوعة تاریخ الاسلامی، قم، الناشر: مجمع الفکر الاسلامی، الطبعة: الأولى، ربيع الثاني 1419 هـ ق، ج 3 ص 43. أبی الفداء اسماعیل بن کثیر (701 - 747 هـ)، السیرة النبویة، تحقیق مصطفی عبد الواحد، بیروت، ار المعرفة للطباعة والنشر والتوزیع، 1396 هـ - 1971 م، ج 4 ص 85.

4- أبو عبد الله محمد بن أحمد بن أبي بكر بن فرح الأنصاري الخزرجي شمس الدين القرطبي (المتوفى: 671هـ)، الجامع لأحكام القرآن = تفسیر

القرطبي، تحقیق: أحمد البردوني وإبراهيم أطفيش، الناشر: دار الكتب المصرية - القاهرة، الطبعة: الثانية، 1384هـ - 1964 م، ج 8 ص 3.

ب: برخی احکام پیرامون این آیت: { مِنْ شَيْءٍ } در این آیت برای افاده عموم است، تا کسی گمان نکند که غنیمت شاید بر چیز پر ارزش اطلاق می شود و چیزی کم ارزش را اگر کسی بدون اجازه امیر بگیرد، باکی ندارد، پس کلمه **{ مِنْ شَيْءٍ }** چنین گمان را دفع می کند، لذا غنیمت کم باشد و یا زیاد، در هر دو صورت نباید چیزی از آن بدون اجازه امیر گرفته شود.¹

جمهور مفسرین ذکر نام الله متعال در این آیت **{ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ }** برای تبرک و تعظیم است، از این جهت که زمام اختیار هر چیز در دنیا و آخرت در دست او و همه از آن او است، پس او به غنیمت نیاز ندارد.² نظر به این آیت مال غنیمت به پنج حصه تقسیم می گردد: چهار حصه آن برای مجاهدان است، از این مجموع برای افراد پیاده یک سهم و برای سواران دو سهم داده می شود. حصه پنجم آن را برای کسانی داده می شود که در این آیت از آنها نامبرده شده است.³

عمل به تقسیم مذکور مقتضای ایمان است: **{ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ }**. ترجمه: اگر به الله ایمان دارید. مقصود از **{ يَوْمَ الْفُرْقَانِ }** روز جنگ بدر است، که بنابر قول مشهور در 17 رمضان، سال دوم هجری صورت گرفت و آنرا روز جدایی میان حق و باطل نامیده شد، چرا که در آن روز کلمه توحید بر کلمه کفر، غالب آمد و در میان حق و باطل امتیاز شد، و درین جنگ بیشتر از هفتاد نفر از مشرکان کشته و هفتاد نفرشان اسیر گردیدند.⁴

مطلب دوم: ادله سنت

در مورد مشروعیت خمس احادیث زیادی در کتابهای حدیث از اهل سنت و اهل تشیع موجود است، که این احادیث را میخوام به دو فرع بیان کنم:

فرع اول: احادیث وارده پیرامون خمس در کتابهای اهل سنت

احادیث زیادی از پیامبر صلی الله علیه وسلم در کتاب های اهل سنت نقل شده است، که پیامبر صلی الله علیه و سلم، صحابه کرام را به گرفتن خمس امر کرده است، یا کسانی که نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم

1- أبو محمد عبدالحق بن غالب بن عبد الرحمن ابن تمام بن عطية المحاربي، المحرر الوجيز، بيروت، الناشر: دارالفكر، 1407 هـ، ج 3 ص 183.

2- همان اثر، ج 3 ص 183. محمد اکرام الدین بدخشانی، از هرالبیان فی تفسیر کلام الرحمن، لاهور، مکتبه اسلامیة، 6 جلد، چاپ اول،

1390 هجری شمسی، ج 4 ص 64.

3- از هرالبیان فی تفسیر کلام الرحمن، ج 4 ص 64-65.

4- همان اثر، ج 4 ص 65.

مراجعه کرده اند، در شمن بیان کردن او امر شرعی، از وجوب خمس نیز برایشان تذکر داده است، که بیان گر مشروعیت و ثبوت خمس در اسلام است، تعداد از این احادیث قرار ذیل اند:

حدیث اول: عن ابن عباس رضي الله عنهما قال: إن وفد عبد القيس لما أتوا النبي - صلى الله عليه وسلم - قال: «من القوم أو من الوفد؟» قالوا: ربيعة. قال: «مرحبا بالقوم أو بالوفد غير خزايا ولا ندامي» فقالوا: يا رسول الله، إننا لا نستطيع أن نأتيك إلا في الشهر الحرام، وبيننا وبينك هذا الحي من كفار مضر، فمرنا بأمر فصل نخبر به من وراءنا، وندخل به الجنة، وسألوه عن الأشرية. فأمرهم بأربع ونهاهم عن أربع. أمرهم بالإيمان بالله وحده قال: «أندرون ما الإيمان بالله وحده؟» قالوا: الله ورسوله أعلم. قال: «شهادة أن لا إله إلا الله وأن محمدا رسول الله، وإقام الصلاة، وإيتاء الزكاة، وصيام رمضان، وأن تعطوا من المغنم الخمس»، ونهاهم عن أربع: عن الحنتم، والدبائ، والنقير، والمزقت، وربما قال: «المقير» وقال: «احفظوهن وأخبروا بهن من وراءكم».¹

ترجمه: عبد الله بن عباس رضي الله عنهما می گوید: هنگامی که وفد قبیله عبد قیس نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آمد، رسول اکرم صلی الله علیه وسلم پرسید: شما از چه قوم و طایفه ای هستید؟ گفتند: از طایفه ربیعه. رسول الله - صلی الله علیه وسلم - فرمود: بسیار خوش آمدید، امیدوارم از آمدنتان ناراحت و پشیمان نشوید. عرض کردند: ای پیامبر الله! چون کفار طایفه مضر در مسیر ما قرار دارند، ما جز در ماههای حرام، نمی توانیم خدمت شما برسیم. بنابراین، رهنمودهای لازم را در اختیار ما قرار دهید، تا ما آنها را به دیگران ابلاغ نماییم و موجب رستگاری ما نیز بشوند. سپس در مورد نوشیدنی های حلال و حرام از رسول الله - صلی الله علیه وسلم - سؤال کردند. در مورد سؤال اول، رسول الله - صلی الله علیه وسلم - آنها را از چهار چیز منع کرد و به چهار چیز امر فرمود. آنان را به ایمان آوردن به الله یگانه دعوت نمود و فرمود: آیا می دانید که ایمان آوردن به الله یگانه یعنی چه؟ حاضران در جواب گفتند: الله و رسولش بهتر می دانند. رسول الله - صلی الله علیه وسلم - فرمود: ایمان به الله عبارت است از: گواهی دادن به یگانگی الله و به رسالت محمد و برپاداشتن نماز و پرداختن زکات، و روزه گرفتن ماه مبارک رمضان و پرداخت خمس غنیمت. و در مورد سؤال دوم، آنها را از استفاده چهار چیز (ظرف) نهی کرد که عبارتند از: خم، ظرف کدو، ظرف تنه درخت خرما و ظرف قیر اندود. (در آن زمان، این ظرفها مخصوص تهیه کردن

1- محمد ابن اسمعیل بخاری، صحیح البخاری، ج 4 ص 250 رقم الحدیث 1398. مسلم بن حجاج نیشابوری، صحیح المسلم، ج 1 ص 35. رقم الحدیث 23.

شراب بودند). در پایان، پیامبر - صلی الله علیه وسلم - فرمود: آنچه گفتم بخاطر بسپارید و به اطلاع دیگران برسانید.

وجه استدلال از حدیث: در این حدیث، پیامبر صلی الله علیه وسلم در جزء از امور واجبه بر آنها، از پرداخت خمس غنیمت یاد آوری میکند، که این بیانگر اهمیت آن است، طوریکه ابن بطال رحمه الله تعالی میگوید: أمرهم بالأربع التي وعدهم بها ثم زادهم خامسة یعنی أداء الخمس، لأنهم كانوا مجاورين لكفار مضر، فكانوا أهل جهاد وغنائم. یعنی: پیامبر صلی الله علیه وسلم آنها را به چهار چیز امر کرد، و به آنها آن چهار چیز را شمار کرد، بعداً به آنها چیز پنجم را هم زیاد کرد، که همان خمس است؛ زیرا آنها در مجاوریت با کفار مضر قرار داشتند، به همین خاطر آنها أهل جهاد و غنیمت بودند.¹

حدیث دوم: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «الْعَجْمَاءُ جُبَارٌ، وَالْبَيْزُ جُبَارٌ، وَالْمَعْدُنُ جُبَارٌ، وَفِي الرَّكَازِ الْخُمْسُ».²

ترجمه: ابو هريره رضی الله عنه می فرماید: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: اگر صاحب حیوانی در نگهداری از حیوانش سهل انگاری نکرده باشد هیچ ضمانتی بر زیانهایی که به بار می آورد بر گردن صاحبش وجود ندارد، همچنین اگر شخصی به اختیار خود برای انجام کار به چاه وارد شود و بمیرد هیچ ضمانتی بر صاحب کار وجود ندارد، و همچنین در قبال کارگران معدن نیز هیچ ضمانتی بر صاحب معدن وجود ندارد، و در گنجی که در زمان جاهلیت دفن شده باشد خمس است.

وجه استدلال از حدیث: در این حدیث پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: وَفِي الرَّكَازِ الْخُمْسُ، یعنی در گنجی که در زمان جاهلیت دفن شده باشد خمس است، بناءً این حدیث از یک طرف مشروعیت خمس را ثابت میکند و از طرف هم یکی از موارد که خمس بر آن واجب میشود، تصریح شده است.³

1- أبو الحسن علي بن خلف بن عبد الملك بن بطلال البكري القرطبي، شرح صحيح البخاري - لابن بطال، تحقيق: أبو تميم ياسر بن إبراهيم، السعودية، الرياض، دار النشر: مكتبة الرشد، 1423 هـ = 2003 م، ج 5 ص 257. نووي، أبو زكريا محيي الدين يحيى بن شرف (المتوفى: 676 هـ)، المنهاج شرح صحيح مسلم بن الحجاج، الناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، الطبعة: الثانية، 1392 هـ، ج 9 ص 62.

2- محمد ابن اسمعيل بخاري، صحيح البخاري، ج 2 ص 129 رقم الحديث 1499. مسلم بن حجاج نيسابوري، صحيح المسلم، ج 3 ص 1335. رقم الحديث 1710.

3- أبو محمد محمود بن أحمد بن موسى بن أحمد بن حسين الغيتابي الحنفي بدر الدين العيني (المتوفى: 855 هـ)، عمدة القاري شرح صحيح البخاري، الناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، ج 9 ص 96.

حدیث سوم: عَنْ سَالِمٍ، عَنْ أَبِيهِ، قَالَ: " نَفَلْنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَفْلًا سِوَى نَصِيبِنَا مِنَ الْخُمْسِ، فَأَصَابَنِي شَارِفٌ، وَالشَّارِفُ: الْمُسِنَّ الْكَبِيرُ.¹

ترجمه: سالم از پدر خود روایت میکند، که فرمود: پیامبر صلی الله علیه و سلم برای ما سهم اضافه، از نصیب مان از خمس داد، و برای من یک شارف رسید، شارف: یعنی ماده شتر کهن سال.

وجه استدلال از حدیث: در این حدیث ثابت گردید، که پیامبر صلی الله علیه و سلم خمس میگرفت و این خمس را برخی اوقات به برخی اشخاص اعطا میکرد.²

حدیث چهارم: عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ، قَالَ: هَذَا مَا حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ، عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَذَكَرَ أَحَادِيثَ مِنْهَا، وَقَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَيُّمَا قَرْيَةٍ أَنْتِئُمُوهَا، وَأَقَمْتُمْ فِيهَا، فَسَهْمُكُمْ فِيهَا، وَأَيُّمَا قَرْيَةٍ عَصَتِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ، فَإِنَّ خُمْسَهَا لِلَّهِ وَلِرَسُولِهِ، ثُمَّ هِيَ لَكُمْ.»³

ترجمه: همام بن منبه رحمه الله میگوید: ابو هریره رضی الله عنه برای من حدیث گفت: که رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرمود: به هر دیاری که رفتید و در آن اقامت کردید؛ سهم (و روزی) شما در همانجاست، و هر دیاری که در برابر خدا و رسولش نافرمانی و سرکشی کند (وبا زور جنگ فتح شود) خمس آن متعلق به خدا و رسولش است، که باز آن هم از آن شما است.

وجه استدلال از حدیث: در این حدیث پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: هر دیاری که در برابر خدا و رسولش نافرمانی و سرکشی کند (وبا زور جنگ فتح شود) خمس آن متعلق به خدا و رسولش است. پس مشخص گردید، که این حدیث از یک طرف مشروعیت گرفتن خمس را ثابت ساخت و از طرف هم خمس باید از جای گرفته شود، که مردم آن از حکم الله و رسولش سرکشی میکند و از طرف هم این حدیث مشروعیت مصرف خمس را برای مجاهدین ثابت ساخت.⁴

1- مسلم بن حجاج نيسابوري، صحيح المسلم، ج 3 ص 1369. رقم الحديث 1750.

2- شرف الدين الحسين بن عبد الله الطيبي (743هـ)، شرح الطيبي على مشكاة المصابيح المسمى بـ (الكاشف عن حقائق السنن)، المحقق: عبد الحميد هنداوي، مكة المكرمة - الرياض، الناشر: مكتبة نزار مصطفى الباز، الطبعة: الأولى، 1417 هـ - 1997 م، ج 9 ص 2769. علي بن (سلطان) محمد، أبو الحسن نور الدين الملا الهروي القاري (المتوفى: 1014هـ)، مرقاة المفاتيح شرح مشكاة المصابيح، الناشر: دار الفكر، بيروت - لبنان، الطبعة: الأولى، 1422هـ - 2002م، ج 5 ص 2574.

3- مسلم بن حجاج نيسابوري، صحيح المسلم، ج 3 ص 1376. رقم الحديث 1756.

4- الملا الهروي القاري، مرقاة المفاتيح شرح مشكاة المصابيح، ج 6 ص 2579.

امام خطابی¹ میگوید: فيه دليل على أن أراضي العنوة حكمها حكم سائر الأموال التي تغنم وأن خمسها لأهل الخمس وأربعة أخماسها للغانمين.² ترجمه: این حدیث دلیل است بر اینکه، زمین های که به زور شمشیر فتح میگردد، حکمش حکم سائر اموال است که از او غنیمت گرفته میشود و خمسش برای اهل خمس است و چهار بخش خمس، برای مجاهدین که این غنیمت را بدست آوردند.

حدیث پنجم: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ مِنْ مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَى شُرْحَبِيلِ بْنِ عَبْدِ كَلَالٍ، وَالْحَارِثِ بْنِ عَبْدِ كَلَالٍ، وَنَعِيمِ بْنِ عَبْدِ كَلَالٍ، قِيلَ ذِي رُعَيْنٍ وَمَعَاوِرَ وَهَمْدَانَ: أَمَا بَعْدُ، فَقَدْ رَجَعَ رَسُولُكُمْ، وَأُعْطِيْتُمْ مِنَ الْغَنَائِمِ خُمْسَ اللَّهِ، وَمَا كَتَبَ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ مِنَ الْعُسْرِ فِي الْعَقَارِ....³

ترجمه: بسم الله الرحمن الرحيم از محمد پیامبر و رسول الله صلی الله علیه و سلم به شرحبیل بن عبد کلال، حارث بن عبد کلال، نعیم بن عبد کلال و نعمان پادشاهان ذی رعین، معافر و همدان: اما بعد، فرستاده شما بسوی تان برگشت از غنایم شما خمس الله متعال را پرداخت، و چیزی را که در زمین ها، الله متعال فرض ساخته است، که عشر است.

وجه استدلال از حدیث: در این حدیث بوضوح معلوم میگردد، که پرداخت خمس، یکی از وجایب است که باید پرداخت گردد.⁴

1- خطابی، حمد بن محمد بن ابراهیم بن خطاب، بستی، امام، علمه، محدث، فقیه و لغت دان، در سال 310 هجری متولد گردید و در سال 388 هجری وفات یافت، تألیفات زیاد دارد، از جمله: غریب الحدیث، أعلام السنن فی شرح البخاری، الشحاح، شأن الدعاء، شُرْحُ الْأَسْمَاءِ الْحُسْنَى، معالم السنن، الْغُنْيَةُ عَنِ الْكَلَامِ وَأَهْلِهِ وَغَيْرِهِ. الذهبي، سير أعلام النبلاء، ج 17 ص 26. ابن خلكان، وفيات الأعيان وأنباء أبناء الزمان، ج 2 ص 214.

2- أبو سليمان حمد بن محمد بن ابراهیم بن الخطاب البستي المعروف بالخطابي (المتوفى: 388هـ)، معالم السنن، وهو شرح سنن أبي داود، الناشر: المطبعة العلمية - حلب، الطبعة: الأولى 1351 هـ - 1932 م، ج 3 ص 36.

3- محمد بن حبان بن أحمد بن حبان بن معاذ بن معبذ، التميمي، أبو حاتم، الدارمي، البستي (المتوفى: 354هـ)، الإحسان في تقريب صحيح ابن حبان، حققه وخرج أحاديثه وعلق عليه: شعيب الأرنؤوط، الناشر: مؤسسة الرسالة، بيروت، الطبعة: الأولى، 1408 هـ - 1988 م، ج 14 ص 501، رقم الحديث 6559. ابن هشام، سيرة ابن هشام، ج 4، ص 256. أحمد بن الحسين بن علي بن موسى الخُسْرُوْجْردي الخراساني، أبو بكر البيهقي (المتوفى: 458هـ)، السنن الكبرى، المحقق: محمد عبد القادر عطا، الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان، الطبعة: الثالثة، 1424 هـ - 2003 م، ج 4 ص 149 رقم الحديث 7255. امام ألباني این حدیث را ضعیف میدانند. محمد ناصر الدین الألبانی، صحیح وضعیف الجامع الصغیر وزیادته، بیروت، الناشر: المكتب الإسلامي، ج 1 ص 609. رقم الحديث 6093.

4- أحمد بن يحيى بن جابر بن داود البَلْأَثْرِي (المتوفى: 279هـ)، فتوح البلدان، بيروت، الناشر: دار ومكتبة الهلال، عام النشر: 1988 م، ج 1 ص

حدیث ششم: هَذَا كِتَابٌ مِنْ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِلْفُجَيْعِ، «وَمَنْ تَبِعَهُ أَسْلَمَ، وَمَنْ أَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ، وَأَطَاعَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ، وَأَعْطَى مِنَ الْمَعْنَمِ خُمْسَهُ، وَنَصَرَ نَبِيَّ اللَّهِ، وَأَشْهَدَ عَلَى إِسْلَامِهِ، وَفَارَقَ الْمُشْرِكِينَ، فَإِنَّهُ آمِنٌ بِأَمَانِ اللَّهِ وَمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ.»¹

ترجمه: این مکتوب از جانب محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم برای فجیع و پیروان او که مسلمانند، تا هنگامی که نماز را بر پا دارند و زکات را بپردازند و حق الله و رسولش را، از غنیمتها که خمس است، پرداخت کنند و رسول الله و یارانش را یاری و بر اسلام خود گواهی دهند و از مشرکان دوری جویند، آنان در امان الله و محمد صلی الله علیه وسلم قرار دارند.

وجه استدلال از حدیث: در این حدیث، حق الله و رسولش بالای مسلمانان خمس خوانده شده است، که از غنایم شان باید پرداخت گردد، این دلیل بر مشروعیت خمس است.²

فرع دوم: احادیث وارده پیرامون خمس در کتابهای اهل تشیع

اهل تشیع روایات اهل بیت و ائمه شان را به مثابه حدیث میدانند و استدلال میکنند به این روایت از امام جعفر صادق: حَدِيثُ أَبِي وَ حَدِيثُ أَبِي جَدِّي وَ حَدِيثُ جَدِّي حَدِيثُ الْحُسَيْنِ وَ حَدِيثُ الْحُسَيْنِ حَدِيثُ الْحَسَنِ وَ حَدِيثُ الْحَسَنِ حَدِيثُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ حَدِيثُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ حَدِيثُ رَسُولِ اللَّهِ وَ حَدِيثُ رَسُولِ اللَّهِ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ.³ ترجمه: حدیث من، حدیث پدرم امام باقر است. حدیث پدرم، حدیث جدم امام سجاد است. و حدیث جد من حدیث امام حسین است و حدیث امام حسین حدیث امام حسن است. حدیث امام حسن حدیث امیرالمؤمنین و حدیث امیرالمؤمنین حدیث رسول خداست و حدیث رسول خدا، کلام خداوند متعال است.

1- سلیمان بن احمد بن ابوبن مطیر اللخمی الشامی، أبو القاسم الطبرانی (المتوفى: 360هـ)، المعجم الكبير، المحقق: حمدي بن عبد المجيد السلفي، دار النشر: مكتبة ابن تيمية - القاهرة، الطبعة: الثانية، 1415 هـ - 1994 م، ج 18 ص 321 رقم الحديث 830. أبو بكر بن أبي عاصم وهو أحمد بن عمرو بن الضحاك بن مخلد الشيباني (المتوفى: 287هـ)، الأحاد والمثاني، المحقق: باسم فيصل أحمد الجوابرة، الناشر: دار الراية - الرياض، الطبعة: الأولى، 1411 هـ - 1991 م، ج 3 ص 173 رقم الحديث 1504. أبو عبد الله محمد بن سعد بن منيع الهاشمي، البصري، البغدادي ابن سعد، (المتوفى: 230هـ)، الطبقات الكبرى، تحقيق: محمد عبد القادر عطا، الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، 1410 هـ - 1990 م، ج 1 ص 270. امام هيثمي سند این حدیث را منقطع میدانند. نور الدین علی بن ابی بکر الهیثمی، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، الناشر: دار الفكر، بیروت - 1412 هـ، ج 1 ص 180 رقم الحديث 71.

2- اسحاق دبیری، خمس غنایم، تهران، انتشارات بهاران علم و معرفت، چاپ اول، 1387 هـ، ص 23.

3- محمد بن یعقوب، کلینی، اصول کافی، ج 1 ص 53.

وجه استدلال از این روایت: امام جعفر صادق، روایت خود را به مثابه کلام پیامبر صلی الله علیه و سلم میدانند.

در روایات اهل بیت (علیهم السلام) به جزئیات و نحوه پرداخت خمس بیان گردیده است. همچنین دستورات خاصی به پیروان خود داده اند و در برخی از آنها علت و فلسفه وجوب خمس مطرح شده و در ضمن به برخی از آثار عدم پرداخت خمس نیز اشاره شده است، که تعداد این روایات قرار ذیل اند:

در کتاب وسائل شیبیه چندین روایات وجود دارد مبنی بر اینکه اموالی را به عنوان خمس نزد امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) می‌آورند و آن حضرت خمس را قبول می‌کند و به صاحبانش به عنوان هدیه می‌بخشد، از جمله:

روایت اول: جاء رجل إلى أمير المؤمنين عليه السلام فقال: يا أمير المؤمنين أصبت مالا أغمضت فيه أفلي توبة؟ قال: اننتي بخمسه، فأناه بخمسه، فقال: هو لك إن الرجل إذا تاب تاب ماله معه.¹ ترجمه: شخصی نزد امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) آمده و عرض می‌کند: در میان اموال من مال حرامی وجود دارد، آیا می‌توانم توبه کنم؟! حضرت فرمودند: خمس آن مال را به من پرداخت کن، اموال شما پاک می‌شود. آن شخص خمس مال خود را به امیرالمؤمنین داد. علی علیه السلام فرمود: این خمس هم از خودت باشد، شخص وقتیکه توبه کند، مالش هم پاک می‌گردد.

وجه استدلال از این روایت: علی علیه السلام برای آنشخص می‌گوید: خمس آن مال را به من پرداخت کن، اموال شما پاک می‌شود، این روایت از یک طرف مشروعیت خمس را ثابت می‌سازد و از طرف هم خمس باید به اهل بیت پرداخت گردد.²

روایت دوم: امام کاظم (علیه السلام) فرمود: لقد يسر الله على المؤمنين ارزاقهم بخمسه دراهم جعلوا لربهم واحداً واكلوا اربعة حلالات ثم قال هذا من حديثنا صعب مستصعب لا يعمل به ولا يصبر عليها الا ممتحن قلبه

1- شیخ صدوق، من لا يحضره الفقيه، ج 4 ص 5. حر عاملی، وسائل الشیعة، ج 9 ص 506.

2- شیخ صدوق، من لا يحضره الفقيه، ج 4 ص 5.

للايمان.¹ ترجمه: خمس مالتان را بدهيد تا رزق شما حلال شود، سپس فرمود: اين كلام سختی است که جز افراد با ايمان امتحان شده، تحمل آن را ندارند.

وجه استدلال از اين روايت: دستور امام کاظم عليه السلام به پرداخت خمس است و اين مشروعيت آنرا ثابت میسازد.²

روايت سوم: امام صادق (عليه السلام) فرمود: اکبر الكبائر سبع: الشرك والقتل واكل اموال اليتامى و عقوق الوالدين و قذف المحصنات و الفرار من الزحف وانكار ما انزل الله.³ ترجمه: بزرگترین گناهان کبیره هفت اند: شرک، قتل، خوردن اموال یتیم، نافرمانی والدین، تهمت به زنان پاک دامن، فرار از میدان جنگ با دشمنان و انکار از حکم که الله متعال نازل کرده است.

وجه استدلال از اين روايت: حر عاملی میگوید: نپرداختن خمس و انکار از آن، انکار از حکمی است که الله متعال نازل کرده است، امام کاظم آنرا در کنار شرک و قتل نفس، از بزرگ ترین گناهان کبیره شمرده شده است.⁴

روايت چهارم: اميرالمؤمنين على (عليه السلام) فرمود: هلك الناس في بطونهم و فروجهم لانهم لم يؤدوا اليها حقنا.⁵ ترجمه: مردم بخاطر اينکه حق ما را نمی دهند غذا و آمیزش آنان ناپاک شده و سبب هلاکت آنان می شود.

1- حر عاملی، وسائل الشیعة، ج 9 ص 484. أبو جعفر محمد بن الحسن بن فروخ " الصفار " المتوفى 290هـ، بصائر الدرجات الكبرى في فضائل

آل محمد " ع "، تعليق وتصحيح: ميرزا محسن كوچه باغی، منشورات الاعلمي - طهران، 1362 ش - 1404 ق، ج 1 ص 42. حسن بن سليمان الحلي، مختصر بصائر الدرجات، النجف، ناشر: منشورات المطبعة الحيدرية، الطبعة الاولى، 1370 هـ - 1950 م، ج 1 ص 133.

2- حر عاملی، وسائل الشیعة، ج 9 ص 484.

3- حر عاملی، وسائل الشیعة، ج 9 ص 536. محمد صالح المازندراني المتوفى 1081 هـ، شرح أصول الكافي، مع تعليقات: أبو الحسن الشعراني، قم، مؤسسة النشر الاسلامي التابعة لجماعة المدرسين، الطبعة الرابعة، 1417 هـ، ج 20 ص 458.

4- همان اثر، ج 9 ص 536.

5- محمد بن المرتضى محسن فيض الكاشاني، الوافي، قم، مؤسسة النشر الاسلامي التابعة لجماعة المدرسين، الطبعة الرابعة 1397 هـ - 1977 م، ج

10 ص 337. شيخ طوسي، الاستبصار، ج 2 ص 229. أبي جعفر محمد بن علي ابن الحسين بن موسى بن بابويه القمي ره المتوفى 381 هـ، علل الشرايع، النجف، منشورات المكتبة الحيدرية، 1385 هـ - 1966 م، ج 1 ص 382.

در دیگر روایت آمده است: من استحل منها شيئاً فامسكه فانما ياكل النيران.¹ ترجمه: کسی که بخشی از خمس را حلال پندارد و آن را نپردازد، گویا آتش می خورد.

وجه استدلال از این روایت: در این دو روایت بوضوح معلوم میگردد که یکی از حقوق اهل بیت خمس است و خوردن آن یکی از گناههای بزرگ قلم داد گردیده است.²

یاران واقعی اهل بیت (علیهم السلام) آنگونه ایمان داشتند که نپرداختن خمس را مساوی با حرام خوردن و قبول نشدن نماز و روزه می دانستند و در سؤال کتبی خود از آن بزرگواران می پرسیدند که خمس را چگونه پردازیم تا جزو حرام خواران و کسانی که نماز و روزه شان قبول نیست نباشیم.³

روایت پنجم: امام زمان (علیه السلام) فرمود: لا يعذر عبد اشترى من الخمس شيئاً ان يقول ربّ اشتريته بمالي حتّى يأذن له اهل الخمس.⁴ ترجمه: عذر کسی که از خمس چیزی خریداری کند پذیرفته نیست، مگر آنکه صاحبان خمس اجازه دهند.

وجه استدلال از این روایت: در این روایت از یک طرف مشروعیت خمس ثابت میگردد و از طرف هم صاحبان خمس اهل بیت هستند.⁵

امام باقر (علیه السلام) فرمود: برای هیچ کس حلال نیست مال خمس نداده ای را خریداری کند مگر آنکه حق ما را به ما برساند.⁶ در روایت دیگر آمده است: اگر وارثان کسی که از دنیا رفته بدانند او خمس مال خود را نداده، باید مثل سایر بدهی ها خمس او را بدهند.⁷

خلاصه: احادیث زیادی در کتابهای اهل سنت و کتابهای اهل تشیع در قسمت مشروعیت و ثبوت خمس ذکر گردیده است، ولی باید گفت که آن تعداد از احادیث که در کتابهای اهل سنت ذکر گردیده است، برخی

1- حر عاملی، وسائل الشیعة، ج 9 ص 550. ابي منصور احمد بن علي بن أبي طالب الطبرسي، الاحتجاج، تعليقات وملاحظات: سيد محمد باقر

الخراسان، النجف الاشرف، الناشر: مطابع النعمان، 1386 - 1966 م، ج 2 ص 463. ابي جعفر محمد بن الحسن الطوسي، (385 - 460 هـ)، الغيبة، تحقيق: عباد الله الطهراني و علي احمد ناصح، قم المقدسة، مؤسسة المعارف الاسلامية، الطبعة المحققة: الاولى. 1411 هـ. ق. ج 2 ص 299.

2- همان اثر، ج 9 ص 550.

3- همان اثر، ج 9 ص 503.

4- فيض كاشانی، الوافی، ج 10 ص 337. خمینی، تحریر الوسیله، ج 1 ص 334.

5- فيض كاشانی، الوافی، ج 10 ص 337.

6- حر عاملی، وسائل الشیعة، ج 9 ص 484.

7- سَيِّد مُحَمَّد كَاظِم الْبِزْدِي (1247 - 1337 هـ). العروة الوثقى، مع تعليقة: سيد علي الحسيني السيستاني، موسوعة الكتب الشيعية الشاملة، كتاب

الخمس، مسئله 50، ج 2 ص 486.

آنها أهل تشييع قبول دارند و برخی دیگر آنها قبول ندارند، ولی احادیث که أهل تشييع به عنوان ثبوت پرداخت خمس به أهل بیت ذکر گردیده است، أهل سنت آن را قبول ندارند.¹

مطلب سوم: ادله اجماع

تمام فقهاء به شمول احناف²، شوافع³، مالکیه⁴، حنابله⁵، شیيعه⁶ و تمام امت اسلامي⁷ بر وجوب خمس در غنیمت اتفاق نظر دارند.

آنها به این آیت استدلال کرده اند: **{ وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ }**⁸ ترجمه: و بدانید هر غنیمتی که به دست آورید یک پنجم آن از آن خدا و پیامبر و خویشاوندان و یتیمان و مستمندان و در راه ماندگان است.

- 1- حیدر علی قلمداران قمی، بحثی عمیق پیرامون مسأله خمس (مأخوذ از کتاب و سنت)، ص 86.
- 2- ابن عابدین، رد المحتار ج 3 ص 228. سرخسی، المبسوط، ج 3 ص 17. محمد بن محمد بن محمود، أكمل الدین أبو عبد الله ابن الشیخ شمس الدین ابن الشیخ جمال الدین الرومی البابر تي (المتوفى: 786 هـ)، العناية شرح الهداية، بيروت، الناشر: دار الفكر، ج 5 ص 492. أبو عبد الله محمد بن الحسن الشيباني (المتوفى: 189 هـ)، الجامع الصغير وشرحه النافع الكبير لمن يطالع الجامع الصغير، الناشر: عالم الكتب - بيروت، الطبعة: الأولى، 1406 هـ، ج 1 ص 124.
- 3- كفاية الطالب 7 / 2 ، قليوبي وعميرة 3 / 191 ، المغني 6 / 403 .
- 3- سليمان بن محمد بن عمر الجبيري المصري الشافعي (المتوفى: 1221 هـ)، تحفة الحبيب على شرح الخطيب = حاشية الجبيري على الخطيب، بيروت، الناشر: دار الفكر، تاريخ النشر: 1415 هـ - 1995 م، ج 4 ص 268. أحمد سلامة القليوبي وأحمد البرلسي عميرة، حاشيتنا قليوبي وعميرة، الناشر: دار الفكر - بيروت، الطبعة: بدون طبعة، 1415 هـ - 1995 م، ج 3 ص 194.
- 4- أبو الحسن علي بن سعيد الرجراجي (المتوفى: بعد 633 هـ)، مناهج التّحصيل ونتاج لطائف التّأويل في شرح المدونة وحلّ مشكلاتها، الناشر: دار ابن حزم، الطبعة: الأولى، 1428 هـ - 2007 م، ج 3 ص 84. أبو العباس أحمد بن محمد الخلوّتي، الشهير بالصاوي المالكي (المتوفى: 1241 هـ)، بلغة السالك لأقرب المسالك المعروف بحاشية الصاوي على الشرح الصغير (الشرح الصغير هو شرح الشيخ الدردير لكتابه المسمى أقرب المسالك لمذهب الإمام مالك)، الناشر: دار المعارف، ج 2 ص 294. التاج والإكليل لمختصر خليل، ج 4 ص 570.
- 5- ابن قدامة، المغني، ج 6 ص 140. ابن ضويان، إبراهيم بن محمد بن سالم (المتوفى: 1353 هـ)، منار السبيل في شرح الدليل، المحقق: زهير الشاويش، الناشر: المكتب الإسلامي، الطبعة: السابعة، 1409 هـ - 1989 م، ج 1 ص 293. بهوتي، كشف القناع عن متن الإقناع، ج 3 ص 88.
- 6- أبي جعفر محمد بن الحسن الطوسي (460 هـ)، الخلاف، التحقيق: جماعة من المحققين، قم، الناشر: مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين، 1407 هـ، ج 3 ص 326. أبي جعفر محمد بن الحسن بن علي الطوسي المتوفى 460 هجري، المبسوط في فقه الإمامية، صححه وعلق عليه السيد محمد تقي الكشفي، قم، المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية، 8 جلد، چاپ سوم، 1387 هـ، ج 3 ص 86. علي بن بابويه، الفقه المنسوب للإمام الرضا عليه السلام والمشتهر بفقهِ الرضا، تحقيق مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، قم، نشر: المؤتمر العالمي للإمام الرضا (عليه السلام) - مشهد المقدس الطبعة: الأولى - شوال 1406 هـ، ج 1 ص 262.
- 7- الموسوعة الفقهية الكويتية، ج 20 ص 12.
- 8- { الانفال، آيه 41 }.

مبحث دوم

دیدگاه فقهای اهل سنت و امامیه در خصوص موارد خمس

این مبحث دارای شش مطلب است:

مطلب اول: دیدگاه اهل سنت در باره خمس

مطلب دوم: دیدگاه اهل تشیع درباره خمس

مطلب سوم: دلایل اهل تسنن بر انحصار غنیمت جنگی

مطلب چهارم: پاسخ دلیل اول

مطلب پنجم: پاسخ دلیل دوم

مطلب ششم: حکم زمین غنیمت

مطلب اول: دیدگاه اهل سنت در باره موارد خمس

کتاب الموسوعة الفقهية الكويتية موارد خمس نزد اهل سنت را چهار مورد خوانده است، که عبارت است از: غنیمت که مورد اتفاق اهل سنت و یک حکم مستقل است و فئ، سلب و رکاز، که جز از زکات است، که در پرداخت خمس از این سه مورد اختلاف وجود دارد، که تفصیل آنها قرار ذیل اند:

اول: غنیمت: طوریکه قبلاً در تعریف غنیمت گفته شد: **الْغَنِيمَةُ اسْمٌ لِلْمَأْخُوذِ مِنْ أَهْلِ الْحَرْبِ عَلَى سَبِيلِ الْقَهْرِ وَالْغَلْبَةِ.**¹ ترجمه: عبارت از اموالی است که در جنگ و پیکار از دشمن بشکل غلبه و زور گرفته می شود.

غنایم برای امت های پیش از اسلام حلال نبوده است، طوریکه در حدیث شریف آمده است: **عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أُعْطِيَتْ خَمْسًا لَمْ يُعْطَهُنَّ أَحَدٌ قَبْلِي، كَانَ كُلُّ نَبِيٍّ يُبْعَثُ إِلَى قَوْمِهِ خَاصَّةً، وَبُعِثْتُ إِلَى كُلِّ أَحْمَرَ وَأَسْوَدَ، وَأُحِلَّتْ لِي الْغَنَائِمُ، وَلَمْ تُحَلَّ لِأَحَدٍ قَبْلِي، وَجُعِلَتْ لِي الْأَرْضُ طَيِّبَةً طَهُورًا وَمَسْجِدًا، فَأَيُّمَا رَجُلٍ أَدْرَكْتُهُ الصَّلَاةُ صَلَّى حَيْثُ كَانَ، وَنُصِرْتُ بِالرُّعْبِ بَيْنَ يَدَيَّ مَسِيرَةَ شَهْرٍ، وَأُعْطِيَتْ الشَّفَاعَةَ.**²

ترجمه: از جابر بن عبد الله رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: پنج چیز به من داده شده که به هیچ پیامبری قبل از من داده نشده است، به مسافت یک ماه سفر، با انداختن ترس و رعب در قلب دشمنان بر آنان پیروز گشته ام، و زمین برای من محل خواندن نماز و خاک آن برای کسی که آب نیابد وسیله ای برای تیمم است، پس هر شخصی از امت من که وقت نمازش فرا رسید (در هر کجا و در هر وضعیتی که باشد) نمازش را بخواند، و غنیمت جنگی برای من حلال است، در صورتی که برای هیچ کس قبل از من حلال نبوده است، و به من مقام شفاعت داده شده است.

وجه استدلال از حدیث: در جزء از حدیث پیامبر صلی الله علیه و سلم فرموده است: غنیمت جنگی برای من حلال است. یعنی قبل از من حلال نبوده است.³

غنایم در اول اسلام برای رسول الله صلی الله علیه و سلم اختصاص داشت.⁴

1- نووی: روضة الطالبین، ج 6 ص 354. وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية - الكويت، الموسوعة الفقهية الكويتية، ج 32 ص 228. سید سابق، فقه السنة، ج 5 ص 493.

2- محمد بن اسمعيل بخاری، صحيح البخاری، رقم الحديث 355، 438. مسلم بن حجاج نيسابوري، صحيح المسلك، رقم الحديث 621.

3- سید سابق، فقه السنة، ج 5 ص 495.

4- وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية - الكويت، الموسوعة الفقهية الكويتية، ج 20 ص 12.

الله متعال در مورد میفرماید: **{ يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ... }**¹. ترجمه: ترا از غنائم جنگی می پرسند، بگو: غنیمت ها از آن خدا و پیامبر است.

سپس چهار سهم آن برای غانمین اختصاص یافت و سهم پنجم آن برای غیر از آنها، طوریکه الله متعال میفرماید: **{ وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِّن شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ... }**². ترجمه: و بدانید هر غنیمتی که به دست آورید یک پنجم آن از آن خدا و پیامبر است.

در این آیت غنیمت را به غانمین نسبت داده اند و خمس آنرا برای غیر از غانمین، این دلالت دارد که بقیه آن از برای غانمین است.³

الله متعال در مورد میفرماید: **{ فَكُلُوا مِمَّا غَنِمْتُمْ حَلَالًا طَيِّبًا }**⁴. ترجمه: پس، از آنچه به غنیمت گرفته اید حلال و پاکیزه بخورید.

در این آیت، الله متعال غنائم را برای غانمین حلال خوانده است.⁵

دوم: فئ: طوریکه قبلاً تعریف گردید: الفئ اسم لما لم يوجف عليه المسلمون بخيل ولا ركاب، نحو الأموال المبعوثه بالرسالة إلى إمام المسلمين، والأموال المأخوذة على مودة أهل الحرب.⁶ ترجمه: فئ اسم است، بر چیزی که مسلمانان برای بدست آوردن آن زحمتی نکشیده اند نه اسبی تاخته و نه شتری یعنی بدون جنگ بدست آمده است، مثل: اموال که کفار، توسط سفیران شان به حاکم مسلمانان ارسال میکنند، و اموال که با آشتی از اهل حرب گرفته میشوند.

1- {الانفال، آیه 1}.

2- {الانفال، آیه 41}.

3- وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية - الكويت، الموسوعة الفقهية الكويتية، ج 20 ص 13.

4- {الانفال، آیه 69}.

5- ابن قدامة، المغني، ج 6 ص 403.

6- الكاساني، بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، ج 7 ص 116. أبو زكريا محيي الدين يحيى بن شرف النووي (المتوفى: 676هـ)، روضة الطالبين وعمدة المفتين، تحقيق: زهير الشاويش، الناشر: المكتب الإسلامي، بيروت، الطبعة: الثالثة، 1412هـ / 1991م، ج 6 ص 354. ابن قدامة، أبو محمد موفق الدين عبد الله بن أحمد بن محمد الجماعلي المقدسي ثم الدمشقي الحنبلي، الشهير بابن قدامة المقدسي (المتوفى: 620هـ)، المغني لابن قدامة، الناشر: مكتبة القاهرة، بدون طبعة، عدد الأجزاء: 10، تاريخ النشر: 1388هـ - 1968م، ج 6 ص 402. 121. قرطبي، محمد بن أحمد بن أبي بكر بن فرح الأنصاري الخزرجي شمس الدين (المتوفى: 671هـ)، الجامع لأحكام القرآن = تفسير القرطبي، تحقيق: أحمد البردوني وإبراهيم أطفيش، القاهرة، الناشر: دار الكتب المصرية، عدد الأجزاء: 20 جزء (في 10 مجلدات)، الطبعة: الثانية، 1384هـ - 1964م، ج 18 ص 28.

در فئ اموال که بعد از جلای وطن کفار به جای شان میمانند، اموال که عشر گیرنده از آنها میگیرند، جزیه، خراج، متروکه ذمی و مستأمن، شخص کافر وقت وفات کند و از خود وارث نداشته باشد، متروکه مرتد که وفات نماید و یا بخاطر ردت کشته شود، آن اموال که از مرد و زن تغلبی گرفته شوند، هدیه و تحفه کفار که برای امام مسلمین تقدیم می گردد و غیره شامل میشود.¹

اینکه از فئ خمس گرفته میشود و یاخیر؟ فقهای اهل سنت اختلاف دارند که این اختلاف قرار ذیل است:

قول اول: قول احناف² و مالکیه³ و یک روایت از احمد بن حنبل⁴ است و قاضی ابن عربی⁵ نیز این قول را ترجیح داده است. آنها میگویند: از فئ خمس داده نمیشود، بلکه محل آن بیت المال مسلمین است، امام و زعیم مسلمانان با اجتهادش در مصالح مسلمانان مصرف نمایند، از قبیل: بند کردن مرزها از تجاوز دشمنان، ساختن پل های هوای، بندی آب، بندی برق، کفایت علماء، متعلمین، قضاة و مأمورین، رزق و مصرف مجاهدین و سربازان، و اولادهای آنانو غیره.

مالکیه میگویند: بهتر است که به اهل بیت پیامبر صلی الله علیه وسلم مصرف گردد.⁶

-
- 1- محمد امین الشهبیر باین عابدین، حاشیه علی الدر المختار شرح تنویر الابصار، بیروت، دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع، طبعه جدیده، ج 3 ص 280. محمد بن عبد الباقي بن یوسف الزرقانی، شرح الزرقانی علی موطأ الإمام مالک، بیروت، الناشر دار الکتب العلمیه، سنة النشر 1411 هـ، ج 3 ص 127. خطیب شیرینی، مغنی المحتاج، ج 3 ص 93. ابن قدامة، المغنی، ج 6 ص 492.
 - 2- ابن عابدین، حاشیه علی الدر المختار شرح تنویر الابصار، ج 3 ص 280. أبو محمد محمود بن أحمد بن موسی بن حسین الغنیابی الحنفی بدر الدین العینی (المتوفی: 855 هـ)، البنایه شرح الهدایه، الناشر: دار الکتب العلمیه - بیروت، لبنان، الطبعة: الأولى، 1420 هـ - 2000 م، ج 7 ص 130. کاسانی، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، ج 7 ص 116. عثمان بن علی بن محجن البارعی، فخر الدین الزلیعی الحنفی (المتوفی: 743 هـ)، تبیین الحقائق شرح کنز الدقائق وحاشیه الشللی، الناشر: المطبعة الكبرى الأميریه - بولاق، القاهرة، الطبعة: الأولى، 1313 هـ، ج 3 ص 248.
 - 3- أبو القاسم، محمد بن أحمد بن محمد بن عبد الله، ابن جزی الکلبی الغرناطی (المتوفی: 741 هـ)، القوانین الفقهیة، بیروت، دارالفکر، ص 99. مالک بن أنس بن مالک بن عامر الأصبحی المدني (المتوفی: 179 هـ)، المدونة، الناشر: دار الکتب العلمیه، الطبعة: الأولى، 1415 هـ - 1994 م، ج 1 ص 514.
 - 4- ابن قدامة، المغنی، ج 6 ص 404.
 - 5- محمد بن عبد الله أبو بکر بن العربی المعافری الاشبیلی المالکی (المتوفی: 543 هـ)، أحكام القرآن، الناشر: دار الکتب العلمیه، بیروت - لبنان، الطبعة: الثالثة، 1424 هـ - 2003 م، ج 2 ص 377.
 - 6- أبو الحسن، علی بن أحمد بن مکرم الصعیدی العدوی (نسبة إلى بني عدي، بالقرب من منفلوط) (المتوفی: 1189 هـ)، حاشیه العدوی علی شرح کفایة الطالب الربانی، المحقق: یوسف الشیخ محمد البقاعی، الناشر: دار الفکر - بیروت، تاریخ النشر: 1414 هـ - 1994 م، ج 2 ص 10. محمد بن أحمد بن عرفة الدسوقی المالکی (المتوفی: 1230 هـ)، حاشیه الدسوقی علی الشرح الکبیر، الناشر: دار الفکر، ج 2 ص 190.

دلایل شان: دلیل اول: الله متعال میفرماید: { مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ... }¹ ترجمه: آنچه خداوند از (اموال) اهالی این آبادی ها به پیغمبرش ارزانی داشت متعلق به خدا و پیغمبر و خویشاوندان و یتیمان و بینوایان و در راه ماندگان است. وجه استدلال از آیه: الله متعال فی را برای الله، پیغمبر، خویشاوندان، یتیمان، بینوایان و در راه ماندگان گردانیده است، ولی یادی از خمس نکرده است، طوریکه در غنیمت کرده است.²

دلیل دوم: خمس در غنایم واجب است، غنیمت عبارت از اموالی است که در جنگ و پیکار از دشمن بشکل غلبه و زور گرفته می شود، این تعریف در فی نیست، زیرا: فی بدون جنگ، قهر و غلبه حاصل میگردد، پس مانند سایر مباحات در این خمس واجب نیست.³

ابن منذر⁴ میگوید: وَلَا نَحْفَظُ مِنْ أَحَدٍ قَبْلَ الشَّافِعِيِّ فِي الْفَيْءِ الْخُمْسَ كَخُمْسِ الْغَنِيمَةِ.⁵ ترجمه: هیچ کسی را به یاد ندارم غیر از امام شافعی که قائل بر خمس در فی، به مانند خمس در غنیمت باشد.

قول دوم: قول امام شافعی⁶، روایت صحیحی از محمد بن حسن شیبانی⁷ یکی از فقهای احناف و یک روایت از امام احمد⁸ است، آنها میگویند: در اموال فی خمس است.

دلایل شان: الله متعال میفرماید: { مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ... }⁹ ترجمه: آنچه خداوند از (اموال) اهالی این آبادی ها به پیغمبرش ارزانی داشت متعلق به خدا و پیغمبر و خویشاوندان و یتیمان و بینوایان و در راه ماندگان است.

1- {الحشر، آیه 7}.

2- کاسانی، بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، ج 7 ص 116. ابن عربی، احکام القرآن، ج 2 ص 377.

3- دسوقی، حاشیة الدسوقی علی الشرح الكبير، ج 2 ص 190.

4- ابن المنذر (242 - 319 هـ = 856 - 931 م)، محمد بن ابراهیم بن منذر، نیسابوری، أبو بکر، یکی از فقهاء و مجتهدین قرن سوم هجری و شیخ حرم مکه اه حساب می آمد، دارای تألیفات زیاد است از جمله: المبسوط في الفقه، الأوسط في السنن والإجماع والاختلاف، الإشراف على مذاهب أهل العلم، اختلاف العلماء، تفسير القرآن وغيره. الزركلي، الاعلام، ج 5 ص 294. ذهبي، سير أعلام النبلاء، ج 17 ص 338.

5- کاسانی، بدائع الصنائع، ج 7 ص 116. دسوقی، حاشیة الدسوقی، ج 2 ص 169. ابن قدامة: المغني، ج 6 ص 404. ابن رشد، بداية المجتهد، ج 1 ص 343. بهوتی، کشاف القناع، ج 3 ص 101.

6- نووی، روضة الطالبین، ج 6 ص 354.

7- کاسانی، بدائع الصنائع، ج 7 ص 117.

8- ابن قدامة، المغني، ج 6 ص 404.

9- {الحشر، آیه 7}.

وجه استدلال از این آیت: تمام کسانی که در این آیت از مستحقین فی شناخته شده است، کسانی اند که مستحقین خمس غنیمت هستند، پس مشخص گردید که مثل غنیمت، باید به اینها خمس فی را داد.¹

دلیل دوم: زمانی که عمر رضی الله عنه این آیت را تلاوت نمود، فرمود: اسْتَوْعَبَتْ هَذِهِ الْأَيَّةُ النَّاسَ فَلَمْ يَبْقَ أَحَدٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ إِلَّا لَهُ فِي هَذَا الْمَالِ حَقٌّ.² ترجمه: این آیت تمام مردم را در بر میگیرد، هیچ مسلمانی باقی نمی ماند، مگر در مال فی حق دارد.

وجه استدلال از این حدیث: این حدیث دلالت میکند که در مال فی تمام مسلمانان شریک است، پس اگر خمس آن به اهل خمس داده شود و بقیه آن به دیگر مسلمانان داده شود، جمع بین آیت و حدیث بدون تعارض امکان پذیر است، و اگر تمامش به خویشاوندان، یتیمان، بینوایان و در راه ماندگان داده شود، تعارض صریح میان آیت و حدیث صورت میگیرد.³

دلیل سوم: همچنان فی مال مشترک است، پس واجب است که خمس آن داده شود، مثل غنیمت و رکاز.⁴ دلیل چهارم: امام محمد رحمه الله میگوید: ملکیت با گرفتن ثابت میشود، و این گرفتن با غلبه مسلمین بر کفار از طریق قهر امکان پذیر است، پس حکم غنایم را بر خود گرفت.⁵

دلیل پنجم: عَنْ الْأَبْرَاءِ بْنِ عَازِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ : لَقِيتُ عَمِّي وَمَعَهُ رَايَةٌ ، فَقُلْتُ لَهُ : أَيْنَ تُرِيدُ ؟ قَالَ : بَعَثَنِي رَسُولُ اللَّهِ إِلَى رَجُلٍ نَكَحَ امْرَأَةً أَبِيهِ ، فَأَمَرَنِي أَنْ أُضْرِبَ عُنُقَهُ وَأُخَذَ مَالَهُ.⁶ ترجمه: از براء بن عازب رضی الله عنه روایت است که فرمود: کاکای خود را ملاقات کردم و همایش نشانه بود، برایش گفتم: کجا اراده رفتن داری؟ گفت: من را رسول الله صلی الله علیه وسلم به طرف شخص که با زن پدر خود نکاح کرده است، روان کرد، تا گردن او را بزنم و مال او را بگیرم.

1- نووی، روضة الطالبین، ج 6 ص 354.

2- مسلم بن حجاج نيساپوري، صحيح المسلم، ج 3 ص 1377-1378. أحمد بن شعيب أبو عبد الرحمن النسائي، سنن النسائي الكبرى، الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة الأولى، 1411 هـ - 1991 م، ج 7 ص 137. أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل العسقلاني الشافعي، فتح الباري شرح صحيح البخاري، الناشر: دار المعرفة - بيروت، 1379، ج 6 ص 197-198.

3- ابن قدامة، المغني، ج 6 ص 404.

4- نووی، روضة الطالبین، ج 6 ص 354.

5- کاسانی، بدائع الصنائع، ج 7 ص 117.

6- سجستانی، سنن أبو داود، ج 4 ص 602. ترمذی، سنن الترمذی، ج 3 ص 634. امام آلبانی این حدیث را صحیح گفته است. محمد ناصر الدین الألبانی (المتوفى: 1420 هـ)، صحیح وضعیف سنن أبي داود، برنامج منظومة التحقيقات الحديثية - المجاني - من إنتاج مركز نور الإسلام لأبحاث القرآن والسنة بالإسكندرية، رقم الحديث 4457.

وجه استدلال از حدیث: این حدیث از یک طرف مورد از مال فئ را بیان نموده است و از طرف هم اشاره به این دارد که این مال مخصوص خویشاوندان، یتیمان، بیوایان و در راه ماندگان نیست، بلکه همه در آن حق دارد.¹

قول راجح: بعد از تحقیق و بررسی قول دوم است، به چند دلیل:

1. از تعارض میان آیت و حدیث جلوگیری می گردد.
2. اموال فئ از اموال مشترکه است، باید همه در آن سهم داشته باشد.
3. دلایل قول دوم قویتر است، نسبت به دلایل قول اول، طوریکه کتاب الموسوعة الفقهية دلایل قول دوم را با ظاهر هم خوان میداند.²

سوم: سلب: منظور از سلب، لباسی مقتول کافر، وسایل جنگی آن، مرکب آن و آنچه بر مرکب آن از قبیل: طعام و مال حمل شده است.³

اینکه در سلب خمس است و یاخیر؟ اختلاف وجود دارد:

قول اول: جمهور فقهاء⁴ و قول مشهور شوافع⁵ بر این است که: اگر سلب را شخص قاتل از مقتول کافر به دست آورد و مستحق شد، خمس ندارد، به دلیل حدیث شریف، که عوف بن مالک و خالد بن ولید رضی الله عنهما روایت دارند: **أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَضَى بِالسَّلْبِ لِلْقَاتِلِ وَلَمْ يُخَمَّسِ السَّلْبَ.**⁶ ترجمه: رسول الله صلی الله علیه وسلم سلب را برای قاتل فیصله کرد و از سلب خمس نگرفت.

1- نووی، روضة الطالبین، ج 6 ص 355.

2- وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية - الكويت، الموسوعة الفقهية الكويتية، ج 20 ص 13.

3- وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية - الكويت، الموسوعة الفقهية الكويتية، ج 20 ص 20.

4- عبد الله بن محمود بن مودود الموصلي البلدي، مجد الدين أبو الفضل الحنفي (المتوفى: 683هـ)، الاختيار لتعليل المختار، الناشر: مطبعة الحلبي - القاهرة، تاريخ النشر: 1356 هـ - 1937 م، ج 4 ص 133. مواق، التاج والإكليل لمختصر خليل، ج 1 ص 261. ابن قدامة، المغنى، ج 8 ص 390.

5- خطيب شيربيني، مغني المحتاج، ج 100-103.

6- سجستاني، سنن أبي داود، ج 4 ص 355، رقم الحديث 2721. أبو عثمان سعيد بن منصور بن شعبة الخراساني الجوزجاني (المتوفى: 227هـ)،

سنن سعيد بن منصور، المحقق: حبيب الرحمن الأعظمي، الناشر: الدار السلفية - الهند، الطبعة: الأولى، 1403 هـ - 1982 م، ج 2 ص 306 رقم الحديث 2698. أحمد بن الحسين بن علي بن موسى الخسروجردي الخراساني، أبو بكر البيهقي (المتوفى: 458هـ)، السنن الكبرى، المحقق: محمد عبد القادر

عطا، الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان، الطبعة: الثالثة، 1424 هـ - 2003 م، ج 6 ص 505 رقم الحديث 12782. ابن حدیث صحیح

است. أبو الفضل أحمد بن علي بن محمد بن أحمد بن حجر العسقلاني (المتوفى: 852هـ)، التلخيص الحبير في تخريج أحاديث الرافعي الكبير، الناشر

: دار الكتب العلمية، الطبعة: الطبعة الأولى 1419 هـ. 1989 م، ج 3 ص 228 رقم الحديث 1402.

وجه استدلال از حدیث: در این حدیث مشخص گردید که پیامبر صلی الله علیه و سلم سلب را برای قاتل فیصله نمود و خمس از آن نگرفت.

در حدیث دیگر آمده است: عَنْ أَبِي قَتَادَةَ الْأَنْصَارِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَى حُنَيْنٍ - وَذَكَرَ قِصَّةً - فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَنْ قَتَلَ قَتِيلًا، لَهُ عَلَيْهِ بَيِّنَةٌ، فَلَهُ سَلْبُهُ، قَالَهَا ثَلَاثًا.¹ ترجمه: ابو قتاده انصاری رضی الله عنه می فرماید: همراه رسول الله صلی الله علیه و سلم برای جنگ حنین خارج شدیم، پس از تعریف کردن ماجرای که اتفاق افتاده بود گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: هر کس (در جنگ) کسی را بکشد و بر اینکه او آن را کشته است دلیل داشته باشد وسایل مقتول از آن او می شود. این جمله را سه بار تکرار فرمودند.

وجه استدلال از حدیث: در این حدیث هم وسایل مقتول از قاتل گفته شده است و خمس آن را ذکر نکرده است.

قول دوم: یک قول امام شافعی²، ابن عباس، اوزاعی³ و مکحول⁴ است، آنها میگویند: از سلب خمس گرفته شود و خمس آن را برای اهل فی داده شود و باقی سلب برای قاتل است.⁵

دلایل شان: عموم قول الله متعال است: {وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِّن شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ ...}.⁶ ترجمه: و بدانید هر غنیمتی که به دست آورید یک پنجم آن از آن خدا و پیامبر است.

1- محمد بن اسمعیل بخاری، صحیح البخاری، ج 5 ص 154 رقم الحدیث 4321. مسلم بن حجاج نیشابوری، صحیح المسلم، ج 3 ص 1370 رقم الحدیث 1751.

2- بجیرمی، تحفة الحبيب علی شرح الخطیب = حاشیة البجیرمی علی الخطیب، ج 4 ص 265. محمد الزهري الغمراوي (المتوفی: بعد 1337 هـ)، السراج الوهاج علی متن المنهاج، الناشر: دار المعرفة للطباعة والنشر - بیروت، ج 1 ص 353.

3- اوزاعی (88 - 157 هـ = 707 - 774 م)، عبد الرحمن بن عمرو بن یحمد، اوزاعی، ابو عمرو، یکی از فقهاء، زهاد و ائمه مشهور شام است، در بعلبک متولد گردید و در بفاع پرورش یافت و در بیروت وفات نمود. دارای تألیفات از جمله: السنن و المسائل بود. الزرکلی، الاعلام، الزرکلی، ج 3 ص 320. الفهرست، ص 227. المعارف، ص 496. حلیة الأولیاء، ج 6 ص 135. صفة الصفرة، ج 4 ص 228. تذکرة الحفاظ، ص 178.

4- مَكْحُولُ الشَّامِي (112 هـ = 730 م)، مکحول بن ابي مُسَلِّم شهراب بن شاذل، ابو عبد الله، یکی از فقهاء و محدثین مشهور شام بود، اصلش از فارس، تولد و پرورش او 1 در کابل شده است و در دمشق وفات یافت. الزرکلی، الاعلام، ج 7 ص 284. حلیة الأولیاء، ج 5 ص 177. الجرح والتعديل، ج 4 ص 407. تذکرة الحفاظ، ص 107.

5- أبو محمد عبد الحق بن غالب بن عبد الرحمن بن تمام بن عطية الأندلسي المحاربي (المتوفی: 542 هـ)، المحرر الوجيز في تفسير الكتاب العزيز، المحقق: عبد السلام عبد الشافي محمد، الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى - 1422 هـ، ج 2 ص 499. الشافعي أبو عبد الله محمد بن إدريس بن العباس بن عثمان بن شافع بن عبد المطلب بن عبد مناف المطلبي القرشي المكي (المتوفی: 204 هـ)، تفسير الإمام الشافعي، الناشر: دار التدمرية - المملكة العربية السعودية، الطبعة الأولى: 1427 - 2006 م، ج 2 ص 878.

6- {الانفال، آیه 41}.

قول سوم: قول احناف است، که میگویند: وقتیکه امام مسلمین سلب را از جمله اُنفال محسوب نکرد، در این صورت سلب از جمله غنایم محسوب گردیده و خمس آن پرداخت گردد و قاتل مستحق آن نمی گردد.¹ به دلیل که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: **لَيْسَ لِلْمَرْءِ إِلَّا مَا طَابَتْ بِهِ نَفْسُ إِمَامِهِ**.² ترجمه: برای شخص درست نیست، مگر چیزیکه شخص امام برایش مناسب ببیند.

وجه استدلال از حدیث: در این حدیث تنها چیزیکه برای شخص گرفتن آن مناسب دیده شده است، که شخص امام برایش اعطا نماید.

در صورتیکه امام و زعیم مسلمین سلب را برای قاتل داد، حق بقیه از او قطع میگردد، مگر در صورتیکه امام خمس آنرا بخواهد، در آن صورت خمس او را بدهد.³

نظر به این حدیث: **مَنْ قَتَلَ قَتِيلًا ، لَهُ عَلَيْهِ بَيِّنَةٌ ، فَلَهُ سَلْبُهُ ، قَالَهَا ثَلَاثًا**.⁴ ترجمه: هر کس (در جنگ) کسی را بکشد و بر اینکه او آن را کشته است دلیل داشته باشد، وسایل مقتول از آن او می شود.

وجه استدلال از حدیث: در این حدیث وقتیکه امام مسلمین بعد از تحقیقات سلب را برای قاتل داد، حق دیگران از او ساقط میشود.⁵

قول راجح: بعد از بررسی و تحقیق و با استفاده از دلایل، این موضوع به امام مسلمین بر می گردد، اگر امام اموال سلب را زیاد می بیند، خمس آن را بگیرد و بقیه را به قاتل بدهد.⁶

به دلیل روایت که از ابن سیرین رحمه الله وجود دارد، که: **أَنَّ الْبِرَاءَ بْنَ مَالِكٍ بَارَزَ مَرْزُبَانَ الزَّرَّارَةَ بِالْبَحْرَيْنِ فَطَعَنَهُ فَدَقَّ صُلْبُهُ وَأَخَذَ سِوَارِيَهُ وَسَلْبَهُ، فَلَمَّا صَلَّى عُمَرُ الظُّهْرَ أَتَى أَبَا طَلْحَةَ فِي دَارِهِ فَقَالَ: إِنَّا كُنَّا لَا نُخَمِّسُ**

1- موصلی، الاختیار لتعلیل المختار، ج 4 ص 133.

2- أحمد بن الحسين بن علي بن موسى الخُسْرُوْجْردي الخراساني، أبو بكر البيهقي (المتوفى: 458هـ)، معرفة السنن والآثار، المحقق: عبد المعطي أمين قلعجي، الناشر: جامعة الدراسات الإسلامية (كراتشي - باكستان)، دار قتيبة (دمشق - بيروت)، دار الوعي (حلب - دمشق)، دار الوفاء (المنصورة - القاهرة)، الطبعة: الأولى، 1412هـ - 1991م، ج 9 ص 8 رقم الحديث 12175. ابن حجر ابن حبيث را ضعيف گفته است. ابن حجر العسقلاني، الدَّرَابَةُ فِي تَخْرِيجِ أَحَادِيثِ الْهَدَايَةِ، المحقق: السيد عبدالله هاشم اليماني المدني، بيروت، الناشر: دار المعرفة، ج 2 ص 248 رقم الحديث 984.

3- موصلی، الاختیار لتعلیل المختار، ج 4 ص 134.

4- محمد بن اسمعيل بخاری، صحيح البخاری، ج 5 ص 154 رقم الحديث 4321. مسلم بن حجاج نيسابوری، صحيح المسلم، ج 3 ص 1370 رقم الحديث 1751.

5- موصلی، الاختیار لتعلیل المختار، ج 4 ص 134.

6- موصلی، الاختیار لتعلیل المختار، ج 4 ص 133. مواق، التاج و الإكليل، ج 1 ص 261. خطيب شيربيني، مغني المحتاج، ج 3 ص 100-103. ابن قدامة، المغني، ج 8 ص 390-392.

السَّلْبِ، وَإِنَّ سَلْبَ الْبِرَاءِ قَدْ بَلَغَ مَالاً وَأَنَا خَامِسُهُ، فَكَانَ أَوَّلَ سَلْبٍ خُمَسَ فِي الْإِسْلَامِ ، سَلْبَ الْبِرَاءِ. وَ فِي الرَّوَايَةِ: عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ، أَنَّ سَلْبَ الْبِرَاءِ، بَلَغَ نَحْوًا مِنْ ثَلَاثِينَ أَلْفًا أَوْ نَحْوًا مِنْ ذَلِكَ.¹

ترجمه: براء بن مالك رضي الله عنه در روز جنگ «زاره» در بحرین از کنار «مرزبان» گذشت و بر خوان زین آنچنان ضربتی و نیزه ای به وی زد که او را کشت و هر دو دست بند و سلب او را گرفت، و قتیکه عمر رضی الله عنه نماز ظهر را اداء نمود، در خانه ابوظلحه آمد و گفت: ما از سلب خمس نمی گیریم ولی سلبی که نصیب براء بن مالک شده است مال بسیاری است و نظرم اینست که از او خمس بگیریم، اولین سلبی که در اسلام از آن خمس گرفته شد، سلبی براء بود. و در روایت دیگر از آنس بن مالک رضی الله عنه روایت است که: سلبی براء، به سی هزار یا قریب به آن رسیده بود.

وجه استدلال از این اثر: عمر رضی الله عنه که امیر المؤمنین بود، از سلبی براء خمس گرفت و هیچ کس مخالفت نکرد، پس اگر امام مسلمین از سلبی یک شخص خمس بگیرد، مانعی وجود ندارد.²

چهارم: رکاز: رکاز مفرد است، جمع آن أُرْكُزَةٌ و رِكَزَانٌ است: آنچه که خداوند متعال در زیر زمین از معادن طلا و نقره و جز آنها بوجود آورده و ذخیره فرموده است.³

پرداخت خمس در رکاز واجب است، به دلیل حدیث که روایت شده است: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: الْعَجْمَاءُ جُبَارٌ، وَالْبَيْرُ جُبَارٌ، وَالْمَعْدِنُ جُبَارٌ، وَفِي الرِّكَازِ الْخُمْسُ.⁴

ترجمه: ابو هریره رضی الله عنه می فرماید: رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمودند: اگر صاحب حیوانی در نگهداری از حیوانش سهل انگاری نکرده باشد هیچ ضمانتی بر زیانهای که به بار می آورد بر

1- جوزجانی، سنن سعید بن منصور، ج 2 ص 308 رقم الحدیث 2708. بیهقی، السنن الكبرى، ج 6 ص 506 رقم الحدیث 12786. أبو بكر بن أبي شيبة، عبد الله بن محمد بن إبراهيم بن عثمان بن خواستي العبيسي (المتوفى: 235 هـ)، المصنف في الأحاديث والآثار، المحقق: كمال يوسف الحوت، الناشر: مكتبة الرشد - الرياض، الطبعة: الأولى، 1409 هـ، ج 6 ص 479 رقم الحدیث 33089. ابن حدیث صحیح است. أبو الفضل أحمد بن علي بن محمد بن أحمد بن حجر العسقلاني (المتوفى: 852 هـ)، إتحاف المهرة بالفوائد المبتكرة من أطراف العشرة، الناشر: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف (بالمدينة)، الطبعة: الأولى، 1415 هـ - 1994 م، ج 12 ص 109 رقم الحدیث 15191.

2- مواق، التاج و الإكليل، ج 1 ص 261.

3- فواد افرام، بستانی، فرهنگ أبجدی عربی - فارسی: ترجمه کامل المنجد الابجدی، ج 1 ص 1174. حسین بن محمد راغب اصفهانی، ابو القاسم، ترجمه مفردات قرآن- راغب اصفهانی، ج 1 ص 942.

4- محمد ابن اسمعیل بخاری، صحیح البخاری، ج 2 ص 129 رقم الحدیث 1499. مسلم بن حجاج نيسابوري، صحیح المسلم، ج 3 ص 1335. رقم الحدیث 1710.

گردن صاحبش وجود ندارد، همچنین اگر شخصی به اختیار خود برای انجام کار به چاه وارد شود و بمیرد هیچ ضمانتی بر صاحب کار وجود ندارد، و همچنین در قبال کارگران معدن نیز هیچ ضمانتی بر صاحب معدن وجود ندارد، و در گنجی که در زمان جاهلیت دفن شده باشد خمس است.

وجه استدلال از حدیث: در این حدیث پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: **وَفِي الرَّكَازِ الْخُمْسُ**، یعنی در گنجی که در زمان جاهلیت دفن شده باشد خمس است، بناءً این حدیث از یک طرف مشروعیت خمس را ثابت میکند و از طرف هم یکی از موارد که خمس بر آن واجب میشود، تصریح شده است.¹

همچنان این حکم شامل تماماً اشیای میشود که در معنای رکاژ است، از جمله: معادن، گنج و غیره.²

مطلب اول: دیدگاه اهل تشیع در باره موارد خمس

فرع اول: دیدگاه ودلائل اهل تشیع در باره موارد خمس

موارد وجوب خمس را کتابهای فقهی اهل تشیع هفت چیز نوشته اند که عبارتند از:

1. مالها و ثروتهایی که در جنگ با کافران متجاوز، آنان که هیچ پیمانی با مسلمانان ندارند و در پناه حکومت اسلامی نمی زیند، یا گردنکشان علیه حاکم اسلامی و... به دست می آید اگر با اذن امام انجام گرفته باشد.
2. معدنهای طلا، نقره، آهن، سرب، مس، گوگرد و غیره، اگر آنچه استخراج شده، بیست دینار باشد.
3. گنجها و دفینه هایی که از دل زمین به دست می آیند، اگر بیش از بیست دینار باشد.
4. آنچه غواصان از ژرفای دریاها بیرون می آوردند: مروارید، مرجان و غیره اگر ارزش آن به یک دینار برسد.
5. مال حلال آمیخته به حرام. اگر اندازه حرام، روشن نباشد و مالک آن هم معلوم نباشد.
6. زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد.
7. سودهای کسبها. درآمدهای انسان در طول سال، از داد و ستد، کشاورزی، دامداری، صنعت و غیره. در وجوب خمس به چیزهایی که یاد شد، اختلافی نیست و همه فقهای شیعه آن را پذیرفته اند.³

1- بدر الدین العینی، عمدة القاري شرح صحيح البخاري، الناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، ج 9 ص 96.

2- وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية - الكويت، الموسوعة الفقهية الكويتية، ج 20 ص 21.

3- محمد حسن نجفی، جواهر الكلام، بيروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم، 1407 هـ، ج 16 ص 5.

دلایل شان بر موارد خمس در هفت چیز تعداد از احادیث است، که این احادیث قرار ذیل اند:

حدیث اول: در کتاب تهذیب الاحکام و شرح الکافی آمده است: عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ فِي حَدِيثٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - عَنِ الْكَنْزِ كَمْ فِيهِ؟ قَالَ: الْخُمْسُ. وَعَنِ الْمَعَادِنِ كَمْ فِيهَا؟ قَالَ: الْخُمْسُ. وَعَنِ الرَّصَاصِ وَالصُّفْرِ وَالْحَدِيدِ وَمَا كَانَ بِالْمَعَادِنِ كَمْ فِيهَا؟ قَالَ: يُؤْخَذُ مِنْهَا كَمَا يُؤْخَذُ مِنْ مَعَادِنِ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ.¹

ترجمه: از حماد حلبی روایت است که گفت: از حضرت صادق - علیه السلام - پرسیدم از آنچه از گنج باشد چه مقدار باید داد؟ فرمود: یک پنجم و از معادن پرسیدم که چه مقدار در آن واجب است؟ فرمود: یک پنجم، و از قلع و مس و آهن و آنچه از معدنیات است (از فلزات و غیره) چه مقدار در آن واجب است؟ حضرت فرمود: از تمام اینها همان مقدار گرفته می شود که از معادن طلا و نقره گرفته می شود (یعنی یک پنجم).

مانند این حدیث در کافی از ابن ابی عمر آمده است.²

وجه استدلال از حدیث: در این حدیث ابو عبدالله علی علیه السلام از جمله موارد خمس: گنج، معادن، قلع، مس و آهن را خوانده است.

حدیث دوم: عن زرارة عن ابي جعفر عليه السلام قال: سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَعَادِنِ مَا فِيهَا فَقَالَ - عَلَيْهِ السَّلَامُ -: كُلُّ مَا كَانَ رِكَازًا فَفِيهِ الْخُمْسُ وَقَالَ مَا عَالَجْتَهُ بِمَالِكَ فَفِيهِ مِمَّا أَخْرَجَ اللَّهُ مِنْهُ مِنْ حِجَارَتِهِ مُصَفًّى الْخُمْسُ.³

زراره از حضرت باقر - علیه السلام - روایت دارد: یعنی از حضرت سؤال کردم از معادن که در آن چقدر واجب است حضرت فرمود: هر چه که بعنوان دفینه باشد در آن یک پنجم است. آنچه را که بوسیله مال خودت سرمایه گزاری کرده ای پس هر چه خدا از سنگهای آن معدن برای تو بیرون آورد در خالص آن یک پنجم است.

1- ابی جعفر محمد بن الحسن الطوسی قدر (المتوفی 460 هـ)، تهذیب الاحکام فی شرح المقنعة، حقه وعلق علیه: سید حسن، موسوی، خراسان، تهران، الناشر: دار الکتب الاسلامیه بازار سلطانی، 1390 هـ ق، ج6 ص194 رقم الحدیث 346. محمد صالح، مازندرانی (المتوفی 1081 هـ)، شرح أصول الکافی، مع تعالیق: أبو الحسن الشعرانی، قم، منشورات جماعة المدرسين في الحوزة العلمية، چاپ سوم، 1423 هـ، ج18 ص231. این حدیث را شیخ مجلسی حسن و شیخ بهبودی ضعیف خوانده است. محمد حسن مجلسی، مرآة العقول للمجلسی، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی، الطبعة الثانية، 1407 هـ، ج6 ص279. محمد حسن بهبودی، صحیح کتاب الکافی للبهبودی، قم، منشورات جماعة المدرسين في الحوزة العلمية، ج8، 76.

2- کلینی، اصول الکافی، ج7 ص9.

3- طوسی، تهذیب الاحکام فی شرح المقنعة، ج6 ص194 رقم الحدیث 347. ابن حبیب حسن است. صحیح کتاب الکافی للبهبودی، ج7 ص342.

حدیث سوم: عن محمد بن مسلم قال: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - عَنِ الْمَلَّاحَةِ؟ فَقَالَ: وَمَا الْمَلَّاحَةُ؟ فَقَالَ: أَرْضٌ سَبِيحَةٌ مَلَّاحَةٌ يَجْتَمِعُ فِيهَا الْمَاءُ فَيَصِيرُ مَلْحًا. فَقَالَ: هَذَا الْمَعْدِنُ فِيهِ الْخُمْسُ. فَقُلْتُ: وَالْكَبْرِيْتُ وَالنَّفْطُ يُخْرَجُ مِنَ الْأَرْضِ؟ قَالَ: فَقَالَ هَذَا وَأَشْبَاهُهُ فِيهِ الْخُمْسُ.¹

ترجمه: از محمد بن مسلم روایت است که گفت: از حضرت محمد باقر - علیه السلام - سؤال کردم از نمک زار حضرت فرمود: ملاحه چیست؟ محمد بن مسلم گفت: زمین شوره زار و نمک خیز که در آن آب جمع می شود و نمک می گردد. حضرت فرمود: این معدن است و در آن یک پنجم است. عرض کردم کبریت (گوگرد) و نفت که از زمین خارج می شود. حضرت فرمود در این و مانند این یک پنجم است. در این حدیث نیز محمد بن مسلم از حضرت باقر از حق واجبی که در نمکزار و معدن است می پرسد. حضرت در جواب فرموده است در آن یک پنجم است و سخنی از خمس آل محمد نیست!

وجه استدلال از حدیث: در این حدیث چند مورد دیگر از موارد خمس به شمول معدن، گوگرد و نفت ذکر گردیده است.

حدیث چهارم: عَنْ جَمِيلٍ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ مَعَادِنِ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالصُّفْرِ وَالْحَدِيدِ وَالرَّصَاصِ فَقَالَ عَلَيْهَا الْخُمْسُ جَمِيعًا.²

ترجمه: جمیل از محمد بن مسلم روایت میکند، که او فرمود: از ابوجعفر علیه السلام از معادن طلا، نقره، قلع، مس و آهن سؤال کردم، در پاسخ فرمود: در تمام اینها خمس است.

وجه استدلال از حدیث: در این حدیث هم تعداد از موارد خمس ذکر گردیده است.

1- طوسی، تهذیب الاحکام فی شرح المقنعة، ج 6 ص 195 رقم الحدیث 349. شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج 3 ص 426 رقم الحدیث 1648. این حدیث صحیح است. سعید جمال الدین ابی منصور الحسن بن زین الدین الشہید (المتوفی 1011 هـ)، منتقى الجمان فی الاحادیث الصحاح والحسان، صححه وعلق علیه: علی اکبر الغفاری، قم، منشورات جامعة المدرسين فی الحوزة العلمية بقم المشرفة، چاپ: اول، تاریخ: 1362 شمسی، ج 3 ص 263.

2- طوسی، تهذیب الاحکام فی شرح المقنعة، ج 6 ص 195 رقم الحدیث 345. محمد صالح، مازندرانی، شرح أصول الكافي، ج 18 ص 231. شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج 3 ص 425 رقم الحدیث 1647. این حدیث حسن است. محمد حسن مجلسی، مرآة العقول للمجلسی، ج 6 ص 279.

حدیث پنجم: عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - قَالَ سَأَلْتُهُ عَمَّا يُخْرَجُ مِنَ الْبَحْرِ مِنَ اللَّوْلُؤِ وَالْيَاقُوتِ وَالزَّبْرَجَدِ وَعَنْ مَعَادِنِ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ مَا فِيهِ؟ قَالَ إِذَا بَلَغَ ثَمَنُهُ دِينَاراً فَفِيهِ الْخُمْسُ.¹

ترجمه: محمد بن علی بن ابوالحسن می گوید از حضرت امام موسی کاظم - علیه السلام - پرسیدم از آنچه از دریا خرج بشود چون مروارید و یاقوت و زبرجد و از معادن طلا و نقره آیا در آن زکات است؟ حضرت فرمود: همین که قیمت خارج شده به یک دینار رسید در آن خمس است.

وجه استدلال از حدیث: در این حدیث یکی از موارد هفتگانه خمس که آشیایی دریای است، مشخص گردید. خلاصه: نزد اهل تشیع در هفت مورد خمس واجب میشود، که دلایل شان هم پیرامون این هفت مورد بیان گردید.

فرع دوم: پاسخ اول به دلایل اهل تشیع

کلمه ی خمس که در احادیث اهل تشیع به کار رفته و از آن خمس را ثابت می کند، حقیقت شرعی ندارد، یعنی در احکام، فروع دین و شاخصه اسلام در ابتدا و صدر اسلام چیزی به عنوان و تحت نام خمس وجود نداشته است، که مانند نماز، زکات، حج، روزه و جهاد مشخص باشد، تا بمجرد اظهار آن کلمه اذهان بدان مبادرت نمایند و کلمه خمس گاهی در زکات معادن و کنوز که نماینده همان مقدار که باید خارج شود، دیده می شود مانند این حدیث: وَسُئِلَ أَبُو الْحَسَنِ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - عَنِ الرَّجُلِ يَأْخُذُ مِنْهُ هَوْلَاءَ زَكَاةَ مَالِهِ أَوْ خُمْسَ غَنِيمَتِهِ أَوْ خُمْسَ مَا يُخْرَجُ لَهُ مِنَ الْمَعَادِنِ أَيَحْسَبُ ذَلِكَ لَهُ فِي زَكَاتِهِ وَخُمْسِهِ؟ فَقَالَ: نَعَمْ.²

ترجمه: از حضرت ابوالحسن - علیه السلام - پرسیده شد از حکم مردی که اینها از او زکات مالش را و یک پنجم آنچه را که از معادن برای او خارج می شود می گیرند آیا اینها در حساب زکات و خمس او محسوب می شود؟! حضرت فرمود: آری!

1- شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج 3 ص 423 رقم الحدیث 1644. طوسی، تهذیب الاحکام فی شرح المقنعة، ج 6 ص 212 رقم الحدیث 392. محمد صالح، مازندرانی، شرح أصول الكافي، ج 18 ص 232. این حدیث را مجلسی مجهول و غیر قابل استنای میدانند. محمد حسن مجلسی، مرآة العقول للمجلسی، ج 6 ص 280. و بهبودی صحیح میدانند. صحیح کتاب الكافي للبهبودی، ج 1 ص 63.

2- شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج 4 ص 5 رقم الحدیث 1656. این حدیث حسن است. محمد حسن مجلسی، مرآة العقول للمجلسی، ج 6 ص 301.

در اینجا کلمه ی خمس بدان جهت مشخص است، که زکات معادن برخلاف زکات سایر اشیاء یک پنجم است و سایر شروط زکات بر آن جاری نیست چون در شروط زکات گذراندن سال و نصاب مشخص است.¹

و کلمه ی خمس در این احادیث فقط نام یک کسر متعارفی عدد است، مانند: کسور عشر، ثمن، ربع و امثال آن. طوریکه در احادیث که سؤال در خصوص زکات و مقدار که باید به عنوان زکات پرداخت گردد، شده است، در جواب آن فرموده اند: *فَفِيهَا الْعَشْرُ إِنْ كَانَ يُسْقَى سَيْحًا وَإِنْ كَانَ يُسْقَى بِالذَّوَالِي فَفِيهَا نِصْفُ الْعَشْرِ*.² ترجمه: در آن عشر است، اگر آن را سیلاب سیراب کرده باشد و اگر توسط دولا ب (دلو) سیراب گردد، در آن نصف عشر است.

مثلاً در کتاب تحف العقول از حضرت رضا - علیه السلام - روایت است که فرمود: *كُلُّ مَا يَخْرُجُ مِنَ الْأَرْضِ مِنَ الْحُبُوبِ إِذَا بَلَغَتْ خَمْسَةَ أَوْسُقٍ فِيهَا الْعَشْرُ*.³ ترجمه: هر آنچه از زمین از قبیل دانه ها وقتیکه به پنج وسق میرسد، در آن عشر است.

وجه استدلال از هر دو حدیث: در این دو حدیث کلمه عشر به کار رفته است، در حالیکه کلمه عشر یک کسر عددی است و هیچگاه این کلمه، عشر را از زکات بیرون نمیسازد، بلکه عشر بخش از زکات است.⁴

1- حیدر علی قلمداران قمی، بحثی عمیق پیرامون مسأله خمس (مأخوذ از کتاب و سنت)، ص 212.

2- شیخ طوسی، الاستبصار، ج 2 ص 184 رقم الحدیث 42. ابی جعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمی (المتوفی 381 هـ)، الخصال، صححه وعلق علیه: علی اکبر الغفاری، قم، منشورات جماعة المدرسين في الحوزة العلمية، 1403 هـ ق = 1362 هـ ش، ج 2 ص 352. این حدیث را مجلسی حسن خوانده است. محمد حسن مجلسی، مرآة العقول للمجلسی، ج 16 ص 27. بهبودی صحیح میداند. صحیح کتاب الکافی للبهیودی، ج 2 ص 12.

شافعی ابو عبد الله محمد بن إدريس بن العباس بن عثمان بن شافع بن عبد المطلب بن عبد مناف المطلبي القرشي المكي (المتوفى: 204 هـ)، مسند الإمام الشافعي، الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان، عام النشر: 1370 هـ - 1951 م، ج 1 ص 241 رقم الحدیث 656. أبو أحمد حميد بن مخلد بن قتيبة بن عبد الله الخراساني المعروف بابن زنجويه (المتوفى: 251 هـ)، الأموال لابن زنجويه، الناشر: مركز الملك فيصل للبحوث والدراسات الإسلامية، السعودية، الطبعة: الأولى، 1406 هـ - 1986 م، ج 3 ص 1045 رقم الحدیث 1940. این حدیث را ألبانی صحیح خوانده است. محمد ناصر الدین الألبانی (المتوفى: 1420 هـ)، إرواء الغلیل في تخریج أحادیث منار السبیل، إشراف: زهير الشاويش، الناشر: المكتب الإسلامي - بيروت، 9 جلد، الطبعة: الثانية 1405 هـ - 1985 م، ج 3 ص 274.

3- أبو محمد الحسن بن علی بن الحسين بن شعبة الحرانی، تحف العقول عن آل الرسول صلى الله عليهم، تصحيح و تعليق: علی اکبر الغفاری، قم، ایران، مؤسسة النشر الإسلامي، الطبعة الثانية 1363 - 1404 هـ - ق، ج 3 ص 92.

4- حیدر علی قلمداران قمی، بحثی عمیق پیرامون مسأله خمس (مأخوذ از کتاب و سنت)، ص 213.

پس کلمه ی خمس (فیه الخمس) در جواب سؤال سائلان همچون کلمه (فیه العشر، یا فیه نصف العشر) است که نماینده ی مرتبه در کسور عددی است و یک حقیقت شرعیه مانند: صلوة و زکوة نیست، که بمجرد گرفتن نام آنها، معنای خاصی در ذهن شنونده درآید، تا مثل حدیث مشهور و متواتر گردد، مثل این حدیث که نزد اهل تشییع مشهور است: **بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصَّوْمِ وَالْحَجِّ وَالْوَلَايَةِ**.¹ ترجمه: اسلام بر پنج بناء استوار است، بر نماز، زکات، روزه، حج و ولایت.

از آن جهت که خمس غنائم یا خمس معادن یک امر قلیل الاتفاق بوده که هنگام جنگ گاهی و به ندرت در پاره ای از اراضی بدست می آمد، لذا آن را یکی از فروع و احکام مستمره قرار ندادند تا مورد تکلیف عموم مکلفین شود.²

خلاصه: مشخص گردید که خمس در برخی از اموال غیر از غنائم، جز و بخش از زکات است، مانند: عشر و نصف عشر، ولی خمس در غنائم یک حکم مستقل است.³

فرع سوم: پاسخ دوم به دلایل اهل تشییع

در معادن و کنز و امثال آن زکات است، به شرح که در کتاب های فقه، بخش زکات ذکر میشود و مقداری که از آن خارج می شود یک پنجم است و سؤال سائلان هم برای همین منظور است.⁴

در زمانی که این احادیث از طرف ائمه معصومین - علیه السلام - نقل شده است، فتوای فقهایی زمان نیز بر این بوده است که در معادن زکات است با این تفاوت که در مقدار که خارج شود و أداء گردد، اختلاف بوده است و همین کیفیت باعث شده است که اصحاب ائمه از آن حضرات اینگونه سؤالات می کرده اند.⁵

1- عبد الحسین أحمد الأمینی النجفی، الغدیر فی الکتاب والسنة، دار الکتاب العربی بیروت - لبنان الطبعة الرابعة 1397 هـ - 1977 م، ج 7 ص 36. شیخ الصدوق، الخصال، ج 1 ص 320. طوسی، تهذیب الاحکام فی شرح المقتعة، ج 6 ص 224 رقم الحدیث 418. أبی جعفر محمد بن علی ابن الحسین بن موسی بن بابویه القمی ره (المتوفی 381 هـ)، علل الشرایع، نجف، منشورات المكتبة الحیدریة، 1385 هـ - 1966 م، ج 1 ص 308. ابن حدیث نزد مجلسی و بهبودی مشهور و صحیح است. محمد حسن مجلسی، مرآة العقول للمجلسی، ج 7 ص 100. صحیح کتاب الکافی للبهبودی، ج 1 ص 96.

2- حیدر علی قلمداران قمی، بحثی عمیق پیرامون مسأله خمس (مأخوذ از کتاب و سنت)، ص 213.

3- اسحاق دبیری، خمس غنائم، ص 6.

4- حیدر علی قلمداران قمی، بحثی عمیق پیرامون مسأله خمس (مأخوذ از کتاب و سنت)، ص 213.

5- علاء عباس الموسوی، الخمس، ص 85.

مثلاً: امام مالک رحمه الله که یکی از فقهای مشهور آنزمان بوده و در سال 95 هجری متولد شده و معاصر حضرت صادق و کاظم بوده است و در مدینه یکی از فقهای بزرگ و معروف و از مفتیان مشهور اسلام است در موطن خود که از کتب مشهور و اقدم از تمام کتب فقه است در باره زکات معادن می نویسد: قَالَ مَالِكٌ: أَرَى وَاللَّهِ أَغْلَمَ، أَنْ لَا يُؤَخَذَ مِنَ الْمَعَادِنِ، مِمَّا يَخْرُجُ مِنْهَا شَيْءٌ، حَتَّى يَبْلُغَ مَا يَخْرُجُ مِنْهَا قَدْرَ عَشْرِينَ دِينَاراً عَيْناً، أَوْ مِئْتَى دِرْهَمٍ، فَإِذَا بَلَغَ ذَلِكَ فَفِيهِ الزَّكَاةُ.¹

ترجمه: نظر و فتوای من این است و البته الله متعال بهتر می داند، اینکه از آنچه از معادن خارج می شود چیزی نباید گرفته شود تا اینکه مقدار آنچه از آن خارج شده به بیست دینار طلا برسد، یا دوصد درهم پس همین که به این مبلغ رسید، در آن زکات است.

این گفته ی امام مالک رحمه الله درست مضمون آن حدیثی است که شیخ طوسی آن را در تهذیب آورده است: عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - عَمَّا أَخْرَجَ الْمَعْدِنُ مِنْ قَلِيلٍ أَوْ كَثِيرٍ هَلْ فِيهِ شَيْءٌ؟ قَالَ: لَيْسَ فِيهِ شَيْءٌ حَتَّى يَبْلُغَ مَا يَكُونُ فِي مِثْلِهِ الزَّكَاةُ عَشْرِينَ دِينَاراً.²

ترجمه: احمد بن محمد بن ابی نصر گفت که از حضرت ابوالحسن علیه السلام سؤال کردم از آنچه از معدن خارج می شود کم و زیاد آیا در آن چیزی واجب است؟ حضرت فرمود: در آن چیزی واجب نیست تا برسد به آنچه مانند آن زکات است یعنی به بیست دینار.

وجه استدلال از این حدیث: در این حدیث در این حدیث اندازه که زکات را در معادن واجب میسازد، مشخص گردیده است، یعنی حکم معدن مثل حکم بقیه از اموال زکات خوانده شده است، یعنی چیزیکه از معدن خارج می گردد، وقتیکه به بیست دینار مثل دیگر اموال زکات رسید، در آن زکات است.³

1- مالک بن انس، الموطأ، المحقق: محمد مصطفی الأعظمی، الناشر: مؤسسة زاید بن سلطان آل نهیان، الطبعة: الأولى 1425 هـ - 2004 م، ج 2 ص 349 رقم 852.

2- محمد صالح المازندرانی، شرح أصول الكافي، ج 18 ص 232. شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج 3 ص 425 رقم الحدیث 1647. طوسی، تهذیب الاحکام فی شرح المقنعة، ج 6 ص 198 رقم الحدیث 365. ابن حنیث صحیح است. محمد حسن مجلسی، مرآة العقول للمجلسی، ج 7 ص 112.

3- حیدر علی قلمداران قمی، بحثی عمیق پیرامون مسأله خمس (مأخوذ از کتاب و سنت)، ص 214.

همچنان حدیثی که شیخ مفید آن را در «المقنعة» آورده است به این عبارت: قَالَ سُئِلَ الرَّضَا - عَلَيْهِ السَّلَام - عَنِ مِقْدَارِ الْكَنْزِ الَّذِي يَجِبُ فِيهِ الْخُمْسُ؟ فَقَالَ: مَا يَجِبُ فِيهِ الزَّكَاةُ مِنْ ذَلِكَ بِعَيْنِهِ فَفِيهِ الْخُمْسُ وَمَا لَمْ يَبْلُغْ حَدَّ مَا تَجِبُ فِيهِ الزَّكَاةُ فَلَا خُمْسَ فِيهِ.¹

وجه استدلال از حدیث: در این حدیث صریح و روشن است که یک پنجم زکات معادن است با این تفاوت که امام مالک رحمه الله از زکات معادن عشر (یکدهم) قائل است و ائمه ی معصومین - علیه السلام - خمس (یک پنجم) قائل است.²

امام شافعی رحمه الله که خود نیز یکی از مفتیان بزرگ و فقهای بزرگ مشهور اربعه و معاصر با ائمه است در کتاب خود (الأم) به عنوان (باب زکات المعادن) دارد که در آن چند حدیث در این خصوص می آورد و نصاب زکات معادن و رکاز را همان بیست مثقال طلا یا بیست دینار می داند. چنانکه در جلد 2 صفحه 48 می نویسد: لَا أَشْكُ إِذَا وَجَدَ الرَّجُلُ الرَّكَازَ ذَهَبًا، أَوْ وَرِقًا وَبَلَغَ مَا يَجِدُ مِنْهُ مَا تَجِبُ فِيهِ الزَّكَاةُ أَنَّ زَكَاتَهُ الْخُمْسُ.³ ترجمه: همینکه شخص دقینه ای یافت از طلا و پول که مبلغ آن به قدری شد که در آن زکات واجب می شود (یعنی بیست دینار) همانا زکات آن یک پنجم است.

امام ابو یوسف رحمه الله که از فقهای بزرگ آنزمان و شاگرد امام ابوحنیفه رحمه الله و معاصر حضرت صادق و کاظم و رضا - علیهم السلام - است، نیز در کتاب «الخراج» می نویسد: ذَلِكَ كُلُّ مَا أُصِيبَ فِي الْمَعَادِنِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالنَّحَاسِ وَالْحَدِيدِ وَالرَّصَاصِ؛ فَإِنَّ فِي ذَلِكَ الْخُمْسَ - فِي أَرْضِ الْعَرَبِ كَانَ أَوْ فِي أَرْضِ الْعَجَمِ - وَخُمْسُهُ الَّذِي يُوضَعُ فِيهِ مَوَاضِعُ الصَّدَقَاتِ.⁴

ترجمه: و همچنین است هر آنچه از معادن طلا، نقره، مس، آهن و برنج که به آن دست یابند، در آن یک پنجم است در سرزمین عرب بوده باشد، یا در سرزمین عجم و یک پنجم آن در مواردی مصرف می شود که صدقات (زکات ها) مصرف می شود.

1- محمد بن محمد بن النعمان العکبری البغدادي الملقب بالشيخ المفيد، (المتوفي 413 هـ. ق)، المقنعة، قم، مؤسسة النشر الاسلامي التابعة لجماعة

المدرسين، الطبعة: الثانية، التاريخ 1410 هـ. ق، ج2 ص83. این حدیث حسن است. محمد حسن مجلسی، مرآة العقول للمجلسی، ج7 ص114.

2- حیدر علی قلمداران قمی، بحثی عمیق پیرامون مسأله خمس (مأخوذ از کتاب و سنت)، ص214.

3- محمد بن ادریس شافعی، الأم، ج2 ص48.

4- أبو یوسف، الخراج، ص31.

پس به فتوای این فقیه مشهور و قاضی معروف آن عصر، زکات در معادن طلا، نقره، مس، آهن و برنج یک پنجم است.¹

در کتاب مصنف، تألیف: عبدالرزاق بن همام صنعانی² (که قدیمی ترین کتاب حدیثی با نکات فقهی که فعلاً در دست است، زیرا وی متولد 126 هجری و متوفای سال 211 هجری و به تصریح علمای رجال شیعه وی را شخصیت فقیه، زاهد و مورد اعتماد شان میدانند.³) نیز در زکات معادن و غیر آن، یک پنجم را میدانند.⁴

فرع چهارم: چکیده پاسخ ها به دلایل اهل تشیع

پس مسلم است که در زمانی که ائمه معصومین مسئول این سؤالات می شدند، همان حکمی که بین تمام مسلمین شایع بوده می فرموده اند و خمس را که در معادن و غیر آن گفته اند، همان زکاتی است که از معادن و امثال آن گرفته می شود نه خمس که فعلاً از او اهل تشیع یاد می کنند.⁵

با این وصف جوابی که امامان - علیهم السلام - که در چنین زمانی به سائلان خود در این مسائل می داده اند، منطبق با فتوای مشهور زمان بوده است که زکات معادن خمس (یک پنجم) است و مصرف آن هم معلوم بوده که مصرف زکات بوده است. و باعث بر این سؤال هم همان اختلافی بوده است که بین فقها

1- علاء عباس الموسوی، الخمس، ص78.

2- در حدیث شماره 7177: عبد الرزاق عن معمر عن رجل ممن كان يعمل في المعادن زمان عمر بن عبد العزيز عن عمر قال: كانوا يأخذون منا فيما نعالج ونعتمل بأيدينا، من كل مائتي درهم خمسة دراهم، فإذا وجدنا في المعادن الركازة أخذنا منها الخمس. ترجمه: هر گاه خود کاری را انجام داده و با دست خود کار می کردیم زکاتی از ما می گرفتند از هر دویست درهم پنج درهم می گرفتند اما همین که در معادن دغینه ای یا ماده ای قیمتی میافتیم از ما یک پنجم می گرفتند. در حدیث 7178 - عبد الرزاق عن ابن جریج قال: أخبرني أبو الزبير أنه سمع جابر بن عبد الله يقول: ما وجد من غنيمة ففيها الخمس. در حدیث 7179 - عبد الرزاق عن ابن جریج قال: أخبرني جعفر بن محمد أن النبي - صلى الله عليه وسلم - بعث علي بن أبي طالب إلى ركاز باليمن فخمّسها. و در صفحه 64 همین جلد: باب العنبر «عبد الرزاق عن ابن جریج قال: .. فزعم عروة: أنه قد كتب إلى عمر بن عبد العزيز يسأله عن صدقة العنبر، فزعم عروة أنه كتب إليه اكتب إلي كيف كان أوائل الناس يأخذونه أم كيف كان يؤخذ منهم؟ ثم اكتب إلي قال: إنه قد ثبت عندي إنه كان ينزل بمنزلة الغنيمة فيؤخذ منه الخمس، فزعم عروة أنه كتب إليه: أن خذ الخمس، وادفع ما فضل بعد الخمس إلى من وجده.

3- آقا بزرگ الطهرانی، الذریعة إلى تصانیف الشیعة، بیروت، الناشر: دار الاضواء، الطبعة الثالثة 1403 هـ. 1983 م، ج 16 ص 150. أبي منصور الحسن بن يوسف بن المطهر الاسدي، علامة الحلي (648 هـ - 726 هـ)، ايضاح الاشتباه، تحقيق: محمد الحسون، مؤسسة النشر الاسلامي التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة، ج 1 ص 286.

4- أبو بكر عبد الرزاق بن همام بن نافع الحميري اليماني صنعاني (المتوفى: 211هـ)، المصنف، المحقق: حبيب الرحمن الأعظمي، الناشر: المجلس العلمي- الهند، المكتب الإسلامي - بيروت، الطبعة: الثانية، 1403هـ، ج 4 ص 116.

5- حيدر علي قلمداران قمي، بحثي عميق پيرامون مسأله خمس (مأخوذ از كتاب و سنت)، ص 215.

بوده لذا شیعیان و اصحاب ائمه به آنها رجوع کرده اند. و امامان علیهم السلام همان حکم یک پنجم را در زکات معادن و امثال آن در جواب سائلان می فرمودند.¹

با بیانی که گذشت معلوم و مسلم شد که کلمه خمس در معادن، گنج، مال مخلوط به حرام و امثال آن نماینده ی مقداری است. که از بابت زکات از این اشیاء خارج می شود و مصارف آنها هم مصرف زکات است و در آن بنی هاشم و غیر بنی هاشم یکسانند.²

مطلب سوم: دلایل اهل تسنن بر انحصار غنیمت جنگی

علمای اهل سنت، در اصل وجوب و تشریح خمس با فقهای شیعه هماهنگی دارند، ولی آنان، خمس را ویژه غنائم جنگی می دانند و دیگر موارد هفتگانه را از سرچشمه های خمس، نمی شناسند. البته آنان نیز، در فئ، معادن و گنجها، پرداخت خمس را پذیرفته اند. ولی نه از باب خمس، بلکه از باب زکات. اینان براین باورند که در گنجها و معادن زکات است و اندازه آن هم برابر خمس است.³

دلایل شان در این مورد قرار ذیل اند:

1- سورة انفال کلاً درباره جنگ بدر نازل شد که برخی از آیات آن در جواب سؤال مسلمانان در مورد

شیوه تقسیم انفال است. بنابراین آیه خمس در این سوره واقع شده است، که در جواب این آیه نازل شد:⁴ {يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ}.⁵ ترجمه: درباره انفال از تو سؤال می کنند.

الله متعال در مورد میفرماید: {وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِّن شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ إِن كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقَىٰ الْجَمْعَانَ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ}.⁶

1- علاء عباس الموسوي، الخمس، ص79.

2- حیدر علی قلمداران قمی، بحثی عمیق پیرامون مسأله خمس (مأخوذ از کتاب و سنت)، ص222.

3- وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية - الكويت، الموسوعة الفقهية الكويتية، ج20 ص12. شیخ طوسی، خلاف، ج2 ص116 - 119. أبو یوسف یَعْقُوب بن إِبرَاهِيم بن حَبِيب بن سَعْد بن حَبِيبَةَ الْأَنْصَارِيَّ (الْمُتَوَفَّى: 182هـ)، الخراج، الناشر: المكتبة الأزهرية للتراث، تَحْقِيق: طبه عبد الرؤف سعد، سعد حسن مُحَمَّد، الطبعة: طبعة جَدِيدَة، ص21، 22، 70.

4- ابن قدامة، المغني، ج6 ص403.

5- {الانفال، آیه 1}.

6- {الانفال، آیه 41}.

ترجمه: و بدانید هر غنیمتی که به دست آورید یک پنجم آن از آن خدا و پیامبر و خویشاوندان و یتیمان و مستمندان و در راه ماندگان است، اگر به خدا و آنچه بر بنده خود در روز جدایی (حق از باطل) نازل کردیم ایمان دارید، روزی که آن دو گروه به هم رسیدند. و خداوند بر هر چیزی تواناست.

پس منظور از خمس در این آیت، خمس غنائم است طوری که می فرماید: **{أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِّن شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ}**.¹ ترجمه: هر غنیمتی که به دست آورید یک پنجم آن از آن خدا است.

و منظور از خمس در این آیت، خمس اموال نیست، چون نامی از آن برده نشده است. لذا نباید آنرا به چیز دیگر تأویل کرد.²

همانطور که در آیه 267 سوره بقره، الله متعال می فرماید: **{أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ}**.³ ترجمه: از آنچه بدست می آورید انفاق کنید. در این آیت، حکم انفاق شامل تمام اموال و غنائم میشود، که باید از آنها انفاق کرد و الله متعال نفرموده است: **انفقوا من طيبات ما غنمتم**. یعنی آنچه از غنائم بدست می آورید انفاق کنید. پس اگر در آیت 41 سوره انفال منظور از خمس، خمس از تمام اموال و غنائم می بود باید در آنجا هم چنین تذکر میرفت: **احمساوا من طيبات ما كسبتم**. یعنی از تمام آنچه به دست می آورید، خمس بدهید، اما وقتی دیده میشود، که چنین نیست، بلکه تنها حکم خمس از غنائم است، پس حکم خمس تنها شامل غنائم گردید و در اموال خمس ثابت نمیگردد.⁴

2- وقت در تعریف غنائم، دقت گردد، **أهل سنت و أهل تشييع** چنین تعریف نموده است: اموال که در جنگ با کفاری که قتال با آنان جائز است، به شکل قهر و غلبه از آنها گرفته شود.⁵

1- {الانفال، آیه 41}.

2- ابویوسف، الخراج، ص70. اسحاق دبیری، خمس غنائم، زاهدان، انتشارات مکی، چاپ اول، 1388 هـ، ص4.

3- {البقره، آیه 267}.

4- اسحاق دبیری، خمس غنائم، ص5.

5- حسن بن زین الدین ابن شهید ثانی، صاحب معالم (1011 هـ)، تحریر طاووسی (مستخرج از کتاب حل الإشکال نوشته سید احمد بن موسی طاووس (673 هـ)، تهران، انتشارات امیر کبیر، چاپ- سوم، 1378 هـ ش، ج 5 ص92. حسین علی منتظری، کتاب الزکات، قم، انتشارات دفتر تبلیغات

اسلامی، 1389 هـ، ج 1 ص154. محمد جواد مغنیه، فقه الإمام جعفر الصادق، بیروت، دار المعارف، ج 2 ص76. نووی: روضة الطالبین، ج 6 ص354. وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية - الكويت، الموسوعة الفقهية الكويتية، ج 32 ص228.

در این تعریف مشخص گردیده است که غنایم تنها اموال را گفته می شود، که از کفار به زور و غلبه گرفته شده باشد، یعنی هر نوع اموال را غنیمت گفته نمی شود، پس گرفتن خمس از تمام اموال و دارای اشخاص و با استناد از این آیت غیر منطقی و علمی است.¹

3- همچنان از زبان امام جعفر صادق علیه السلام نقل شده است، طوریکه عبدالله بن سنان روایت نموده است که: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ - عَلَيْهِ السَّلَام - يَقُولُ: لَيْسَ الْخُمْسُ إِلَّا فِي الْعَنَائِمِ خَاصَّةً.² ترجمه: خمس جز در غنائم جائز نیست.

وجه استدلال از حدیث: در این حدیث خمس تنها در غنائم درست خوانده شده است و بقیه موارد را نفی کرده است.

4- در تفسیر عیاشی چنین روایت آمده است: عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ وَأَبِي الْحَسَنِ - عَلَيْهِ السَّلَام - قَالَ: سَأَلْتُ أَحَدَهُمَا عَنِ الْخُمْسِ فَقَالَ: لَيْسَ الْخُمْسُ إِلَّا فِي الْعَنَائِمِ.³ ترجمه: سماعه از ابو عبدالله و ابوالحسن علیهما السلام روایت میکند، که: از یکی این دو شخص راجع به خمس سوال نمودم، در پاسخ فرمود: خمس جز در غنائم جائز نیست.

وجه استدلال از حدیث: در این حدیث هم خمس تنها در غنائم درست خوانده شده است.⁴ با استناد از این دو حدیث می توان گفت که: آیه: {أَنَّمَا عَنَيْتُمْ مِّن شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ}.⁵ ترجمه: هر غنیمتی که به دست آورید، یک پنجم آن از آن خدا است. ربطی به اموال، اثاث منزل، درآمد، منازل و اموال مورد نیاز مسلمانان ندارد زیرا اینها جزو غنائم نیستند.⁶

1- اسحاق دبیری، خمس غنایم، ص5.

2- شیخ طوسی، الاستبصار، ج2 ص226 رقم الحدیث 184. محمد بن الحسن، حر العاملی. الفصول المهمة فی أصول الائمة، تحقیق: محمد بن محمد حسین قائینی، قم، مؤسسه معارف اسلامی امام رضا (ع)، الطبعة الاولى، تاریخ النشر: 1418 هـ. ق. 1376 هـ. ش، ج3 ص202 رقم الحدیث 1411. طوسی، تهذیب الاحکام فی شرح المقتعة، ج6 ص197 رقم الحدیث 359. شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج3 ص424 رقم الحدیث 1647. این حدیث را شیخ مجلسی صحیح ترین حدیث گفته است. محمد حسن مجلسی، مرآة العقول للمجلسی، ج6 ص283.

3- ابی النضر محمد بن مسعود بن عیاش، السلمی، السمرقندی، العیاشی، تفسیر العیاشی، تحقیق: سید هاشم الرسولی المحلاتی، تهران - سوق الشیرازی، المكتبة العلمية الاسلامية، ج2 ص62.

4- حیدر علی قلمداران قمی، بحثی عمیق پیرامون مسأله خمس (مأخوذ از کتاب و سنت)، ص206.

5- {الانفال، آیه 41}.

6- اسحاق دبیری، خمس غنایم، ص5.

مطلب چهارم: حکم زمین غنیمت

فرع اول: حکم زمین غنیمت نزد اهل سنت

زمین که به غنیمت گرفته میشود، سه قسم است:

قسم اول: زمین هایی که با زور شمشیر از دست کفار خارج شده باشد، فقهای اهل سنت در تقسیم و عدم تقسیم این قسم از زمین اختلاف کرده اند:

قول اول: قول ابوحنیفه¹ و أحمد بن حنبل² رحمهما الله است، که میگویند: امام و زعیم مسلمانان اختیار دارد که این زمین را بین مسلمین فتح کنندگان بعد از گرفتن خمس آن، تقسیم میکند و یا هم در دست صاحبانش قرار میدهد و بر آنها خراج وضع می کند.

ولی بهتر اینست که او را برای فاتحین تقسیم کند.³

دلیل امام ابوحنیفه رحمه الله این حدیث است: عَنْ أَبِي مُوسَى، قَالَ: «قَدِمْنَا عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَعْدَ أَنْ افْتَتَحَ خَيْبَرَ فَقَسَمَ لَنَا، وَلَمْ يَفْسِمَ لِأَحَدٍ لَمْ يَشْهَدْ الْفَتْحَ غَيْرَنَا».⁴

ترجمه: ابوموسی اشعری - رضي الله عنه - می گوید: بعد از فتح خیبر (از حبشه) نزد نبی اکرم - صلی الله علیه وسلم - آمدم. پس سهمی از زمین و اموال غنیمت به ما عنایت فرمود. و غیر از ما به احدی از کسانی که در فتح خیبر شرکت نداشتند، سهمی از غنیمت نداد.

وجه استدلال از حدیث: در این حدیث مشخص گردید که پیامبر صلی الله علیه وسلم زمین و اموال غنیمت خیبر را برای فاتحین تقسیم نموده است.⁵

همچنان در حدیث دیگر آمده است: عن ابراهيم التيمي قال لما فتح المسلمون السواد قالوا لعمر اقسمة بيننا فأبى فقالوا انا افتتحناها عنوة قال فما لمن جاء بعدكم من المسلمين فأخاف ان يفسدوا عليكم في المياه واخاف

1- عبد الرحمن بن محمد بن سليمان المدعو بشيخي زاده، يعرف بداماد أفندي (المتوفى: 1078هـ)، مجمع الأنهر في شرح ملتقى الأبحر، بيروت، الناشر: دار إحياء التراث العربي، ج 1 ص 640. ابن عابدين، حاشية رد المحتار، ج 4 ص 315.

2- ابن قدامة، المغني، ج 3 ص 23. علاء الدين أبو الحسن علي بن سليمان المرادوي الدمشقي الصالح الحنبلي (المتوفى: 885هـ)، الإنصاف في معرفة الراجح من الخلاف، الناشر: دار إحياء التراث العربي، ج 12، الطبعة: الثانية - بدون تاريخ، ج 4 ص 190.

3- داماد أفندي، مجمع الأنهر في شرح ملتقى الأبحر، ج 1 ص 640.

4- محمد بن اسمعيل بخارى، صحيح البخارى، ج 5 ص 138 رقم الحديث 4233.

5- داماد أفندي، مجمع الأنهر في شرح ملتقى الأبحر، ج 1 ص 640.

ان تفتتلوا فأقر أهل السواد فى ارضهم وضرب على رؤوسهم الضرائب يعنى الجزية وعلى ارضهم الطسق يعنى الخراج ولم يقسمها بينهم.¹

ترجمه: از ابراهيم تيمى رحمه الله روايت است: زمانيكه مسلمانان سواد را فتح كردند، براى عمر رضى الله عنه گفتند: اين زمين را ميان مان تقسيم كنيد! عمر رضى الله عنه از اين كار ايمتناع ورزيد. آنها گفتند: ما اين را به زور فتح کرده ايم. عمر گفت: چه باقى بماند براى كسانيكه بعد از شما از مسلمين ميايند، هراس دارم كه در قسمت آب هاى آن با هم فساد نمايد و هراس دارم كه با هم در قسمت آن به جنگ روى آوريد. پس ثابت گذاشت أهل سواد را در زمين شان و بر رؤسای آن جزیه و بر زمين هاى شان خراج را وضع نمود و بين فاتحين تقسيم نکرد.

وجه استدلال از اين حديث: در اين حديث بوضوح مشخص گرديد كه عمر رضى الله عنه زمين سواد عراق را بين فاتحين تقسيم نکرد، در حاليكه به زور آنرا فتح کرده بودند، بلكه دوباره او را به صاحبانش داده و بر بالایشان جزیه تعين نمود.

با استدلال از اين دو حديث براى امام و زعيم مسلمين اختيار است، كه هر كدامش را عملى سازد، ولى بهتر خواهد بود تا براى فاتحين اقسيم گردد، تا باعث انگيزه، قوت و تواناى هر چه بيشتتر شان گرديده و هم از فقر و مشكلات نجات يابند.²

قول دوم: قول امام مالك است، كه ميگويد: زمين غنيمت تقسيم نگرده، بلكه براى مسلمانان وقف گردد.³
دلایل امام مالك قرار ذيل است:

1- أبو الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير القرشي البصري ثم الدمشقي (المتوفى: 774هـ)، مسند أمير المؤمنين أبي حفص عمر بن الخطاب رضي الله عنه وأقواله على أبواب العلم، المحقق: عبد المعطي قلجعي، دار النشر: دار الوفاء - المنصورة، الطبعة: الأولى، 1411هـ - 1991م، ج 2 ص 498. أبو محمد الحسين بن مسعود بن محمد بن الفراء البغوي الشافعي (المتوفى: 516هـ)، شرح السنة، تحقيق: شعيب الأرنؤوط-محمد زهير الشاويش، الناشر: المكتب الإسلامي - دمشق، بيروت، 15 جلد، الطبعة: الثانية، 1403هـ - 1983م، ج 11 ص 97 رقم الحديث 2720. ابن حبيث حسن است. ابن حجر عسقلاني، التلخيص الحبير في تخريج أحاديث الرافي الكبير، ج 2 ص 381.

2- داماد أفندي، مجمع الأنهر في شرح ملتقى الأبحر، ج 1 ص 640.

3- أبو عبد الله محمد بن علي بن عمر التميمي المازري المالكي (المتوفى: 536هـ)، شرح التلقين، المحقق: محمد المختار السلامي، الناشر: دار الغرب الإسلامي، الطبعة: الأولى، 2008 م، ج 2 ص 965. مالك بن أنس بن مالك بن عامر الأصبجي المدني (المتوفى: 179هـ)، المدونة، الناشر: دار الكتب العلمية، الطبعة: الأولى، 1415هـ - 1994م، ج 1 ص 514. عبد الرحمن بن محمد بن عسكر البغدادي، أبو زيد أو أبو محمد، شهاب الدين المالكي (المتوفى: 732هـ)، إرشاد السالك إلى أشرف المسالك في فقه الإمام مالك، الناشر: شركة مكتبة ومطبعة مصطفى البابي الحلبي وأولاده، مصر، الطبعة: الثالثة، ج 1 ص 54.

اول: الله متعال می فرماید: { وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ }¹.

ترجمه: و کسانی که پس از (مهاجرین و انصار) آمدند می گویند: پروردگارا! ما و برادران ما را که در ایمان آوردن از ما پیشی گرفته اند بیمارز و در دل های ما هیچ کینه ای در حق کسانی که ایمان آورده اند قرار مده، پروردگارا! تویی که بخشنده مهربانی.

وجه استدلال از این آیه: این آیه بعد از آیات فئ و غنیمت آمده است، به این اشاره دارد که مسلمانان پیشین نباید کاری را به نفع خودشان کرده باشند، که باعث ناراحتی کسانی که بعد از ایشان می آیند، گردد. که یک نوع آن، اختصاص و تقسیم زمین غنیمت میان شان اند.²

دوم: حیث شریف: أن النبي - صلى الله عليه وسلم - فتح مكة عنوة على مذهبه، ثم أجمعوا أنه لم يقسمها.³ ترجمه: پیامبر صلی الله علیه و سلم مکه را به زور شمشیر فتح کرد نظر به مذهبش (یعنی برخی ها قائل به فتح مکه به شکل صلح است، نه به شکل زور و غلبه) سپس اجماع کردند که زمین آن تقسیم نگردد.

وجه استدلال از حدیث: در این حدیث معلوم گردید که پیامبر صلی الله علیه و سلم زمین مکه را در حالیکه به زور و غلبه به دست آورده بود، تقسیم نکرد.⁴

سوم: همچنان عمر رضی الله عنه قائل به تقسیم زمین که توسط غلبه و زور به دست مسلمین فتح می گردید، نبود.⁵

قول سوم: امام شافعی رحمه الله میگوید: زمین که توسط غلبه و زور به دسترس مسلمانان قرار گرفته است، باید بین فاتحین آن مانند اموال منقول تقسیم گردد.⁶

1- {الحشر، آیه 10}.

2- أبو عبيد القاسم بن سلام بن عبد الله الهروي البغدادي (المتوفى: 224هـ). كتاب الأموال، المحقق: خليل محمد هراس، الناشر: دار الفكر. - بيروت، ص74.

3- سجستانی، سنن ابوداود، ج2 ص144-145. این حدیث صحیح است. ابن حجر، التلخیص الحبیر فی تخریج أحادیث الراعی الکبیر، ج5 ص294.

4- مازري مالكي، شرح التلقين، ج2 ص965.

5- ابن سلام، كتاب الأموال، ص60 - 61.

6- سليمان بن عمر بن منصور العجلي الأزهری، المعروف بالجمل (المتوفى: 1204هـ)، فتوحات الوهاب بتوضیح شرح منهج الطلاب، الناشر: دار الفكر، ج5 ص203. سليمان بن محمد بن عمر البجیرمي المصري الشافعي (المتوفى: 1221هـ)، التجريد لنفع العبيد = حاشية البجيرمي على شرح

المنهج، الناشر: مطبعة الحلبي، 4 جلد، تاريخ النشر: 1369 هـ - 1950م، ج4 ص262.

دلایل امام شافعی رحمه الله قرار ذیل است:

اول: الله متعال می فرماید: **{أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِّن شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ}**.¹ ترجمه: هر غنیمتی که به دست آورید، یک پنجم آن از آن خدا است.

وجه استدلال از آیت: الله متعال در این آیت عام ذکر کرده است، هر غنیمتی که به دست آورید، یک پنجم آن از آن خدا است. یعنی بقیه آن از آن شما است، مشخص نکرده است، که این غنیمت که تقسیم می گردد، اموال منقول است و یا غیر منقول، پس عموم آیت هردو را یعنی منقول و غیر منقول را تأیید می کند.²

دوم: عَنْ مُجَمِّعِ بْنِ جَارِيَةَ: أَنَّ النَّبِيَّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - قَسَمَ خَيْبَرَ بَيْنَ الْغَنَامِينَ عَلَى ثَمَانِيَةِ عَشْرَ سَهْمًا.³ ترجمه: از مجمع بن جاریه روایت است: که پیامبر صلی الله علیه وسلم زمین خیبر را میان غانمین بر هزده سهم، تقسیم کرد.

وجه استدلال از حدیث: در این حدیث دیده میشود، که پیامبر صلی الله علیه وسلم زمین خیبر را میان فاتحین تقسیم می کند و او را وقف و یا دوباره به صاحبانش مسترد نمی کند.⁴

سوم: عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ أَصَابَ أَرْضًا بِخَيْبَرَ، فَأَتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَسْتَأْمُرُهُ فِيهَا، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنِّي أَصَبْتُ أَرْضًا بِخَيْبَرَ لَمْ أُصِبْ مَالًا قَطُّ أَنفَسَ عِنْدِي مِنْهُ، فَمَا تَأْمُرُ بِهِ؟ قَالَ: «إِنْ شِئْتَ حَبَسْتَ أَصْلَهَا، وَتَصَدَّقْتَ بِهَا» قَالَ: فَتَصَدَّقَ بِهَا عُمَرُ...⁵

ترجمه: عبد الله بن عمر رضی الله عنهما می فرماید: عمر رضی الله عنه در خیبر زمینی را به دست آورد، نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم آمد تا با ایشان درباره ی این زمین مشورت کند، گفت: ای رسول الله، در خیبر زمینی را به دست آورده ام که تا کنون هرگز چنین مال نفیسی نداشته ام، در این باره چه

1- {الانفال، آیه 41}.

2- أبو الحسن علي بن محمد بن محمد بن حبيب البصري البغدادي، الشهير بالماوردي (المتوفى: 450هـ)، الحاوي الكبير في فقه مذهب الإمام الشافعي، المحقق: علي محمد معوض - عادل أحمد عبد الموجود، الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان، الطبعة: الأولى، 1419 هـ - 1999 م، ج 8 ص 406.

3- أحمد بن الحسين بن علي بن موسى الخُسْرُوْجْردي الخراساني، أبو بكر البيهقي (المتوفى: 458هـ)، السنن الصغير للبيهقي، المحقق: عبد المعطي أمين قلعجي، دار النشر: جامعة الدراشسات الإسلامية، كراتشي - باكستان، الطبعة: الأولى، 1410 هـ - 1989 م، ج 3 ص 378. بيهقي، معرفة السنن والآثار، ج 9 ص 239 رقم الحديث 12993. ابن حجر عسقلاني، الدراية في تخريج أحاديث الهداية، ج 2 ص 135.

4- ماوردی، الحاوی الكبير في فقه مذهب الإمام الشافعي، ج 8 ص 406.

5- محمد بن اسمعيل بخارى، صحيح البخارى، ج 3 ص 198 رقم الحديث 2737، 2772. مسلم بن حجاج نيسابورى، صحيح المسلم، ج 3 ص 1255 رقم الحديث 1632، 1633،

دستور می دهی؟ پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: اگر دوست داری اصل زمین را وقف کن و محصولش را صدقه بده. عبد الله بن عمر رضی الله عنهما می گوید: عمر رضی الله عنه محصولات آن زمین را صدقه داد.

وجه استدلال از حدیث: در این حدیث عمر رضی الله عنه زمینی را که از غنیمت برایش رسیده بود، می خواهد که با مشوره پیامبر صلی الله علیه وسلم این زمین را وقف کند، پس مشخص شد که تقسیم زمین غنیمت کار خوب، سنت و مورد پسند پیامبر صلی الله علیه وسلم و عمر رضی الله عنه است.¹

قول راجح: بعد از تحقیق و بررسی قول ابوحنیفه و أحمد بن حنبل رحمهما الله است، به چند دلیل:

- 1- قول اینها در برگیرنده و تطبیق کننده تمام آیات و احادیث است، یعنی امام مسلمین باید وضعیت را دیده، اگر مصلحت تقسیم زمین بود، تقسیم کند و اگر مصلحت دوباره مسترد آن به صاحبانش و تعیین خراج بالای آنها بود، همین کار را کند.²
- 2- قول اینها معتدل و متوسط است و بهترین قول، قول متوسط است.

قسم دوم: زمین که اهلش آن را از روی ترس و هراس بدون جنگ و درگیری ترک کرده است، این زمین به مجرد ترک آنها وقف می گردد، زیرا: این زمین، زمینی غنیمت نیست، پس حکمش، حکم فی است.³

قسم سوم: زمینی که بر آن صلح صورت گرفته است، این زمین دو قسم است:

اول: این زمین را امام و یا نایب آن مصالحه کرده باشد، بر اینکه زمین از ما، ولی کشت و زراعتش را آنها (صاحبانش = کفار) انجام دهد و برای ما خراج بدهد، پس این زمین برای حکومت اسلامی، حکم وقف را می گردد.⁴

دوم: امام و یا نایب آن، با آنها مصالحه کند، بر این مبنا که زمین از آنها و بر آن خراج وضع کند، که آنها او را اداء کنند، این خراج در حکم جزیه است، و قتیکه مردمان و صاحبانش اسلام آوردند، جزیه از آنها ساقط می گردد.⁵

1- ماوردی، الحاوی الکبیر فی فقه مذهب الإمام الشافعی، ج 8 ص 406.

2- داماد آفندی، مجمع الأنهر فی شرح ملتقى الأبحر، ج 1 ص 641.

3- وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية - الكويت، الموسوعة الفقهية الكويتية، ج 31 ص 303-304.

4- بهوتی، کشف القناع عن متن الإقناع، ج 3 ص 94-95. ماوردی، الأحكام السلطانية للماوردی، ص 138.

5- ماوردی، الأحكام السلطانية للماوردی، ص 138. وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية - الكويت، الموسوعة الفقهية الكويتية، ج 31 ص 303-304.

فرع دوم: زمین غنیمت نزد اهل تشیع

حکم زمین که به غنیمت گرفته شده است، به لحاظ آباد یا موات بودن آن و نیز با اذن یا بی اذن امام بودن جنگ، متفاوت است. اگر زمین غنیمت هنگام غنیمت گرفتن آن آباد نباشد از انفال به شمار می‌رود و ملک رسول خدا صلی الله علیه و آله و پس از ایشان، ملک امام علیه السلام است.¹

همچنین اگر زمین، آباد و آبادانی آن طبیعی باشد، مانند جنگلها، اگر زمین غنیمت، هنگام فتح، آباد، و آبادانی آن به دست انسان باشد و جنگ نیز با اذن امام علیه السلام صورت گیرد، از آن همه مسلمانان تا روز قیامت خواهد بود.²

لیکن در اینکه مراد از تعلق داشتن به مسلمانان چیست؛ آیا به گونه‌ی زمین ملکیت خود مسلمان و به تبع آن، عواید و فواید آن است یا به گونه‌ای دیگر؟ کلمات فقها مختلف است. ظاهر، بلکه به ادعای صریح برخی از فقها، قول نخست است، یعنی زمین ملکیت خود مسلمان و به تبع آن، عواید و فواید آن نیز به مسلمان تعلق می‌گیرد.³

برخی از فقهای اهل تشیع، در قسمت زمین غنیمت می‌گویند: این زمین بعد از پرداخت خمس آن، باید هزینه کرده شود، بر درآمدها و عواید آن در مصالح عمومی مسلمانان، از قبیل توسعه راهها، پل و مدرسه سازی و پرداخت هزینه مجاهدین دانسته اند. بنابر این، کسی حق استفاده شخصی از این زمین را ندارد.⁴ برخی دیگر گفته‌اند: ممکن است منظور همه فقها یک چیز باشد و آن عدم مالکیت مسلمانان از نوع مالکیت خاص است، و مالکیت آنان از نوع مالکیت عامه است؛ به این معنا که عموم مسلمانان مالک آن به شمار می‌روند، مانند مالکیت عموم فقرا نسبت به زکات و غیر آن از وجوه عمومی و مالکیت عموم موقوف علیهم نسبت به مال وقفی، بنابر این قول به مالکیت مسلمانان، مالکیت عمومی است.⁵

1- محمد حسن نجفی، شیخ جواهری. جواهر الکلام، ج 38 ص 11. جامع المقاصد، ج 7 ص 9.

2- حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، حلی، (726هـ)، تذکرة الفقهاء، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، الطبعة الاولى، 1407هـ، ج 9 ص 184-184.

184. محمد حسن نجفی، شیخ جواهری. جواهر الکلام، ج 21 ص 157.

3- محمد حسن نجفی، شیخ جواهری. جواهر الکلام، ج 21 ص 162.

4- فاضل جواد بن سعد بن جواد بغدادی کاظمی، جواد کاظمی، (1065هـ). مسالك الأفهام إلى آیات الأحكام، چاپ دوم، تهران، کتابفروشی مرتضوی، 1365هـ شمسی، ج 12 ص 393. أحمد بن محمد، معروف به مُقَدَّسُ أَرْدَبِيلِي (993هـ)، مجمع الفائدة والبرهان في شرح إرشاد الأذهان (شرح كتاب

علامة حلي «إرشاد الأذهان إلى أحكام الإيمان» در فقه)، قم: مؤسسه انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه، 1405هـ، ج 7 ص 470.

5- محمد حسن نجفی، شیخ جواهری. جواهر الکلام، ج 21 ص 162.

بنابر قول مشهور، به زمین غنیمت گرفته شده از کفار که ملک عموم مسلمانان است، خمس تعلق می‌گیرد. بنابر این، پس از اخراج خمس آن، به ملکیت مسلمانان در می‌آید.¹

بدون شک اهل تشییع، زمام زمین غنیمت را که ملک عموم مسلمانان است، با حضور و بسط (حاکمیت) امام علیه السلام در دست او است و او هرگونه صلاح بداند از آن بهره برداری می‌کند و در ازای نصف، یک سوم، یک چهارم یا بیشتر و یا کمتر از محصول زمین، آن را به هر کس که صلاح بداند واگذار کرده، عایدات آن را در راه مصالح عمومی مسلمانان از قبیل ساختن راه، پل، مسجد، کمک به مجاهدین و حقوق کارمندان، صرف می‌کند؛ چنان که می‌تواند زمین را پس از پایان قرارداد از کسی که به او واگذار کرده گرفته، به دیگری واگذار نماید.²

در زمان غیبت اختلاف است که آیا زمام امر این گونه زمینها در دست حاکم جابر است و تصرف در آنها و نیز در خراج آنها بدون اذن او جایز نیست، یا اینکه زمام امر آنها به دست حاکم شرعی (فقیه جامع شرایط) به عنوان نایب امام علیه السلام است که تصرف در آنها با اذن وی جایز خواهد بود و منافع آنها نیز در اختیار او قرار می‌گیرد تا در مصالح مسلمانان خرج کند؛ لیکن در صورت عدم امکان آن، زمام امر آنها به دست حاکم جابر خواهد بود و تصرف در آنها منوط به اذن او است، یا آنکه امر آنها به دست حاکم شرعی است و با برخورداری وی از قدرت، به او رجوع می‌شود و تصرف بدون اذن وی جایز نیست؛ لیکن در صورت عدم قدرت، برای شیعه تصرف در زمین، بدون نیاز به اجازه حاکم ستمگر جایز است، یا اینکه در زمان غیبت برای شیعیان، تصرف در زمین مطلقاً جایز است و نیازی به اجازه گرفتن از حاکم شرعی یا جائر نیست، یعنی هر چهار صورت فوق امکان پذیر و جایز است.³

تصرف در زمین غنیمت در زمان حضور و بسط (حاکمیت) امام علیه السلام منوط به اذن او است؛ لیکن در زمان غیبت، اختلاف است که آیا تصرف مطلقاً جایز است؛ غیر ناقل باشد، مانند کشاورزی، درخت کاری و ساختمان سازی، یا ناقل، همچون فروختن و بخشیدن که سبب جا به جایی ملک می‌شود؛ چنان که برخی بدان قائل‌اند، یا اینکه تصرف غیر ناقل جایز و تصرف ناقل به تبع آثار، مانند ساختمان یا باغی که

1- رضا بن محمد هادی همدانی (1240-1322 هـ)، مصباح الفقیه، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ سنگی، 3 جلد، 1378 هـ.ش، ج 1 ص 549.

2- حلی، تذکره الفقهاء، ج 2 ص 402. محمد حسن نجفی، شیخ جواهری. جواهر الکلام، ج 21 ص 166.

3- محمد حسن نجفی، شیخ جواهری. جواهر الکلام، ج 22 ص 195. جواد کاظمی. مسالک الأفهام إلى آیات الأحكام، ج 3 ص 55. مفتاح الکرامه، ج 8 ص 429. یوسف بن أحمد بن ابراهیم درازی بحرانی (1107 - 1186 هـ)، الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة، محقق: علی آخوندی، قم:

مؤسسة انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه، 1409 هـ.ق، ج 18 ص 301-302.

احداث شده، جایز و صحیح است و در نتیجه با زوال آثار، ملکیت نسبت به زمین نیز زایل می‌گردد؛ چنان که گروهی بدان فتوا داده‌اند، یا اینکه تصرف ناقل در زمین، مطلقاً، هرچند به تبع آثار، جایز و صحیح نیست؛ لیکن فروختن آثار موجود در آن، از قبیل ساختمان، جایز و صحیح است که به تبع آن برای خریدار نسبت به زمین آن، حق اولویت پیدا می‌شود. البته با زوال آثار، حق یاد شده نیز از بین می‌رود.¹

خلاصه: در قسمت حکم زمین غنیمت میان اهل سنت و اهل تشییع اختلاف وجود دارد، قبلاً گفته شد که: اساس این اختلاف اینست: آن احادیث را که به عنوان دلیل اهل سنت آورده است، آنها را اهل تشییع قبول ندارند و آن عده از دلایلی را که اهل تشییع به عنوان دلیل در این بخش آورده است، اهل سنت قبول ندارند و حتا برخی راویانش را در این قسمت به کذب وابسته می‌دانند.²

1- حلی، تذکره الفقهاء، ج 10 ص 39. کفایة الأحكام، ج 1 ص 395-396. مفتاح الکرام، ج 8 ص 425. کتاب المکاسب، ج 4 ص 25-26. مستندالشیعة،

ج 14 ص 233. هادی همدانی، مصباح الفقیه، ج 1 ص 545.

2- حیدر علی قلمداران قمی، بحثی عمیق پیرامون مسأله خمس (مأخوذ از کتاب و سنت)، ص 76.

مبحث سوم

معادن از دیدگاه فقها

مطلب اول: نظریات حقوقی درباره معادن

مطلب دوم: رد قول به اشتراک معادن

مطلب سوم: راه های ثبوت حق ویژه در معادن

مطلب چهارم: سر چشمه حق در معدن و حکم خمس

مطلب پنجم: خمس جواهر دریایی

مطلب ششم: عنبر

مطلب هفتم: ثروت های دریایی

مطلب اول: نظریات حقوقی و فقهی درباره معادن

در قانون مدنی افغانستان ماده 1988- در باره معدن، خزانه و یا آثار باستانی که از ملکیت و زمین شخصی پیدا می گردد، چنین تذکر داده است: هرگاه معدن، خزانه یا آثار باستانی در اراضی مملوکه شخصی کشف گردد، ملکیت آن از دولت بوده علاوه بر اعطای مکافات برای مالک، زمین مطابق به قانون استملاک می گردد.¹

در ماده 1989- قانون مدنی افغانستان در مورد کشف معادن در ملکیت دولت چنین تذکر رفته است: کسیکه در اراضی دولتی معدن خزانه دفن شده یا اثر باستانی را بیابد، ملک دولت شمرده شده مقامات با صلاحیت در مقابل به او مکافات مناسب تعیین میکنند.²

در قانون مدنی افغانستان مشخص گردید که معادن دوگونه است، معادن که در ملکیت شخصی کشف می گردد و معادن که در ملکیت دولتی کشف می گردد. اما انواع معادن از ناحیه جنس آن نزد فقهاء سه قسم است: معادن منطبع با آتش (نقش شونده و تغییر شونده توسط آتش)، معادن مائع و معادن که منطبع و مائع نیستند، که تفصیل آنها قرار ذیل اند:

اول: معادن منطبع: مانند: طلا، نقره، آهن، مس، قلعی و غیره، این نوع از معادن قابلیت هر نوع تغییر را توسط آتش میداشته باشد.³

دوم: معادن مائع: مانند قیر و نفت.⁴

سوم: معادن که منطبع و مائع نیستند: مانند: چونه، گچ، جواهر، یاقوت، لؤلؤ، فیروزه، سرمه و غیره، این نوع از معادن قابلیت تغییر و تبدیل را نمی داشته باشد و هم مائع نمی باشد.⁵

همچنان فقهاء معادن را از ناحیه استخراج آن به دو قسم تقسیم کرده اند:

1- وزارت عدلیه، قانون مدنی، جریده رسمی شماره (353)، کابل، مطبعه صنعتی احمد، 1388 هـ ش، ماده (1988)

2- همان اثر، ماده (1989)

3- الفتاوی الهندیة، ج 1 ص 184-185. ابن عابدین، حاشیة رد المحتار، ج 1 ص 44. ابن الهمام حنفی، فتح القدير، ج 1 ص 179. مرداوی، الإنصاف، ج 3 ص 119-120.

4- ابن عابدین، حاشیة رد المحتار، ج 1 ص 44.

5- الفتاوی الهندیة، ج 1 ص 184-185. ابن عابدین، حاشیة رد المحتار، ج 1 ص 44. ابن الهمام حنفی، فتح القدير، ج 1 ص 179. مرداوی، الإنصاف، ج 3 ص 119-120.

اول: معادن که ظاهر است و بدون تکلیف و زحمت استخراج می‌مگردد، مانند: نفت، گاز و گوگرد.
دوم: معادن که در بطن زمین است و بدون زحمت و تکلیف استخراج نمی‌شوند، مانند: طلا، نقره، آهن،
مص و غیره.¹

در مورد حکم ملکیت معادن فقهاء اختلاف نمودن اند، که این اختلاف قرار ذیل است:

فرع اول: دیدگاه اول و دلیل آن

دیدگاه اول از احناف است، آنها می‌گویند: وقتی که معدنی طلا، نقره، آهن، مص و قلعی، در زمینی خراجی
و یا عشری یافت گردید، خمس آن گرفته شود و بقیه آن از شخص یابنده است، همچنان اگر این معادن در
دشت و صحرای که عشری و خراجی نیست، یافت گردد، این حکم را دارا می‌باشد.²

استدلال‌شان این حدیث است: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: وَفِي
الرِّكَازِ الْخُمْسُ.³

ترجمه: ابو هریره رضی الله عنه می‌فرماید: رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمودند: و در گنجی که
در زمان جاهلیت دفن شده باشد خمس است.

وجه استدلال از حدیث: مراد از رکاژ معدن است، پس در آن خمس است.⁴

دلیل دوم: معدن مثل کنز است، طوری که در کنز خمس است، در این هم خمس است.⁵

1- حاشیة الشرقاوي على التحرير، ج 1 ص 181-182. أبو يعلى، محمد بن الحسين بن محمد بن خلف ابن الفراء (المتوفى: 458هـ)، الأحكام السلطانية لأبي يعلى، صححه وعلق عليه: محمد حامد الفقي، الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، لبنان، الطبعة: الثانية، 1421 هـ - 2000 م، ص 235 - 236.

2- ابن الهمام حنفی، فتح القدير، ج 2 ص 180. ابن عابدين، حاشیة رد المحتار، ج 1 ص 45.

3- محمد ابن اسمعيل بخاری، صحيح البخاری، ج 2 ص 129 رقم الحديث 1499. مسلم بن حجاج نيسابوري، صحيح المسلم، ج 3 ص 1335. رقم الحديث 1710.

4- أبو عبد الله محمد بن الحسن الشيباني (المتوفى: 189 هـ)، الجامع الصغير وشرحه النافع الكبير لمن يطالع الجامع الصغير، مؤلف النافع الكبير: محمد عبد الحی بن محمد عبد الحلیم الأنصاري اللكنوي الهندي، أبو الحسنات (المتوفى: 1304 هـ)، الناشر: عالم الكتب - بيروت، الطبعة: الأولى، 1406 هـ، ج 1 ص 134-135.

5- همان اثر، ج 1 ص 134-135.

اما معادن مائع مانند: قیر و نفت، و هم معادنی که منطبع و مائع نیستند مانند: چونه، گچ و جواهر، خمس در اینها نمی باشد و تمامش از یابنده آنها است.¹

و اگر معدن در خانه اش یافت گردید، نزد امام ابوحنیفه رحمه الله در آن خمس نیست و تمامش مربوط یابنده آن می شود، ولی شاگردانش میگویند: در آن خمس است و بقیه آن برای یابنده آن است.²

دلیل شاگردان: همین حدیث است: وَ فِي الرَّكَازِ الْخُمْسُ.³ ترجمه: و در گنجی که در زمان جاهلیت دفن شده باشد خمس است.

وجه استدلال از حدیث: این حدیث عام و مطلق است، شامل ملکیت خود شخص و غیره می گردد، یعنی در تمام معادن که یافت می گردد، خمس است.⁴

دلیل امام ابوحنیفه رحمه الله اینست: معدن از اجزای زمین است و این معدن را صاحب زمین و خانه، از زمین و خانه اش به دست آورده است، پس هیچ کس حق بر ملکیتش ندارد.⁵

قول راجح: قول شاگردان است، بخاطریکه عمل به حدیث می گردد.⁶

و اگر شخصی این معادن را در زمین خود یافت، از امام ابوحنیفه در این مورد دو روایت است: روایت صحیح، خمس در آن واجب نیست⁷ و در دیگر روایت که در کتاب جامع الصغیر آمده است، واجب میدانند.⁸

و اگر شخص مسلمان معدنی را در دارالحرب در زمین که مملوکی کسی نیست، پیدا کرد، آن معدن برای یابنده آن است و خمس در آن نیست و اگر این معدن را پیدا کرد، در حالیکه این معدن در ملکیت برخی

1- ابن الهمام حنفی، فتح القدیر، ج 2 ص 180. ابن عابدین، حاشیة رد المحتار، ج 1 ص 45.

2- زیلعی، تبیین الحقائق شرح کنز الدقائق، ج 1 ص 288. ابن الهمام حنفی، فتح القدیر، ج 2 ص 180.

3- محمد ابن اسمعیل بخاری، صحیح البخاری، ج 2 ص 129 رقم الحدیث 1499. مسلم بن حجاج نیشابوری، صحیح المسلم، ج 3 ص 1335. رقم الحدیث 1710.

4- أبو عبد الله محمد بن الحسن الشیبانی، الجامع الصغیر و شرحه النافع الکبیر لمن یتالع الجامع الصغیر، ج 1 ص 135.

5- همان اثر، ج 1 ص 185.

6- زیلعی، تبیین الحقائق شرح کنز الدقائق، ج 1 ص 288.

7- الفتاوی الهندیة، ج 1 ص 185.

8- أبو عبد الله محمد بن الحسن الشیبانی، الجامع الصغیر و شرحه النافع الکبیر لمن یتالع الجامع الصغیر، ج 1 ص 134-135.

اشخاص بود، به صاحبان زمین رد کند و اگر مسترد نکرد و به سرزمین اسلام آورد، خمس آنرا بدهد، و آن ملکیتش می گردد، ولی بهتر خواهد بود تا آنرا به مردم صدقه کند.¹

برای امام و زعیم مسلمانان درست نیست، که مسلمانان را از استخراج معادن ممانعت نماید، بلکه مسلمانان باید معادن را استخراج نمایند و خمس آن را به دولت پرداخت نمایند، تا از یک طرف اقتصاد مسلمانان رشد نماید و از طرف هم دولت با گرفتن خمس رشد نماید و خود کفا گردد.²

فرع دوم: دیدگاه دوم اشتراک در معادن و دلایل آن

دیدگاه دوم، دیدگاه شافعیه است، آنها می گویند: معدنی که ظاهر و آشکار است، در ملکیت شخص داخل نمی گردد، بلکه این معادن از امور مشترکه میان مردم است، مثل آب و علف.³

دلیل شان این حدیث است: أَنَّ الْأَبْيَضَ بْنَ حَمَّالٍ⁴ سَأَلَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ يُقْطِعَهُ مِلْحَ مَأْرَبَ، فَأَرَادَ أَنْ يُقْطِعَهُ، أَوْ قَالَ: اقْطِعْهُ إِيَّاهُ، فَقِيلَ لَهُ: «إِنَّهُ كَالْمَاءِ الْعِدِّ»، فَقَالَ: «فَلَا إِذَا».⁵

ترجمه: ابیض بن حمال از پیامبر صلی الله علیه وسلم درخواست کرد تا معدن نمک مأرب را به وی دهد، پیامبر صلی الله علیه وسلم خواست تا این کار را انجام دهد، یا گفت: آن را به وی داد، ولی یکی از صحابه اظهار داشت: آنچه شما به وی عطا کردید معدن نمک نیست، مثل چشمه بزرگ آب است. (چون آن چشمه متعلق به بیت المال بود)، پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: پس در این حالت، این کار درست نیست(آن را از آن شخص پس گرفت).

وجه استدلال از حدیث: در این حدیث معدن نمک مثل چشمه آب خوانده شده است، از همین جهت پیامبر صلی الله علیه و سلم به وی نداد، زیرا: معدن نمک و غیره، مثل آب از جمله مشترکات مسلمین است.⁶

1- ابن الهمام حنفی، فتح القدیر، ج 2 ص 180. ابن عابدین، حاشیة رد المحتار، ج 1 ص 45.

2- الدر المختار، ج 5 ص 278-279.

3- خطیب شیرینی، مغنی المحتاج، ج 2 ص 372. شافعی، الأم، ج 4 ص 42.

4- ابیض بن حمال، او مازنی و از قبیله حمیر یمن بود. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج 1 ص 3370.

5- بیهقی، معرفة السنن والآثار، ج 9 ص 21 رقم الحدیث 12219. شافعی، الأم، ج 4 ص 42. ابن حجر می گوید: این حدیث را ابن حبان صحیح دانسته و ابن قطن ضعیف خوانده است. ابن حجر، التلخیص الحبیر فی تخریج أحادیث الرافعی الکبیر، ج 3 ص 153 رقم الحدیث 1303.

6- خطیب شیرینی، مغنی المحتاج، ج 2 ص 372-373.

هر مسلمان از معدن به اندازه حاجتش میتواند، استفاده و أخذ کند و اگر دو نفر می خواستند حاجات شان را از معدن برآورده کند، ولی معدن گنجایش حاجات هر دو را نداشت، شخصی اول را ترجیح داده شود، از جهت سبقتش. برخی گفته اند: به حاجت هر دو نگاه کرده شود، و شخص که برای دفع فقرش آمده است، ترجیح داده شود و این قول صحیح است.¹

معادن که در بطن زمین است، به مجرد کار، حفر و کندن آن در ملکیت شخص قرار نمی گیرد، ولی در قول دوم گفته شده است: وقتی که قصد ملکیت در آن را داشته باشد، در ملکیتش قرار می گیرد و این قول دوم را شوافع ترجیح داده اند.²

اگر شخصی میخواست زمینی را آباد کند، ناگهان برایش معدنی از معادن بطنی زمین مانند: طلا و نقره ظاهر گردید، آن شخص مالک آن می گردد، زیرا: با آباد کردن زمین، تمام آن زمین را همراهی اجزای آن مالک می گردد.³

در صورتیکه آن معدن را قبل از آباد کردن زمین میدانست، مالک آن نمی گردد، اما اگر نمی دانست، در ملکیتش قرار می گیرد.⁴

فرع سوم: دیدگاه سوم و دلایل آن

دیدگاه سوم، دیدگاه مالکیه است، آنها میگویند: موضوع معادن به إمام مربوط است، هر قسم تصرف را که مصلحت می بیند، کرده می تواند و این معادن تابع زمین بوده نمی تواند، زمین در ملکیت شخصی باشد و یا نباشد و إمام باید اشخاصی را که می خواهند در آن تصاحب کنند و چیزی را آنجا زرع می کنند، قطع کند.⁵

1- خطیب شیرینی، مغنی المحتاج، ج 2 ص 372-373.

2- همان اثر، ج 2 ص 373.

3- ماوردی، الحاوی الکبیر، ج 7 ص 491. بجیرمی، التجرید لنفع العبید = حاشیة البجیرمی علی شرح المنهج، ج 3 ص 196-198. أحمد سلامة القلیوبی وأحمد البرلسی عمیرة، حاشیة قلیوبی وعمیرة، ج 3 ص 96. نووی، روضة الطالبین وعمدة المفتین، ج 5 ص 302.

4- خطیب شیرینی، مغنی المحتاج، ج 2 ص 373-373. نووی، روضة الطالبین وعمدة المفتین، ج 5 ص 302.

5- أبو الولید محمد بن أحمد بن رشد القرطبی (المتوفی: 520هـ)، المقدمات الممهدة، الناشر: دار الغرب الإسلامی، 3 جلد، الطبعة: الأولى، 1408 هـ - 1988 م، ج 1 ص 224-226. شمس الدین الشیخ محمد عرفه الدسوقی، حاشیة الدسوقی علی الشرح الکبیر، طبع بدار إحياء الكتب العربية عیسی

البابی الحلبي وشركاه، ج 1 ص 487. القوانين الفقهية، ص 70.

طوریکه در حدیث آمده است: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَقْطَعَ بِلَالَ بْنَ الْحَارِثِ الْمُزَنِيِّ مَعَادِنَ الْقَبْلِيَّةِ، وَهِيَ مِنْ نَاحِيَةِ الْفُرْعِ، فَبَلَغَكَ الْمَعَادِنُ لَا يُؤْخَذُ مِنْهَا إِلَّا الزَّكَاةُ إِلَى الْيَوْمِ.¹

ترجمه: پیامبر صلی الله علیه و سلم از بلال بن حارث مزی معادن قبلیه² را که در ناحیه فرع (نام یکی از نواحی مدینه منوره) قرار داشت، گرفت، از این معادن جز زکات دیگر چیزی گرفته نمی شود.

وجه استدلال از حدیث: در این حدیث پیامبر صلی الله علیه و سلم معادن را از بلال بن حارث گرفت، این دلالت دارد که امام مسلمین صلاحیت اصلی و کامل را دارد.³

مگر در صورتیکه معدن در زمینی باشد که امام با آنها مصالحه کرده است، در این صورت مردم آن حق دارند، که هر نوع تصرف در آن کنند، اگر اسلام آوردند، معدن به امام بر می گردد، زیرا: طلا و نقره در جوف و بطن زمین اند و از ملکیت مالکین زمین محسوب نمی گردد، طوریکه الله متعال می فرماید: { إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ }.⁴ ترجمه: همانا زمین از آن خداست، هرکس از بندگان را که بخواهد وارث آن قرار می دهد. در این آیت تنها در زمین تمام مردم حق هر نوع تصرف را دارند، اما در معادن ولو که در بطن زمین شخصی هم باشد، حق تصرف به همه داده نشده است، بلکه به مثابه فی است و امام مسلمین آنرا در جای که مصلحت می بیند، مصرف کند.⁵

فرع چهارم: دیدگاه چهارم و دلایل آن

دیدگاه چهارم، دیدگاه حنابله است، آنها می گویند: معادنی جامد از جمله زمین محسوب می گردد، زیرا: جزئی از اجزای زمین است مانند: سنگ و خاک که در زمین است⁶، به دو دلیل:

1- سجستانی، سنن أبي داود، ج 3 ص 173 رقم الحديث 3061. البيهقي، السنن الكبرى، ج 6 ص 250 رقم الحديث 11841. مالك بن انس بن مالك بن عامر الأصبحي المدني، الموطأ، ج 2 ص 349 رقم الحديث 851، 285. بغوي، شرح السنة، ج 6 ص 60 رقم الحديث 1588. امام ألباني این حدیث را ضعیف میداند. محمد ناصر الدين الألباني (المتوفى: 1420 هـ)، صحيح وضعيف سنن أبي داود، برنامج منظومة التحقيقات الحديثية - المجاني - من إنتاج مركز نور الإسلام لأبحاث القرآن والسنة بالإسكندرية، رقم الحديث 3061.

2- یکی از نواحی مدینه است که در بین فرع و ینبع قرار دارد و امروزه بنام الغور یاد می گردد و از وادی و کوه های مشهور و فراوان برخوردار است. شهاب الدين أبو عبد الله ياقوت بن عبد الله الرومي الحموي (المتوفى: 626 هـ)، معجم البلدان، الناشر: دار صادر، بيروت، الطبعة: الثانية، 1995 م، ج 4 ص 307.

3- ابن رشد، المقدمات الممهيات، ج 1 ص 225.

4- {الاعراف، آیه 128}.

5- القوانين الفقهية، ص 70. ابن رشد، المقدمات الممهيات، ج 1 ص 225.

6- ابن قدامة، المغني، ج 3 ص 28.

دلیل اول: عَنْ أَبِي عَكْرِمَةَ مَوْلَى بِلَالِ بْنِ الْحَارِثِ الْمُزَنِيِّ قَالَ: «أَقْطَعَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِبِلَالٍ أَرْضَ كَذَا، مِنْ مَكَانٍ كَذَا إِلَى كَذَا، وَمَا كَانَ فِيهَا مِنْ جَبَلٍ أَوْ مَعْدِنٍ»، قَالَ: فَبَاعَ بَنُو بِلَالٍ مِنْ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ، فَخَرَجَ فِيهَا مَعْدِنَانِ، فَقَالُوا: إِنَّمَا بَعْنَاكَ أَرْضَ حَرَثٍ، وَلَمْ نَبِعْكَ الْمَعْدِنَ، وَجَاءُوا بِكِتَابِ الْقَطِيعَةِ الَّتِي قَطَعَهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِأَبِيهِمْ فِي جَرِيدَةٍ، قَالَ فَجَعَلَ عُمَرُ يَمْسَحُهَا عَلَى عَيْنَيْهِ، وَقَالَ لِقَيْمِهِ: أَنْظِرْ مَا اسْتَخْرَجْتَ مِنْهَا، وَمَا أَنْفَقْتَ عَلَيْهَا، فَقَاضِيَهُمْ بِالتَّفَقَّةِ، وَرَدَّ عَلَيْهِمُ الْفَضْلَ.¹

ترجمه: از ابو عکرمة غلام آزاد شده بلال بن حارث مزنی روایت است، که فرمود: پیامبر صلی الله علیه وسلم به بلال آن زمین را، از آنجا تا آنجا اقطاع² کرد و در این زمین کوه و معدن هم وجود داشت، ابو عکرمة می گوید: این زمین را فرزندان بلال به عمر بن عبدالعزیز رحمه الله فروختند، بعد از فروختن در این زمین دو معدن خارج شد، فرزندان بلال به عمر بن عبدالعزیز گفتند: ما زمین کشت زار را فروختیم، معدن را نفروخته ایم، آنها مکتوب اقطاع را آوردند، که رسول الله صلی الله علیه وسلم برای پدری شان در جریده اقطاع کرده بود، ابو عکرمة می گوید: عمر رحمه الله آن جریده را گرفت و در حالیکه به چشمانش می مالید، برای قیم اش گفت: نظر کن که چه چیز از آن خارج کرده اید و چه اندازه بر آن مصرف کرده اید، مصرف تان را بگیرید و زیادت شان را برای شان (فرزندان بلال) رد کنید.

وجه استدلال از حدیث: در این حدیث بوضوح معلوم می شود، که معادن جامد از جمله زمین محسوب می گردد، از همین جهت وقتیکه فرزندان بلال رضی الله عنه ادعا می کنند که برای شما تنها زمین را فروخته ایم، عمر رحمه الله این ادعای آنها را تأیید می کند و معادن شان را دوباره برایشان باز می گرداند.³

از همین جهت هر شخص که در ملکیتش یا در زمین اموات چیزی از معادن جامد را پیدا می کند، مستحق اول خودش به آن است.⁴

1- ابن سلام، کتاب الأموال، ج 1 ص 423 رقم الحدیث 867. سجستانیل سنن ابوداود، ج 4 ص 666. ابن زنجویه، الأموال لابن زنجویه، ج 2 ص 741 رقم الحدیث 1267. ابن حدیث حسن است. سلیمان بن ناصر العلوان، أسئلة عن صحة بعض الأحادیث، بیروت، دارالفکر، 1422 هـ، ص 16.

2- اقطاع: واگذاری زمین یا معدن از سوی حکومت به مردم است، زمین هائی محدود و معین بود که به مالکیت کسی درمیآید و بعد از فوت صاحبش به ورثه اش میرسد. اصفهانی، ترجمه فارسی مفردات القرآن، ج 1 ص 1866.

3- ابن قدامة، المغنی، ج 3 ص 28.

4- موسی بن أحمد بن موسی بن سالم بن عیسی بن سالم الحجایو المقدسی، ثم الصالحی، شرف الدین، أبو النجا (المتوفی: 968هـ)، الإقناع فی فقه الإمام أحمد بن حنبل، المحقق: عبد اللطیف محمد موسی السبکی، الناشر: دار المعرفة بیروت - لبنان، ج 2 ص 387. ابراهیم بن محمد بن عبد الله بن محمد ابن مفلح، أبو إسحاق، برهان الدین (المتوفی: 884هـ)، المبدع فی شرح المقنع، الناشر: دار الکتب العلمیة، بیروت - لبنان، 8 جلد، الطبعة: الأولى، 1418 هـ - 1997 م، ج 5 ص 102.

و اگر دو شخص بر یک معدن در زمین اموات دست یافتند، هر کدامش اول دست یافته بود، مستحق همان شناخته می شود، اگر شخص اول آنرا ترک کرد، برای دیگری جایز است، که در آن کار کند، اگر یک شخص معدنی را در ملکیت شخصی دیگر پیدا می کند، مالک آن از یابنده کرده، مستحق تر است.¹

اما معادن جاریه در هر حالت مباح است، ولی برای یکی شخص مکروه است که بدون اجازه صاحب زمین، داخل شود و از معادن جاریه آن چیزی ببرد، و وقتیکه در زمین خود شخص معادن جاریه پیدا گردد، از ملکیت اش محسوب می گردد، مثل درخت و میوه آن وقتیکه بر زمین شخص باشد، از ملکیت شخص محسوب می گردد. همچنان معادن جاریه و روان به آب قیاس می گردد، طوریکه استفاده از آب در همه حالات مباح است، پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: **الْمُسْلِمُونَ شُرَكَاءُ فِي ثَلَاثٍ: الْكَلَاءِ، وَالْمَاءِ، وَالنَّارِ.**² ترجمه: مسلمانان در سه چیز شریکند: چراگاه، آب و آتش.

وجه استدلال از حدیث: در این حدیث یکی از مواردی را که پیامبر صلی الله علیه وسلم همه مسلمین را در آن شریک دانسته است، آب است، پس معادن جاریه همه مثل آب است و همه مسلمین در آن شریک است.³

فرع پنجم: دیدگاه پنجم و دلایل آن

دیدگاه پنجم، دیدگاه اهل تشیع است، آنها می گویند: معادن بر دو قسم است: ظاهری و باطنی، ظاهری مانند: آب، قیر، نفت، مومیا⁴، گوگرد، نمک و غیره، این نوع از معادن در ملکیت هیچ کس قرار نمی گیرد، بلکه

1- بهوتی، کشف القناع عن متن الإقناع، ج 3 ص 161.

2- ابن ماجه قزوینی، سنن ابن ماجه، ج 3 ص 528 رقم الحدیث 2472. سجستانی، سنن ابوداود، ج 5 ص 344 رقم الحدیث 3477. أبو عبد الله أحمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن أسد الشیبانی (المتوفی: 241هـ)، مسند الإمام أحمد بن حنبل، المحقق: شعيب الأرنؤوط - عادل مرشد، وآخرون، الناشر: مؤسسة الرسالة، الطبعة: الأولى، 1421 هـ - 2001 م، رقم الحدیث 23082. این حدیث صحیح است. محمد ناصر الدین الألبانی (المتوفی: 1420 هـ)، صحیح الترغیب والترہیب، الناشر: مكتبة المعارف - الرياض، الطبعة: الخامسة، 3 جلد، ج 1 ص 234 رقم الحدیث 966.

3- ابن قدامة، المغني، ج 3 ص 28.

4- موميا: ماده اي سياه رنگ شبیه قیر که اجساد مردگان را با آن آغشته می کردند تا از تجزیه شدن آن جلوگیری کنند. و این روش در مصر باستان معمول بوده است. فرهنگ ابجدی عربی - فارسی، ج 1 ص 2321.

همه در آن شریک اند، و برای حاکم درست نیست که آنرا برای شخصی اقطاع کند، بلکه همه مردم در آن یکسان اند و هر شخص به اندازه حاجتش می تواند از او بعد از پرداخت خمس آن، بگیرد.¹

معادن باطنی مانند: طلا، نقره، مس، سنگ رخام، زمره، آهن و غیره، که در بطن زمین و کوه ها اند، و ظاهر نمی گردد، مگر همراهی کار و زحمت برای استخراج آن، و هر کس آن را استخراج کند، ملکیت آن می گردد، ولی خمس آن را برای همیشه پرداخت کند.²

شیخ مفید در کتابش «المقتعة» در بحث خراج و عمارت زمین، این حدیث را به عنوان دلیل در این موضوع نقل کرده است: عن مصعب بن یزید الأنصاري، قال: استعملني أمير المؤمنين علي بن أبي طالب صلوات الله عليه على أربعة رساتيق، المدائن، والبهقباذات، وبهرسير، ونهر حرير، ونهر الملك، فالمعادن في كلها للذين يستخرجون و يؤدون الخموس لنا.³

ترجمه: مصعب بن یزید انصاری می فرماید: علی بن ابی طالب صلوات الله عليه من را بر چهار قریه والی تعیین کرد، که عبارت از: مدائن، بهقباذات، بهرسیر، نهر حریر و نهر ملک بود، معادن در همه شان برای کسانی بودند که استخراج می کردند و خمس آنها را برای ما پرداخت میکردند.

وجه استدلال از این روایت: در این روایت دیده میشود که هر شخص که معادن را استخراج می کرد، معدن از همان شخص می گردید، ولی خمس آن را برای حاکم پرداخت می نمود.⁴

فرع ششم: بررسی دیدگاهها

با بررسی میان پنج دیدگاه مشخص می گردد، که مالکی زمین، مالک تمام آنچه است که از زمین اش خارج می گردد، از قبیل خاک، سنگ و معدن، از همین جهت ابن حزم ظاهری این قول را، قول جمهور دانسته، راجح می داند و می گوید: وَمَنْ خَرَجَ فِي أَرْضِهِ مَعْدِنٌ فَضَنَّهُ، أَوْ ذَهَبٍ، أَوْ نُحَاسٍ أَوْ حَدِيدٍ، أَوْ رَصَاصٍ، أَوْ قَيْرٍ، أَوْ زَنْبِقٍ، أَوْ مِلْحٍ، أَوْ شَبِّ، أَوْ زَرْنِيخٍ، أَوْ كُحْلِ، أَوْ يَاقُوتٍ، أَوْ زُمُرْدٍ، أَوْ جَادِيٍّ، أَوْ بِلُّورٍ، أَوْ كَدَّانٍ، أَوْ

1- أبي جعفر محمد بن منصور بن أحمد بن إدريس الحلبي (المتوفى 598 هـ)، السرائر، قم، مؤسسة النشر الاسلامي التابعة لجماعة المدرسين، الطبعة: الثانية، التاريخ: 1410 هـ. ق، ج3 ص76. شيخ طوسي، المبسوط في فقه الإمامية، ج5 ص22. المحقق الحلبي، شرائع الاسلام في مسائل الحلال والحرام، المعلق: سيد صادق الشيرازي، الناشر: انتشارات استقلال، تهران - ناصر خسرو، حاج نايب، الطبعة: الثانية، 1409 هـ ق، ج4 ص76.

2- الحلبي، السرائر، ج3 ص77. شيخ طوسي، المبسوط في فقه الإمامية، ج5 ص22. أحمد فتح الله، معجم ألفاظ الفقه الجعفري، ج1 ص314.

3- شيخ مفيد، المقتعة، ص 275.

4- الحلبي، السرائر، ج3 ص77.

أَيُّ شَيْءٍ كَانَ فَهُوَ لَهُ، وَيُورَثُ عَنْهُ، وَلَهُ بَيْعُهُ، وَلَا حَقَّ لِلْإِمَامِ مَعَهُ فِيهِ، وَلَا لِعَیْرِهِ - وَهُوَ قَوْلُ أَبِي حَنِيفَةَ، وَالشَّافِعِيِّ، وَأَبِي سُلَيْمَانَ وَ الْجَمْهُورِ.¹

ترجمه: هر کسی را که در زمینش معدن خارج می گردد، از قبیل: نقره، یا طلا، یا مس، یا آهن، یا سرب، یا قیر، یا زنبق²، یا نمک، یا گج، یا زرنیخ³، یا سرمه، یا یاقوت، یا زمرد، یا زعفران، یا بلور، یا سنگ خستی و دیواری، یا هر چیزی دیگر، این همه از مالک زمین است، و به میراث می برد، و برایش جایز است که بفروشد، و امام در آن حق ندارد و غیر از امام هم به جز از صاحبش در آن کسی حق ندارد، این قول امام ابوحنیفه، شافعی، ابوسلیمان و جمهور است.

همچنان الله متعال می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِّنْكُمْ﴾.⁴ ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید! مال هایتان را در میان خود به ناحق نخورید، مگر اینکه تجارتي باشد که از رضایت شما سرچشمه بگیرد.

وجه استدلال از آیت: در این آیت الله متعال تأکید می کند تا از اموال همدیگر تان نخورید، مگر از طریق تجارت و معامله، پس معادنی که در زمین شخصی خارج می گردد، هم ملکیت شخصی است و هر کس حق خوردن آن را ندارد.

همچنان پیامبر صلی الله علیه و سلم می فرماید: إِنَّ دِمَاءَكُمْ وَأَمْوَالَكُمْ وَأَعْرَاضَكُمْ عَلَيْكُمْ حَرَامٌ.⁵ ترجمه: همانا خونهای شما و مالهای شما و آبروی تان بر شما حرام است.

1- أبو محمد علي بن أحمد بن سعيد بن حزم الأندلسي القرطبي الظاهري (المتوفى: 456هـ)، المحلى بالآثار، الناشر: دار الفكر - بيروت، 12 جلد، الطبعة: بدون طبعة وبدون تاريخ، ج 7 ص 80-81.

2- گیاهی است از تیره ی زنبقیها، گل زیبا و خوشبوئی به رنگ سفید دارد. اصل این گیاه از خاورمیانه بویژه لبنان است، روغن یاسمین، نی یا قره نی «أُمُّ زَنْبَقٍ»: شراب. فرهنگ ابجدی عربی - فارسی، ج 1 ص 1233.

3- زرنیخ: معدنی مرکب از گوگرد و ارسنیک است. ماده ی زرنیخ که به رنگ خاکستری است و هرگاه با پودر سنگ آمیخته شود موی بدن را می زداید. ترکیبات این ماده سمی است و در آزمایشهای پزشکی بکار برده می شود بویژه برای از بین بردن موشها. این واژه یونانی است. فرهنگ ابجدی عربی - فارسی، ج 1 ص 1217. فرهنگ معین، ج 2 ص 59.

4- {النساء، آیه 29}.

5- محمد بن اسمعیل بخاری، صحیح البخاری، رقم الحدیث 67، 105، 1739، 1741، 1742، 5550، 6043. مسلم بن حجاج نیشابوری، صحیح المسلم، رقم الحدیث 1218، 1679، 1679.

وجه استدلال از حدیث: در این حدیث پیامبر صلی الله علیه و سلم خوردن اموال همدیگر را به ناحق حرام دانسته است، بنابر این احتیاط اینست تا از هر نوع خوردن و استفاده از ملکیت کسی دیگر از جمله معادن شخصی باید اجتناب گردد، تا به حرام آلوده نشود.¹

مطلب دوم: رد قول به اشتراک معادن

قول آنانیکه قائل به اشتراک معادن است و معادن را از جمله اموال مشترکه همه مسلمین می دانند، مردود است، به چند دلیل:

دلیل اول: در حدیث آمده است: عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ أَحْيَا أَرْضًا مَيْتَةً فَهِيَ لَهُ»² ترجمه: از از عبدالله بن عمرو رضی الله عنهما روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: کسی که زمین مرده را آباد کند؛ مال اوست.

در روایت دیگر آمده است: عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ أَعْمَرَ أَرْضًا لَيْسَتْ لِأَحَدٍ فَهِيَ أَحَقُّ»، قَالَ عُرْوَةُ: «قَضَى بِهِ عُمَرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فِي خِلَافَتِهِ»³ ترجمه: از عایشه رضی الله عنها روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: کسی که زمینی را که متعلق به کسی نباشد، آباد کند؛ پس او به آن سزاوارتر است.

وجه استدلال از هر دو حدیث: از هر دو حدیث دانسته میشود که: هر شخص که زمین مرده را آباد و اعمار می کند، مستحق آن زمین می گردد، یعنی هر چه از این زمین استخراج می گردد، از همین شخص است، از قبیل معادن و غیره و هیچ کس با او شریک نمی باشد.⁴

دلیل دوم: حنابله که معادن جاریه را به آب قیاس می کند و او را مثل آب از اموال مشترکه مسلمین می داند، قیاسش درست نیست، زیرا: به آب هر کس بدون استثناء احتیاج و نیاز پیدا می کند از قبیل: انسان،

1- أبو العباس شهاب الدین أحمد بن إدريس بن عبد الرحمن المالکي الشهير بالقرافي (المتوفى: 684هـ)، الذخيرة، المحقق: محمد حجي، الناشر: دار الغرب الإسلامي- بيروت، 13جلد، الطبعة: الأولى، 1994 م، ج 3 ص 63.

2- سليمان بن أحمد بن أيوب بن مطير اللخمي الشامي، أبو القاسم الطبراني (المتوفى: 360هـ)، المعجم الأوسط، المحقق: طارق بن عوض الله بن محمد، عبد المحسن بن إبراهيم الحسيني، الناشر: دار الحرمين - القاهرة، رقم الحديث 601، 4779. ترمذی، الجامع الكبير - سنن الترمذی، رقم الحديث 1379. این حدیث صحیح است. جمال الدین أبو الفرج عبد الرحمن بن علی بن محمد الجوزي (المتوفى: 597هـ)، التحقيق في أحاديث الخلاف، المحقق: مسعد عبد الحميد محمد السعدني، الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، 1415هـ، رقم الحديث 1600.

3- محمد بن اسمعيل بخارى، صحيح البخارى، رقم الحديث 2335.

4- القرافي، الذخيرة، ج 3 ص 62.

حیوان و نبات، ولی در معدن چنین نیست. همچنان آب برای حیات از ضرورت اولیه است، معدن این ویژگی را ندارد.¹

دلیل سوم: در حدیث شریف است: عَنْ أَسْمَرَ بْنِ مُضَرَّسٍ، قَالَ: أَتَيْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَبَايَعْتُهُ، فَقَالَ: «مَنْ سَبَقَ إِلَيَّ مَا لَمْ يَسْبِقْ إِلَيْهِ مُسْلِمٌ فَهُوَ لَهُ».² ترجمه: از اسمر بن مضرس آمده است که گفت: پیش پیامبر - صلی الله علیه وآله وسلم - رفتم و به وی بیعت کردم و گفت: هرکس بزمینی رفت که پیش از او مسلمانی بدانجا نرفته بود و آنجا را آباد نکرده بود و او برای آبادی آن از دیگران پیشی گرفت، زمین از آن او است.

وجه استدلال از حدیث: در این حدیث هم واضح می‌گردد که هرکسیکه زمینی را احیا و آباد می‌کند، آن زمین از آن او است، یعنی زمین با تمام شاخصه های آن از آن او است، و هیچ کس در آن حق مداخله و شراکت را ندارد.

با این دلایل مشخص گردید که معادن در صورتیکه در زمین و خانه شخص و مکانهای مرده که شخصی آن را احیا، آباد و اعمار می‌کند، استخراج گردد، از خود همان شخص است و هیچ کس در آن حق مداخله و شراکت را ندارد، بلکه شخص آن را بعد از استخراج، خمسش را پرداخت نموده و بقیه اش را مصرف خود بسازد.³

مطلب سوم: راه های ثبوت حق ویژه در معادن

در قسمت ثبوت حق ویژه که خمس است، در معادن، میان فقهاء اهل سنت اختلاف است، که این اختلاف قرار ذیل است:

قول اول: احناف می‌گویند: در معدن منطبع مانند: طلا، نقره، آهن، مس، سرب، قلعی و امثال آنها، آنها را هر شخص که استخراج نموده باشد، یعنی آن شخص آزاد باشد، یا غلام، یا ذمی، یا طفل و یا هم زن، و

1- بهوتی، کشاف القناع عن متن الاقناع، ج 2 ص 55.

2- سلیمان بن أحمد بن أبوب بن مطير اللخمي الشامي، أبو القاسم الطبراني (المتوفى: 360هـ)، المعجم الكبير، المحقق: حمدي بن عبد المجيد السلفي، دار النشر: مكتبة ابن تيمية - القاهرة، الطبعة: الثانية، 13 جلد، 1415 هـ - 1994 م، رقم الحديث 814. سجستانی، سنن ابوداود، رقم الحديث 3071. أحمد بن الحسين بن علي بن موسى الخسروجردي الخراساني، أبو بكر البيهقي (المتوفى: 458هـ)، السنن الصغير للبيهقي، المحقق: عبد المعطي أمين قلنجي، دار النشر: جامعة الدراسات الإسلامية، كراتشي - باكستان، الطبعة: الأولى، 1410 هـ - 1989 م، رقم الحديث 2183. ابن حجر این حدیث را صحیح می‌داند. ابن حجر، التلخیص الحبير في تخريج أحاديث الراعي الكبير، رقم الحديث 1297.

3- ابن حزم، المحلى بالأثر، ج 7 ص 81. الطلي، السرائر، ج 3 ص 77. ابن الهمام حنفی، فتح القدير، ج 2 ص 180. ابن عابدين، حاشية رد المحتار، ج 1 ص 45.

در هر زمین که آن را پیدا کرده باشد، یعنی آن زمین عشری باشد و یا هم خراجی، بر بالای آن شخص
یابنده، خمس واجب است.¹

دلیل احناف این حدیث است: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: " فِي الرَّكَازِ الْخُمْسُ
" , قِيلَ: وَمَا الرَّكَازُ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: " الذَّهَبُ وَالْفِضَّةُ الَّذِي خَلَقَهُ اللَّهُ فِي الْأَرْضِ يَوْمَ خُلِقَتْ." ²

ترجمه: از ابوهریره رضی الله تعالی عنه روایت است، که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: در
رکاز(معادن) خمس است. گفته شد: ای رسول الله صلی الله علیه وسلم رکاز چیست؟ پیامبر صلی الله علیه
وسلم فرمود: طلا و نقره، که الله متعال آنها را از روزیکه زمین را خلق کرد، آفرید.

وجه استدلال از حدیث: در این حدیث مشخص گردید، که در طلا و نقره خمس است، اما بقیه آنها به این
دو قیاس می گردد.³

اما معادن مائع مانند: قیر و نفت، و معادن که منطبع و مائع نیستند مانند: گچ، چونه، جواهر، یاقوت و أمثال
آنها، خمس ندارند. و همچنان در معادن که شخص در خانه و زمینش پیدا می کند، خمس واجب نیست،
زیرا اینها مانند: خاک و سنگ، از جمله اجزای زمین است.⁴

همچنان احناف خمس را بالای معادن، به مجرد پیدا شدنی آنها، ثابت و واجب می دانند و کدام شرایط از
قبیل: نصاب مشخص و گذراندن سال را شرط نمی داند، بلکه خمس را در کم و زیاد معادن واجب می داند
و همچنان به مجرد پیدایش آن، باید خمس آن پرداخت گردد، زیرا نصوص شرعی خالی از اشتراط نصاب
و گذراندن یک سال است.⁵

1- زیلعی، تبیین الحقائق، ج 1 ص 289. الفتاوی الهندیة، ج 1 ص 184-185.

2- بیهقی، السنن الكبرى، رقم الحدیث 7640. در سند این حدیث شخصی بنام عبدالله بن سعید است، که علمای رجال حدیث او را متروک می داند،
ولی اصل این حدیث از طریق دیگر در صحیح البخاری است، بنابر این قابلیت استدلال را دارد. ابن حجر، التلخیص الحبیر فی تخریج أحادیث
الرافعی الكبير، رقم الحدیث 863.

3- محمد بن أحمد بن أبي أحمد، أبو بكر علاء الدين السمرقندي (المتوفى: نحو 540هـ)، تحفة الفقهاء، الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان،
الطبعة: الثانية، 1414 هـ - 1994 م، ج 1 ص 330.

4- زیلعی، تبیین الحقائق، ج 1 ص 289. الفتاوی الهندیة، ج 1 ص 184-185.

5- شهاب الدين أحمد بن محمد بن أحمد بن يونس بن إسماعيل بن يونس الشُّلبي (المتوفى: 1021 هـ)، حاشية الشلبي، الناشر: المطبعة الكبرى الأميرية
- بولاق، القاهرة، الطبعة: الأولى، 1313 هـ، ج 1 ص 288.

قول دوم: مالکيه می گویند: در معدن طلا و نقره زکات واجب است، در غیر آن دو واجب نیست.¹

دلیل شان این حدیث است: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: " فِي الرَّكَازِ الْخُمْسُ " ، قِيلَ: وَمَا الرَّكَازُ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: " الذَّهَبُ وَالْفِضَّةُ الَّذِي خَلَقَهُ اللَّهُ فِي الْأَرْضِ يَوْمَ خُلِقَتْ." ²

ترجمه: از ابوهریره رضی الله تعالی عنه روایت است، که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: در رکاژ(معدن) خمس است. گفته شد: ای رسول الله صلی الله علیه وسلم رکاژ چیست؟ پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: طلا و نقره، که الله متعال آنها را از روزیکه زمین را خلق کرد، آفرید.

وجه استدلال از حدیث: در این حدیث پیامبر صلی الله علیه وسلم تنها در معدن طلا و نقره خمس زکات را واجب دانست، نه در دیگر معادن.³

ابن حاجب⁴ می گوید: زکات بعد از تصفیه و پاک کاری آن از خاک واجب می گردد و شخص استخراج کننده آزاد و مسلمان باشد، همچنان اگر این معدن طلا باشد به بیست دینار و اگر نقره باشد به 200 درهم برسد.⁵

قول سوم: قول شافعیه است، آنها می گویند: إجماع أمت اسلامی بر وجوب زکات در معدن است.⁶

1- محمد بن عبد الله الخرشى المالكي أبو عبد الله (المتوفى: 1101هـ)، شرح مختصر خليل للخرشي، الناشر: دار الفكر للطباعة - بيروت، 8 جلد، الطبعة: بدون طبعة وبدون تاريخ، ج 2 ص 208. دسوقي، حاشيه الدسوقي، ج 1 ص 406.

2- بيهقي، السنن الكبرى، رقم الحديث 7640. در سند این حدیث شخصی بنام عبدالله بن سعید است، که علمای رجال حدیث او را مترك می دانند، ولی اصل این حدیث از طریق دیگر در صحیح البخاری است، بنابر این قابلیت استدلال را دارد. ابن حجر، التلخیص الحبير في تخریج أحادیث الرافعي الكبير، رقم الحديث 863.

3- دسوقي، حاشيه الدسوقي، ج 1 ص 406.

4- ابن حاجب (570 - 646 هـ = 1174 - 1249 م)، عثمان بن عمر بن أبي بكر بن يونس، أبو عمرو جمال الدين ابن الحاجب، یکی از فقهای مشهور و مجتهد مالکی و از اعلام عرب بود، اصلش از کردستان، در شهر اصنای مصر تولد شد و در قاهره پرورش یافت و در دمشق سکونت کرد، و در اسکندریه مصر وفات یافت، از جمله تألیفات آن: الكافية في النحو، الشافية في الصرف، مختصر الفقه استخراج من ستین کتابا، في فقه المالكية و بسمى جامع الأمهات، المقصد الجليل قصيدة في العروض، الأمالي النحوية، منتهی السؤل والأمل في علمي الأصول والجدل في أصول الفقه، مختصر منتهی السؤل والأمل، الإيضاح في شرح المفصل للزمخشري، الأمالي المعلقة عن ابن الحاجب في الكلام وغيره. الزرکلی، الاعلام، ج 4 ص 210-211. محمد بن أحمد بن علي، تقي الدين، أبو الطيب المكي الحسني الفاسي (المتوفى: 832هـ)، ذیل التقييد في رواة السنن والأسانيد، المحقق: كمال يوسف الحوت، الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت، لبنان، الطبعة: الأولى، 1410هـ/1990م، ج 2 ص 171-172.

5- جمال الدين أبو عمرو عثمان بن عمر ابن أبي بكر المشهور بابن الحاجب الكردي المالكي، جامع الأمهات / لابن الحاجب، الناشر: دارالبحوث العلمية، الطبعة الثانية، 1407هـ، ج 1 ص 61.

6- أبو زكريا محيي الدين يحيى بن شرف النووي (المتوفى: 676هـ)، المجموع شرح المذهب، بيروت، الناشر: دار الفكر، الطبعة الرابعة، ج 6 ص 75.

دلیل شان این حدیث است: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَقْطَعَ بِلَالَ بْنَ الْحَارِثِ الْمُزَنِيِّ مَعَادِنَ الْقَبْلِيَّةِ، وَهِيَ مِنْ نَاحِيَةِ الْفُرْعِ»، فَتِلْكَ الْمَعَادِنُ لَا يُؤْخَذُ مِنْهَا إِلَّا الزَّكَاةُ إِلَى الْيَوْمِ.¹

ترجمه: پیامبر صلی الله علیه و سلم از بلال بن حارث مزنای معادن قبلیه² را که در ناحیه فرع (نام یکی از نواحی مدینه منوره) قرار داشت، گرفت، از این معادن جز زکات دیگر چیزی گرفته تا امروز نمی شود. وجه استدلال از حدیث: در این حدیث مشخص می گردد، که پیامبر صلی الله علیه و سلم از معادنی که به بلال بن حارث اقطاع کرده بود، زکات می گیرد.³

در پهلوی این، شوافع بالای کسی این زکات را واجب و ثابت می دانند که: آزاد و مسلمان باشد، همچنان اگر آنچه استخراج کرده است، طلا و نقره باشد، باید به نصاب رسیده باشد و اگر غیر از طلا و نقره مانند: آهن، مس و امثال آن باشند، زکات ندارند، زیرا: اینها در نصوص از اموال زکاتی شناخته نشده است.⁴ و اگر طلا و نقره به نصاب نرسیده باشد، زکات ندارد، زیرا: زکات در کمتر از نصاب لازم نمیشود. همچنان زکات حقی است بر زمین، پس مانند عشر، باید به نصاب برسد.⁵

1- سجستانی، سنن أبي داود، ج 3 ص 173 رقم الحديث 3061. بیهقی، السنن الكبرى، ج 6 ص 250 رقم الحديث 11841. مالك بن أنس بن مالك بن عامر الأصبحي المدني، الموطأ، ج 2 ص 349 رقم الحديث 851، 285. بغوی، شرح السنة، ج 6 ص 60 رقم الحديث 1588. امام آلبانی این حدیث را ضعیف میداند. محمد ناصر الدین الألبانی (المتوفی: 1420 هـ)، صحیح وضعیف سنن أبي داود، برنامج منظومة التحقیقات الحديثية - المجاني - من إنتاج مركز نور الإسلام لأبحاث القرآن والسنة بالإسكندرية، رقم الحديث 3061.

2- یکی از نواحی مدینه است که در بین فرع و ینبع قرار دارد و امروزه بنام الغور یاد می گردد و از وادی و کوه های مشهور و فراوان برخوردار است. شهاب الدین أبو عبد الله یاقوت بن عبد الله الرومي الحموي (المتوفی: 626 هـ)، معجم البلدان، الناشر: دار صادر، بیروت، الطبعة: الثانية، 1995 م، ج 4 ص 307.

3- نووی، المجموع شرح المذهب، ج 6 ص 76.

4- همان اثر، ج 6 ص 76.

5- همان اثر، ج 6 ص 77.

امام ماوردی¹ اندازه زکات از معادن طلا و نقره را همان خمس دانسته است، یعنی وقتیکه شخص مسلمان، آزاد، معدنی طلا و نقره را استخراج نمود و به بیست دینار و یا دوصد درهم رسید، باید از آن خمسش را پرداخت نماید.²

قول چهارم: قول حنبله است، آنها می گویند: زکات در معادن که خارج می شود از زمین، که دارای قیمت است، مانند: طلا، نقره، آهن، یاقوت، بلور، سرمه و مانند آنها، واجب می باشد، همچنان در معادن جاری مانند: قیر، نفت، گوگرد و غیره.³

دلیل شان: عموم قول الله متعال است: **{يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ...}**.⁴ ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید! از چیزهای پاکیزه ای که بدست آورده اید، و از آنچه ما از زمین برایتان رویانده ایم انفاق کنید.

وجه استدلال از آیت: در این آیت الله متعال دستور به انفاق از تمام آنچه از زمین خارج می گردد، داده است، نظر به آیت باید از تمام آنچه از زمین خارج میشود، زکات داد.⁵

همچنان معدن باید به مجرد استخراج آن زکات داد، مانند: أسعار. همچنان این معادن مال است، اگر به غنیمت گرفته شود، خمس بر بالایشان واجب می گردد و اگر از زمین استخراج گردد، زکات بالایشان واجب می گردد، مانند: طلا و نقره. و واجب در معدن ربع عشر (چهار یک، سهمی ده یک) است، وقتیکه به نصاب یعنی بیست دینار و یا دو صد درهم برسد، گذراندن سال شرط نیست.⁶

1- ماوردی (364 - 450 هـ = 974 - 1058 م)، علی بن محمد حبیب، أبو الحسن الماوردی، یکی از فقهای مذهب شافعی و مجتهدش بود، در بصره متولد گردید، سپس به بغداد رفت و در مناطق مختلف به حیث قاضی در زمان خلافت القائم بأمرالله ایفاء وظیفه نموده است و در بغداد وفات یافت، تألیفات زیاد از خود بجا گذاشت از جمله: أدب الدنيا والدين، الأحكام السلطانية، النکت والعيون في تفسر القرآن، الحاوي الكبير في فقه الشافعية، نصيحة الملوك، تسهيل النظر في سياسة الحكومات، أعلام النبوة، معرفة الفضائل، الأمثال والحكم، الإقناع في الفقه، قانون الوزارة بعنوان أدب الوزير، سياسة الملك وغيره. أبو الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير القرشي البصري ثم الدمشقي (المتوفى: 774 هـ)، طبقات الشافعيين، الناشر: مكتبة الثقافة الدينية، تاريخ النشر: 1413 هـ - 1993 م، ج 1 ص 418. الزركلي، الاعلام، ج 4 ص 327. تاج الدين عبد الوهاب بن تقي الدين السبكي (المتوفى: 771 هـ)، طبقات الشافعية الكبرى، الناشر: هجر للطباعة والنشر والتوزيع، الطبعة: الثانية، 1413 هـ، ج 5 ص 267.

2- ماوردی، الحاوي الكبير في فقه مذهب الإمام الشافعي، ج 3 ص 334.

3- ابن قدامة، المغني ج 2 ص 617-619.

4- {البقرة، آیه 267}.

5- ابن قدامة، المغني ج 2 ص 617-619.

6- همان اثر، ج 2 ص 617-619.

قول پنجم: قول أهل تشييع است، آنها می گویند: در تمام معادن، به شمول: طلا، نقره، مس، گوگرد، قلعی، نفت، قیر، گچ و غیره، خمس واجب است، در زمین و خانه خودش استخراج گردد و یا در زمین عامه، و یا در اِحیای زمین مرده.¹

دلیل شان چندین حدیث است، از جمله این حدیث: عن الحلبي قال: سألت ابا عبد الله عليه السلام عن العنبر وغوص اللؤلؤ فقال: عليه الخمس. قال: وسألته عن الكنز كم فيه؟ قال: الخمس، وعن المعادن كم فيها؟ قال: الخمس، وعن الرصاص والصفير والحديد وما كان بالمعادن كم فيها؟ قال: يؤخذ منها كما يؤخذ من معادن الذهب والفضة.² ترجمه: از حلبی روایت است، که فرمود: از ابو عبدالله علیه السلام راجع به عنبر و لؤلؤی دریای سوال کردم؟ در پاسخ گفت: بر آن خمس است. حلبی می گوید: از کنز که چه مقدار در آن است، سوال کردم؟ امام فرمود: خمس است. از مس، سرب و آهن که چه مقدار در آن است، سوال کردم؟ در پاسخ فرمود: از آنها گرفته شود، همان اندازه که از طلا و نقره گرفته میشود.

حدیث دوم: سئل أبو الحسن موسى بن جعفر عليهما السلام، عما يخرج من البحر من اللؤلؤ والياقوت والزبرجد، وعن معادن الذهب والفضة هل فيها زكاة؟ فقال: إذا بلغ قيمته ديناراً ففيه الخمس.³

ترجمه: از ابوالحسن موسی بن جعفر علیهما السلام سوال شد، آنچه از بحر از قبیل لؤلؤ، یاقوت و زبرجد خارج می شود، و از معادن طلا و نقره، آیا در اینها زکات است؟ در پاسخ گفت: وقتی که قیمتش به دینار برسد، در آنها خمس است.

وجه استدلال از هر دو حدیث: در هر دو حدیث واضح گردیده است، که در معادن خمس واجب است.⁴

1- أبو جعفر محمد بن الحسن الطوسي (385 - 460)، الاقتصاد الهادي إلى طريق الرشاد، منشورات مكتبة جامع چهلستون - طهران، چاپ دوم، 1379 هـ ش، ج 1 ص 282. يحيى بن سعيد الحلبي (601 - 690)، الجامع للشرائع، تحقيق وتخريج جمع من الفضلاء، قم، منشورات: مؤسسة سيد الشهداء العلمية، 1405 هـ، ج 2 ص 128.

2- الكافي ج 1 ص 426. شيخ طوسي، تهذيب الاحكام في شرح المقنعة، ج 6 ص 194. شيخ صدوق، من لا يحضره الفقيه، ج 3 ص 423 رقم الحديث 1645.

3- شيخ طوسي، تهذيب الاحكام في شرح المقنعة، ج 6 ص 197. مجلسي اين حديث را مجهول ميداند، و شيخ بهبودي صحيح ميداند. مرآة العقول للمجلسي، ج 6 ص 280. صحيح كتاب الكافي للبهبودي، ج 1 ص 63.

4- أبي القاسم نجم الدين جعفر بن الحسن المحقق الحلبي (602 - 676)، الرسائل التسع، تحقيق: رضا الاستادي، الناشر: مكتبة آية الله العظمى المرعشي بقم، الطبعة: الاولى، تاريخ النشر: 1371 هـ - ش = 1413 هـ - ق، ج 1 ص 282.

قول راجح: بعد از تحقیق و بررسی این دیدگاه ها، قول احناف، مالکیه، شوافع و أهل تشیع، که قائل به وجوب خمس در معادن است، اگر چند در جزئیات این اقوال از هم متفاوت است، راجح است، به چند دلیل:

1- موافق نصوص صحیحه است، از جمله: پیامبر صلی الله علیه و سلم می فرماید: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: " فِي الرَّكَازِ الْخُمْسُ " , قِيلَ: وَمَا الرَّكَازُ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: " الذَّهَبُ وَالْفِضَّةُ الَّذِي خَلَقَهُ اللَّهُ فِي الْأَرْضِ يَوْمَ خُلِقَتْ. ¹ ترجمه: از ابوهریره رضی الله تعالی عنه روایت است، که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: در رکاژ (معادن) خمس است. گفته شد: ای رسول الله صلی الله علیه و سلم رکاژ چیست؟ پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: طلا و نقره، که الله متعال آنها را از روزیکه زمین را خلق کرد، آفرید.

2- قول حنابله که در معادن ربع عشر را واجب می داند، این قول با نصوص صحیحه سازگار نیست، حتا برخی از مالکیه این قول را مرجوح دانسته اند² و به این حدیث استدلال نموده اند: «مَا لَمْ يَكُنْ فِي طَرِيقِ مَائِيَّ، وَلَا فِي قَرْيَةٍ عَامِرَةٍ، فَفِيهِ وَفِي الرَّكَازِ الْخُمْسُ». ³ ترجمه: آنچه در راه عام و قریه آباد نباشد، با استخراج آن، در آن و در رکاژ خمس است. وجه استدلال از حدیث: پیامبر صلی الله علیه و سلم در رکاژ و در تمام معادن که به جز از راهی عام و قریه آباد پیدا می گردد، خمس را واجب دانسته است.

خلاصه: در معادن پرداخت خمس واجب است، ولی در جزئیات آن میان مذاهب اختلاف است، که تذکر گردید.

1- بیهقی، السنن الکبری، رقم الحدیث 7640. در سند این حدیث شخصی بنام عبدالله بن سعید است، که علمای رجال حدیث او را متروک می داند، ولی اصل این حدیث از طریق دیگر در صحیح البخاری است، بنابر این قابلیت استدلال را دارد. ابن حجر، التلخیص الحبیر فی تخریج أحادیث الرافعی الکبیر، رقم الحدیث 863.

2- ابن قدامة، المغنی، ج3 ص52. بهوتی، دقائق أولی النهی لشرح المنتهی المعروف بشرح منتهی الإرادات، ج1 ص424.

3- أبو بکر محمد بن إسحاق بن خزیمة بن المغیره بن صالح بن بکر السلمی النیسابوری (المتوفی: 311هـ)، صحیح ابن خُزیمة، الناشر: المکتب الإسلامی، الطبعة: الثالثة، 1424 هـ - 2003 م، رقم الحدیث 2327. أبو الحسن علی بن عمر بن أحمد بن مهدی بن مسعود بن النعمان بن دینار البغدادی الدارقطنی (المتوفی: 385هـ)، سنن الدارقطنی، الناشر: مؤسسة الرسالة، بیروت - لبنان، الطبعة: الأولى، 1424 هـ - 2004 م، ج5 ص422 رقم الحدیث 4570. این حدیث حسن است. محمد بن محمد بن سلیمان بن الفاسی بن طاهر السوسی الردوانی المغربی المالکی (المتوفی: 1094هـ)، جمع الفوائد من جامع الأصول وجمع الزوائد، تحقیق و تخریج: أبو علی سلیمان بن دریع، الناشر: مکتبة ابن کثیر، الکویت - دار ابن حزم، بیروت، الطبعة: الأولى، 1418 هـ - 1998 م، رقم الحدیث 4889.

مطلب چهارم: سر چشمه حق در معدن و حکم خمس

در قسمت اینکه سر چشمه حق در معدن به که تعلق می گیرد، نزد اهل سنت به کسانی تعلق می گیرد، که مستحقین زکات هستند، زیرا: اهل سنت خمس در معادن را بخش از زکات میدانند و مستحقین زکات همان اصناف هشت گانه هستند، که قرآن کریم آنها را نام برده است.¹

الله متعال در مورد می فرماید: {إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبِهِمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ}.² ترجمه: زکات فقط برای مستمندان، بینوایان، کارگزاران جمع آوری زکات، کسانی که از آنان دلجویی می شود، آزادی بردگان، بدهکاران، و در راه ماندگان است. این یک فریضة الهی است و خداوند دانا و حکیم است.

اما اهل تشییع خمس را حق همان کسانی می دانند، که در آیت غنائم ذکر شده است، استدلال می کنند به این حدیث: عن ابي عبد الله عليه السلام انه سأله عن قول الله عز وجل (وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِّن شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ) فقال: اما خمس الله عز وجل فللرسول يضعه في سبيل الله، واما خمس الرسول فلاقاربه، وخمس ذوي القربى فهم اقرباؤه، واليتامى يتامى اهل بيته، فجعل هذه الاربعة أربعة أسهم فيهم، واما المساكين وابن السبيل فقد عرفت أنا لا نأكل الصدقة ولا تحل لنا فهي للمساكين وابتاء السبيل.³

ترجمه: از ابو عبدالله عليه السلام از این قول الله متعال سوال شد: وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِّن شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ.⁴ ترجمه: و بدانید هر غنیمتی که به دست آورید یک پنجم آن از آن خدا و پیامبر و خویشاوندان و یتیمان و مستمندان و در راه ماندگان است. در پاسخ فرمود: خمس الله متعال برای پیامبرش است که در راهی الله گذاشته می شود، خمس پیامبر صلی الله علیه وسلم برای اقارب و نزدیکانش است، خمس خویشاوندان همان خویشاوندان پیامبر است، خمس یتیمان همان یتیمان اهل بیت پیامبر است، پس این چهار، چهار سهمی است که در بین اهل بیت تقسیم گردد، اما مستمندان

1- کاسانی، بدائع الصنائع، ج2 ص68. الدسوقي، حاشية الدسوقي، ج1 ص406. نووی، المجموع، ج6 ص77. ابن قدامة، المغني مع الشرح الكبير، ج2 ص618.

2- { التوبة، آیه 60}.

3- شيخ طوسی، تهذيب الاحكام في شرح المقنعة، ج6 ص194 رقم الحديث 360. ابن حديث ضعيف است. صحيح كتاب الكافي للبهودي، ج1 ص68.

4- {الانفال، آیه 41}.

و در راه ماندگان، تو می دانی که ما صدقه را نمی خوریم و برای ما (اهل بیت) صدقه حلال نیست، پس این دو سهم برای مستمندان و در راه ماندگان غیر از اهل بیت است.

در روایت دیگر آمده است: عن عبد الله بن بكير عن بعض أصحابه عن أحدهما عليهما السلام في قول الله تعالى (وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِّن شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ) قال: خمس الله وخمس الرسول للإمام، وخمس ذي القربى لقراءة الرسول والإمام، واليتامى يتامى آل الرسول، والمساكين منهم وبناء السبيل منهم فلا يخرج منهم الى غيرهم.¹

ترجمه: از عبدالله بن بکیر از برخی یارانش روایت می کند که یکی از دو امام علیهما السلام در این قول الله متعال: **وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِّن شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ**.² ترجمه: و بدانید هر غنیمتی که به دست آورید یک پنجم آن از آن خدا و پیامبر و خویشاوندان و یتیمان و مستمندان و در راه ماندگان است. فرمود: خمسی الله متعال و خمسی رسول برای امام است، خمسی خویشاوندان برای خویشاوند پیامبر و امام است، یتیمان، یتیمان اهل بیت پیامبر است، مستمندان هم از اهل بیت است و در راه ماندگان هم از اهل بیت است.

وجه استدلال از هر دو حدیث: در این دو حدیث بوضوح مشخص گردیده است، که خمس باید برای که ها پرداخت گردد، و در عصر امروزی باید خمسی الله متعال و خمسی رسول برای امام و مرجع تقلید داده شود و خمسی خویشاوندان، یتیمان، مستمندان و در راه ماندگان برای اهل بیت پیامبر که امروزه بنام سید و آغا شناخته می شوند، پرداخت گردد.³

قول راجح: بعد از تحقیق و بررسی مشخص می گردد، که قول اهل سنت راجح است، به چند دلیل:

1- قول اهل سنت موافق احادیثی است، که در منابع شیعه و سنی (این احادیث قبلاً ذکر گردیده است) به کار رفته است، زیرا: کلمه صدقة و زکات در بخش خمس معادن در احادیث به کار رفته است، که نشان می دهد، خمس معادن از جمله زکات و صدقه است و باید به مستحقین زکات، که کلمه «**إنما الصدقات**»، بکار رفته است، پرداخت.⁴

1- شیخ طوسی، تهذیب الاحکام فی شرح المقنعة، ج 6 ص 194 رقم الحیث 361. این حدیث حسن است. صحیح کتاب الکافی للبهبودی، ج 1 ص 68.

2- {الانفال، آیه 41}.

3- أبي الحسن علي بن الحسن بن أبي المجد الحلبي، إشارة السبق، تحقيق: إبراهيم بهادري، مؤسسة النشر الاسلامي التابعة لجامعة المدرسين بقم المقدسة، الطبعة: الاولى، 1414 هـ، ج 1 ص 112. الموسوي البغدادي، الانتصار، ج 1 ص 204.

4- علاء عباس الموسوي، الخمس، ص 64.

2- هر دو حدیثی را که اهل تشییع از آن دلیل می گیرند، این دو حدیث با هم در تضاد است، زیرا: در حدیث اول چنین آمده است: خمسی الله متعال برای پیامبرش است که در راهی الله گذاشته می شود، خمس پیامبر صلی الله علیه وسلم برای اقارب و نزدیکانش است، خمس خویشاوندان همان خویشاوندان پیامبر است، خمس یتیمان همان یتیمان اهل بیت پیامبر است، پس این چهار، چهار سهمی است که در بین اهل بیت تقسیم گردد، اما مستمندان و در راه ماندگان، تو می دانی که ما صدقه را نمی خوریم و برای ما (اهل بیت) صدقه حلال نیست، پس این دو سهم برای مستمندان و در راه ماندگان غیر از اهل بیت است.

و در حدیث دوم چنین آمده است: خمسی الله متعال و خمسی رسول برای امام است، خمسی خویشاوندان برای خویشاوند پیامبر و امام است، یتیمان، یتیمان اهل بیت پیامبر است، مستمندان هم از اهل بیت است و در راه ماندگان هم از اهل بیت است.

از همین جهت برخی از بزرگان و فقهای شیعه قائل به سکوت در این مورد هستند.¹

مطلب پنجم: خمس جواهر دریایی

فقهای اهل سنت در مورد چیزی که واجب می شود بر جواهر دریایی اختلاف کرده اند:

قول اول: مالکبه²، شافعیه³، ابوحنیفه و شاگردش محمد بن حسن شیبانی⁴ و برخی حنابله⁵ می گویند: در جواهر دریایی چیزی واجب نیست.

دلیل شان: عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّهُ قَالَ: «لَيْسَ الْعَنْبَرُ بِرِكَازٍ هُوَ شَيْءٌ دَسْرَهُ الْبَحْرُ».⁶ ترجمه: عنبر از جمله رکاژ نیست، زیرا عنبر چیزی است که دریا او را پس می زند و بیرون می اندازد.

1- حیدر علی قلمداران، بحثی عمیق پیرامون مسأله خمس (مأخوذ از کتاب و سنت)، ص 134.
 2- الدسوقي، حاشية الدسوقي على الشرح الكبير، ج 1 ص 492. الزرقاني، شرح الزرقاني على موطأ الإمام مالك، ج 2 ص 173. والشرح الكبير للمقدسي 2 / 584 ، والإنصاف 3 / 122 ، والسير الكبير وشرحه 5 / 2162 وما بعدها .
 3- الماوردی، الحاوي الكبير، ج 4 288-289.
 4- السرخسي، المبسوط، ج 2 212-213. محمد بن أحمد بن أبي سهل شمس الأئمة السرخسي (المتوفى: 483هـ)، شرح السير الكبير، الناشر: الشركة الشرقية للإعلانات، 5 جلد، تاريخ النشر: 1971م، ج 5 ص 2162.
 5- المقدسي، الشرح الكبير، ج 2 ص 584. المرادوى، الإنصاف، ج 3 ص 122.
 6- محمد بن اسمعيل بخارى، صحيح البخارى، ج 2 ص 129.

وجه استدلال از حدیث: این نص صریحی است، بر اینکه در عنبر چیزی نیست و عنبر از دریا بیرون می‌گردد، پس هر چیزیکه از دریا بیرون می‌گردد، این حکم را دارد، زیرا: فرق میان جواهر دریایی نیست، که در یکی آن چیزی واجب گردد و در دیگری واجب نگردد.¹

همچنان این قول از عطاء، ثوری، ابن ابی لیلی، حسن بن صالح و ابو ثور نقل شده است.²

دلیل دوم: جواهر دریایی در زمان پیامبر صلی الله علیه وسلم و خلفاء راشدین از دریا بیرون می‌گردید، در این مورد سنتی از پیامبر صلی الله علیه وسلم و خلفاء اش نقل نگردیده است، که آنها از جواهر چیزی گرفته باشند.³

دلیل سوم: همچنان اصل عدم وجوب بر یک چیز است، تا وقتیکه نص وارد نگردیده باشد.⁴

دلیل چهارم: همچنان جواهر دریای مثل اسپ ها، زکات پرداختن از آنها معاف شده است.⁵

قول دوم: قول برخی حنابله⁶ و ابویوسف از احناف⁷ است، آنها می‌گویند: در جواهر دریایی خمس واجب است و این قول از حسن بصری⁸ و عمر بن عبدالعزیز⁹ رحمهما الله نیز نقل شده است.

دلایل شان قرار ذیل است:

-
- 1- المقدسی، الشرح الكبير، ج 2 ص 584. المرادوی، الإنصاف، ج 3 ص 122. السرخسی، المبسوط، ج 2 ص 212-213.
 - 2- الدسوقي، حاشية الدسوقي على الشرح الكبير، ج 1 ص 492. السرخسي، المبسوط، ج 2 ص 212-213. الماوردی، الحاوي الكبير، ج 4 ص 288-289.
 - 3- المقدسی، الشرح الكبير، ج 2 ص 584.
 - 4- ابن سلام، الأموال لأبي عبيد، ص 483 - 484 .
 - 5- همان اثر، ص 484.
 - 6- المرادوی، الإنصاف، ج 3 ص 122. المقدسی، الشرح الكبير، ج 2 ص 584. الماوردی، الحاوي الكبير، ج 4 ص 288-289.
 - 7- ابویوسف، الخراج، ص 70. السرخسي، المبسوط، ج 2 ص 212-213.
 - 8- در بخاری آمده است: قَالَ الْحَسَنُ فِي الْعَنْبَرِ وَاللُّؤْلُؤِ: «الْخُمْسُ»، یعنی حسن بصری رحمه الله می‌گوید: در عنبر و لؤلؤ خمس است. محمد بن اسمعیل بخاری، صحیح البخاری، ج 2 ص 129.
 - 9- الْمُهَلَّبُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي صَفْرَةَ أَسْبَدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَسَدِيِّ الْأَنْدَلُسِيِّ، الْمَرِيئِيُّ (المتوفى: 435هـ)، الْمُخْتَصَرُ النَّصِيحُ فِي تَهْذِيبِ الْكُتَابِ الْجَامِعِ الصَّحِيحِ، المحقق: أَحْمَدُ بْنُ فَارِسِ السَّلُومِ، الناشر: دار التوحيد، دار أهل السنة - الرياض، الطبعة: الأولى، 1430 هـ - 2009 م، ج 2 ص 262.

1- عَنْ يَعْلَى بْنِ أُمَيَّةَ أَنَّهُ كَتَبَ إِلَى عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَسْأَلُهُ عَنْ عَنَبٍ وُجِدَ عَلَى السَّاحِلِ فَكَتَبَ إِلَيْهِ فِي جَوَابِهِ أَنَّهُ مَالُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَفِيهِ الْخُمْسُ.¹ ترجمه: يعلي بن أمیه به عمر بن خطاب رضي الله عنه نوشت و از عنبر که در ساحلی دریا یافت می گردد، سوال نمود. عمر رضي الله عنه در جوابش نوشت: عنبر مالی الله متعال است که برای هر کسی بخواهد، می دهد و در آن خمس است.

وجه استدلال از این روایت: در این روایت بوضوح دیده می شود، که عمر رضي الله عنه در عنبر خمس را واجب می داند.²

2- همچنان جواهر مثل رکاز است، که برای انسان تکامل اقتصادی می بخشد، بنابر این واجب است که خمس آن پرداخت گردد.³

3- همچنان اموالی را که انسان در زندگی اش استفاده می کند، دو نوع است، اموالی خشکه و اموالی دریایی، همان شکلی که بر اموال خشکه زکات واجب می گردد، باید در اموالی دریایی هم واجب گردد.⁴

قول سوم: اهل تشییع می گویند: هر جواهر که از دریا از قبیل: لؤلؤ، مرجان و أمثال آن که مشهور و متعارف به جواهر دریایی است، خمس در آن واجب است، و قتیکه قیمتش به دینار یا زیادتر از آن برسد، و فرق میان اتحاد نوع و عدم آن نیست، و هم فرق میان بدست آمدن به یک دفعه و یا چند دفعه نیست، همه را یک جا جمع نماید و قتیکه قیمتش به نصاب رسید، بالایش خمس واجب میشود و همان کسانی که مستحق خمس در معادن بودند، مستحق در جواهر دریایی هم هستند.⁵

دلایل شان: روایاتی است که از إمامان شان دارند، از جمله:

1- شاه ولي الله دهلوي، إزالة الخفاء عن خلافة الخفاء، تصحيح و مراجعة: سيد جمال الدين هروي، پشاور، الطارق پلورنچی، 1431 هـ، ج 1 ص 1136. در متن این روایت اضطراب است، زیرا: در روایت دیگر آمده است: عَنْ يَعْلَى بْنِ أُمَيَّةَ، قَالَ: كَتَبَ إِلَيَّ عُمَرُ أَنْ «أَخَذَ مِنْ حُلِيِّ الْبَحْرِ وَالْعَنَبِ الْعَشْرَ». ابن زنجويه، الأموال لابن زنجويه، ج 2 ص 757 رقم روایت 1300.

2- المقدسي، الشرح الكبير، ج 2 ص 584. ابويوسف، الخراج، ص 70.

3- المقدسي، الشرح الكبير، ج 2 ص 584. ابويوسف، الخراج، ص 70.

4- الماوردی، الحاوي الكبير، ج 4 ص 288-289. السرخسي، المبسوط، ج 2 ص 213.

5- الخميني، تحرير الوسيلة، ج 2 ص 108. المحقق الحلي، شرائع الاسلام في مسائل الحلال والحرام، ج 1 ص 224.

عن عمار بن مروان قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: فيما يخرج من المعادن، والبحر، والغنيمة، والحلال المختلط بالحرام إذا لم يعرف صاحبه، والكنوز، الخمس.¹

ترجمه: از عمار بن مروان روایت است، که فرمود: از ابو عبدالله علیه السلام شنیدم که فرمود: آنچه که خارج می شود، از معادن، دریا، غنیمت، و حلال مخلوط با حرام و قتیکه صاحب آن شناخته نشود و گنج، خمس است.

وجه استدلال از این روایت: در این روایت یکی از موارد خمس را، امام ابو عبدالله علیه السلام معادن دانسته است که از دریا خارج می شود.²

در روایت دیگری آمده است: عن محمد بن علي بن ابي عبد الله عن ابي الحسن عليه السلام قال: سألته عما يخرج من البحر من اللؤلؤ والياقوت والزبرجد، وعن معادن الذهب والفضة هل عليه زكاتها؟ فقال: إذا بلغ قيمته ديناراً ففيه الخمس.³

ترجمه: از محمد بن علی بن ابی عبدالله روایت است، که از ابوالحسن علیه السلام از آنچه از دریا از قبیل لؤلؤ، یاقوت و زبرجد خارج می شود، سوال کردم و از معادن طلا و نقره که آیا بر آنها زکات است؟ در پاسخ فرمود: و قتیکه قیمتش به دینار برسد، در آن خمس است.

وجه استدلال از این روایت: در این روایت دو حکم مشخص شده است، اول: آنچه از دریا خارج می شود، بالایش خمس است. دوم: نصاب آن که رسیدن به دینار است.⁴

قول راجح: بعد از تحقیق و بررسی، قول جمهور فقهاء است، به شمول مالکیه، شوافع، برخی حنابله، ابوحنیفه و محمد بن حسن شیبانی، عبدالله بن عباس و غیره، به چند دلیل:

1- شیخ صدوق، کتاب الخصال، ج 1 ص 333 رقم الحدیث 51. شیخ طوسی، تهذیب الاحکام فی شرح المقنعة، ج 6 ص 197 رقم الحدیث 355. این حدیث ضعیف است. مجلسی، مرآة العقول، ج 6 ص 281.

2- الخميني، تحرير الوسيلة، ج 2 ص 108.

3- شیخ طوسی، تهذیب الاحکام فی شرح المقنعة، ج 6 ص 197 رقم الحدیث 356. محمد صالح المازندرانی، شرح أصول الكافي، ج 18 ص 232. مجلسی این حدیث را مجهول می داند. مجلسی، مرآة العقول، ج 6 ص 280. ملاحظه سنیة دمشقیة حول کتاب الكافي، ج 3 ص 67.

4- الخميني، تحرير الوسيلة، ج 2 ص 108.

1- دلیل آنها موثق و صحیح است، زیرا: روایتی که آنها از آن استدلال کرده اند: عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّهُ قَالَ: «لَيْسَ الْعَنْبَرُ بِرِكَازٍ هُوَ شَيْءٌ دَسَرَهُ الْبَحْرُ».¹ ترجمه: عنبر از جمله رِكَاز نیست، زیرا عنبر چیزی است که دریا او را پس می زند و بیرون می اندازد. امام هیثمی رحمه الله و ابن حجر عسقلانی او را صحیح خوانده است.²

2- دلیلی که برخی حنابله و ابویوسف از آن استدلال کرده است: عَنْ يَعْلَى بْنِ أُمَيَّةَ أَنَّهُ كَتَبَ إِلَى عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَسْأَلُهُ عَنْ عَنْبَرٍ وَجَدَ عَلَى السَّاحِلِ فَكَتَبَ إِلَيْهِ فِي جَوَابِهِ أَنَّهُ مَالِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَفِيهِ الْخُمْسُ.³ ترجمه: يعلي بن أميه به عمر بن خطاب رضي الله عنه نوشت و از عنبر که در ساحلی دریا یافت می گردد، سوال نمود. عمر رضي الله عنه در جوابش نوشت: عنبر مالی الله متعال است که برای هر کسی بخواهد، می دهد و در آن خمس است. مضطرب میباشد، زیرا: در روایت دیگر بر آن عشر آمده است: عَنْ يَعْلَى بْنِ أُمَيَّةَ، قَالَ: كَتَبَ إِلَيَّ عُمَرُ أَنْ «أَخَذَ مِنْ حُلِيِّ الْبَحْرِ وَالْعَنْبَرِ الْعُشْرَ».⁴ ترجمه: از يعلي بن أميه روایت است، که فرمود: به من عمر رضي الله عنه نوشته کرد: از جواهر دریا و عنبر عشر بگیرم. بنابر این مشخص نگردید که بالآخره عشر گرفته شود و یا خمس.⁵

3- همچنان روایاتی که از آن اهل تشیع استدلال کرده اند، این دو روایت: شیخ مجلسی روایت اولی را ضعیف و روایت دومی را مجهول خوانده است.⁶

خلاصه: باید گفت که در جواهری دریایی چیزی واجب نیست، بلکه مثل آسپ ها از زکات معاف است.

مطلب ششم: عنبر

در اصل عنبر ماده ی روغنی و غلیظی است که از چشمه هائی در قعر دریا خارج می شود و بر سطح آب دریا قرار می گیرد، همین که باد می وزد در اثر حرکت آب به ساحل می رسد و انباشته می شود، ماده

1- محمد بن اسمعيل بخاری، صحيح البخاری، ج 2 ص 129.

2- ابن طاهر السوسي، جمع الفوائد من جامع الأصول ومجمع الزوائد، ج 1 ص 462 رقم الحديث 2727. أبو الفضل أحمد بن علي بن محمد بن أحمد بن حجر العسقلاني (المتوفى: 852 هـ)، تعليق التعليق على صحيح البخاري، المحقق: سعيد عبد الرحمن موسى القزقي، الناشر: المكتبة الإسلامية، دار عمار - بيروت، عمان - الأردن، الطبعة: الأولى، 1405، ج 3 ص 35.

3- شاه ولي الله دهلوي، إزالة الخفاء عن خلافة الخلفاء، ج 1 ص 1136.

4- ابن زنجويه، الأموال لابن زنجويه، ج 2 ص 757 رقم روایت 1300.

5- الماوردی، الحاوي الكبير، ج 4 ص 288-289. السرخسي، المبسوط، ج 2 ص 213.

6- مجلسي، مرآة العقول، ج 6 ص 280-281.

ای معطر و به رنگ زرد و بنفش است خالص آن مثل ساجق جویده می شود بیشتر در دریای عمان بدست می آید.¹

نزد اهل سنت: عنبر از جمله جواهری دریایی محسوب می گردد، طوریکه در بحث جواهر دریایی گفته شد، که نظر به قول راجح، بر آن چیزی واجب نمی گردد.²

نزد اهل تشیع: عنبر چهار حالت دارد:

- 1- اگر شخصی با فرو رفتن داخلی دریا، آنرا بدست آورد، بر آن خمس واجب است.
- 2- اگر از کف دریا آن را گرفت.
- 3- و یا اگر از کناره و ساحل دریا آن را یافت، در این دو حالت از ارباح مکاسب³ به شمار می رود.
- 4- و اگر از حوادث طبیعی به دست آورد، از جمله مطلق فایده محسوب گردیده، بر آن چیزی نیست.⁴

1- راغب اصفهانی، ترجمه مفردات قرآن، ج 1 ص 799.

2- ابن مفلح، الفروع، ج 1 ص 251. نهاية المحتاج، ج 1 ص 224. ابن عابدین، ردالمحتار علی الدرالمختار، ج 1 ص 140. الدسوقی، حاشیة الدسوقی علی الشرح الكبير، ج 1 ص 492. السرخسی، المبسوط، ج 2 ص 212-213. الماوردی، الحاوی الكبير، ج 4 ص 288-289.

3- ارباح مکاسب: عبارت از فایده در آمد و کسب سالانه در تجارت و زراعت اهل تشیع است، که از فایده آن، خمسش جدا گردیده و به امام شان پرداخت می کنند. حیدر علی قلمداران، بحثی عمیق پیرامون مسأله خمس (مأخوذ از کتاب و سنت)، ص 171.

4- الخميني، تحرير الوسيلة، ج 2 ص 108.

مبحث پنجم

کنز (گنج)

این مبحث دارای دو مطلب است:

مطلب اول: ویژه گیهای مشترک معدن، گنج و جواهر دریایی

مطلب دوم: دیدگاه فقها

مطلب اول: ویژه گیهای مشترک معدن، گنج و جواهر دریایی

فقهاء و دانشمندان اهل سنت و تشییع ویژه گی های مشترک میان معدن، کنز و جواهر دریایی نقل کرده است، که قرار ذیل اند:

1. در نزد اهل تشییع معدن، کنز و جواهر دریایی در حکم خمس برابر اند، یعنی بر هر سه اینها وقتیکه به دست آید و استخراج گردد، خمس لازم می گردد.¹
ولی نزد اهل سنت این ویژه گی بر معدن و کنز (رکاز) مشترک است، ولی بر جواهر دریایی صدق نمی کند، که تفصیل آن قبلاً تذکر رفت.
2. در نزد اهل تشییع یکی دیگر از ویژه گی مشترک اینست که: مستحقین خمسی معدن، کنز و جواهر دریایی را اهل بیت پیامبر صلی الله علیه وسلم و امامان شان می دانند.²
ولی نزد اهل سنت این ویژگی بر معدن و کنز درست است، با این تفاوت که خمسی معدن و کنز نظر به قول راجح به رأی امام و حاکم مسلمین گذاشته می شود، ولی در جواهر دریایی خمس نیست.³
3. سومین ویژه گی مشترک آنها، گذشتن یک سال که به آن حولان حول می گوید، بر اینها شرط نیست، بلکه به مجرد استخراج و بیرون کردن آن بالایشان خمس لازم می گردد، و نزد اهل سنت هم در معدن و کنز همین حکم است.⁴
4. چهارمین ویژه گی آنها، اینست که: هر سه شان آشکار و ظاهر نیستند، بلکه مدفون اند، با این تفاوت که معدن از روزیکه الله متعال زمین را خلق کرده است، در بین زمین آفریده است، کنز از دقینه های جاهلیت است و جواهر در بین دریا مدفون است.⁵
5. پنجمین ویژه گی مشترک میان معدن، کنز و جواهر دریایی، عدمی شرط اهلیت یابنده و استخراج کننده آن است، یعنی هر شخص که اینها را پیدا می کند، مرد باشد و یا زن، خورد باشد و یا بزرگ،

1- المحقق الحلي، شرائع الإسلام في مسائل الحلال والحرام، ج 1 ص 226.

2- الخميني، تحرير الوسيلة، ج 2 ص 108.

3- وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية - الكويت، الموسوعة الفقهية الكويتية، ج 38 ص 198.

4- المحقق الحلي، شرائع الإسلام في مسائل الحلال والحرام، ج 1 ص 225. وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية - الكويت، الموسوعة الفقهية الكويتية، ج 38 ص 198.

5- وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية - الكويت، الموسوعة الفقهية الكويتية، ج 12 ص 122. الخميني، تحرير الوسيلة، ج 2 ص 106.

آزاد باشد و یا غلام، یک حکم بر همه آنها مرتب می‌گردد، که خمس است، تنها نزد اهل سنت حکم خمس از جواهر دریایی مستثنا است.¹

مطلب دوم: دیدگاه فقها

بر مورد کنز و حکم آن باید گفت که: کنز انواع مختلف دارد، که نظر به نوعیت آن، حکم که بالایش واجب می‌گردد، هم فرق می‌کند، بنابر این در این جا بهتر خواهد بود تا هر نوع همراهی حکم آن و دیدگاه فقهاء پیرامون آن ذکر گردد:

اول: تقسیم کنز نسبت به تاریخ آن، سه نوع است: کنزهای اسلامی، کنزهای جاهلی و کنزهای مشتبّه، در اول کنزهای اسلامی را بررسی می‌نمایم:

اول: کنزهای اسلامی: کنزهای اسلامی به آن کنزی گفته می‌شود که به یکی از حُکام و ثروت مند مسلمانان نسبت داده شود، و این در صورتی است که بر آن نقشی از نقش های اسلامی مانند: کلمه توحید، یا درود بر پیامبر صلی الله علیه وسلم، یا نامی از نامهای خلفاء و حاکمان مسلمان در آن باشد و یا علامت و نشانه ای باشد که نسبتی کنز را به یکی از مسلمانان دهد.²

در حکم این نوع از کنز دو نظر است بر مبنای دو جهت:

جهت اول: حکم لقطه³ را نمی‌گیرد، بلکه یابنده آن باید او را همیشه حفظ کند و یا به بیت المال مسلمین انتقال دهد و برای حاکم مسلمان است تا همیشه آن را حفظ نماید، در ضمن بالای آن چیزی واجب نمی‌گردد.⁴

جهت دوم: حکم لقطه را می‌گیرد، اگر صاحب آن شناسای گردید، برایش مسترد کند، کتمان و مخفی کردن آن از صاحبش حرام است.⁵

1- وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية – الكويت، الموسوعة الفقهية الكويتية، ج 12 ص 121. الخميني، تحرير الوسيلة، ج 2 ص 107.

2- نووی، المجموع، ج 6 ص 97.

3- لقطه: هر مال پاك و معصومي که در معرض هلاک و تباهی باشد و مالک آن شناخته نشود، لقطه نامیده می‌شود و بیشتر بر چیزی اطلاق می‌شود، که حیوان نباشد و اما چنین حیوانی را ضاله یعنی حیوان گمشده می‌نامند. حکم لقطه آنست که نگهداری آن مستحب است و برخی گفته اند واجب است برخی گفته اند: اگر لقطه در محلی باشد که یابنده از آن اطمینان داشته باشد که تلف نمی‌شود، مستحب است که آن را بردارد و نگهداری کند. ولی اگر در محلی باشد که چنین نباشد بر او واجب است که آن را نگهداری کند و اگر در خود طمع در آن را سراغ داشته باشد، نگهداریش حرام است و این اختلاف در باره یابنده ای است که آزاده و بالغ و عاقل باشد، حتی اگر مسلمان هم نباشد، ولی غیر آزاده و کودک و غیر عاقل، مکلف نیست که لقطه را بردارد و نگهداری کند. سید سابق، الفقه السنة، ج 6 ص 273.

4- وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية – الكويت، الموسوعة الفقهية الكويتية، ج 35 ص 143.

5- ابن قدامة، المغني، ج 2 ص 613. الدسوقي، حاشية الدسوقي على الشرح الكبير، ج 1 ص 492.

دوم: کنزهای جاهلی: کنزهای جاهلی به کنزهای قبل از ظهور اسلام نسبت داده می شود، برابر است، این کنزها به قومی نسبت داده شود که اهل جهل بودند و از دین چیزی را نمی دانستند و در زمان فترت(مدت زمان بین ظهور دو پیامبر) پیامبران زندگی کرده اند، یا نسبت داده شود به قوم یهود و نصاری، با این حال این نوع از کنز از دفن های جاهلی محسوب می گردد و در حدیث پیامبر صلی الله علیه وسلم اشاره به همین کنز می کند.¹

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ أَنَّ رَجُلًا مِنْ مُزَيْنَةَ سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ : أَلَكُنْزُ نَجْدُهُ فِي الْخَرِبِ وَفِي الْأَرَامِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ : فِيهِ وَفِي الرَّكَازِ الْخُمْسُ.² ترجمه: از عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنهما روایت است که، یک شخص از مزینه از رسول الله صلی الله علیه وسلم سوال کرد و گفت: یا رسول الله! کنز را در جای خرابه و آرام پیدا می کنیم، در آن چیست؟ پیامبر صلی الله علیه وسلم در پاسخ فرمود: در آن و در رکاز خمس است.

وجه استدلال از حدیث: در این حدیث اشاره آن شخص به کنزهای جاهلی بود و پیامبر صلی الله علیه وسلم واجب در آن خمس را دید.³

قاعده و قانون در مورد آنچه از کنزهای جاهلی به دست می آید و کشف می گردد، اینست که: دانسته شود که این از دفن های جاهلی است، و در ملکیت هیچ کدام از مسلمان و اهل ذمی قرار نداشته باشد و اینکه برخی از علایم و نشانه های در آن دیده شود از قبیل نام های حاکمان شان، تصویرهای شان، صلیب های شان، تصاویری بت های شان، وغیره، که دلالت بر جاهلیت آن کند.⁴

برخی این علایم را هم گفته است: یا کنزها در قبرهای شان یافت گردد، یا در قلعه های شان و یا در مخروبه های شان وغیره.⁵

1- نهاية المحتاج، ج3 ص98. الدسوقي، حاشية الدسوقي على الشرح الكبير، ج1 ص492.

2- ابن حنبل، مسند الإمام أحمد بن حنبل، رقم الحديث 6936. صحيح ابن خزيمة، ج4 ص47. بيهقي، السنن الكبرى، رقم الحديث 5795. ابوالمعاطي نووي این حدیث را صحیح می داند. السيد أبو المعاطي النوري (المتوفى 1401 هجرية) المسند الجامع، بيروت، الناشر: دارالفكر، 1428 هـ، رقم الحديث 8480.

3- وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية - الكويت، الموسوعة الفقهية الكويتية، ج35 ص144.

4- ابن قدامة، المغني، ج2 ص613.

5- أحمد بن محمد بن علي بن حجر الهيتمي، تحفة المحتاج في شرح المنهاج، الناشر: المكتبة التجارية الكبرى بمصر لصاحبها مصطفى محمد، عام النشر: 1357 هـ - 1983 م، ج3 ص288.

به اتفاق فقهاء أهل سنت و أهل تشیع در این نوع از کنز با این مشخصات که گفته شد، خمس واجب است.¹ سوم: کنزهای مشتبه: این نوع از کنز حقیقتش شناخته نمی شود، به شکل که اثری در آن موجود نیست، مانند: تبر، تیشه، داس، ظروف و غیره، یا اثر دارد، ولی اصلیت آن کشف نمی شود، مثل واحد پولی که در اسلام و جاهلیت ضرب زده شده است.² حالا دیده شود که اگر در سرزمین پیدا شده است، که أهل اسلام هیچ وقت در آن سرزمین زندگی نکرده است، در این صورت از کنوز جاهلیت محسوب می گردد و خمس بر آن واجب می گردد و اگر در سرزمین و قریه پیدا گردید که أهل اسلام بیشتر زنده گی کرده است، از کنزهای اسلامی محسوب می گردد و خمس در آن نیست، بلکه نگهداری شود و اگر هم مسلمان و هم کفر زنده گی کرده بود، در این صورت احتیاط گردد و بهتر خواهد بود تا حفاظت گردد و یا در بیت المال سپرده شود.³

1- السرخسی، المبسوط، ج 2 ص 211. ابن نجیم، البحر الرائق، ج 2 ص 252. الدسوقي، حاشية الدسوقي، ج 1 ص 489. ابن قدامة، المغني، ج 2 ص 615. شيخ طوسي، المبسوط في فقه الإمامية، ج 5 ص 25. السيد حمزة بن علي بن زهرة الحلبي 511 - 585 هـ. ق، قسم الفروع غنية النزوع إلى علمي الأصول والفروع، تحقيق: إبراهيم البهادر، المطبعة: اعتماد - قم الطبعة: الأولى، 1417 هـ، ج 2 ص 116.

2- نهاية المحتاج، ج 3 ص 98.

3- كاساني، بدائع الصنائع، ج 2 ص 65. ابن نجيم، البحر الرائق، ج 2 ص 222. الدسوقي، حاشية الدسوقي، ج 1 ص 498-499. نوري، المجموع، ج 6 ص 96. نهاية المحتاج، ج 3 ص 98. ابن قدامة، المغني مع الشرح الكبير، ج 2 ص 613. شيخ طوسي، المبسوط في فقه الإمامية، ج 5 ص 25. الحلبي، قسم الفروع غنية النزوع إلى علمي الأصول والفروع، ج 2 ص 116.

مبحث ششم

بررسی حکم خمس

این مبحث دارای چهار مطلب است:

مطلب اول: خمس در چه چیزها واجب میشود؟

مطلب دوم: آیا حکم غنیمت و فای یک چیز هستند؟

مطلب سوم: خمس چگونه میان جنگاوران و غنیمت آورندگان تقسیم میشود؟

مطلب چهارم: غنایم چگونه تقسیم میشوند؟

مطلب اول: خمس در چه چیزها واجب میشود؟

کتاب الموسوعة الفقهية الكويتية در چیزهای که نزد اهل سنت خمس بالایش واجب می شود، را چهار چیز خوانده است، که عبارت است از: غنیمت که مورد اتفاق اهل سنت است و یک حکم مستقل است، و فی، سلب و رکاز(کنز)، که جزئی از زکات است، که در پرداخت خمس از این سه چیز اختلاف میان فقهاء وجود دارد، که قول راجح وجوب خمس در آنها است.¹

اول: غنیمت: طوریکه الله متعال میفرماید: **{ وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِّن شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ ... }**.² ترجمه: و بدانید هر غنیمتی که به دست آورید یک پنجم آن از آن خدا و پیامبر است.

در این آیت غنیمت را به غانمین نسبت داده اند و خمس آنرا برای غیر از غانمین، این دلالت دارد که بقیه آن از برای غانمین است.³

دوم: فی: الله متعال میفرماید: **{ مَا أَقَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ ... }**.⁴ ترجمه: آنچه خداوند از (اموال) اهالی این آبادی ها به پیغمبرش ارزانی داشت متعلق به خدا و پیغمبر و خویشاوندان و یتیمان و بینوایان و در راه ماندگان است.

وجه استدلال از این آیت: تمام کسانی که در این آیت از مستحقین فی شناخته شده است، کسانی اند که مستحقین خمس غنیمت هستند، پس مشخص گردید که مثل غنیمت، باید به اینها خمس فی را داد.⁵

سوم: سلب: به دلیل روایت که از ابن سیرین رحمه الله وجود دارد، که: **أَنَّ الْبِرَاءَ بْنَ مَالِكٍ بَارَزَ مَرْزُبَانَ الزَّرَّارَةَ بِالْبُحْرَيْنِ فَطَعَنَهُ فَدَقَّ صُلْبَهُ وَأَخَذَ سِوَارِيَهُ وَسَلَبَهُ، فَلَمَّا صَلَّى عُمَرُ الظُّهْرَ أَتَىٰ أَبَا طَلْحَةَ فِي دَارِهِ فَقَالَ: إِنَّا كُنَّا لَا نُخَمِّسُ السَّلْبَ، وَإِنَّ سَلْبَ الْبِرَاءِ قَدْ بَلَغَ مَالًا وَأَنَا خَامِسُهُ، فَكَانَ أَوَّلَ سَلْبٍ خُمُسَ فِي الْإِسْلَامِ، سَلَبَ الْبِرَاءِ. وَ فِي الرَّوَايَةِ: عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ، أَنَّ سَلْبَ الْبِرَاءِ، بَلَغَ نَحْوًا مِنْ ثَلَاثِينَ أَلْفًا أَوْ نَحْوًا مِنْ ذَلِكَ.**⁶

1- وزارة الأوقاف والشؤون الإسلامية – الكويت، الموسوعة الفقهية الكويتية، ج 32 ص 228-231.

2- {الانفال، آیه 41}.

3- وزارة الأوقاف والشؤون الإسلامية – الكويت، الموسوعة الفقهية الكويتية، ج 20 ص 13.

4- {الحشر، آیه 7}.

5- نووی، روضة الطالبين، ج 6 ص 354.

6- جوزجانی، سنن سعید بن منصور، ج 2 ص 308 رقم الحديث 2708. بیهقی، السنن الكبرى، ج 6 ص 506 رقم الحديث 12786. ابن أبي شيبة، المصنف في الأحاديث والآثار، ج 6 ص 479 رقم الحديث 33089. ابن حجر العسقلاني، إتحاف المهرة بالفوائد المبتكرة من أطراف العشرة، ج 12 ص 109 رقم الحديث 15191.

ترجمه: براء بن مالك رضي الله عنه در روز جنگ «زاره» در بحرین از کنار «مرزبان» گذشت و بر خوان زین آنچنان ضربتی و نیزه ای به وی زد که او را کشت و هر دو دست بند و سلب او را گرفت، وقتیکه عمر رضی الله عنه نماز ظهر را اداء نمود، در خانه ابوظلحه آمد و گفت: ما از سلب خمس نمی گیریم ولی سلبی که نصیب براء بن مالك شده است مال بسیاری است و نظرم اینست که از او خمس بگیرم، اولین سلبی که در اسلام از آن خمس گرفته شد، سلبی براء بود. و در روایت دیگر از انس بن مالك رضی الله عنه روایت است که: سلبی براء، به سی هزار یا قریب به آن رسیده بود.

وجه استدلال از حدیث: عمر رضی الله عنه که امیر المؤمنین بود، از سلبی براء خمس گرفت و هیچ کس مخالفت نکرد، پس اگر امام مسلمین از سلبی یک شخص خمس بگیرد، مانعی وجود ندارد.¹

چهارم: رکاز (کنز): به دلیل حدیث که روایت شده است: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: ... وَفِي الرَّكَازِ الْخُمْسُ.² ترجمه: ابو هریره رضی الله عنه می فرماید: رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: و در گنجی که در زمان جاهلیت دفن شده باشد خمس است.

وجه استدلال از حدیث: در این حدیث پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: در گنجی که در زمان جاهلیت دفن شده باشد خمس است، بناءً این حدیث از یک طرف مشروعیت خمس را ثابت میکند و از طرف هم یکی از موارد که خمس بر آن واجب میشود، تصریح شده است.³

بر چیزهای که خمس واجب می گردد، کتابهای فقهی اهل تشیع هفت چیز نوشته اند که عبارتند از:

1. مالها و ثروتهایی که در جنگ با کافران متجاوز، آنان که هیچ پیمانی با مسلمانان ندارند و در پناه حکومت اسلامی نمی زیند، یا گردنکشان علیه حاکم اسلامی و... به دست می آید اگر با اذن امام انجام گرفته باشد.
2. معدنهای طلا، نقره، آهن، سرب، مس، گوگرد و غیره، اگر آنچه استخراج شده، بیست دینار باشد.
3. گنجها و دفینه هایی که از دل زمین به دست می آیند، اگر بیش از بیست دینار باشد.

1- مواق، التاج و الإكليل، ج 1 ص 261.

2- محمد ابن اسمعيل بخاری، صحيح البخاری، ج 2 ص 129 رقم الحديث 1499. مسلم بن حجاج نيسابوري، صحيح المسلم، ج 3 ص 1335. رقم الحديث 1710.

3- بدر الدين العيني، عمدة القاري شرح صحيح البخاري، ج 9 ص 96.

4. آنچه غواصان از ژرفای دریاها بیرون می آوردند: مروارید، مرجان و غیره اگر ارزش آن به یک دینار برسد.

5. مال حلال آمیخته به حرام. اگر اندازه حرام، روشن نباشد و مالک آن هم معلوم نباشد.

6. زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد.

7. سودهای کسبها. درآمدهای انسان در طول سال، از داد و ستد، کشاورزی، دامداری، صنعت و غیره.

در وجوب خمس به چیزهایی که یاد شد، اختلافی نیست و همه فقهای شیعه آن را پذیرفته اند.¹

خلاصه: نزد اهل تشیع در هفت چیز خمس واجب میشود و نزد اهل سنت در چهار چیز، که دلایل طرفین هم پیرامون آنها و هم قول راجح در این مورد در مبحث دومی، فصل دوم، بیان گردیده است.

مطلب دوم: آیا حکم غنیمت و فی یک چیز هستند؟

اینکه حکم غنیمت و فی یک چیز هستند و یاخیر؟ فقهای اهل سنت اختلاف دارند که این اختلاف قرار ذیل است:

قول اول: قول احناف² و مالکیه³ و یک روایت از احمد بن حنبل⁴ است و قاضی ابن عربی⁵ نیز این قول را ترجیح داده است. آنها میگویند: حکم فی مانند حکم غنیمت نیست، یعنی در فی خمس داده نمیشود، بلکه محل آن بیت المال مسلمین است، امام و زعیم مسلمانان با اجتهادش در مصالح مسلمانان مصرف نمایند، از قبیل: بند کردن مرزها از تجاوز دشمنان، ساختن پل های هوای، بندی آب، بندی برق، کفایت علماء، متعلمین، قضاة و مأمورین، رزق و مصرف مجاهدین و سربازان، و اولادهای آنانو غیره. مالکیه میگویند: بهتر است که به اهل بیت پیامبر صلی الله علیه وسلم مصرف گردد.⁶

1- محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، ج 16 ص 5.

2- ابن عابدین، حاشیه علی الدر المختار شرح تنویر الابصار، ج 3 ص 280. بدر الدین العینی، البناية شرح الهدایة، ج 7 ص 130. کاسانی، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، ج 7 ص 116. الزیلعی الحنفی، تبیین الحقائق شرح کنز الدقائق وحاشیه الشلبي، ج 3 ص 248.

3- ابن جزی، القوانین الفقهية، ص 99. مالک بن انس الأصبحي، المدونة، ج 1 ص 514.

4- ابن قدامة، المغنی، ج 6 ص 404.

5- الاشبيلي المالكي، أحكام القرآن، ج 2 ص 377.

6- العدوي، حاشية العدوي على شرح كفاية الطالب الرباني، ج 2 ص 10. الدسوقي، حاشية الدسوقي على الشرح الكبير، ج 2 ص 190.

دلایل شان: دلیل اول: الله متعال میفرماید: { مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ... }¹ ترجمه: آنچه خداوند از (اموال) اهالی این آبادی ها به پیغمبرش ارزانی داشت متعلق به خدا و پیغمبر و خویشاوندان و یتیمان و بینوایان و در راه ماندگان است. وجه استدلال از آیه: الله متعال فی را برای الله، پیغمبر، خویشاوندان، یتیمان، بینوایان و در راه ماندگان گردانیده است، ولی یادی از خمس نکرده است، طوریکه در غنیمت کرده است.²

دلیل دوم: خمس در غنایم واجب است، غنیمت عبارت از اموالی است که در جنگ و پیکار از دشمن بشکل غلبه و زور گرفته می شود، این تعریف در فی نیست، زیرا: فی بدون جنگ، قهر و غلبه حاصل میگردد، پس مانند سایر مباحات در این خمس واجب نیست.³

ابن منذر میگوید: وَلَا نَحْفَظُ مِنْ أَحَدٍ قَبْلَ الشَّافِعِيِّ فِي الْفَيْءِ الْخُمْسَ كَخُمْسِ الْغَنِيمَةِ.⁴ ترجمه: هیچ کسی را به یاد ندارم غیر از امام شافعی که قائل بر خمس در فی، به مانند خمس در غنیمت باشد.

قول دوم: قول امام شافعی⁵، روایت صحیحی از محمد بن حسن شیبانی⁶ یکی از فقهای احناف و یک روایت از امام احمد⁷ است، آنها میگویند: اموال فی حُکْمِ مِثْلِ حُكْمِ غَنِيمَةٍ است یعنی در آن خمس است.

دلایل شان: الله متعال میفرماید: { مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ... }⁸ ترجمه: آنچه خداوند از (اموال) اهالی این آبادی ها به پیغمبرش ارزانی داشت متعلق به خدا و پیغمبر و خویشاوندان و یتیمان و بینوایان و در راه ماندگان است.

1- {الحشر، آیه 7}.

2- کاسانی، بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، ج 7 ص 116. ابن عربی، احکام القرآن، ج 2 ص 377.

3- دسوقی، حاشیة الدسوقي على الشرح الكبير، ج 2 ص 190.

4- کاسانی، بدائع الصنائع، ج 7 ص 116. دسوقی، حاشیة الدسوقي، ج 2 ص 169. ابن قدامة: المغني، ج 6 ص 404. ابن رشد، بداية المجتهد، ج 1 ص 343. بهوتی، کشف القناع، ج 3 ص 101.

5- نووی، روضة الطالبين، ج 6 ص 354.

6- کاسانی، بدائع الصنائع، ج 7 ص 117.

7- ابن قدامة، المغني، ج 6 ص 404.

8- {الحشر، آیه 7}.

وجه استدلال از این آیت: تمام کسانی که در این آیت از مستحقین فی شناخته شده است، کسانی اند که مستحقین خمس غنیمت هستند، پس مشخص گردید که مثل غنیمت، باید به اینها خمس فی را داد.¹

دلیل دوم: زمانی که عمر رضی الله عنه این آیت را تلاوت نمود، فرمود: اسْتَوْعَبَتْ هَذِهِ الْأَيَّةُ النَّاسَ فَلَمْ يَبْقَ أَحَدٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ إِلَّا لَهُ فِي هَذَا الْمَالِ حَقٌّ.² ترجمه: این آیت تمام مردم را در بر میگیرد، هیچ مسلمانی باقی نمی ماند، مگر در مال فی حق دارد.

وجه استدلال از این اثر: این اثر دلالت میکند که در مال فی تمام مسلمانان شریک است، پس اگر خمس آن به اهل خمس داده شود و بقیه آن به دیگر مسلمانان داده شود، جمع بین آیت و حدیث بدون تعارض امکان پذیر است، و اگر تمامش به خویشاوندان، یتیمان، بینوایان و در راه ماندگان داده شود، تعارض صریح میان آیت و حدیث صورت میگیرد.³

دلیل سوم: همچنان فی مال مشترک است، پس واجب است که خمس آن داده شود، مثل غنیمت و رکاز.⁴ دلیل چهارم: امام محمد رحمه الله میگوید: ملکیت با گرفتن ثابت میشود، و این گرفتن با غلبه مسلمین بر کفار از طریق قهر امکان پذیر است، پس حکم غنایم را بر خود گرفت.⁵

دلیل پنجم: عَنْ الْأَبْرَاءِ بْنِ عَازِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ : لَقِيتُ عَمِّي وَمَعَهُ رَايَةٌ ، فَقُلْتُ لَهُ : أَيْنَ تُرِيدُ ؟ قَالَ : بَعَثَنِي رَسُولُ اللَّهِ إِلَى رَجُلٍ نَكَحَ امْرَأَةً أَبِيهِ ، فَأَمَرَنِي أَنْ أَضْرِبَ عُنُقَهُ وَأَخْذَ مَالَهُ.⁶ ترجمه: از براء بن عازب رضی الله عنه روایت است که فرمود: کاکای خود را ملاقات کردم و همایش نشانه بود، برایش گفتم: کجا اراده رفتن داری؟ گفت: من را رسول الله صلی الله علیه وسلم به طرف شخص که با زن پدر خود نکاح کرده است، روان کرد، تا گردن او را بزنم و مال او را بگیرم.

1- نووی، روضة الطالبین، ج 6 ص 354.

2- مسلم بن حجاج نيساپوري، صحيح المسلم، ج 3 ص 1377-1378. أحمد بن شعيب أبو عبد الرحمن النسائي، سنن النسائي الكبرى، الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة الأولى، 1411 هـ - 1991 م، ج 7 ص 137. أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل العسقلاني الشافعي، فتح الباري شرح صحيح البخاري، الناشر: دار المعرفة - بيروت، 1379، ج 6 ص 197-198.

3- ابن قدامة، المغني، ج 6 ص 404.

4- نووی، روضة الطالبین، ج 6 ص 354.

5- کاسانی، بدائع الصنائع، ج 7 ص 117.

6- سجستانی، سنن أبو داود، ج 4 ص 602. ترمذی، سنن الترمذی، ج 3 ص 634. امام آلبانی این حدیث را صحیح گفته است. محمد ناصر الدین الالبانی (المتوفى: 1420 هـ)، صحیح وضعیف سنن أبي داود، برنامج منظومة التحقيقات الحديثية - المجاني - من إنتاج مركز نور الإسلام لأبحاث القرآن والسنة بالإسكندرية، رقم الحديث 4457.

وجه استدلال از حدیث: این حدیث از یک طرف مورد از مال فئ را بیان نموده است و از طرف هم اشاره به این دارد که این مال مخصوص خویشاوندان، یتیمان، بینوایان و در راه ماندگان نیست، بلکه همه در آن حق دارد.¹

قول راجح: بعد از تحقیق و بررسی قول دوم راجح است، یعنی حکم فئ مانند حکم غنیمت است، به چند دلیل:

1. از تعارض میان آیت و حدیث جلوگیری می گردد.
2. اموال فئ از اموال مشترکه است، باید همه در آن سهم داشته باشد.
3. دلایل قول دوم قویتر است، نسبت به دلایل قول اول، طوریکه کتاب الموسوعة الفقهية دلایل قول دوم را با ظاهر هم خوان میداند.²

مطلب سوم: خمس چگونه میان جنگاوران و غنیمت آورندگان تقسیم میشود؟

در قسمت تقسیم غنیمت و خمس آن میان اهلش، فقهای اهل سنت این گونه بیان نموده است:

اول امام تقسیم را از اسلاب آغاز کند و برای اهلش آنچه مناسب می بیند، بدهد، زیرا: قاتل مستحق سلب، بدون گرفتن خمس از او می گردد. همچنان اگر در غنیمت مال مسلمان و یا ذمی بود، که قبلاً کفار از آنها گرفته بود، برایشان مال شان را تحویل دهد، زیرا: صاحبش مشخص است.³

بعد از این کار، امام آغاز و شروع برای پرداخت اجرت کارگران از مال غنیمت کند از جمله: اجرتی نقل دهنده غنیمت، حمل کننده آن، حفاظت کننده خزانه و حساب کننده غنیمت، زیرا: این کار از مصلحت غنیمت است. همچنان یک مقدار به عنوان جایزه برای اشخاصیکه تدابیر، تکتیک و مشوره، راه و فتح قلعه را داده بودند، إعطاء گردد. بعد از این کار اموال غنیمت پنج تقسیم مساوی کردند.⁴

1- نووی، روضة الطالبین، ج 6 ص 355.

2- وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية - الكويت، الموسوعة الفقهية الكويتية، ج 20 ص 13.

3- کاسانی، بدائع الصنائع، ج 7 ص 126. الدردیر، الشرح الكبير للدردیر بهامش حاشية الدسوقي، ج 2 ص 193. الشافعی، الأم، ج 4 ص 70. ابن قدامة، المغني، ج 6 ص 419.

4- وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية - الكويت، الموسوعة الفقهية الكويتية، ج 31 ص 312. کاسانی، بدائع الصنائع، ج 7 ص 126.

یکی از این پنج تقسیم، به پنج سهم دیگر که به آن خمس می گوید، به شکل مساوی تقسیم گردد، سهم اول برای الله متعال، سهم دوم برای پیامبر صلی الله علیه وسلم، سهم سوم برای خویشاوندان پیامبر صلی الله علیه وسلم، سهم چهارم برای یتیمان و سهم پنجم برای را مانده گان.¹

فقهای اهل سنت در قسمت چگونگی تقسیم خمس میان اهل آن، اختلاف دارند که قول راجح شان قول شافعیه و حنابله هستند، که قرار ذیل است:

خمس غنیمت به پنج سهم تقسیم گردد، طوری که الله متعال می فرماید: **{ وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِّن شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ... }**² ترجمه: و بدانید هر غنیمتی که به دست آورید یک پنجم آن از آن خدا و پیامبر و خویشاوندان و یتیمان و مستمندان و در راه ماندگان است.

همچنان روایت شده است: **عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا : كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقْسِمُ الْخُمْسَ عَلَى خَمْسَةٍ.**³ ترجمه: از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است: که رسول الله صلی الله علیه و سلم خمس را به پنج سهم تقسیم می کرد.

وجه استدلال از حدیث: در این حدیث واضح شده است، که پیامبر صلی الله علیه وسلم خمس غنایم را به پنج سهم تقسیم می کرد.

این قول از عطاء، مجاهد، شعبی، نخعی، قتادة و ابن جریج هم نقل شده است.⁴

بیان و تفصیل این پنج سهم:

1- یک سهم برای الله و پیامبر صلی الله علیه وسلم: این سهم در زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و سلم برای خودش تعلق می گرفت و هر جا که لازم میدید، مصرفش می کرد، بعد از حیات پیامبر صلی الله علیه وسلم، به سلاح، تجهیزات، غذا و مصالح مسلمین از قبیل: بند کردن مرزها، عمارت مساجد، ارزاق قضاة و علماء و مؤلفین، مراکز آموزشی، دواخانه ها و شفاخانه ها، ساخت راهای عمومی

1- کاسانی، بدائع الصنائع، ج 7 ص 126. الدرریر، الشرح الکبیر للدرریر بهامش حاشیة الدسوقی، ج 2 ص 193. الشافعی، الأم، ج 4 ص 70. ابن قدامة، المغنی، ج 6 ص 419.

2- {الانفال، آیه 41}.

3- ابن زنجویة، الأموال لابن زنجویة، رقم الحدیث 77، 1225. بیهقی، السنن الکبری، رقم الحدیث 12941. این حدیث صحیح است. ابن حجر، التلخیص الحبیر فی تخریج أحادیث الرافعی الکبیر، ج 3 ص 217.

4- ابن قدامة، المغنی، ج 6 ص 402.

و غیره مصرف می گردید و هر کدامش که ضرورت دیده می شد، به آن اولویت می داد، تا توقف نگردد و مشکل برای مردم پیش نیاید.¹

باید گفت که: سهم الله متعال و سهم پیامبر صلی الله علیه وسلم یک است، زیرا: الله متعال در آیت کریمه با این قولش: **{ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ }**.² ترجمه: یک پنجم آن از آن خدا. تقسیم سهم ها را با اسمی خودش آغاز کرده است، از جهت تبرک، نه بخاطری جدا کردن سهم مستقل برای الله متعال، زیرا: از آن الله متعال دنیا و آخرت است.³

2- سهم دوم: برای بنی هاشم و بنی مطلب بن عبد مناف است: و این منظور و مقصود این قول الله متعال است: **{ وَلِذِي الْقُرْبَى }**.⁴ ترجمه: و برای خویشاوندان. غیر از این دو (بنی هاشم و بنی مطلب) دیگران را از جمله: بنی عبد شمس و بنی نوفل، شامل نمی گردد، طوری که در حدیث آمده است: **أَنَّ جُبَيْرَ بْنَ مُطْعِمٍ، أَخْبَرَهُ قَالَ: مَشَيْتُ أَنَا وَعُثْمَانُ بْنُ عَفَّانَ، إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقُلْنَا: أَعْطَيْتَ بَنِي الْمُطَّلِبِ مِنْ خُمْسِ خَيْبَرَ، وَتَرَكَتْنَا، وَنَحْنُ بِمَنْزِلَةٍ وَاحِدَةٍ مِنْكَ، فَقَالَ «إِنَّمَا بَنُو هَاشِمٍ، وَبَنُو الْمُطَّلِبِ شَيْءٌ وَاحِدٌ» قَالَ جُبَيْرٌ: «وَلَمْ يَقْسِمِ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِبَنِي عَبْدِ شَمْسٍ، وَبَنِي نَوْفَلٍ شَيْئًا».**⁵

ترجمه: جبیر بن مطعم رضی الله عنه می گوید: من و عثمان بن عفان به خدمت پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم رسیدیم و گفتیم: ای رسول خدا! به بنی مطلب از خمس (یک پنجم) خبیر دادی و به ما ندادی، در حالی که ما و آن ها به منزله ی یک طایفه هستیم؟ فرمود: «فقط بنی مطلب و بنی هاشم یک طایفه به شمار می آیند».

وجه استدلال از حدیث: در این حدیث پیامبر صلی الله علیه وسلم برای بنی مطلب و بنی هاشم آن سهم را توزیع کرد و گفت: فقط بنی مطلب و بنی هاشم یک طایفه به شمار می آیند. و به دیگران چیزی نداد.

قاعده و قانون در مستحق گردیدن از این سهم اینست که: شخص می تواند از این سهم مستحق گردد، که از طرف نسب پدری به بنی هاشم و بنی مطلب برسد، یعنی پدرش از نواده بنی هاشم و بنی

1- خطیب شیرینی، مغنی المحتاج، ج 3 ص 93. ابن قدامة، المغنی، ج 6 ص 406.

2- {الانفال، آیه 41}.

3- خطیب شیرینی، مغنی المحتاج، ج 3 ص 93.

4- {الانفال، آیه 41}.

5- محمد بن اسمعیل بخاری، صحیح البخاری، رقم الحدیث 4229.

مطلب باشد. اما شخصیکه مادرش از بنی هاشم و بنی مطلب باشد و پدرش از دیگر نسب، او مستحق نمی گردد

زیرا: پیامبر صلی الله علیه وسلم برای خویشاوندان مادری خود که بنو زهره بودند، چیزی از این سهم نداد و فقط برای خویشاوندان پدری خود داد، همچنان برای فرزندان عمه های خود از جمله زبیر بن عوام، عبدالله و مهاجر فرزندان اُبی امیه، و بنوجحش چیزی از این سهم نداد.¹ در این سهم ذکور و اِناث با هم برابر اند، زیرا: قرابت همه را شامل می گردد. همچنان خورد و بزرگ در این سهم برابر است، زیرا: در قرابت برابر اند.²

اُغنیاء و فقرائی بنی هاشم و بنی مطلب در این سهم برابر اند، از جهت عموم قول الله متعال: **{ وَإِذِي الْقُرْبَىٰ }**³ ترجمه: و برای خویشاوندان. بدون دلیل تخصیص درست نیست، زیرا: **أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَعْطَى الزُّبَيْرَ سَهْمًا ، وَأُمَّهُ سَهْمًا ، وَفَرَسَهُ سَهْمَيْنِ.**⁴ ترجمه: پیامبر صلی الله علیه وسلم زبیر را یک سهم داد و مادرش را هم یک سهم و اسپ زبیر را دو سهم داد. وجه استدلال از حدیث: مادری زبیر رضی الله عنهما را یک سهم داد، در حالیکه غنی بود و از خود غلامان و اموال زیاد داشت.⁵

3- سهم سوم برای یتیمان: یتیمان کسانی اند که پدرانشان وفات نموده اند و خود شان به بلوغ نرسیده اند، و وقتی که به بلوغ رسیدند، از جمله یتیمان محسوب نمی گردد، زیرا: پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: **لَا يُتَمُّ بَعْدَ أَحْتِلَامٍ.**⁶ ترجمه: بعد از بلوغ، شخص یتیم محسوب نمی گردد. وجه استدلال از حدیث: در این حدیث بوضوح معلوم گردید، که بعد از بلوغ، دوره یتیم بودن ختم می گردد.

1- خطیب شیرینی، مغنی المحتاج، ج 3 ص 94. ابن قدامة، المغنی، ج 6 ص 407.

2- ابن قدامة، المغنی، ج 6 ص 407.

3- {الانفال، آیه 41}.

4- ابن حنبل، مسند احمد ابن حنبل، ج 1 ص 166. این حدیث را ابن حجر منقطع خوانده است ولی قابلیت استدلال به آن را درست دانسته است. ابن حجر، التلخیص الحبیر فی تخریج أحادیث الرافعی الکبیر، ج 2 ص 311.

5- خطیب شیرینی، مغنی المحتاج، ج 3 ص 94.

6- سجستانی، سنن أبو داود، ج 3 ص 293-294. این حدیث از طریق علی بن ابی طالب رضی الله عنه نقل شده است، و در سندش ضعف وجود دارد، ولی از طرق دیگر هم با الفاظ مختلف روایت شده است، که این حدیث را صحت می بخشد. ابن حجر، التلخیص الحبیر فی تخریج أحادیث الرافعی الکبیر، ج 3 ص 101.

همچنان شرط است که یتیم مسلمان باشد، بنابر این یتیمی کفار را از این سهم داده نشود، زیرا: این مالی است که از کفار گرفته می شود، پس به آنها برگردانده نشود.¹

4- سهم چهارم برای مساکین: منظور از مساکین اهل حاجت هستند، که فقراء را هم شامل می شود، پس فقراء و مساکین یک صنف هستند، ولی در زکات دو صنف هستند، زیرا: در آیت زکات میان فقیر و مسکین جمع صورت گرفته است، و جمع مغایرت را تقاضا می کند، بنابر این آنجا دو صنف محسوب می گردد، ولی اینجا عام است و یک صنف محسوب می گردد.²

5- سهم پنجم برای در راه ماندگان: در راه ماندگان دو قسم است:
اول: شخصی است که چیزی به دست ندارد، تا به شهر اش بر گردد، بنابر این برایش سهمی از خمس داد، تا توانی برگشتن به شهر و خانه اش را پیدا کند.³
دوم: شخص که می خواهد از شهرش به شهری دیگری سفر کند، ولی هزینه و مصرفی سفرش را ندارد، به این شخص از این سهم داده چیزی داده نمی شود.⁴

أما اهل تشییع در قسمتی تقسیم خمس غنیمت چنین نظر دارند: خمس غنیمت باید به شش سهم تقسیم گردد، اول: سهمی برای الله متعال، دوم: سهمی برای پیامبر صلی الله علیه و سلم، سوم: سهمی خویشاوندان پیامبر صلی الله علیه و سلم، در عصر امروزی هر سه این سهم ها برای امام که قائم و نائب شان است پرداخت گردد، سه سهم باقی مانده برای یتیمان، مساکین و در راه ماندگان اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و سلم، که فقیر و مؤمن باشند و هم نسبش به درستی به امیر المؤمنین علی علیه السلام، یا به برادرانش: جعفر و عقیل، یا هم به کاکایش عباس رضی الله عنه ثابت گردد، بنابر این برای هر فریق به مقداری کفایت روزگارش از این سه سهم داده شود.⁵

استدلال کرده اند به این روایت: عن العبد الصالح ابي الحسن الاول عليه السلام قال: الخمس من خمسة اشياء من الغنائم ومن الغوص والكنوز ومن المعادن والملاحه، - وفي رواية يونس والعنبر، اصبتها في بعض كتبه

1- خطیب شیرینی، مغنی المحتاج، ج 2 ص 95. ابن قدامة، المغنی، ج 6 ص 413. بهوتی، کشاف القناع، ج 3 ص 86.

2- خطیب شیرینی، مغنی المحتاج، ج 3 ص 95، 106، 108. ابن قدامة، المغنی، ج 6 ص 413 - 421.

3- نووی، روضة الطالبین، ج 2 ص 321. ابن عابدین، رد المحتار علی الدرالمختار، ج 2 ص 61. الدسوقی، حاشیة الدسوقی، ج 1 ص 497، 498.

4- ابن عابدین، رد المحتار علی الدرالمختار، ج 2 ص 61، 62. الدسوقی، حاشیة الدسوقی، ج 1 ص 497. نووی، المجموع، ج 6 ص 215. نووی، روضة الطالبین، ج 2 ص 321.

5- أبو المجد الحلی، إشارة السبق، ج 1 ص 112. شیخ طوسی، الاقتصاد الهادي إلى طریق الرشاد، ج 1 ص 282.

هذا الحرف وحده العنبر ولم اسمعه - يؤخذ من كل هذه الصنوف الخمس فيجعل لمن جعله الله له ويقسم اربعة اخماس بين من قاتل عليه وولي ذلك، ويقسم بينهم الخمس على ستة اسهم، سهم لله عز وجل وسهم لرسول الله صلى الله عليه وآله، وسهم لذي القربى، وسهم لليتامى وسهم للمساكين، وسهم لابناء السبيل، فسهم الله وسهم رسوله لرسول الله صلى الله عليه وآله، وسهم الله وسهم رسوله لولي الامر بعد رسول الله صلى الله عليه وآله ووراثه فله ثلاثة اسهم سهمان ووراثه وسهم مقسوم له من الله فله نصف الخمس كملا، ونصف الخمس الباقي بين أهل بيته سهم لايتامهم وسهم لمساكينهم...¹

ترجمه: از بنده صالح ابوالحسن اول عليه السلام روايت است، كه فرمود: خمس از پنج چیز صورت می گیرد، از غنایم، جواهر دریایی، كنزها، معادن و نمك، و در روايت يونس، عنبر هم آمده است، این حرف را در برخی كتاب هایش دیده ام كه عنبر هم است، ولی از زبان شان نه شنیدم، از تمام این صنوف خمس گرفته می شود و برای کسانیكه الله متعال می خواهد داده شود و چهار سهم باقی مانده را بین کسانیكه با كفار مقاتله كردند و ولایت شان را به دست آوردند، و خمس را بر شش سهم تقسیم كند، یک سهم برای الله متعال، یک سهم برای پیامبر صلى الله عليه وسلم، یک سهم برای خویشاوندان، یک سهم برای یتیمان، یک سهم برای مساكين و یک سهم برای در راه ماندگان، پس سهمی الله و سهم پیامبر برای پیامبر صلى الله عليه وسلم، سهم الله متعال و سهم پیامبر صلى الله عليه وسلم بعد از پیامبر صلى الله عليه وسلم برای اولوالامر (امامان) به شكل میراثی میرسد، پس برای اولوالامر سه سهم است، دو سهم به شكل میراثی و یک سهم تقسیم شده از طرف الله متعال است كه سهم خویشاوند است، پس برای اولوالامر نصف خمس است، و سه سهم باقی مانده برای یتیمان، مساكين و در راه ماندگان است.

خلاصه باید گفت كه تقسیم خمس را آنچه كه أهل سنت می گوید، راجح است، بخاطریكه دلایل شان صحیح و قوی است، طوریكه تذكر رفت، أما روايت أهل تشييع ضعيف و قابليت استدلال را ندارد، از همین جهت برخی از فقهای أهل تشييع قائل به تقسیم شش سهم نیستند، بلکه می گویند: به پنج سهم تقسیم گردد.²

1- شيخ طوسی، تهذيب الاحكام في شرح المقتعة، ج 6 ص 200 رقم احديث 366. محمد بن الحسن الحر العاملي، الفصول المهمة في اصول الائمة (تكملة الوسائل)، تحقيق و اشراف محمد بن محمد الحسين القائيني، قم، الناشر: لمؤسسة معارف اسلامي امام رضا (ع) تاريخ النشر: الاولى - 1418 هـ. ق. (1376 هـ. ش.)، ج 3 ص 204. شيخ مجلسي اين روايت را مرسل می داند و می گوید: اين روايت قابليت استدلال را ندارد. مرآة العقول، ج 6 ص 255. بهبودي هم ضعيف ميداند. ملاحظه سنیه دمشقیه حول كتاب الكافي، ج 3 ص 53.

2- يحيى بن سعيد الحلبي، الجامع للشرائع، ج 2 ص 130. شيخ طوسی، المبسوط، ج 3 ص 86.

مطلب چهارم: غنایم چگونه تقسیم میشوند؟

بعد از اینکه یک سهمی از سهم های پنج گانه غنایم را که بنام خمس یاد می کرد، برای اهلش سپرده شد، چهار سهم باقی مانده را چنین توزیع و تقسیم کند: جمهور فقهای اهل سنت می گویند: مجاهد اگر بدون اُسپ بود، برایش یک سهم است و اگر همراهی اُسپ بود، برایش سه سهم است: یک سهم بخاطری خودش و دو سهم دیگر بخاطری اُسپ اش.¹

دلیل شان: عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَسَمَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - يَوْمَ خَيْبَرَ: لِلْفَرَسِ سَهْمَيْنِ، وَلِلرَّاجِلِ سَهْمًا.² ترجمه: ابن عمر رضي الله عنهما می گوید: رسول خدا - صلى الله عليه وسلم - روز خیبر، به اسب، دو سهم و به فرد پیاده، يك سهم داد.

وجه استدلال از حدیث: در این حدیث پیامبر صلی الله علیه وسلم بخاطری اُسپ دو سهم داد و برای پیاده یک سهم، که در مجموع برای اُسپ دار سه سهم می شود.³

اما نزد امام ابوحنیفه رحمه الله برای اُسپ دار دو سهم داده شود: یک سهم بخاطری خودش و یک سهم بخاطری اُسپ، زیرا: سهمی اُسپ از سهم شخصی مسلمان برتر نیست، بخاطری که اُسپ بدون شخص مبارزه نمی تواند، ولی شخص بدون اُسپ مبارزه می تواند، همچنان زحمات شخص از زحماتی اُسپ آن کرده زیادت است.⁴

قول راجح: قول جمهور است، بخاطریکه با حدیث شریف مستند است و وقتیکه حدیث باشد، عقل را مجالی نیست.⁵ وقتیکه مجاهد همراهی اُسپ سالم اش در جهاد حاضر شد، بعداً اُسپ مریض شد، مرضی که امید صحتمند شدنش وجود داشت، در این صورت بخاطری اُسپ اش یک سهم داده می شود، زیرا: این شخص همراهی اُسپ اش در جهاد حاضر شده است و در پی آن احتمال نفع از آن اُسپ هم وجود دارد.⁶

1- کاسانی، بدائع الصنائع، ج 7 ص 126. الدردير، الشرح الكبير للدردير بهامش حاشية الدسوقي، ج 2 ص 193. الشافعي، الأم، ج 4 ص 70. ابن قدامة، المغني، ج 6 ص 419.

2- محمد بن اسمعيل بخارى، صحيح البخارى، رقم الحديث 2863، 4228. مسلم بن حجاج نيسابورى، صحيح المسلم، رقم الحديث 1762.

3- الشافعي، الأم، ج 4 ص 70.

4- کاسانی، بدائع الصنائع، ج 7 ص 126. ابن نجيم، البحر الرائق، ج 5 ص 88. شرح السير الكبير، ج 3 ص 3885.

5- وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية - الكويت، الموسوعة الفقهية الكويتية، ج 31 ص 312.

6- محمد بن أحمد بن محمد عليش، أبو عبد الله المالكي (المتوفى: 1299هـ)، منح الجليل شرح مختصر خليل، الناشر: دار الفكر - بيروت، ج 1 ص 745. الخرشى، شرح مختصر خليل، ج 3 ص 134.

أهل تشييع هم در این قسمت با أهل سنت إتفاق دیدگاه دارند، یعنی بعد از پرداخت خمس غنیمت، برای پیاده یک سهم و بخاطری أسپ دو سهم داده شود.¹

1- أبو المجد الحلبي، إشارة السبق، ج 1 ص 142. شيخ طوسي، الاقتصاد، ج 1 ص 310. يحيى بن سعيد الحلبي، الجامع للشرائع، ج 2 ص 217.

فصل سوم

بررسی فقهی مصارف خمس

این فصل دارای دو مبحث است:

مبحث اول - مصرف خمس از دیدگاه اهل سنت

مبحث دوم - تقسیم و مصرف خمس از دیدگاه تشیع

مبحث اول

مصرف خمس از دیدگاه اهل سنت

این مبحث دارای شش مطلب است:

مطلب اول: تقسیم خمس در زمان حیات پیامبر اکرم ص

مطلب دوم: تقسیم خمس پس از وفات پیامبر اکرم ص

مطلب سوم: شافعیه و حنبله

مطلب چهارم: حنفیه

مطلب پنجم: ظاهریه

مطلب ششم: عدم تقسیم خمس

مطلب اول: تقسیم خمس در زمان حیات پیامبر اکرم ص

عمرو بن عبسه رضی الله عنه روایت کرده است، که فرمود: صَلَّى بِنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَى بَعِيرٍ مِنَ الْمَغْنَمِ فَلَمَّا سَلَّمَ أَخَذَ وَبِرَةً مِنْ جَنْبِ الْبَعِيرِ، فَقَالَ: «إِنَّهُ لَا يَجِلُّ لِي مِنْ هَذَا الْمَغْنَمِ مِثْلُ هَذِهِ إِلَّا الْخُمْسَ وَالْخُمْسُ مَرْدُودٌ عَلَيْكُمْ».¹ ترجمه: پیامبر - صلی الله علیه وآله وسلم - برایمان نماز خواند و شتری از شتران غنایم، در پیش روی ما قرار داشت، چون پیامبر - صلی الله علیه وآله وسلم - نماز را بپایان برد و سلام داد، از پهلوئی شتر، موئی کند و گفت: از غنایم شما باندازه این موی شتر برایم حلال نیست، مگر خمس آن و آن خمس نیز بشما برمی گردد و بر شماها تقسیم می گردد و سودش و نفعش بشما برمی گردد.

وجه استدلال از حدیث: در این حدیث مشخص گردید که در زمان پیامبر صلی الله علیه و سلم خمس گرفته می شد، ولی دوباره برای مسلمانان برگردانیده می شد و پیامبر صلی الله علیه و سلم آنرا برای خود ذخیره نمی کرد، بلکه فرمود: از غنایم شما باندازه این موی شتر برایم حلال نیست.

بنابر این خمس برای فقیران و تهیه ساز و برگ جنگی و جهاد، در زمان پیامبر صلی الله علیه و سلم هزینه می گردید، و اما هزینه های پیامبر صلی الله علیه و سلم از اموالی بود که در جنگ بنی نضیر از اموال آنان، خداوند نصب پیامبر صلی الله علیه و سلم نمود.²

از عمر بن خطاب روایت است: كَانَتْ أَمْوَالُ بَنِي النَّضِيرِ مِمَّا أَقَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِمَّا لَمْ يُوجِفْ عَلَيْهِ الْمُسْلِمُونَ بِخَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ، فَكَانَتْ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خَالِصًا دُونَ الْمُسْلِمِينَ، وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُنْفِقُ مِنْهَا عَلَى أَهْلِهِ نَفَقَةً سَنَةً، فَمَا فَضَلَ جَعَلَهُ فِي الْكُرَاعِ وَالسَّلَاحِ عُدَّةً فِي سَبِيلِ اللَّهِ...³

اموال بنی نضیر از جمله چیزهایی بود، که الله متعال آن را نصیب و بهره پیامبرش گردانید و مسلمانان در آن هیچگونه دخالتی نداشتند و اسب خویش را در آن خسته نکرده بودند و بدون جنگ بدست آمده بود و

1- أبو عبد الله الحاكم محمد بن عبد الله بن محمد بن حمدويه بن نعيم بن الحكم الضبي الطهماني النيسابوري المعروف بابن البيع (المتوفى: 405هـ)، المستدرک علی الصحیحین، تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا، الناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت، الطبعة: الأولى، 1411 - 1990م، رقم الحدیث 6583. أبو عبد الرحمن أحمد بن شعيب بن علي الخراساني، النسائي (المتوفى: 303هـ)، المجتبى من السنن = السنن الصغرى للنسائي، تحقیق: عبد الفتاح أبو غدة، الناشر: مكتب المطبوعات الإسلامية - حلب، الطبعة: الثانية، 1406 - 1986م، رقم الحدیث 4138. این حدیث صحیح است. أبو الفضل أحمد بن علي بن محمد بن أحمد بن حجر العسقلاني (المتوفى: 852هـ)، إتحاف المهرة بالفوائد المبتكرة من أطراف العشرة، تحقیق: زهير بن ناصر الناصر، الناشر: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف (بالمدينة)، الطبعة: الأولى، 1415 هـ - 1994 م، رقم الحدیث 6779.

2- سید سابق، فقه السنة، ج 5 ص 494.

3- بیهقی، السنن الكبرى، رقم الحدیث 12724. این حدیث صحیح است. ابن الأثیر، جامع الأصول فی أحادیث الرسول، ج 2 ص 697.

ویژه پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم بود، که هزینه يك سال خانواده خویش را از آن تامین کرد و بقیه را برای خریدن اسپان، ابزار و وسایل جنگی در راه الله متعال به مصرف رسانید.

وجه استدلال از این حدیث: در این حدیث مشخص گردید که پیامبر صلی الله علیه و سلم از خمس غنایم برای خودش استفاده نمی کرد، بلکه از اموالی استفاده برای خودش می کرد که به شکل غنیمت به دست نیامده باشد.

سهم ذوی القربی: مخصوص خویشاوندان پیامبر از بنی هاشم و بنی المطلب بود که همواره پشتیبان و مدافع و یار و یاور پیامبر - صلی الله علیه وآله وسلم - بودند نه دیگر خویشاوندان او که همواره در پی شکست و دشمنی و عناد با وی بودند.¹

طوری که در حدیث آمده است: أَنَّ جُبَيْرَ بْنَ مُطْعِمٍ، أَخْبَرَهُ قَالَ: مَسَّيْتُ أَنَا وَعُثْمَانُ بْنُ عَفَانَ، إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقُلْنَا: أَعْطَيْتَ بَنِي الْمُطَّلِبِ مِنْ حُمْسِ خَيْبَرَ، وَتَرَكْتَنَا، وَنَحْنُ بِمَنْزِلَةٍ وَاحِدَةٍ مِنْكَ، فَقَالَ «إِنَّمَا بَنُو هَاشِمٍ، وَبَنُو الْمُطَّلِبِ شَيْءٌ وَاحِدٌ» قَالَ جُبَيْرٌ: «وَلَمْ يَقْسِمِ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِبَنِي عَبْدِ شَمْسٍ، وَبَنِي نَوْفَلٍ شَيْئًا».² ترجمه: جبیر بن مطعم رضی الله عنه می گوید: من و عثمان بن عفان به خدمت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم رسیدیم و گفتیم: ای رسول خدا! به بنی مطلب از خمس (یک پنجم) خبیر دادی و به ما ندادی، در حالی که ما و آن ها به منزله ی یک طایفه هستیم؟ فرمود: «فقط بنی مطلب و بنی هاشم یک طایفه به شمار می آیند».

وجه استدلال از حدیث: در این حدیث پیامبر صلی الله علیه وسلم برای بنی مطلب و بنی هاشم آن سهم را توزیع کرد و گفت: فقط بنی مطلب و بنی هاشم یک طایفه به شمار می آیند. و به دیگران چیزی نداد، زیرا یار و یاور پیامبر صلی الله علیه وسلم نبودند.

خلاصه مشخص گردید که در زمان حیات رسول الله صلی الله علیه و سلم، سهمی ایشان که در مخارج شخصی و مخارج خانواده اش هزینه می کرد غیر از خمس بود و سهم خمسش را صرف مصالح عمومی و رفع نیازهای بینوایان می نمود. همچنین سهمی برای خویشاوندان رسول خدا وجود داشت یعنی فرزندان بنو هاشم و بنو عبدالمطلب که مسلمان شده بودند.³

1- سید سابق، فقه السنة، ج 5 ص 494.

2- محمد بن اسمعیل بخاری، صحیح البخاری، رقم الحدیث 4229.

3- ابویوسف، الخراج، ص 67.

مطلب دوم: تقسیم خمس پس از وفات پیامبر اکرم ص

پس از وفات رسول الله صلی الله علیه و سلم، در مورد این دو سهم یعنی سهم رسول الله و سهم خویشاوندانش اختلاف نظر پدید آمد. گروهی معتقد بود که باید سهم رسول الله، به جانشین ایشان منتقل شود و سهم خویشاوندان آن همچنان به خویشاوندان ایشان داده شود. اما گروهی معتقد بود که سهم خویشاوندان آن حضرت به خویشاوندان خلیفه ی وقت داده شود و سرانجام به این اتفاق نظر رسیدند که دو سهم مشارالیه را در خرید و تجهیز امکانات جنگی هزینه نمایند.¹

و بدین صورت این دو سهم، که بیشتر از خمس غنایم بود، در زمان عمر بن خطاب رضی الله عنه در مصالح عمومی مانند: تجهیز لشکر، کنترل و نگهداری مرزها و تقویت دولت مصرف می شدند و اما سهم یتیمان، مساکین و در راه ماندگان به همان سبکی که در زمان رسول الله و ابوبکر الصدیق وجود داشت، در زمان خلیفه ی دوم نیز بدون هیچ تغییری و تحولی به آنها تعلق می گرفت.²

در زمان عثمان غنی رضی الله عنهم، تقسیم غنایم و خمس به همین شکل صورت می گرفت و چگونگی آن را به همین شکل، منابع شیعه و سنی اتفاق دارند.³

علي رضي الله عنه، از غنایم و فی خمس گرفته است.⁴

ولی اختلاف در این است، که این خمس را علی رضی الله عنه به خود، اهل بیت و بنوهائش اختصاص میداد و یا مثل ابوبکر صدیق، عمر فاروق و عثمان غنی به بیت المال مسلمین میپرداخت، یا هم برای فقراء و نیازمندان کمک و توزیع میکرد و یا هم در مصالح عامه مسلمانان مصرف میکرد؟

أهل سنت میگویند: علی رضی الله عنه مثل ابوبکر صدیق، عمر فاروق و عثمان غنی، از اموال غنیمت و فی، خمس می گرفت و آنرا در بیت المال و یا هم به یتامی و مساکین و ابن سبیل، که این یتیمان و مسکینان

1- أبو يوسف يعقوب بن إبراهيم، الخراج، بيروت، لبنان، دار المعرفة، 1399 هـ = 1979 م، ص 67.

2- عمر بن شبة بن عبدة بن ربيعة النميري البصري، تاريخ المدينة لابن شبة، ج 2 ص 540.

3- مجلسي، محمد باقر بن محمد تقی، ج 8 ص 104. عمر بن شبة بن عبدة بن ربيعة النميري البصري، تاريخ المدينة لابن شبة، ج 2 ص 540. حيدر علي قلمداران قمي، بحثي عميق پيرامون مسأله خمس (مأخوذ از كتاب و سنت)، ص 153-155.

4- إحسان إلهي ظهير الباكستاني (المتوفى: 1407 هـ)، الشيعة و اهل بيت، لاهور - باكستان، المكتبة القریشية، الطبعة الاولى، ص 72. حر عاملی، وسائل الشيعة، ج 9، ص 11.

و ابن سبیلان بنی هاشم نبودند، بلکه عموم مسلمین هستند که در زمان رسول الله و خلفاء به ایشان داده می شد، و یا هم به مصالحه عامه مسلمین به مصرف می رسید.¹

حبر الأمة عبد الله بن عباس رضی الله عنهما، در ذیل این آیه ی شریفه: **{ وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِّن شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ...}**² ترجمه: و بدانید هر غنیمتی که به دست آورید یک پنجم آن از آن خدا و پیامبر و خویشاوندان و یتیمان و مستمندان و در راه ماندگان است. میگوید: مراد از یتامی و مساکین و ابن سبیل، چه در زمان رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم و چه در زمان خلفای راشدین، یتیمان و مسکینان و ابن سبیلان بنی هاشم نبودند، بلکه عموم مسلمین هستند که در زمان رسول الله و خلفاء بایشان داده می شد.³

مطلب سوم: شافعیه و حنبله

فقهای اهل سنت در قسمت چگونگی تقسیم خمس میان اهل آن، اختلاف کرده اند، که تفصیل این اختلاف قرار ذیل اند:

شافعیه و حنبله می گویند: خمس غنیمت به پنج سهم تقسیم گردد، طوری که الله متعال می فرماید: **{ وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِّن شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ...}**⁴ ترجمه: و بدانید هر غنیمتی که به دست آورید یک پنجم آن از آن خدا و پیامبر و خویشاوندان و یتیمان و مستمندان و در راه ماندگان است.

همچنان روایت شده است: عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا : كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقْسِمُ الْخُمْسَ عَلَى خَمْسَةِ⁵ ترجمه: از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است: که رسول الله صلی الله علیه و سلم خمس را به پنج سهم تقسیم می کرد.

1- حیدر علی قلمداران قمی، بحثی عمیق پیرامون مسأله خمس (مأخوذ از کتاب و سنت)، ص 153-155.

2- {الانفال، آیه 41}.

3- عبد الرحمن بن أبي بكر، جلال الدين السيوطي (المتوفى: 911هـ)، الدر المنثور، الناشر: دار الفكر - بيروت، ج 4 ص 70.

4- {الانفال، آیه 41}.

5- ابن زنجويه، الأموال لابن زنجويه، رقم الحديث 77، 1225. بيهقي، السنن الكبرى، رقم الحديث 12941. ابن حبان، التلخيص الحبير في تخريج أحاديث الرافعي الكبير، ج 3 ص 217.

وجه استدلال از حدیث: در این حدیث واضح شده است، که پیامبر صلی الله علیه وسلم خمس غنایم را به پنج سهم تقسیم می کرد.

این قول از عطاء، مجاهد، شعبی، نخعی، قتادة و ابن جریج هم نقل شده است.¹

بیان و تفصیل این پنج سهم:

1- یک سهم برای الله و پیامبر صلی الله علیه وسلم: این سهم در زمان حیات پیامبر صلی الله علیه وسلم برای خودش تعلق می گرفت و هر جا که لازم میدید، مصرفش می کرد، بعد از حیات پیامبر صلی الله علیه وسلم، به سلاح، تجهیزات، غذا و مصالح مسلمین از قبیل: بند کردن مرزها، عمارت مساجد، ارزاق قضاة و علماء و مؤلفین، مراکز آموزشی، دواخانه ها و شفاخانه ها، ساخت راهای عمومی و غیره مصرف می گردید و هر کدامش که ضرورت دیده می شد، به آن اولویت می داد، تا توقف نگریده و مشکل برای مردم پیش نیاید.²

باید گفت که: سهم الله متعال و سهم پیامبر صلی الله علیه وسلم یک است، زیرا: الله متعال در آیت کریمه با این قولش: **{ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ }**³ ترجمه: یک پنجم آن از آن خدا. تقسیم سهم ها را با اسمی خودش آغاز کرده است، از جهت تبرک، نه بخاطری جدا کردن سهم مستقل برای الله متعال، زیرا: از آن الله متعال دنیا و آخرت است.⁴

2- سهم دوم: برای بنی هاشم و بنی مطلب بن عبد مناف است: و این منظور و مقصود این قول الله متعال است: **{ وَلِذِي الْقُرْبَى }**⁵ ترجمه: و برای خویشاوندان. غیر از این دو (بنی هاشم و بنی مطلب) دیگران را از جمله: بنی عبد شمس و بنی نوفل، شامل نمی گردد، طوریکه در حدیث آمده است: **أَنَّ جُبَيْرَ بْنَ مُطْعِمٍ، أَخْبَرَهُ قَالَ: مَشَيْتُ أَنَا وَعُثْمَانُ بْنُ عَفَّانَ، إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقُلْنَا: أَعْطَيْتَ بَنِي الْمُطَّلِبِ مِنْ خُمْسِ خَيْبَرَ، وَتَرَكَتْنَا، وَنَحْنُ بِمَنْزِلَةٍ وَاحِدَةٍ مِنْكَ، فَقَالَ «إِنَّمَا بَنُو هَاشِمٍ، وَبَنُو الْمُطَّلِبِ شَيْءٌ وَاحِدٌ» قَالَ جُبَيْرٌ: «وَلَمْ يَقْسِمِ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِبَنِي عَبْدِ شَمْسٍ، وَبَنِي نَوْفَلٍ شَيْئًا».**⁶

1- ابن قدامة، المغنی، ج 6 ص 402.

2- خطیب شیرینی، مغنی المحتاج، ج 3 ص 93. ابن قدامة، المغنی، ج 6 ص 406.

3- {الانفال، آیه 41}.

4- خطیب شیرینی، مغنی المحتاج، ج 3 ص 93.

5- {الانفال، آیه 41}.

6- محمد بن اسمعیل بخاری، صحیح البخاری، رقم الحدیث 4229.

ترجمه: جبیر بن مطعم رضي الله عنه مي گوید: من و عثمان بن عفان به خدمت پیامبر صلي الله عليه وآله و سلم رسيدم و گفتيم: اي رسول خدا! به بني مطلب از خمس (یک پنجم) خبير دادي و به ما ندادي، در حالي که ما و آن ها به منزله ي یک طایفه هستيم؟ فرمود: «فقط بني مطلب و بني هاشم یک طایفه به شمار مي آیند».

وجه استدلال از حدیث: در این حدیث پیامبر صلی الله علیه وسلم برای بنی مطلب و بنی هاشم آن سهم را توزیع کرد و گفت: فقط بني مطلب و بني هاشم یک طایفه به شمار مي آیند. و به دیگران چیزی نداد.

قاعده و قانون در مستحق گردیدن از این سهم اینست که: شخص می تواند از این سهم مستحق گردد، که از طرف نسب پدری به بنی هاشم و بنی مطلب برسد، یعنی پدرش از نواده بنی هاشم و بنی مطلب باشد. اما شخصیکه مادرش از بنی هاشم و بنی مطلب باشد و پدرش از دیگر نسب، او مستحق نمی گردد.

زیرا: پیامبر صلی الله علیه وسلم برای خویشاوندان مادری خود که بنو زهره بودند، چیزی از این سهم نداد و فقط برای خویشاوندان پدری خود داد، همچنان برای فرزندان عمه های خود از جمله زبیر بن عوام، عبدالله و مهاجر فرزندان ابي أمیه، و بنوجش چیزی از این سهم نداد.¹ در این سهم ذکور و إناث با هم برابر اند، زیرا: قرابت همه را شامل می گردد. همچنان خورد و بزرگ در این سهم برابر است، زیرا: در قرابت برابر اند.²

أغنیاء و فقراء بنی هاشم و بنی مطلب در این سهم برابر اند، از جهت عموم قول الله متعال: **{ وَإِذِي الْقُرْبَى }**.³ ترجمه: و برای خویشاوندان. بدون دلیل تخصیص درست نیست، زیرا: **أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَعْطَى الزُّبَيْرَ سَهْمًا ، وَأُمَّهُ سَهْمًا ، وَفَرَسَهُ سَهْمَيْنِ**.⁴ ترجمه: پیامبر صلی الله علیه وسلم زبیر را یک سهم داد و مادرش را هم یک سهم و اسب زبیر را دو سهم داد.

1- خطیب شیرینی، مغنی المحتاج، ج 3 ص 94. ابن قدامة، المغنی، ج 6 ص 407.

2- ابن قدامة، المغنی، ج 6 ص 407.

3- {الانفال، آیه 41}.

4- ابن حنبل، مسند احمد ابن حنبل، ج 1 ص 166. این حدیث را ابن حجر منقطع خوانده است ولی قابلیت استدلال به آن را درست دانسته است. ابن حجر، التلخیص الحبیر فی تخریج أحادیث الراعی الکبیر، ج 2 ص 311.

وجه استدلال از حدیث: مادری زبیر رضی الله عنهما را یک سهم داد، در حالیکه غنی بود و از خود غلامان و اموال زیاد داشت.¹

3- سهم سوم برای یتیمان: یتیمان کسانی اند که پدرانشان وفات نموده اند و خود شان به بلوغ نرسیده اند، و وقتی که به بلوغ رسیدند، از جمله یتیمان محسوب نمی گردد، زیرا: پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: **لَا يُتَمُّ بَعْدَ اِحْتِلَامٍ**² ترجمه: بعد از بلوغ، شخص یتیم محسوب نمی گردد.

وجه استدلال از حدیث: در این حدیث بوضوح معلوم گردید، که بعد از بلوغ، دوره یتیم بودن ختم می گردد.

همچنان شرط است که یتیم مسلمان باشد، بنابر این یتیمی کفار را از این سهم داده نشود، زیرا: این مالی است که از کفار گرفته می شود، پس به آنها برگردانده نشود.³

4- سهم چهارم برای مساکین: منظور از مساکین اهل حاجت هستند، که فقراء را هم شامل می شود، پس فقراء و مساکین یک صنف هستند، ولی در زکات دو صنف هستند، زیرا: در آیت زکات میان فقیر و مسکین جمع صورت گرفته است، و جمع مغایرت را تقاضا می کند، بنابر این آنجا دو صنف محسوب می گردد، ولی اینجا عام است و یک صنف محسوب می گردد.⁴

5- سهم پنجم برای در راه ماندگان: در راه ماندگان دو قسم است:
اول: شخصی است که چیزی به دست ندارد، تا به شهر اش بر گردد، بنابر این برایش سهمی از خمس داد، تا توانی برگشتن به شهر و خانه اش را پیدا کند.⁵
دوم: شخص که می خواهد از شهرش به شهری دیگری سفر کند، ولی هزینه و مصرفی سفرش را ندارد، به این شخص از این سهم داده چیزی داده نمی شود.⁶

1- خطیب شیرینی، مغنی المحتاج، ج 3 ص 94.

2- سجستانی، سنن أبو داود، ج 3 ص 293-294. این حدیث از طریق علی بن ابی طالب رضی الله عنه نقل شده است، و در سندش ضعف وجود دارد، ولی از طرق دیگر هم با الفاظ مختلف روایت شده است، که این حدیث را صحت می بخشد. ابن حجر، التلخیص الحبیر فی تخریج أحادیث الرافعی الکبیر، ج 3 ص 101.

3- خطیب شیرینی، مغنی المحتاج، ج 2 ص 95. ابن قدامة، المغنی، ج 6 ص 413. بهوتی، کشاف القناع، ج 3 ص 86.

4- خطیب شیرینی، مغنی المحتاج، ج 3 ص 95، 106، 108. ابن قدامة، المغنی، ج 6 ص 413 - 421.

5- نووی، روضة الطالبین، ج 2 ص 321. ابن عابدین، رد المحتار علی الدرالمختار، ج 2 ص 61. الدسوقی، حاشیة الدسوقی، ج 1 ص 497، 498.

6- ابن عابدین، رد المحتار علی الدرالمختار، ج 2 ص 61، 62. الدسوقی، حاشیة الدسوقی، ج 1 ص 497. نووی، المجموع، ج 6 ص 215. نووی، روضة الطالبین، ج 2 ص 321.

مطلب چهارم: حنفیه

احناف می گویند: خمس غنیمت بر سه سهم تقسیم شود، سهمی برای یتیمان، سهمی برای مساکین که فقراء را هم شامل می گردد و سهمی برای در راه ماندگان.¹

استدلال کرده اند با این قول الله متعال: { وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِّن شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ... }² ترجمه: و بدانید هر غنیمتی که به دست آورید یک پنجم آن از آن خدا و پیامبر و خویشاوندان و یتیمان و مستمندان و در راه ماندگان است.

وجه استدلال از این آیت: ذکر و نام الله متعال در شروع کلام برای تبرک است، زیرا: دنیا و آخرت از الله متعال است، همچنان خلفاء راشدین برای الله متعال سهمی مشخص جدا نکرده اند و هم از آنها در این مورد چیزی نقل نشده است، اما سهمی پیامبر صلی الله علیه وسلم در حیاتش مستحق می گردید و با وفاتش ساقط گردید، همچنان ائمه و خلفاء اسلام بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه وسلم برایش این سهم را جدا نکرده اند و اگر این حکم بعد از وفاتش باقی می ماند، هر آینه آنها این کار را می کردند.³

اما سهمی خویشاوندان پیامبر صلی الله علیه وسلم، آنها در زمان پیامبر صلی الله علیه وسلم بخاطری کمک و نصرت به پیامبر صلی الله علیه وسلم مستحق می گردیدند و بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه وسلم بخاطری فقر این سهم را می توانند به دست آورند، به دلیلی حدیث جبیر بن مطعم رضی الله عنه که قبلاً از آن تذکر رفت، همچنان ابوبکر صدیق، عمر فاروق، عثمان غنی و علی حیدر رضی الله عنهم به سه سهم تقسیم کرده اند، طوری که قبلاً تذکر رفت.⁴

همچنان احناف می گویند: برای خویشاوندان پیامبر صلی الله علیه وسلم در صورتی داده می شود که بر صفتی اصناف سه گانه یعنی یتیم، مسکین و در راه مانده باشند، طوری که پیامبر صلی الله علیه وسلم می

1- ابن عابدین، رد المحتار علی الدرالمختار، ج 3 ص 236-237. ابن همام حنفی، فتح القدیر، ج 4 ص 328. الاختیار لتعلیل المختار، ج 4 ص

131 - 132.

2- {الانفال، آیه 41}.

3- ابن همام حنفی، فتح القدیر، ج 4 ص 328. الاختیار لتعلیل المختار، ج 4 ص 131 - 132.

4- ابن عابدین، رد المحتار علی الدرالمختار، ج 3 ص 236-237.

فرماید: يَا بَنِي هَاشِمٍ ، إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى كَرِهَ لَكُمْ أَوْسَاحَ النَّاسِ ، وَعَوَّضَكُمْ عَنْهَا بِخُمْسِ الْخُمْسِ¹. ترجمه: الله متعال برای شما چرک مردم را بد دیده است و در عوض برای شما یک پنجم خمس را مشروع کرده است.

وجه استدلال از این حدیث: در این حدیث مشروعیت خمس برای آنها، عوض از زکات که چرک مال است، خوانده شده است، پس زکات در کدام حالاتیکه روا است، خمس برای خویشاوندان پیامبر صلی الله علیه وسلم در آن حالات روا است. همچنان زکات برای فقرای شان حرام است، زیرا: زکات برای تمام أغنیاء، از خویشاوندان پیامبر صلی الله علیه وسلم باشند و یاخیر، حرام است، پس یک پنجم خمس برای کسانی است که صدقه بالای شان حرام هستند.²

وقتیکه ثابت گردید که سهمی برای الله متعال نیست و سهمی برای پیامبر صلی الله علیه وسلم ساقط شده است، و سهمی خویشاوندان با فقر یکجا گردیده و از آنجا مستحق می گردد، پس تنها سه سهم باقی ماند، سهمی یتیمان، مساکین و در راه ماندگان، پس واجب است که به همین سه سهم تقسیم گردد و خویشاوندان در همین اصناف داخل می گردد و وقتیکه با این صفات مواجه گردیدند.³

یتیم وقتی مستحق می گردد که فقیر باشد، زیرا: سبب مستحق گردیدنی این اصناف سه گانه در خمس، احتیاجات شان است، یا به بلوغ، یا به مسکن و یا در راه ماندن، بنابر این برای غنی و ثروت مند از این اصناف سه گانه، مصرف کردن خمس درست نیست.⁴

مطلب پنجم: ظاهریه

ظواهر می گویند: خمس رکاز و خمس غنیمت بر پنج سهم تقسیم گردد: یک سهمش را امام هر جا که مصلحت و به خیر مسلمانان می بیند، مصرف کند و سهمی دوم: برای بنی هاشم و بنو مطلب بن عبد مناف مصرف کند، غنی و فقیری شان، مرد و زن شان، خورد و بزرگ شان و خوب و بد شان برابر است، ولی

1- حدیث: یا بنی هاشم ، إن الله کره لکم أوساخ الناس. زیلعی در کتابش: نصب الرایة، ج 2 ص 403. می گوید: این حدیث غریب است، یعنی با این لفظ وجود و اصل ندارد، بعد از آن حدیث که در مسلم آمده است، ذکر کرده است: إن الصدقة لا تنبغی لآل محمد ، إنما هی أوساخ الناس. صحیح المسلم: ج 2 ص 753. از حدیث عبد المطلب بن ربیعة است. و طبرانی در کتابش: الکبیر، ج 11 ص 217. از طریق عبد الله بن عباس مرفوعاً روایت کرده است: لا یحل لکما أهل البیت من الصدقات شیء ولا غساله الأیدی إن لکن فی خمس الخمس لما یغنیکم أو یکفیکم. و هیثمی در المجمع، ج 3 ص 91. گفته است: در این حدیث حسین بن قیس ملقب به حنش است، در موردش کلام زیاد است، ولی ابومحسن او را تفه خوانده است.

2- ابن عابدین، رد المحتار علی الدرالمختار، ج 3 ص 236-237.

3- ابن همام حنفی، فتح القدیر، ج 4 ص 328. الاختیار لتعلیل المختار، ج 4 ص 131 - 132.

4- ابن عابدین، رد المحتار علی الدرالمختار، ج 3 ص 236-237. الاختیار لتعلیل المختار، ج 4 ص 131 - 132.

برای غلامان و کنیزان شان، هم پیمانان شان، خواهر زاده های شان، کافران شان و دیگر مردمان، از این سهم داده نمی شود.¹

سهم سوم: برای یتیمان مسلمان مصرف گردد. سهم چهارم: برای مساکین مسلمان مصرف گردد و سهم پنجم: برای در راه ماندگان مسلمان مصرف شود، منظور از یتیمان کسانی هستند که پدرانشان وفات کرده اند و وقتی که بالغ گردیدند، اسم یتیم از آنها ساقط می گردد و از این سهم بیرون می شود.²

دلیل شان: الله متعال می فرماید: **{ وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِّن شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ...}**³ ترجمه: و بدانید هر غنیمتی که به دست آورید یک پنجم آن از آن خدا و پیامبر و خویشاوندان و یتیمان و مستمندان و در راه ماندگان است.

وجه استدلال از آیت: در این آیت الله متعال نام خود را بخاطری تبرک به کار برده است، بعد از آن روی پنج سهم بدون قید به یک زمان تأکید نموده است، بنابر این، این پنج سهم باید همه وقت و همه جا مراعات گردد، و هیچ کدام شان نباید از این سهم بیرون گردد، به همین شکل حدیث جبیر بن مطعم نیز که قبلاً تذکر رفته است، این موضوع را تأکید می کند.⁴

مطلب ششم: عدم تقسیم خمس

بر عدم تقسیم خمس نظریه مالکیه هستند، آنها می گویند: امام خمس را اگر خواست در بیت المال بگذارند، یا در مصالح مسلمین مصرف کند از جمله: خریدنی سلاح و غیره، یا تقسیم کند و برای خویشاوندان پیامبر صلی الله علیه وسلم بدهد و یا چیزی برای خویشاوندان بدهد و بقیه را به دیگران نظر به مصلحت تقسیم کند، پس خمس به دیدگاه و اجتهاد امام موکول می گردد، برای هر کس نظر به اجتهادش مصرف کند.⁵

دلیل شان: از عمرو بن عبسه رضی الله عنه روایت کرده است، که فرمود: صَلَّى بِنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَى بَعِيرٍ مِّنَ الْمُغَنَمِ فَلَمَّا سَلَّمَ أَحَدَ وَبَرَةً مِّنْ جَنْبِ الْبَعِيرِ، فَقَالَ: «إِنَّهُ لَا يَجِلُّ لِي مِنْ هَذَا الْمُغَنَمِ مِثْلُ

1- ابن حزم ظاهری، المحلی بالآثار، ج 5 ص 389.

2- همان اثر، ج 5 ص 390.

3- {الانفال، آیه 41}.

4- ابن حزم ظاهری، المحلی بالآثار، ج 5 ص 389.

5- العدوی المالکی، حاشیة العدوی علی شرح کفایة الطالب الربانی، ج 2 ص 7.

هَذِهِ إِلَّا الْخُمْسَ وَالْخُمْسُ مَرْدُودٌ عَلَيْكُمْ».¹ ترجمه: پیامبر - صلی الله علیه وآله وسلم - برایمان نماز خواند و شتری از شتران غنایم، در پیش روی ما قرار داشت، چون پیامبر - صلی الله علیه وآله وسلم - نماز را پایان برد و سلام داد، از پهلوی شتر، موی کند و گفت: از غنایم شما باندازه این موی شتر برایم حلال نیست، مگر خمس آن و آن خمس نیز بشما برمی گردد و بر شما تقسیم می گردد و سودش و نفعش بشما برمی گردد.

وجه استدلال از حدیث: در این حدیث مشخص گردید که در زمان پیامبر صلی الله علیه و سلم خمس گرفته می شد، ولی دوباره برای مسلمانان برگردانیده می شد و پیامبر صلی الله علیه و سلم آنرا برای خود ذخیره نمی کرد، بلکه فرمود: از غنایم شما باندازه این موی شتر برایم حلال نیست، همچنان در این حدیث مشخص شد، که پیامبر صلی الله علیه و سلم آن را چهار سهم و یا سه سهم تقسیم نمی کرد.

در آیت که خمس به پنج سهم مشخص شده است، از جهت تنبیه و تأکید به دادن خمس به آنها است، زیرا: اهمیت بهتر و خوبتر بر این است که پرداخت خمس به آنها صورت گیرد، از همین جهت زجاج یکی از فقهای مذهبی مالکی برای استدلال شان می گوید: الله متعال می فرماید: ﴿يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلْ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ فَلِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ﴾.² ترجمه: از تو می پرسند: چه چیزی را انفاق کنید: (و به چه کسی بدهند)؟ بگو: مالی را که انفاق می کنید برای پدر و مادر و خویشاوندان و یتیمان و بینوایان و در راه ماندگان است، و هرگونه نیکی که انجام دهید خداوند به آن داناست.

وجه استدلال از این آیت: در این آیت انفاق برای پدر و مادر و خویشاوندان و یتیمان و بینوایان و در راه ماندگان بهتر و خیر خوانده شده است، یعنی به اتفاق فقهاء و مفسرین، برای یک شخص جائز است، که غیر از این ها به دیگران انفاق کند.³

1- أبو عبد الله الحاكم، المستدرک علی الصحیحین، رقم الحدیث 6583. النسائی، المجتبی من السنن = السنن الصغری للنسائی، رقم الحدیث 4138.

این حدیث صحیح است. ابن حجر العسقلانی، إتحاف المهرة بالفوائد المبتكرة من أطراف العشرة، رقم الحدیث 6779.

2- {البقرة، آیه 215}.

3- العدوی المالکی، حاشیة العدوی علی شرح کفایة الطالب الربانی، ج 2 ص 7.

همچنان در تفسیر این آیت گفته شده است: پیامبر صلی الله علیه وسلم در خمس هر آنچه می خواست انجام می داد و هر جا می خواست، آن را می گذاشت و به هر کس می خواست، آن را می داد.¹

قول راجح: بعد از تحقیق و بررسی قول شوافع و حنابلة می باشد، به چند دلیل:

- 1- این قول با ظاهر قرآن مطابقت دارد، زیرا در قرآن به پنج سهم تأکید شده است.
- 2- در زمان ابوبکر صدیق، عمر فاروق و عثمان غنی رضی الله عنهم، تقسیم غنایم و خمس به همین شکل صورت می گرفت و چگونگی آن را به همین شکل، منابع شیعه و سنی اتفاق دارند.²
- 3- علی رضی الله عنه، از غنایم و فی خمس گرفته است و به همین شکل تقسیم کرده است.³

1- أبو عبد الله محمد بن أحمد بن أبي بكر بن فرح الأنصاري الخزرجي شمس الدين القرطبي (المتوفى: 671هـ)، الجامع لأحكام القرآن = تفسیر القرطبي، تحقیق: أحمد البردوني وإبراهيم أطفيش، الناشر: دار الكتب المصرية - القاهرة، 10 جلد، الطبعة: الثانية، 1384هـ - 1964 م، ج 8 ص 11.

2- مجلسي، محمد باقر بن محمد تقی، ج 8 ص 104. عمر بن شبة بن عبدة بن ربيعة النميري البصري، تاريخ المدينة لابن شبة، ج 2 ص 540. حيدر علي قلمداران قمي، بحثي عميق پيرامون مسأله خمس (مأخوذ از كتاب و سنت)، ص 153-155.

3- إحسان إلهي ظهير، الشيعه و اهل بيت، ص 72. حر عاملی، وسائل الشيعه، ج 9، ص 11.

مبحث دوم

تقسیم و مصرف خمس از دیدگاه تشیع

این مبحث چهار مطلب دارد:

مطلب اول: تقسیم خمس

مطلب دوم: تقسیم خمس به شش سهم

مطلب سوم: تقسیم خمس به پنج سهم

مطلب چهارم: خمس، واحد و یکپارچه است

مطلب اول: تقسیم خمس

در برخی از نامه های که پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم، به کارگزاران خود و یا به قبیله های گوناگون نوشته، به آنان دستور فرموده اند: خمس را بفرستند. در برخی از این نامه ها آمده: (خمس الله) و در برخی دیگر آمده: (حقّ النّبی). این نامه ها و نامه هایی که نام افراد برده شده که مردم، باید خمس مال خود را تحویل آنان بدهند، روشن گر این نکته اند که خمس، باید به دست پیامبر صلی الله علیه و سلم و حاکم و سرپرست مسلمانان، برسد، تا بر اساس مصالح، مسلمانان، آن را هزینه بفرماید. پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم در دستور العملی برای عمرو بن حزم، نماینده خود در یمن، می نویسد: بسم الله الرحمن الرحیم. هذا بیان من الله ورسوله، یاایها الذین آمنوا اوفوا بالعقود. عهد من محمد النّبی رسول الله لعمر بن حزم حین بعثه الی الیمن امره بتقوی الله فی امره کله.... و ان یأخذ من المغنم خمس الله.¹

ترجمه: به نام خداوند بخشنده و مهربان. این بیانی از الله و رسول اوست، ای مؤمنان به پیمان های خود وفا کنید. این پیمانی است از محمد رسول خدا، به عمرو بن حزم، هنگامی که او را به یمن روانه کرد. امر می کند او را به تقوای از خدا در همه امورش.... و این که از غنائم خمس الله را دریافت کند.

پیامبر صلی الله علیه وسلم در جای دیگر، به سعد، هذیم و به جذام نامه ای می فرستد و از آنان می خواهد که زکات و خمس را به فرستادگان او تحویل دهند.²

افزون بر همه این ها، روایت بزنی از امام رضا علیه السلام که پیش از این نقل کردیم، بیانگر سیره آن حضرت در مسأله خمس است. در آن روایت آمده بود که همه خمس به آن حضرت داده می شد و آن حضرت به اندازه ای که لازم می دید، به گروه ها تقسیم و پرداخت می کرد.³

مطلب دوم: تقسیم خمس به شش سهم

آیا همه خمس، از آن مقام امامت است و یا ملک شخصی وی و سادات؟ به عبارت دیگر: آیا خمس، باید به دو سهم برابر بخش شود: نیم آن حق، یا ملک شخصی امام علیه السلام و نیم دیگر آن، ملک و یا حق شخص سادات یتیم و بینوایان و در راه مانده؟ اگر دیدگاه بخش کردن خمس را پذیرفتیم، چه کسی باید عهده

1- بلاذری، فتوح البلدان، ج 1 ص 81.

2- ابن سعد، طبقات الکبری، ج 1 ص 270.

3- واقدی، المغازی، ج 2 ص 682.

دار بخش بندی شود، مالک یا حاکم؟ اگر بپذیریم که همه خمس، باید به حاکم اسلامی پرداخت شود، اگر حاکم اسلامی نبود، چه باید کرد؟

در این مورد سه دیدگاه وجود دارد، که دیدگاه اول، به مشهور فقهای شیعه نسبت داده شده است و آن اینست: خمس، شش بخش می‌شود: سه بخش آن، حق و یا ملک امام معصوم است و سه سهم دیگر آن حق، یا ملک شخصی دسته های سه گانه سادات.¹

علامه حلی می نویسد: المشهور: انّ الخمس یقسّم سنّة اقسام: سهم لله و سهم لرسوله و سهم لذی القربی و سهم للیتامی و سهم للمساکین و سهم لأبناء السبیل.² ترجمه: مشهور بر این باورند که خمس، به شش بخش می‌شود: سهمی برای الله، سهمی برای رسول صلی الله علیه وسلم، سهمی برای ذی القربی، سهمی برای یتیمان، سهمی برای بینوایان و سهمی برای در راه ماندگان.

فقهای که این دیدگاه را پذیرفته اند به دلیل های زیر استناد نموده اند:

دلیل اول: الله متعال می فرماید: **{ وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ... }**³ ترجمه: و بدانید هر غنیمتی که به دست آورید یک پنجم آن از آن خدا و پیامبر و خویشاوندان و یتیمان و مستمندان و در راه ماندگان است.

علامه حلی، پس از نقل آیه شریفه می‌نویسد: آیه شریفه، اشاره روشن دارد به این مطلب که خمس باید به شش سهم تقسیم گردد.⁴

آنها نظر داده‌اند که خمس، در نخست به دو بخش اساسی تقسیم می‌شود: بخشی از آن خدا، پیامبر صلی الله علیه وسلم و امام است. این سه سهم، در روزگار پیامبر صلی الله علیه وسلم در اختیار آن حضرت و پس از وی، در اختیار امام علیه السلام قرار می‌گیرد. بخش دوم نیز، که به سه سهم، بخش می‌شود: برای یتیمان، بینوایان و در راه ماندگان از سادات اند.⁵

1- محقق حلی، شرایع الاسلام، ج 3 ص 71. محمدحسن نجفی، جواهر الکلام، ج 2 ص 87.

2- محقق حلی، شرایع الاسلام، ج 3 ص 71.

3- {الانفال، آیه 41}.

4- محقق حلی، شرایع الاسلام، ج 3 ص 71. حلی، مختلف الشیعه، مرکز تحقیقات، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم. ج 3 ص 197.

5- علامه حلی، مختلف الشیعه، ج 3 ص 198. انصاری، کتاب الخمس، ج 1 ص 291.

دلیل دوم: از برخی روایات استفاده می‌شود که خمس، باید به شش سهم تقسیم شود، از جمله:

- 1- حماد بن عیسی از موسی بن جعفر علیه السلام نقل می‌کند: و یقسّم الخمس بینهم علی سنّة اسهم: سهم لله و سهم لرسول الله و سهم لذی القربى و سهم للیتامی و سهم للمساکین و سهم لأبناء السبیل، ف سهم الله و سهم رسول الله لأولی الامر من بعد رسول الله (ص) و راثة فله ثلاثة اسهم: سهمان و راثة و سهم مقسوم له من الله و له نصف الخمس کمالاً و نصف الخمس الباقي بین اهل بیته.¹ ترجمه: خمس به شش سهم تقسیم می‌شود: سهم خدا، پیامبر صلی الله علیه و سلم، ذی القربى، یتیمان، بینوایان و در راه ماندگان. سهم خدا و رسول خدا، پس از ایشان، در اختیار اولی الامر قرار می‌گیرد. بنابراین، امام علیه السلام دارای سه سهم است که دو سهم به ارث به ایشان می‌رسد و یک سهم، بهره خود اوست از سوی خداوند برای او، نیمی از خمس است و برای اهل بیت او، نیم دیگر.
- 2- از امام صادق یا امام باقر علیهما السلام در تفسیر آیه شریفه نقل شده است: خمس الله للامام و خمس الرسول للامام و خمس ذی القربى لقراة الرسول صلی الله علیه و سلم الامام و الیتامی یتامی الرسول و المساکین منهم و ابناء السبیل منهم فلا یخرج منهم الی غیرهم.² ترجمه: خمس خدا و رسول خدا صلی الله علیه و سلم از آن امام است. همچنین خمس ذی القربى، از آن خویشاوندان رسول خدا از امام است، یتیمان، درماندگان و در راه ماندگان از خاندان رسول می‌باشد. این سهام، نباید به جز آنان داده شود.

دلیل سوم: افزون بر ظاهر آیه و روایات، گروهی دعوی اجماع کرده اند و حتی مسأله تقسیم خمس را بر شش سهم در بین امامیه، از ضروریات دین شمرده‌اند. نراقی می‌نویسد: الخمس یقسّم اسداساً... علی الحقّ المعروف بین اصحابنا بل علیه الاجماع عن صریح السیدین والخلاف وظاهر التبیان و مجمع البیان و فقه القرآن للراوندی بل هو اجماع حقیقة لعدم ظهور قائل منّا بخلافه سوى شاذّ غیر معروف ولا یقدح مخالفته فی الاجماع وهو الدلیل علیه.³ ترجمه: خمس، به شش سهم، تقسیم می‌شود. نظر درست و مشهور بین یاران ما، همین است. بلکه سید مرتضی، ابن حمزه، شیخ طوسی به هم رأی فقیهان در این مسأله، به روشنی نظر داده‌اند. ظاهر تبیان و مجمع البیان و فقه القرآن راوندی نیز، حکایت از اجماع می‌کند. اتفاق

1- کلینی، اصول کافی، ج 1 ص 539. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج 6 ص 358.

2- حر عاملی، وسائل الشیعه، ج 6 ص 358.

3- محقق نراقی، مستند الشیعه، ج 2 ص 82.

نظر حقیقی در این جا و جود دارد؛ زیرا کسی بر خلاف این دیدگاه نظر نداده است، به جز افراد اندکی که شهرتی ندارند و مخالفت آنان، به اجماع رخنه ای وارد نمی کند. بنابراین، اجماع، روشن گر این است که خمس، باید به شش سهم تقسیم شود.

گروهی دیگری نیز این اتفاق دیدگاه را نقل کرده اند.¹

مطلب دوم: تقسیم خمس به پنج سهم

گروهی با حذف (سهم الله) گفته اند: خمس به پنج سهم تقسیم می شود.²

و همان دلایلی را که گروهی اول نقل کرده است، این گروه هم این دلایل را نقل کرده اند، ولی سهمی الله متعال را حذف کرده اند.

مطلب سوم: خمس، واحد و یکپارچه است

خمس را ترکیب یافته از دو جزء نمی داند که نیمی از آن امام علیه السلام و نیمی دیگر از آن سادات، بلکه حقی می داند یگانه و تمامی، از آن منصب امامت. چون حکومت، از آن خداوند و همه خمس از اوست، خداوند، این حق را به پیامبر صلی الله علیه و سلم به اعتبار جانشین و خلیفه خود در زمین، به وی تفویض فرموده است. پس از آن حضرت، ذی القربی (امامان) به اعتبار جانشینی آنان از مقام رسالت، این حق را در اختیار می گیرند و در دوران غیبت، این حق، در اختیار ولی فقیه، نایب عام امام علیه السلام، قرار می گیرد، تا بر اساس مصالح اسلام و مسلمانان آن را هزینه کند.³

کسانی که می گویند: خمس، یک سهم است و مربوط به منصب امامت است، نه حق و ملک شخصی حاکم، دلیل هایی اقامه کرده اند که به برخی از آن ها اشاره می کنم:

دلیل اول: پیرامون آیه خمس، گفته اند: هر چند ظهور ابتدایی آیه، مالکیت و سهم بندی را می رساند، ولی با اندک دقت در آیه، به روشنی در می یابیم که باید همه خمس، در اختیار امام و حاکم اسلامی باشد. به این بیان: (ان لله خمس) یک جمله کامل است. خبر (ان) که (الله) باشد، بر اسم آن که (خمس) باشد، مقدم شده و

1- محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، ج 16 ص 84. محسن حکیم، مستمسک عروة الوثقی، تهران، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، چاپ سوم، 1428 [ق، ج 9 ص 567.

2- محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، ج 16 ص 84. محقق حلی، شرایع الاسلام، ج 1 ص 183.

3- محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، ج 16 ص 85.

به اصطلاح، تقدیم ماحقّه التأخیر، افاده حصر می‌کند. بنابراین، آیه شریفه دلالت دارد که همه خمس در اختیار الله ست. (لامی) که بر (لله) داخل شده، بر رسول و ذی القربی با واو عطف داخل شده و این، بیانگر آن است که همان خمس که در اختیار الله بود، در اختیار رسول و ذی القربی قرار می‌گیرد. اگر مفهوم آیه شریفه غیر از این بود، یا باید (خمسه) تکرار می‌شد و یا این که گفته می‌شد: (فانّ لله و للرسول و لذی القربی خمس). در حقیقت، در این جا، یک مقام بیشتر نیست و آن خداوند تبارک و تعالی است و همه خمس نیز از آن اوست و اما رسول و ذی القربی به اعتبار خلافت آنان از خدای عزّ و جلّ، خمس در اختیارشان گذاشته می‌شود. آن سه دسته دیگر که در آیه بدون (لام) ذکر شده‌اند، هیچ گونه مالکیتی ندارند. اینان، موارد مصرف، به شمار می‌آیند و باید از این بودجه، زندگی آنان به گونه ای شایسته اداره شود.¹

روایاتی که در ذیل آیه آمده و سیره امامان علیه السلام همین معنی را تقویت می‌کنند، از باب نمونه: امام باقر علیه السلام با اشاره به آیه شریفه خمس می‌فرماید: انّ لنا الخمس فی کتاب الله ولنا الانفال...² ترجمه: خمس و انفال از آن ماست.

وجه استدلال از روایت: امام، در حدیث بالا همه خمس و همه انفال را از آن ائمه دانسته است.³

دلیل دوم: از روایات فراوان باب، استفاده می‌شود که: خمس یک سهم است و مربوط به منصب امامت. این روایات قرار ذیل است:

موسی بن جعفر از قول پدرش از پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم نقل می‌کند که آن حضرت، ضمن شمارش باورهایش فرمود: و اخراج الخمس من کلّ مایملکه احد من الناس، حتی یرفعه الی ولی المؤمنین و امیرهم...⁴ ترجمه: پرداخت خمس، از هر چیزی که انسان مالک شده، به رهبر مؤمنان و حاکم آنان.

وجه استدلال از حدیث: در روایت، پیامبر گرامی اسلام آشکارا می‌فرماید: که همه خمس، باید به حاکم اسلامی داده شود.

1- امام خمینی، کتاب البیع، قم، انتشارات: اسماعیلیان، چاپ دوم، 1375 هـ.ق، ج 2 ص 490.

2- حر عاملی، وسائل الشیعه، ج 6 ص 383.

3- امام خمینی، کتاب البیع، ج 2 ص 490.

4- حر عاملی، وسائل الشیعه، ج 6 ص 386.

علی بن راشد می گوید: به امام هادی عرض کردم گاهی پولی برای ما می آورند و می گویند: این پول از ابوجعفر علیه السلام نزد ما مانده است، تکلیف ما در این هنگام چیست؟ امام در پاسخ فرمود: ماکان لأبی بسبب الإمامة فهو لی و ماکان غیر ذلك فهو میراث علی کتاب الله و سنة نبیه. ¹ ترجمه: آنچه به سبب امامت و تصدی خلافت از پدرم بوده، اکنون همه آن مال، از من است، غیر از این مرثی است که از وی به جای مانده و باید براساس کتاب خدا و سنت پیامبر (ص) بین ورثه تقسیم گردد.

محمد بن فضیل می گوید: از امام رضا علیه السلام از تفسیر آیه شریفه: **{ وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِّن شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ...}**. ² ترجمه: و بدانید هر غنیمتی که به دست آورید یک پنجم آن از آن خدا و پیامبر و خویشاوندان و یتیمان و مستمندان و در راه ماندگان است. پرسیدیم آن حضرت فرمود: الخمس لله وللرسول ولنا. ³ ترجمه: خمس، از خدا و رسول و سپس از ماست.

وجه استدلال از روایت: در این روایت، امام رضا علیه السلام همه خمس را از خداوند و سپس از پیامبر صلی الله علیه وسلم و امامان علیهم السلام دانسته است.

محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام نقل کرده که فرمود: الخمس لله وللرسول ولنا. ⁴ ترجمه: خمس، از خدا و از رسول و از ماست.

در روایتی دیگر ابن شجاع نیشابوری، از امام علی النقی علیه السلام در مورد مردی که مقداری از گندم در نزدش گردآمده بود، پرسید: حقّ شما در این مال چیست؟ امام در پاسخ مرقوم داشت: لی منه الخمس مما یفضل من مؤنّته. ⁵ ترجمه: آنچه از هزینه زندگی وی اضافه آید، خمس آن مال من است.

در روایت دیگری از ابوعلی بن راشد، وکیل حضرت هادی علیه السلام آمده که می گوید: به آن حضرت عرض کردم: امرتني بالقیام بامرک و اخذ حقّک فاعلمت موالیک بذلك، فقال لی بعضهم: وای شیء حقّه

1- همان اثر، ج 6 ص 374.

2- {الانفال، آیه 41}.

3- حرعاملی، وسائل الشیعه، ج 6 ص 361.

4- همان اثر، ج 6 ص 357.

5- همان اثر، ج 6 ص 348.

فلم ادر مأجبيه؟ فقال: يجب عليهم الخمس¹. ترجمه: شما دستور دادید که به امر شما قیام کنم و حقّ شما را بگیرم. من هم فرمان شما را به دوستانتان اعلام کردم. گروهی از آن من پرسیدند: حقّ امام در اموال ما چیست؟ من نمی‌دانستم چه پاسخ دهم. امام فرمود: خمس بر آنان واجب است.

در روایتی دیگر، امام باقر علیه السلام همه خمس را از آن امامان علیه السلام دانسته و می‌فرماید: فانّ لنا خمسه ولا یحلّ لأحد ان یشتری من الخمس شیئاً حتّی یصل الینا حقّنا.² ترجمه: برای ماست خمس آن. حلال نیست که از خمس چیزی خریداری شود، بیش از آن که حقّ ما پرداخت گردد.

وجه استدلال از این روایات: در این روایات، واژه‌هایی مانند: (لی) (لنا) و... به کار برده شده است، که نشان دهنده اینست که خمس از برای امام است.³

خلاصه باید گفت: از این تعبیرها، چنین به دست می‌آید که همه خمس، از آن امام است و شیعیان حقّ ندارند آن را در گروه‌های سه گانه سادات به مصرف برسانند.

قول راجح: از آنچه تا کنون آوردیم روشن شد که قول سوم راجح است و این قول را بزرگان شیعه ترجیح داده است و این قاعده و قانون را نظر داده اند:

1- خمس یک سهم است و از آن منصب امام. بینوایان، یتیمان و در راه ماندگان عائله امام به حساب می‌آیند و امام باید آنان را از این بودجه اداره کند.⁴

2- بنابر دیدگاه سهم بندی نیز، باید همه خمس در اختیار امام و حاکم اسلامی قرار بگیرد و از آن راه در موارد آن به مصرف برسد.⁵

3- به دلیل بایستگی تشکیل حکومت اسلامی، در دوره غیبت و دلیل‌های ولایت فقیه، خمس در زمان غیبت، باید در اختیار ولی فقیه، گذارده شود.

1- همان اثر، ج 6 ص 348.

2- کلینی، اصول کافی، ج 1 ص 545.

3- امام خمینی، کتاب البیع، ج 2 ص 492.

4- همان اثر، ج 2 ص 493.

5- شهید صدر، الفتاوی الواضحه، بیروت، دار التعارف، ج 1 ص 116.

4- شیعیان نیز، وظیفه دارند که خمس مال‌های خویش را به ولی امر مسلمانان و حاکم اسلامی تحویل بدهند و خود نمی‌توانند در همه و یا نیمی از آن دست ببرند و آن را هزینه کنند، مگر با اجازه حاکم اسلامی.

5- هزینه خمس، به رأی و تشخیص مصلحت از سوی ولی فقیه بستگی دارد و آنچه در آیه شریفه و روایات آمده، نمونه‌های هزینه است، نه این که فقط باید در بین آنان بخش شود.¹

1- شهید صدر، الفتاوی الواضحه، بیروت، دار التعارف، الطبعة الرابعة، 1407 هـ.ق، ج 1 ص 116. امام خمینی، کتاب البیع، ج 2 ص 492. سید محمد آل بحر العلوم، بلغة الفقیه، تهران، مکتبه الصادق، چاپ اول، 1382 هـ.ش، ج 3 ص 296-297.

بعد از بحث، بررسی و تحقیق در مورد خمس از دیدگاه اهل سنت و تشییع به این نتیجه رسیدم:

- 1- خمس: در فرهنگ لغت به معنای یک پنجم و جمع آن اخماس آمده است و در اصطلاح فقهای اهل سنت چنین تعریف کرده اند: خمس عبارت از بیرون کردن یک سهم از پنج سهم مالی غنیمت است. و فقهای اهل تشییع چنین تعریف کرده است: خمس حق مالی است که برای بنی هاشم ثابت می شود. این مال به جای زکات که به بنی هاشم تعلق نمی گیرد، قرار داده شده است. اساس اختلاف این دو تعریف به اصول أدله آنها بر می گردد، یعنی آنعه از احادیثی را که اهل سنت استدلال می کنند، اهل تشییع قبول ندارند و آنعه روایت های را که اهل تشییع از ائمه شان روایت و استدلال می کنند، اهل سنت آن را قول مجتهد می دانند و در برابر حدیث مرجوح می دانند.
- 2- غنیمت، فئ و انفال از هم متفاوت است: غنیمت عبارت از اموالی است که در جنگ و پیکار از دشمن بشکل غلبه و زور گرفته می شود. فئ: مالی از کافران است که بدون کارزار و جنگ و خونریزی عاید مسلمانان شده است، مثل جزیه، و خراج و مانند آنها. انفال: همان اموال هستند که از کفار با جنگ و یا بدون جنگ گرفته میشود و عام است.
- 3- خمس قبل از عصر پیامبر صلی الله علیه و سلم هم رواج داشته است، و در عصر پیامبر صلی الله علیه و سلم هم منحیث یک وجبه شناخته شده است، و برخی از تاریخ و سیره نویسان، اولین خمس در اسلام را به غزوه بنی قریظ بر می گردانند.
- 4- خلافت راشدین به شمول ابوبکر صدیق، عمر فاروق، عثمان غنی و علی مرتضی رضی الله عنهم، از اموال غنیمت و فئ، خمس میگرفت و آنرا در بیت المال و یا هم به یتامی و مساکین و ابن سبیل، که این یتیمان و مسکینان و ابن سبیلان بنی هاشم نبودند، بلکه عموم مسلمین هستند که در زمان رسول الله و خلفاء بایشان داده می شد، و یا هم به مصالحه عامه مسلمین به مصرف میرسید.
- 5- ائمه ی اهل بیت از گرفتن خمس و پرداخت آن از طرف شیعه ها خوشحال نبودند.
- 6- سند، مدرک و دلیل مشروعیت خمس در کتاب الله متعال و احادیث زیادی در کتابهای حدیث از اهل سنت و اهل تشییع موجود است. همچنان تمام فقهاء به شمول احناف، شوافع، مالکیه، حنابله، شیعه و تمام امت اسلامی بر وجوب خمس در غنیمت اتفاق نظر دارند.
- 7- خمس نزد اهل سنت در چهار مورد است، که عبارت است از: غنیمت که مورد اتفاق اهل سنت و یک حکم مستقل است و فئ، سلب و رکاز، که جز از زکات است. اما موارد وجوب خمس را

کتابهای فقهی اهل تشیع هفت چیز نوشته اند که عبارتند از: غنایم، معادن، کنز، جواهر دریایی، مال حلال آمیخته به حرام، زمین ذمی و سودی کسبها.

8- علمای اهل سنت، در اصل وجوب و تشریح خمس با فقهای شیعه هماهنگی دارند، ولی آنان، خمس را ویژه غنائم جنگی می دانند و دیگر موارد هفتگانه را از سرچشمه های خمس، نمی شناسند. البته آنان نیز، در فئ، معادن و گنجها، پرداخت خمس را پذیرفته اند. ولی نه از باب خمس، بلکه از باب زکات، یعنی خمس در برخی از اموال غیر از غنائم، جز و بخش از زکات است، مانند: عشر و نصف عشر، ولی خمس در غنائم یک حکم مستقل است.

9- نزد اهل سنت: زمین که به غنیمت گرفته میشود، سه قسم است: اول: زمین هایی که با زور شمشیر از دست کفار خارج شده باشد، امام و زعیم مسلمانان اختیار دارد که این زمین را بین مسلمین فتح کنندگان بعد از گرفتن خمس آن، تقسیم میکند و یا هم در دست صاحبانش قرار میدهد و بر آنها خراج وضع می کند. دوم: زمین که اهلش آن را از روی ترس و هراس بدون جنگ و درگیری ترک کرده است، این زمین به مجرد ترک آنها وقف می گردد. سوم: زمینی که بر آن صلح صورت گرفته است، این زمین دو قسم است، اول: این زمین را امام و یا نایب آن مصالحه کرده باشد، بر اینکه زمین از ما، ولی کشت و زراعتش را آنها (صاحبانش = کفار) انجام دهد و برای ما خراج بدهد، پس این زمین برای حکومت اسلامی، حکم وقف را می گردد. دوم: امام و یا نایب آن، با آنها مصالحه کند، بر این مبنا که زمین از آنها و بر آن خراج وضع کند، که آنها او را اداء کند، این خراج در حکم جزیه است، وقتیکه مردمان و صاحبانش اسلام آوردند، جزیه از آنها ساقط می گردد.

10- نزد اهل تشیع: اگر زمین غنیمت هنگام گرفتن آن آباد نباشد از انفال به شمار می رود و ملک رسول خدا صلی الله علیه و آله و پس از ایشان، ملک امام علیه السلام است. اگر زمین، آباد و آبادانی آن طبیعی باشد، مانند جنگلها، اگر زمین غنیمت، هنگام فتح، آباد، و آبادانی آن به دست انسان باشد و جنگ نیز با اذن امام علیه السلام صورت گیرد، از آن همه مسلمانان تا روز قیامت خواهد بود.

11- در قانون مدنی افغانستان مشخص گردیده است که معادن دوگونه است، معادن که در ملکیت شخصی کشف می گردد و معادن که در ملکیت دولتی کشف می گردد، هر دو در ملکیت دولت قرار می گیرد.

- 12- نزد فقهاء: مالکي زمین، مالک تمام آنچه است که از زمین اش خارج می گردد، از قبیل خاک، سنگ و معدن و غیره.
- 13- قول آنانیکه قائل به اشتراک معادن است و معادن را از جمله اموال مشترکه همه مسلمین می دانند، مردود است.
- 14- قول احناف، مالکیه، شوافع و أهل تشیيع، که قائل به وجوب خمس در معادن است، راجح است.
- 15- سر چشمه حقی خمس در معدن، به کسانی تعلق می گیرد، که مستحقین زکات هستند، زیرا: کلمه صدقة و زکات در بخش خمس معادن در احادیث شیبیه و سنی به کار رفته است و مستحقین زکات همان اصناف هشت گانه هستند، که قرآن کریم آنها را نام برده است.
- 16- در جواهر دریایی چیزی از خمس و زکات بنابر قول راجح واجب نیست.
- 17- عنبر از جمله جواهری دریایی محسوب می گردد و بر آن چیزی واجب نمی گردد.
- 18- : کنز انواع مختلف دارد، که نظر به نوعیت آن، حکم که بالایش واجب می گردد، هم فرق می کند و دارای سه نوع است: کنزهای اسلامی، کنزهای جاهلی و کنزهای مشتبّه.
- 19- حکم فئ مانند حکم غنیمت است و در آن خمس است.
- 20- نزد اهل سنت: خمس غنیمت به پنج سهم تقسیم می گردد، یک سهم برای الله و پیامبر صلی الله علیه وسلم، سهم دوم: برای بنی هاشم و بنی مطلب بن عبد مناف، سهم سوم برای یتیمان، سهم چهارم برای مساکین و سهم پنجم برای در راه ماندگان.
- 21- نزد أهل تشیيع: قول مشهور شان: خمس غنیمت باید به شش سهم تقسیم گردد، اول: سهمی برای الله متعال، دوم: سهمی برای پیامبر صلی الله علیه و سلم، سوم: سهمی خویشاوندان پیامبر صلی الله علیه و سلم، در عصر امروزی هر سه این سهم ها برای امام که قائم و نائب شان است پرداخت گردد، سه سهم باقی مانده برای یتیمان، مساکین و در راه ماندگان أهل بیت پیامبر صلی الله علیه وسلم، که فقیر و مؤمن باشند و هم نسبش به درستی به أمير المؤمنین علی علیه السلام، یا به برادرانش: جعفر و عقیل، یا هم به کاکایش عباس رضی الله عنه ثابت گردد، بنابر این برای هر فریق به مقداری کفایت روزگارش از این سه سهم داده شود.
- 22- در زمان پیامبر صلی الله علیه و سلم خمس برای فقیران و تهیه ساز و برگ جنگی و جهاد هزینه می گردید، و اما هزینه های شخصی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از اموالی بود که در جنگ بنی نضیر از اموال آنان، خداوند نصب پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نمود.

23- پس از وفات رسول الله صلي الله عليه و سلم، در مورد اين دو سهم يعني سهم رسول الله و سهم خویشاوندانش اختلاف نظر پديد آمد. گروهی معتقد بود که باید سهم رسول الله، به جانشین ایشان منتقل شود و سهم خویشاوندان آن همچنان به خویشاوندان ایشان داده شود. اما گروهی معتقد بود که سهم خویشاوندان آن حضرت به خویشاوندان خلیفه ي وقت داده شود و سرانجام به این اتفاق نظر رسیدند که دو سهم مشارالیه را در خرید و تجهیز امکانات جنگی هزینه نمایند.

24- أهل تشیيع در قسمت تقسیم خمس إختلاف دارند، دیدگاهی مشهور شان تقسیم به شش سهم است و دیدگاهی دوم شان به تقسیم به پنج سهم است و دیدگاهی سوم و راجح شان، خمس را ترکیب یافته از دو جزء نمی داند که نیمی از آن امام علیه السلام و نیمی دیگر از آن سادات گردد، بلکه حقّی می داند یگانه و تمام از آن منصب إمام است.

پیشنهادات

برای اینکه مردم مسلمان افغانستان از مسائل اختلافی میان مذاهب، به خصوص مسائل اختلافی میان مذهب اهل سنت و اهل تشیع و رسیدن به قول راجح بیشتر و بهتر معلومات حاصل نمایند، موارد ذیل را پیشنهاد می‌کنم:

- 1- برای علمای اهل سنت و تشیع پیشنهاد می‌نمایم، که مسائل اختلافی شان را باهم بنشینند و از نزدیک و به شکل حضوری میان هم حل و فصل نمایند، زیرا: برخی اوقات همین مسائل اختلافی میان عوام مردم از سنی و شیعه حتا به إهانت و توهین به بزرگان دین به شمول صحابه و اهل بیت پیامبر صلی الله علیه وسلم منجر شده است، بنابر این حل مسائل اختلافی و رسیدن به قول راجح، زمینه اتحاد و همبستگی امت را تقویت می‌بخشد و از این چالش‌ها مردم عوام رهای می‌آید.
- 2- برای پوهنتون سلام که یگانه مرجع علمی و تحقیقی در افغانستان است، پیشنهاد می‌کنم تا روی تمام موضوعات اختلافی که میان اهل سنت و تشیع قرار دارد، به عنوانی رساله علمی در دوره لیسانس و ماستری برای محصلین تعیین و انتخاب نمایند، تا با تحقیق و بررسی شان حقیقت این مسائل در جامعه مان روشن و هویدا گردد.
- 3- در جریان تحقیق به این عناوین برخورد و به پوهنتون سلام پیشنهاد می‌نمایم که اگر به عنوان رساله ماستری در رشته های فقه و قانون و تعلیمات اسلامی تعیین نمایند، کار بسیار خوب است: احکام معادن در فقه و قانون، احکام فی در فقه و قانون، احکام کنز در فقه و قانون، مقایسه مهر ازدواج میان احوال شخصیه اهل سنت و اهل تشیع در قانون افغانستان، عاشورا از دیدگاه اهل سنت و تشیع، نکاح موقت از دیدگاه اهل سنت و تشیع، نوروز از دیدگاه اهل سنت و تشیع، بررسی واقعه غدیر خم از دیدگاه اهل سنت و تشیع، بررسی واقعه صفین از دیدگاهی تاریخی فریقین، صحابه از دیدگاه اهل سنت و تشیع، جایگاه اهل بیت نزد اهل سنت و شیعه و غیره.
- 4- در اخیر برای علمای افغانستان پیشنهاد می‌کنم، تا مسائل و موضوعاتی اختلافی میان فقهای اربعه اهل سنت را و همچنان موضوعاتی مختلف میان اهل سنت و شیعه را درست بررسی نمایند و بعداً در منابر، مراکز آموزشی و تحصیلی و حتا در رسانه ها، ارایه نمایند.

فهرست آیات های قرآنی

شماره	آیات	سوره	صفحه
1	{ يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلْ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ فَلِلَّوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ. }	{البقره، آيه {215}	134
2	{فَإِنْ فَاؤُ}	{البقره، آيه {226}	11
3	{يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ...}	{البقره، آيه {267}	59
4	{يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنِ تَرَاضٍ مِّنْكُمْ.}	{النساء، آيه {29}	86
5	{ إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ. }	{الاعراف، آيه {128}	82
6	{ يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ... }	{الانفال، آيه {1}	13، 16، 48، 59
7	{ وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ... }	{الانفال، آيه {41}	10، 22، 23، 28، 36، 45، 47، 53، 60، 61، 71، 95، 96، 109، 115، 116، 117، 127، 131، 133، 138، 142
8	{فَكُلُوا مِمَّا غَنِمْتُمْ حَلَالًا طَيِّبًا.}	{الانفال، آيه {69}	10، 47

95	{التوبة، آيه {60}	{إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمَوْلَىٰ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ}.	9
12	{النحل، آيه {47}	{يَتَفَيَّأُ ظَلَالُهُ ... }	10
12	{الاحزاب، آيه {50}	{مِمَّا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَيْكَ ...}	11
11	{الحجرات، آيه {9}	{حَتَّىٰ تَفِيءَ إِلَىٰ أَمْرِ اللَّهِ فَإِنَّ فَاءَ...}	12
12، 50، 109، 112	{الحشر، آيه {7}.	{وَمَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ}.	13
69	{الحشر، آيه {10}.	{ وَالَّذِينَ جَاءُوا مِن بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ }.	14

فهرست أحاديث نبوي

شماره	حديث	صفحه
1	لَا نُورَّثُ مَا تَرَكَنَا صَدَقَةً، إِنَّمَا يَأْكُلُ آلُ مُحَمَّدٍ مِنْ هَذَا الْمَالِ	24
2	نَحْنُ مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ لَا نُورَّثُ وَمَا كَانَ لَنَا مِنْ طَعْمَةٍ فَلَوْلِي الْأَمْرِ بَعْدَنَا أَنْ يَحْكُمَ فِيهِ بِحُكْمِهِ.	24
3	ما كان رسول الله - صلى الله عليه وآله وسلم - يفضلنا عليهن في القسمة، فسو بيننا؛ ففعل.	25
4	شَهَادَةٌ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَإِقَامُ الصَّلَاةِ، وَإِيتَاءُ الزَّكَاةِ، وَصِيَامُ رَمَضَانَ، وَأَنْ تُعْطُوا مِنَ الْمَغْنَمِ الْخُمْسَ	37
5	وَفِي الرَّكَازِ الْخُمْسُ	38، 55، 78، 110
6	نَفَلْنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَفْلًا سِوَى نَصِيبِنَا مِنَ الْخُمْسِ، فَأَصَابَنِي شَارِفٌ، وَالشَّارِفُ: الْمُسِيُّ الْكَبِيرُ.	39
7	أَيُّمَا قَرْيَةٍ أَنْتِمُوهَا، وَأَقَمْتُمْ فِيهَا، فَسَهْمُكُمْ فِيهَا، وَأَيُّمَا قَرْيَةٍ عَصَبَتْ اللَّهُ وَرَسُولُهُ، فَإِنَّ خُمْسَهَا لِلَّهِ وَلِرَسُولِهِ، ثُمَّ هِيَ لَكُمْ.	39
8	بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ مِنْ مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَى شَرْحَبِيلِ بْنِ عَبْدِ كَلَالٍ، وَالْحَارِثِ بْنِ عَبْدِ كَلَالٍ، وَنُعَيْمِ بْنِ عَبْدِ كَلَالٍ، قِيلَ ذِي رُعَيْنٍ وَمَعَاظِرَ وَهَمْدَانَ: أَمَا بَعْدُ، فَقَدْ رَجَعَ رَسُولُكُمْ، وَأُعْطِيْتُمْ مِنَ الْعَنَائِمِ خُمْسَ اللَّهِ، وَمَا كَتَبَ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ مِنَ الْعُسْرِ فِي الْعَقَارِ.	40
9	هَذَا كِتَابٌ مِنْ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِلْفَجِيعِ، «وَمَنْ تَبِعَهُ أَسْلَمَ، وَمَنْ أَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ، وَأَطَاعَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ، وَأَعْطَى مِنَ الْمَغْنَمِ خُمْسَهُ، وَنَصَرَ نَبِيَّ اللَّهِ، وَأَشْهَدَ عَلَى إِسْلَامِهِ، وَفَارَقَ الْمُشْرِكِينَ، فَإِنَّهُ آمِنٌ بِأَمَانِ اللَّهِ وَمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ	41
10	وَأَحْلَتْ لِي الْعَنَائِمُ، وَلَمْ تُحَلَّ لِأَحَدٍ قَبْلِي	47

51، 113	بَعَثَنِي رَسُولُ اللَّهِ إِلَى رَجُلٍ نَكَحَ امْرَأَةَ أَبِيهِ ، فَأَمَرَنِي أَنْ أَضْرِبَ عُنُقَهُ وَأُخَذَ مَالَهُ.	11
52	أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَضَى بِالسَّلْبِ لِلْقَاتِلِ وَلَمْ يُخَمَّسِ السَّلْبَ.	12
53	مَنْ قَتَلَ قَتِيلًا ، لَهُ عَلَيْهِ بَيِّنَةٌ ، فَلَهُ سَلْبُهُ ، قَالَهَا ثَلَاثًا.	13
53	لَيْسَ لِلْمَرْءِ إِلَّا مَا طَابَتْ بِهِ نَفْسُ إِمَامِهِ.	14
62	: فَفِيهَا الْعُشْرُ إِنْ كَانَ يُسْقَى سَيْحًا وَإِنْ كَانَ يُسْقَى بِالذَّرَالِي فَفِيهَا نِصْفُ الْعُشْرِ.	15
68	عَنْ أَبِي مُوسَى ، قَالَ: «قَدِمْنَا عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَعْدَ أَنْ افْتَتَحَ خَيْبَرَ فَقَسَمَ لَنَا، وَلَمْ يُقَسِّمْ لِأَحَدٍ لَمْ يَشْهَدْ الْفَتْحَ غَيْرَنَا».	16
70	أَنَّ النَّبِيَّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - فَتَحَ مَكَّةَ عِنْدَ عَنُودِ عَلَى مَذْهَبِهِ، ثُمَّ أَجْمَعُوا أَنَّهُ لَمْ يُقَسِّمَهَا.	17
71	أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ أَصَابَ أَرْضًا بِخَيْبَرَ، فَآتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَسْتَأْمِرُهُ فِيهَا، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنِّي أَصَبْتُ أَرْضًا بِخَيْبَرَ لَمْ أَصِبْ مَالًا قَطُّ أَنْفَسَ عِنْدِي مِنْهُ، فَمَا تَأْمُرُ بِهِ؟ قَالَ: «إِنْ شِئْتَ حَبَسْتَ أَصْلَهَا، وَتَصَدَّقْتَ بِهَا» قَالَ: فَتَصَدَّقَ بِهَا عُمَرُ...	18
80	أَنَّ الْأَبْيَضَ بْنَ حَمَالٍ سَأَلَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ يُقَطِّعَهُ مِلْحَ مَأْرِبَ، فَأَرَادَ أَنْ يُقَطِّعَهُ، أَوْ قَالَ: اقْطِعهُ إِيَّاهُ، فَقِيلَ لَهُ: «إِنَّهُ كَالْمَاءِ الْعِدِّ»، فَقَالَ: «فَلَا إِذَا».	19
82، 91	أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَقْطَعَ بِلَالَ بْنَ الْحَارِثِ الْمُزَنِيَّ مَعَادِنَ الْقُبْلِيَّةِ، وَهِيَ مِنْ نَاحِيَةِ الْفُرْعِ، فَتِلْكَ الْمَعَادِنُ لَا يُؤْخَذُ مِنْهَا إِلَّا الزَّكَاةُ إِلَى الْيَوْمِ.	20
83	أَقْطَعَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِلَالَ أَرْضَ كَذَا، مِنْ مَكَانٍ كَذَا إِلَى كَذَا، وَمَا كَانَ فِيهَا مِنْ جَبَلٍ أَوْ مَعْدِنٍ	21
86	إِنَّ دِمَاءَكُمْ وَأَمْوَالَكُمْ وَأَعْرَاضَكُمْ عَلَيْكُمْ حَرَامٌ.	22
87	مَنْ أَحْيَا أَرْضًا مَيِّتَةً فَهِيَ لَهُ.	23
87	مَنْ أَعْمَرَ أَرْضًا لَيْسَتْ لِأَحَدٍ فَهُوَ أَحَقُّ.	24
88	مَنْ سَبَقَ إِلَى مَا لَمْ يَسْبِقْ إِلَيْهِ مُسْلِمٌ فَهُوَ لَهُ.	25

89، 90، 94	في الرِّكَازِ الْخُمْسُ " ، قِيلَ: وَمَا الرِّكَازُ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: " الذَّهَبُ وَالْفِضَّةُ الَّذِي خَلَقَهُ اللَّهُ فِي الْأَرْضِ يَوْمَ خُلِقَتْ.	26
94، 106	مَا لَمْ يَكُنْ فِي طَرِيقِ مَاتِيٍّ، وَلَا فِي قَرْيَةٍ عَامِرَةٍ، فَفِيهِ وَفِي الرِّكَازِ الْخُمْسُ.	27
120	قَسَمَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - يَوْمَ خَيْبَرَ: لِلْفَرَسِ سَهْمَيْنِ، وَلِلرَّاجِلِ سَهْمًا.	28
124، 133	إِنَّهُ لَا يَحِلُّ لِي مِنْ هَذَا الْمَغْنَمِ مِثْلُ هَذِهِ إِلَّا الْخُمْسَ وَالْخُمْسُ مَرْدُودٌ عَلَيْكُمْ.	29
124	: كَانَتْ أَمْوَالُ بَنِي النَّضِيرِ مِمَّا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِمَّا لَمْ يُوجِفْ عَلَيْهِ الْمُسْلِمُونَ بِخَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ، فَكَانَتْ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خَالِصًا دُونَ الْمُسْلِمِينَ، وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُنْفِقُ مِنْهَا عَلَى أَهْلِهِ نَفَقَةَ سَنَةٍ، فَمَا فَضَلَ جَعَلَهُ فِي الْكِرَاعِ وَالسَّلَاحِ عُدَّةً فِي سَبِيلِ اللَّهِ...	30
125، 129	«إِنَّمَا بَنُو هَاشِمٍ، وَبَنُو الْمُطَّلِبِ شَيْءٌ وَاحِدٌ» قَالَ جُبَيْرٌ: «وَلَمْ يَقْسِمِ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِبَنِي عَبْدِ شَمْسٍ، وَبَنِي نَوْفَلٍ شَيْئًا».	31
132	يَا بَنِي هَاشِمٍ ، إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى كَرِهَ لَكُمْ أَوْسَاحَ النَّاسِ ، وَعَوَّضَكُمْ عَنْهَا بِخُمْسِ الْخُمْسِ.	32
137	بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. هَذَا بَيَانٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ، يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوفُوا بِالْعُقُودِ. عَهْدٌ مِنْ مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ رَسُولِ اللَّهِ لِعَمْرُو بْنِ حَزْمٍ حِينَ بَعَثَهُ إِلَى الْيَمَنِ أَمْرَهُ بِتَقْوَى اللَّهِ فِي أَمْرِهِ كُلِّهِ.... وَ إِنْ يَأْخُذُ مِنَ الْمَغَانِمِ خُمْسَ اللَّهِ.	33

فهرست اعلام

شماره	اسم	صفحه
1	راغب اصفهانی	7، 11، 13،
2	فیومی	8
3	سید مرتضی	9
4	شیخ مفید	9، 64، 85،
5	شیخ طوسی	9، 16، 30،
6	شهید ثانی	9
7	ابن کثیر	14
8	زید بن اسلم	14
9	حسن بصری	14
10	عطاء	14
11	ابن عربی	15، 49، 111
12	قرطبی	20
13	ابن هشام	20
14	اصمعی	21
15	شیخ صدوق	23
16	جعفر صادق	29، 30، 32، 41، 64، 139
17	موسی کاظم	29، 42، 43، 64، 139،
18	یونس بن یعقوب	31
19	همام ابن منبه	39
20	خطابی	40

42	حر عاملی	21
112، 50	ابن منذر	22
50، 51، 97، 100	محمد بن حسن شیبانی	24
53	اوزاعی	25
53	مکحول	26
98، 66	ابویوسف	27
66	عبدالرزاق بن همام صنعانی	28
90	ابن حاجب	29
92	ماوردی	30
93	الحلبی	31
128	ابن جریج	32
128	ابراهیم نخعی	33
128	شعبی	34
138	علامه حلی	35

فهرست منابع و مأخذ

- 1- قرآن كريم
- 2- ابن البيع، أبو عبد الله الحاكم محمد بن عبد الله بن محمد بن حمدويه بن نعيم بن الحكم، الضبي، الطهماني، النيسابوري (المتوفى: 405هـ)، المستدرك على الصحيحين، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا، الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، 1411 - 1990م.
- 3- ابن الحاجب جمال الدين أبو عمرو عثمان بن عمر ابن أبي بكر، الكردي، المالكي. جامع الأمهات لابن الحاجب، الناشر: دار البحوث العلمية، الطبعة الثانية، 1407هـ.
- 4- ابن الضحاك، أبو بكر بن أبي عاصم وهو أحمد بن عمرو بن الضحاك بن مخلد الشيباني (المتوفى: 287هـ)، الأحاد والمثاني، المحقق: باسم فيصل أحمد الجوابرة، الناشر: دار الراية - الرياض، الطبعة: الأولى، 1411هـ - 1991م.
- 5- ابن العراقي، أحمد بن عبد الرحيم بن الحسين الكردي الرازياني ثم المصري، أبو زرعة، ولي الدين، (المتوفى: 826هـ)، المدلسين، المحقق: رفعت فوزي عبد المطلب، نافذ حسين حماد، الناشر: دار الوفاء، الطبعة: الأولى 1415هـ، 1995م.
- 6- ابن بطلال، أبو الحسن علي بن خلف بن عبد الملك، البكري، القرطبي، شرح صحيح البخارى - لابن بطلال، تحقيق: أبو تميم ياسر بن إبراهيم، السعودية، الرياض، دار النشر: مكتبة الرشد، 1423هـ = 2003م.
- 7- ابن جزى، أبو القاسم، محمد بن أحمد بن محمد بن عبد الله، الكلبى الغرناطى (المتوفى: 741هـ)، القوانين الفقهية، بيروت، دار الفكر.
- 8- ابن حبان، محمد بن حبان بن أحمد بن حبان بن معاذ بن مَعْبَد، التميمي، أبو حاتم، الدارمي، البُستي (المتوفى: 354هـ)، الإحسان في تقريب صحيح ابن حبان، حققه وخرج أحاديثه وعلق عليه: شعيب الأرنؤوط، الناشر: مؤسسة الرسالة، بيروت، الطبعة: الأولى، 1408 هـ - 1989م.
- 9- ابن حجر العسقلاني، الدَّرَائِيَّةُ فِي تَخْرِيجِ أَحَادِيثِ الْهَدَايَةِ، المحقق: السيد عبدالله هاشم اليماني المدني، بيروت، الناشر: دار المعرفة.
- 10- ابن حجر الهيثمي، أحمد بن محمد بن علي. تحفة المحتاج في شرح المنهاج، الناشر: المكتبة التجارية الكبرى بمصر لصاحبها مصطفى محمد، عام النشر: 1357 هـ - 1983م.

- 11- ابن حجر، أبو الفضل أحمد بن علي بن محمد بن أحمد بن حجر العسقلاني (المتوفى : 852هـ)، التلخيص الحبير في تخريج أحاديث الرافعي الكبير، الناشر : دار الكتب العلمية، الطبعة : الطبعة الأولى 1419 هـ .1989م.
- 12- ابن حجر، أبو الفضل أحمد بن علي بن محمد بن أحمد بن حجر العسقلاني (المتوفى : 852هـ)، تغليق التعليق على صحيح البخاري، المحقق : سعيد عبد الرحمن موسى القرقي، الناشر : المكتب الإسلامي , دار عمار - بيروت , عمان - الأردن، الطبعة : الأولى ، 1405 هـ.
- 13- ابن حجر، أبو الفضل أحمد بن علي بن محمد بن أحمد بن حجر العسقلاني (المتوفى : 852هـ)، إتحاف المهرة بالفوائد المبتكرة من أطراف العشرة، تحقيق : زهير بن ناصر الناصر، الناشر: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف (بالمدينة)، الطبعة : الأولى ، 1415 هـ - 1994 م.
- 14- ابن حجر، أبو الفضل أحمد بن علي بن محمد بن أحمد، العسقلاني (المتوفى: 852هـ)، لسان الميزان، المحقق: عبد الفتاح أبو غدة، الناشر: دار البشائر الإسلامية، الطبعة: الأولى، 2002 م.
- 15- ابن حجر، أبو الفضل أحمد بن علي بن محمد بن أحمد، العسقلاني (المتوفى : 852هـ)، تعريف اهل التقديس بمراتب الموصوفين بالتدليس، المحقق : عاصم بن عبد الله القريوني، الأردن، الناشر : مكتبة المنار، الطبعة : الأولى.
- 16- ابن حجر، أحمد بن علي، أبو الفضل، العسقلاني، الشافعي، فتح الباري شرح صحيح البخاري، الناشر: دار المعرفة - بيروت، 1379 هـ.
- 17- ابن حزم، أبو محمد علي بن أحمد بن سعيد بن حزم الأندلسي القرطبي الظاهري (المتوفى: 456هـ)، المحلى بالآثار، الناشر: دار الفكر - بيروت، 12 جلد، الطبعة: بدون طبعة وبدون تاريخ.
- 18- ابن خزيمة، أبو بكر محمد بن إسحاق بن خزيمة بن المغيرة بن صالح بن بكر السلمي النيسابوري (المتوفى: 311هـ)، صحيح ابن خزيمة، الناشر: المكتب الإسلامي، الطبعة: الثالثة، 1424 هـ - 2003 م.
- 19- ابن خلدون، عبد الرحمن بن محمد بن محمد، أبو زيد، ولي الدين الحضرمي الإشبيلي (المتوفى: 808هـ)، تاريخ ابن خلدون، المحقق: خليل شحادة، الناشر: دار الفكر، بيروت، الطبعة: الثانية، 1408 هـ - 1988 م.

- 20- ابن خلكان، أبو العباس، شمس الدين، أحمد بن محمد بن إبراهيم بن أبي بكر، البرمكي، الإربلي (المتوفى: 681هـ)، وفيات الأعيان وأنباء أبناء الزمان، المحقق: إحسان عباس، الناشر: دار صادر - بيروت، الطبعة: الأولى، 1994م.
- 21- ابن زنجويه، أبو أحمد حميد بن مخلد بن قتيبة بن عبد الله، الخرساني (المتوفى: 251هـ)، الأموال لابن زنجويه، الناشر: مركز الملك فيصل للبحوث والدراسات الإسلامية، السعودية، الطبعة: الأولى، 1406 هـ - 1986 م.
- 22- ابن سعد، أبو عبد الله محمد بن سعد بن منيع الهاشمي، البصري، البغدادي (المتوفى: 230هـ)، الطبقات الكبرى، تحقيق: محمد عبد القادر عطا، الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، 1410 هـ - 1990 م.
- 23- ابن شهر آشوب، أبو عبد الله محمد علي بن شهر آشوب بن كياكى - أبي نصر بن أبي الجيش السروي المازندراني، نجف، انتشارات ابوالعباس، الطبعة الرابعة، 1381هـ.
- 24- ابن ضويان، إبراهيم بن محمد بن سالم (المتوفى: 1353هـ)، منار السبيل في شرح الدليل، المحقق: زهير الشاويش، الناشر: المكتب الإسلامي، الطبعة: السابعة، 1409 هـ-1989م.
- 25- ابن عابدين، محمد امين، حاشية على الدر المختار شرح تنوير الابصار، بيروت، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، طبعة جديدة.
- 26- ابن عربي، محمد بن عبد الله أبو بكر بن العربي، المعافري، الاشبيلي، المالكي (المتوفى: 543هـ)، أحكام القرآن، المحقق: محمد عبد القادر عطا، الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان، الطبعة: الثالثة، 1424 هـ - 2003 م.
- 27- ابن عطية، أبو محمد عبد الحق بن غالب بن عبد الرحمن بن تمام بن عطية الأندلسي المحاربي (المتوفى: 542هـ)، المحرر الوجيز في تفسير الكتاب العزيز، المحقق: عبد السلام عبد الشافي محمد، الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى - 1422 هـ.
- 28- ابن فارس، أحمد بن فارس بن زكرياء القزويني الرازي، أبو الحسين (المتوفى: 395هـ)، معجم مقاييس اللغة، المحقق: عبد السلام محمد هارون، الناشر: دار الفكر، عام النشر: 1399هـ - 1979م.
- 29- ابن فرحون، إبراهيم بن علي بن محمد، برهان الدين اليعمري (المتوفى: 799هـ)، الديباج المذهب في معرفة أعيان علماء المذهب، تحقيق وتعليق: محمد الأحمد أبو النور، الناشر: دار التراث للطبع والنشر، القاهرة.

- 30- ابن قدامة، أبو محمد موفق الدين عبد الله بن أحمد بن محمد الجماعيلي المقدسي ثم الدمشقي الحنبلي، الشهير بابن قدامة المقدسي (المتوفى: 620هـ)، المغني لابن قدامة، الناشر: مكتبة القاهرة، بدون طبعة، عدد الأجزاء: 10، تاريخ النشر: 1388هـ - 1968م.
- 31- ابن قيوم، جمال الدين أبو الفرج عبد الرحمن بن علي بن محمد الجوزي (المتوفى: 597هـ)، التحقيق في أحاديث الخلاف، المحقق: مسعد عبد الحميد محمد السعدني، الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، 1415هـ.
- 32- ابن كثير، أبو الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير القرشي البصري ثم الدمشقي (المتوفى: 774هـ)، مسند أمير المؤمنين أبي حفص عمر بن الخطاب رضي الله عنه وأقواله على أبواب العلم، المحقق: عبد المعطي قلججي، دار النشر: دار الوفاء - المنصورة، الطبعة: الأولى، 1411هـ - 1991م.
- 33- ابن كثير، أبو الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير القرشي البصري ثم الدمشقي (المتوفى: 774هـ)، طبقات الشافعيين، الناشر: مكتبة الثقافة الدينية، تاريخ النشر: 1413هـ.
- 34- ابن كثير، أبو الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير، القرشي، البصري، الدمشقي (المتوفى: 774هـ)، تفسير القرآن العظيم، المحقق: سامي بن محمد سلامة، الناشر: دار طيبة للنشر والتوزيع، الطبعة: الثانية 1420هـ - 1999م.
- 35- ابن كثير، أبو الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير، القرشي، البصري، الدمشقي (المتوفى: 774هـ)، مسند أمير المؤمنين أبي حفص عمر بن الخطاب رضي الله عنه وأقواله على أبواب العلم، المحقق: عبد المعطي قلججي، دار النشر: دار الوفاء - المنصورة، الطبعة: الأولى، 1411هـ - 1991م.
- 36- ابن كثير، أبي الفداء إسماعيل بن كثير (701 - 747 هـ)، السيرة النبوية، تحقيق مصطفى عبد الواحد، بيروت، ار المعرفة للطباعة والنشر والتوزيع، 1396 هـ - 1971 م.
- 37- ابن كيكلي، صلاح الدين أبو سعيد خليل بن كيكلي بن عبد الله الدمشقي العلائي (المتوفى: 761هـ)، جامع التحصيل في أحكام المراسيل، المحقق: حمدي عبد المجيد السلفي، الناشر: عالم الكتب - بيروت، الطبعة: الثانية، 1407 - 1986م.
- 38- ابن مفلح، إبراهيم بن محمد بن عبد الله بن محمد، أبو إسحاق، برهان الدين (المتوفى: 884هـ)، المبدع في شرح المقنع، الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان، 8 جلد، الطبعة: الأولى، 1418 هـ - 1997 م.

- 39- ابن منصور، أبو عثمان سعيد بن منصور بن شعبة الخراساني الجوزجاني (المتوفى: 227هـ)، سنن سعيد بن منصور، المحقق: حبيب الرحمن الأعظمي، الناشر: دار السلفية - الهند، الطبعة: الأولى، 1403هـ - 1982م.
- 40- ابن منظور، محمد بن مكرم بن علي، أبو الفضل، جمال الدين، الأنصاري، الرويفعي الإفريقي (المتوفى: 711هـ)، لسان العرب الناشر: دار صادر - بيروت، الطبعة: الثالثة - 1414 هـ.
- 41- ابن هشام، عبد الملك بن هشام بن أيوب الحميري المعافري، أبو محمد، جمال الدين (المتوفى: 213هـ)، السيرة النبوية لابن هشام، المحقق: طه عبد الرؤوف سعد، الناشر: شركة الطباعة الفنية المتحدة.
- 42- أبو الحسن علي بن سعيد الرجراجي (المتوفى: بعد 633هـ)، مناهج التَّحْصِيلِ ونتائج لطائف التَّأْوِيلِ فِي شَرْحِ المَدَوْنَةِ وَحَلِّ مُشْكِلَاتِهَا، الناشر: دار ابن حزم، الطبعة: الأولى، 1428 هـ - 2007 م.
- 43- أبو الفداء، ملك مؤيد إسماعيل بن محمد بن قلاوون بن أبي الفداء (746هـ)، تاريخ أبي الفداء، بيروت، دار الكتب العلمية، الطبعة الثانية، 1428هـ.
- 44- أبو بكر بن أبي شيبة، عبد الله بن محمد بن إبراهيم بن عثمان بن خواستي العبسي (المتوفى: 235هـ)، المصنف في الأحاديث والآثار، المحقق: كمال يوسف الحوت، الناشر: مكتبة الرشد - الرياض، الطبعة: الأولى، 1409هـ.
- 45- أبو جعفر محمد بن الحسن بن فروخ " الصفار " المتوفى 290هـ، بصائر الدرجات الكبرى في فضائل آل محمد " ع "، تعليق وتصحيح: ميرزا محسن كوجه باغي، منشورات الاعلمي - طهران، 1362 ش - 1404 ق.
- 46- أبو حيان، محمد بن يوسف بن علي بن يوسف بن حيان، أثير الدين، الأندلسي (المتوفى: 745هـ)، البحر المحيط في التفسير، المحقق: صدقي محمد جميل، الناشر: دار الفكر - بيروت، الطبعة: 1420 هـ.
- 47- أبو عبيد، القاسم بن سلام بن عبد الله، الهروي، البغدادي (المتوفى: 224هـ). كتاب الأموال، المحقق: خليل محمد هراس، بيروت، الناشر: دار الفكر.
- 48- أبو محمد، عبد الحق بن غالب بن عبد الرحمن بن تمام بن عطية الأندلسي المحاربي (المتوفى: 542هـ)، المحرر الوجيز في تفسير الكتاب العزيز، المحقق: عبد السلام عبد الشافي محمد، الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى - 1422 هـ.

- 49- أبو يعلى، محمد بن الحسين بن محمد بن خلف ابن الفراء (المتوفى: 458هـ)، الأحكام السلطانية لأبي يعلى، صححه وعلق عليه: محمد حامد الفقي، الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، لبنان، الطبعة: الثانية، 1421 هـ - 2000 م.
- 50- أبويوسف، يعقوب بن إبراهيم، الخراج، بيروت، لبنان، دار المعرفة، 1399 هـ = 1979 م.
- 51- إحسان إلهي ظهير الباكستاني (المتوفى: 1407 هـ)، الشيعة واهل بيت، لاهور - باكستان، المكتبة القریشية، الطبعة الأولى.
- 52- إحسان إلهي ظهير الباكستاني (المتوفى: 1407 هـ)، الشيعة واهل بيت، لاهور - باكستان، المكتبة القریشية، الطبعة الأولى.
- 53- احمد بن ابى يعقوب بن جعفر بن وهب، تاريخ يعقوبى، قم، ناشر: مؤسسه ونشر فرهنگ اهل بيت، 1426 هـ.
- 54- أحمد بن علي أبو بكر، الرازي، الجصاص، الحنفي (المتوفى: 370 هـ)، أحكام القرآن، المحقق: محمد صادق القمحاوي، الناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، 1405 هـ.
- 55- أحمد بن يحيى بن جابر بن داود البلاذري (المتوفى: 279 هـ)، فتوح البلدان، بيروت، الناشر: دار ومكتبة الهلال، عام النشر: 1988 م.
- 56- أحمد فتح الله، معجم ألقاظ الفقه الجعفري، المحقق: حامد صادق قنبي، بيروت، دارالصادق، الطبعة الأولى، 1415 هـ - 1995 م.
- 57- اسحاق دبيري، خمس غنائم، تهران، انتشارات بهاران علم و معرفت، چاپ اول، 1387 هـ.
- 58- الاصبحي، مالك بن أنس، الموطأ، المحقق: محمد مصطفى الأعظمي، الناشر: مؤسسة زايد بن سلطان آل نهيان، الطبعة: الأولى 1425 هـ - 2004 م.
- 59- الأصبحي، مالك بن أنس بن مالك بن عامر المدني (المتوفى: 179 هـ)، المدونة، الناشر: دار الكتب العلمية، الطبعة: الأولى، 1415 هـ - 1994 م.
- 60- الألباني، محمد ناصر الدين (المتوفى: 1420 هـ)، إرواء الغليل في تخريج أحاديث منار السبيل، إشراف: زهير الشاويش، الناشر: المكتب الإسلامي - بيروت، 9 جلد، الطبعة: الثانية 1405 هـ - 1985 م.
- 61- الألباني، محمد ناصر الدين (المتوفى: 1420 هـ)، صحيح الترغيب والترهيب، الناشر: مكتبة المعارف - الرياض، 3 جلد، الطبعة: الخامسة.

- 62- الألباني، محمد ناصر الدين (المتوفى: 1420هـ)، صحيح وضعيف سنن أبي داود، برنامج منظومة التحقيقات الحديثية - المجاني - من إنتاج مركز نور الإسلام لأبحاث القرآن والسنة بالإسكندرية.
- 63- الألباني، محمد ناصر الدين. صحيح وضعيف الجامع الصغير وزيادته، بيروت، الناشر: المكتب الإسلامي.
- 64- الأندلسي، المهلب بن أحمد بن أبي صفرة أسيد بن عبد الله، الأسدي، المري (المتوفى: 435هـ)، المختصر النصيح في تهذيب الكتاب الجامع الصحيح، المحقق: أحمد بن فارس السلوم، الناشر: دار التوحيد، دار أهل السنة - الرياض، الطبعة: الأولى، 1430هـ - 2009 م.
- 65- آقا بزرك الطهراني، الذريعة إلى تصانيف الشيعة، بيروت، الناشر: دار الاضواء، الطبعة الثالثة 1403 هـ. 1983 م.
- 66- البجلي، أبو القاسم تمام بن محمد بن عبد الله بن جعفر بن عبد الله بن الجنيد، الرازي، دمشق (المتوفى: 414هـ)، الفوائد، المحقق: حمدي عبد المجيد السلفي، الناشر: مكتبة الرشد - الرياض، الطبعة: الأولى، 1412هـ.
- 67- البجيرمي، سليمان بن محمد بن عمر، المصري، الشافعي (المتوفى: 1221هـ)، التجريد لنفع العبيد = حاشية البجيرمي على شرح المنهج، الناشر: مطبعة الحلبي، 4 جلد، تاريخ النشر: 1369هـ - 1950م.
- 68- البحراني، يوسف بن أحمد بن إبراهيم، درازي (1107 - 1186هـ)، الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة، محقق: علي آخوندي، قم: مؤسسة انتشارات اسلامي جامعه مدرسين حوزة علميه، 1409هـ.ق.
- 69- البخاري، محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي، الجامع المسند الصحيح المختصر من أمور رسول الله صلى الله عليه وسلم وسننه وأيامه = صحيح البخاري، المحقق: محمد زهير بن ناصر الناصر، الناشر: دار طوق النجاة، الطبعة: الأولى، 1422هـ.
- 70- بدر الدين العيني، أبو محمد محمود بن أحمد بن موسى بن أحمد بن حسين، الغينابي، الحنفى (المتوفى: 855هـ)، عمدة القاري شرح صحيح البخاري، الناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت.
- 71- بستاني، فواد افرام، فرهنك أبجدي عربي - فارسي: ترجمه كامل المنجد الابددي، مترجم: رضا مهيارزيان، ايران، ناشر: اسلامي، 1386هـ ش.

- 72- البغوي، أبو محمد، الحسين بن مسعود بن محمد بن الفراء، الشافعي (المتوفى: 516هـ)، شرح السنة، تحقيق: شعيب الأرنؤوط-محمد زهير الشاويش، الناشر: المكتب الإسلامي - دمشق، بيروت، 15 جلد، الطبعة: الثانية، 1403 هـ - 1983 م.
- 73- البيضاوي، ناصر الدين أبو سعيد عبد الله بن عمر بن محمد، الشيرازي (المتوفى: 685هـ)، أنوار التنزيل وأسرار التأويل، المحقق: محمد عبد الرحمن المرعشلي، الناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، الطبعة: الأولى - 1418 هـ.
- 74- البيهقي، أحمد بن الحسين بن علي بن موسى الخُسرَوُجُردي الخراساني، أبوبكر (المتوفى: 458هـ)، السنن الكبرى، المحقق: محمد عبد القادر عطا، الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان، الطبعة: الثالثة، 1424 هـ - 2003 م.
- 75- البيهقي، أحمد بن الحسين بن علي بن موسى، الخُسرَوُجُردي، الخراساني، أبوبكر (المتوفى: 458هـ)، معرفة السنن والآثار، المحقق: عبد المعطي أمين قلججي، الناشر: جامعة الدراسات الإسلامية (كراتشي - باكستان)، دار قتيبة (دمشق - بيروت)، دار الوعي (حلب - دمشق)، دار الوفاء (المنصورة - القاهرة)، الطبعة: الأولى، 1412 هـ - 1991 م.
- 76- البيهقي، أحمد بن الحسين بن علي بن موسى، الخُسرَوُجُردي، الخراساني، أبو بكر (المتوفى: 458هـ)، السنن الصغير للبيهقي، المحقق: عبد المعطي أمين قلججي، دار النشر: جامعة الدراسات الإسلامية، كراتشي - باكستان، الطبعة: الأولى، 1410 هـ - 1989 م.
- 77- الجمل، سليمان بن عمر بن منصور العجيلي الأزهرى، (المتوفى: 1204هـ)، فتوحات الوهاب بتوضيح شرح منهج الطلاب، الناشر: دار الفكر.
- 78- جواد كاظمي، فاضل جواد بن سعد بن جواد، بغدادى، كاظمي، (1065هـ). مسالك الأفهام إلى آيات الأحكام، چاپ دوم، تهران، كتابفروشي مرتضوي، 1365 هـ شمسي.
- 79- الجوهري، إسماعيل بن حماد، الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربية ، تحقيق أحمد عبد الغفور عطار، بيروت، الناشر: دار العلم للملايين، الطبعة الرابعة 1407 هـ - 1987 م.
- 80- حائرى يزدي، شيخ مرتضى، قم، نشر جامعه مدرسین، كتاب الخمس، چاپ اول، 1405 هـ ق.
- 81- حرالعالمي، محمد بن الحسن. الفصول المهمة في أصول الأئمة، تحقيق: محمد بن محمد حسين قائيني، قم، مؤسسة معارف اسلامي امام رضا (ع)، الطبعة الاولى، تاريخ النشر: 1418 هـ ق. 1376 هـ ش.

- 82- الحراني، أبو محمد الحسن بن علي بن الحسين بن شعبة. تحف العقول عن آل الرسول صلى الله عليهم، تصحيح و تعليق: علي اكبر الغفاري، قم، ايران، مؤسسة النشر الاسلامي، الطبعة الثانية 1363 - ش 1404 - ق.
- 83- الحسيني، سيد أحمد، تراجم الرجال مجموعة تراجم أعلام، نشر: مكتبة آية الله العظمى المرعشي النجفي - قم، 1414 هـ.
- 84- الحلبي، أبي الحسن علي بن الحسن بن أبي المجد. إشارة السبق، تحقيق: إبراهيم بهادري، مؤسسة النشر الاسلامي التابعة لجماعة المدرسين بقم المقدسة، الطبعة: الاولى، 1414 هـ.
- 85- الحلبي، أبي جعفر محمد بن منصور بن أحمد بن إدريس (المتوفى 598 هـ)، السرائر، قم، مؤسسة النشر الاسلامي التابعة لجماعة المدرسين، الطبعة: الثانية، التاريخ: 1410 هـ. ق.
- 86- الحلبي، أبي منصور الحسن بن يوسف بن المطهر الاسدي، (648 هـ - 726 هـ)، ايضاح الاشتباه، تحقيق: محمد الحسون، مؤسسة النشر الاسلامي التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة.
- 87- الحلبي، حسن بن سليمان. مختصر بصائر الدرجات، النجف، ناشر: منشورات المطبعة الحيدرية، الطبعة الاولى، 1370 هـ - 1950م.
- 88- الحلبي، حسن بن يوسف بن مطهر اسدي، (726هـ)، تذكرة الفقهاء، بيروت، دارالاحياء التراث العربي، الطبعة الاولى، 1407 هـ.
- 89- الحلبي، يحيى بن سعيد (601 - 690)، الجامع للشرائع، تحقيق وتخريج جمع من الفضلاء، قم، منشورات: مؤسسة سيد الشهداء العلمية، 1405 هـ.
- 90- الحموي، شهاب الدين أبو عبد الله ياقوت بن عبد الله الرومي (المتوفى: 626هـ)، معجم البلدان، الناشر: دار صادر، بيروت، الطبعة: الثانية، 1995 م.
- 91- حيدر علي قلمداران قمي(1292 - 1368 شمسي)، بحثي عميق پيرامون مسأله خمس (مأخوذ از كتاب و سنت)، تهران، انتشارات امير كبير، چاپ اول، 1385 هـ.ش.
- 92- الخرشي، محمد بن عبد الله، المالكي، أبو عبد الله (المتوفى: 1101 هـ)، شرح مختصر خليل للخرشي، الناشر: دار الفكر للطباعة - بيروت، 8 جلد، الطبعة: بدون طبعة وبدون تاريخ.
- 93- الخطابي، أبو سليمان حمد بن محمد بن إبراهيم بن الخطاب، البستي، (المتوفى: 388 هـ)، معالم السنن، وهو شرح سنن أبي داود، الناشر: المطبعة العلمية - حلب، الطبعة: الأولى 1351 هـ - 1932م.

- 94- خطيب شربيني، شمس الدين، محمد بن أحمد، شافعي، مغني المحتاج إلى معرفة معاني ألفاظ المنهاج، بيروت، ناشر: دار الكتب العلمية، الطبعة: الأولى، 1415هـ - 1994م.
- 95- الدارقطني، أبو الحسن علي بن عمر بن أحمد بن مهدي بن مسعود بن النعمان بن دينار، البغدادي (المتوفى: 385هـ)، سنن الدارقطني، الناشر: مؤسسة الرسالة، بيروت - لبنان، الطبعة: الأولى، 1424 هـ - 2004 م.
- 96- داماد أفندي، عبد الرحمن بن محمد بن سليمان المدعو بشيخي زاده، (المتوفى: 1078هـ)، مجمع الأنهر في شرح ملتقى الأبحر، بيروت، الناشر: دار إحياء التراث العربي.
- 97- الدسوقي، شمس الدين الشيخ محمد عرفه. حاشية الدسوقي على الشرح الكبير، طبع بدار إحياء الكتب العربية عيسى البابي الحلبي وشركاه.
- 98- دهلوي، شاه ولي الله. إزالة الخفاء عن خلافة الخفاء، تصحيح و مراجعه: سيد جمال الدين هروي، پشاور، الطارق پلورنحي، 1431هـ.
- 99- الذهبي، شمس الدين، أبو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان بن قَإِماز (المتوفى: 748هـ)، تاريخ الإسلام وَوَفِياتِ المشاهير وَالأعلام، المحقق: بشار عوَّاد معروف، الناشر: دار الغرب الإسلامي، الطبعة: الأولى، 2003 م.
- 100- راغب اصفهاني، حسين بن محمد، ابو القاسم، ترجمه مفردات قرآن- راغب اصفهاني، مترجم: خسروى حسيني، غلامرضا، تهران - ايران، ناشر: مرتضوى، 3 جلد، چاپ دوم، سال نشر: 1374 هـ ش.
- 101- الراوندي، قطب الدين ابى الحسين سعيد بن هبة الله. فقه القران، قم، نشر: مكتبه آيه الله العظمى النجفي المرعشي، طبع: مطبعه الولاية، الطبعة الثانية، التاريخ: 1405 هـ ق.
- 102- الزُّحَيْلِيُّ، وَهْبَةُ. الفِقهُ الإسلاميُّ وأدلَّتُهُ، الناشر: دار الفكر - سورِيَّة - دمشق، الطَّبعة الرَّابِعة.
- 103- الزرقاني، محمد بن عبد الباقي بن يوسف. شرح الزرقاني على موطأ الإمام مالك، بيروت، الناشر دار الكتب العلمية، سنة النشر 1411هـ.
- 104- الزيلعي، عثمان بن علي بن محجن البارعي، فخر الدين الحنفي (المتوفى: 743 هـ)، تبیین الحقائق شرح كنز الدقائق وحاشية الشُّلْبِيّ، الناشر: المطبعة الكبرى الأميرية - بولاق، القاهرة، الطبعة: الأولى، 1313 هـ.

- 105- زين الدين أبي محمد على بن يونس العاملي النباطي البياضي (المتوفى 877هـ)، الصراط المستقيم، صححه وحققه وعلق عليه محمد الباقر البهبودي، قم، المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية، الطبعة الأولى، 1384هـ.
- 106- السبكي، تاج الدين، عبد الوهاب بن تقي الدين (المتوفى: 771هـ)، طبقات الشافعية الكبرى، الناشر: هجر للطباعة والنشر والتوزيع، الطبعة: الثانية، 1413هـ.
- 107- السرخسي، محمد بن أحمد بن أبي سهل شمس الأئمة (المتوفى: 483هـ)، المبسوط، بيروت، الناشر: دار المعرفة، عدد الأجزاء: 30، تاريخ النشر: 1414هـ-1993م.
- 108- السرخسي، محمد بن أحمد بن أبي سهل، شمس الأئمة (المتوفى: 483هـ)، شرح السير الكبير، الناشر: الشركة الشرقية للإعلانات، 5 جلد، تاريخ النشر: 1971م.
- 109- سليمان بن صالح بن سليمان آل كمال، الإدارة العسكرية في الدولة الإسلامية نشأتها و تطورها، دانشگاه ام القرى، چاپ اول، 1419هـ/1998م.
- 110- سليمان بن محمد بن عمر البَجَيْرَمِيّ المصري الشافعي (المتوفى: 1221هـ)، تحفة الحبيب على شرح الخطيب = حاشية البجيرمي على الخطيب، بيروت، الناشر: دار الفكر، تاريخ النشر: 1415هـ - 1995م.
- 111- السمرقندي، محمد بن أحمد بن أبي أحمد، أبو بكر، علاء الدين (المتوفى: نحو 540هـ)، تحفة الفقهاء، الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان، الطبعة: الثانية، 1414 هـ - 1994م.
- 112- السوسي، محمد بن محمد بن سليمان بن الفاسي بن طاهر، الردواني، المغربي، المالكي (المتوفى: 1094هـ)، جمع الفوائد من جامع الأصول ومجمع الزوائد، تحقيق وتخريج: أبو علي سليمان بن دريع، الناشر: مكتبة ابن كثير، الكويت - دار ابن حزم، بيروت، الطبعة: الأولى، 1418 هـ - 1998 م.
- 113- السيد أبو المعاطي النوري (المتوفى 1401 هجرية) المسند الجامع، بيروت، الناشر: دارالفكر، 1428هـ.
- 114- سيد سابق (المتوفى: 1420هـ)، فقه السنة، الناشر: دار الكتاب العربي، بيروت - لبنان، الطبعة: الثالثة، 1397 هـ - 1977 م.
- 115- السيوطي، عبد الرحمن بن أبو بكر، جلال الدين (المتوفى : 911هـ)، جامع الأحاديث، بيروت، دارالفكر، ب ط.

- 116- السيوطي، عبد الرحمن بن أبي بكر، جلال الدين (المتوفى: 911هـ)، الدر المنثور، الناشر: دار الفكر – بيروت.
- 117- الشافعي، أبو عبد الله محمد بن إدريس بن العباس بن عثمان بن شافع بن عبد المطلب بن عبد مناف، المطلبي، القرشي، المكي (المتوفى: 204هـ)، تفسير الإمام الشافعي، الناشر: دار التدمرية - المملكة العربية السعودية، الطبعة الأولى: 1427 - 2006 م.
- 118- الشافعي، أبو عبد الله محمد بن إدريس بن العباس بن عثمان بن شافع بن عبد المطلب بن عبد مناف المطلبي القرشي المكي (المتوفى: 204هـ)، مسند الإمام الشافعي، الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت – لبنان، عام النشر: 1370 هـ - 1951م.
- 119- الشُّلبيّ، شهاب الدين أحمد بن محمد بن أحمد بن يونس بن إسماعيل بن يونس (المتوفى: 1021 هـ)، حاشية الشلبي، الناشر: المطبعة الكبرى الأميرية - بولاق، القاهرة، الطبعة: الأولى، 1313 هـ.
- 120- شهاب الدين أحمد بن محمد المقري التلمساني (المتوفى: 1041هـ)، نفع الطيب من غصن الأندلس الرطيب، المحقق: إحسان عباس، الناشر: دار صادر- بيروت – لبنان، الطبعة الأولى 1968م.
- 121- شهاب الدين المالكي، عبد الرحمن بن محمد بن عسكر، البغدادي، أبو زيد أو أبو محمد، (المتوفى: 732هـ)، إرْشَادُ السَّالِكِ إِلَى أَشْرَافِ الْمَسَالِكِ فِي فَهْمِ الْإِمَامِ مَالِكٍ، الناشر: شركة مكتبة ومطبعة مصطفى البابي الحلبي وأولاده، مصر، الطبعة: الثالثة.
- 122- شهيد ثاني، عاملي، زين الدين بن علي، مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام؛ قم - ساحة الشهداء، الناشر: مؤسسة الامام الصادق عليه السلام توزيع مكتبة التوحيد، محرم الحرام 1417 هـ.
- 123- شهيد ثاني، حسن بن زين الدين، صاحب معالم (1011هـ)، تحرير طاووسي (مستخرج از كتاب حل الإشكال نوشته سيد أحمد بن موسى طاووس (673هـ)، تهران، انتشارات أمير كبير، چاپ- سوم، 1378 هـ ش.
- 124- الشهيد، سعيد جمال الدين ابى منصور الحسن بن زين الدين (المتوفى 1011 هـ)، منتقى الجمان في الاحاديث الصحاح والحسان، صححه وعلق عليه: على اكبر الغفاري، قم، منشورات جامعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم المشرفة، چاپ: اول، تاريخ: 1362 شمسي.
- 125- الشيباني، أبو عبد الله محمد بن الحسن (المتوفى: 189هـ)، الجامع الصغير وشرحه النافع الكبير لمن يطالع الجامع الصغير، الناشر: عالم الكتب – بيروت، الطبعة: الأولى، 1406هـ.

- 126- الشيباني، أبو عبدالله، محمد بن الحسن (المتوفى: 189هـ)، الجامع الصغير وشرحه النافع الكبير لمن يطالع الجامع الصغير، مؤلف النافع الكبير: محمد عبد الحي بن محمد عبد الحلیم الأنصاري اللكنوي الهندي، أبو الحسنات (المتوفى: 1304هـ)، الناشر: عالم الكتب - بيروت، الطبعة: الأولى، 1406 هـ.
- 127- الشيباني، أبو عبد الله أحمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن أسد (المتوفى: 241هـ)، مسند الإمام أحمد بن حنبل، المحقق: شعيب الأرنؤوط - عادل مرشد، وآخرون، الناشر: مؤسسة الرسالة، الطبعة: الأولى، 1421 هـ - 2001 م.
- 128- شيخ المفيد، محمد بن محمد النعمان ابن المعلم ابي عبد الله، العكبري، البغدادي (336 - 413 هـ)، الحكايات، تحقيق السيد محمد رضا الحسيني الجلاي، قم، مؤسسة آل البيت عليهم السلام لاحياء التراث، 1408هـ.
- 129- شيخ المفيد، محمد بن محمد بن النعمان، العكبري، البغدادي (المتوفى 413 هـ. ق)، المقنعة، قم، مؤسسة النشر الاسلامي التابعة لجماعة المدرسين، الطبعة: الثانية، التاريخ 1410 هـ. ق.
- 130- الشيرازي، صدر الدين السيد على خان، المدني، الحسيني، الدرجات الرفيعة في طبقات الشيعة، قم، منشورات مكتبة بصيرتي، الطبعة الثانية 1397 هـ ش.
- 131- الصالحي، علاء الدين أبو الحسن علي بن سليمان، المرداوي، الدمشقي، الحنبلي (المتوفى: 885هـ)، الإنصاف في معرفة الراجح من الخلاف، الناشر: دار إحياء التراث العربي، 12 جلد، الطبعة: الثانية - بدون تاريخ.
- 132- الصاوي، أبو العباس أحمد بن محمد الخلوتي، المالكي، (المتوفى: 1241هـ)، بلغة السالك لأقرب المسالك المعروف بحاشية الصاوي على الشرح الصغير (الشرح الصغير هو شرح الشيخ الدردير لكتابه المسمى أقرب المسالك لِمَذْهَبِ الْإِمَامِ مَالِكٍ)، الناشر: دار المعارف.
- 133- صدوق، ابي جعفر محمد بن علي بن الحسين بن بابويه، القمي (المتوفى 381هـ)، من لا يحضره الفقيه، قم، منشورات جماعة المدرسين في الحوزة العلمية، الطبعة الثانية.
- 134- صلابي، علي بن محمد، ابوبكر - الصلابي، المكتبة الشاملة.
- 135- الصنعاني، أبو بكر عبد الرزاق بن همام بن نافع الحميري اليماني (المتوفى: 211هـ)، المصنف، المحقق: حبيب الرحمن الأعظمي، الناشر: المجلس العلمي - الهند، المكتب الإسلامي - بيروت، الطبعة: الثانية، 1403هـ.

- 136- الصنعاني، حسن بن أحمد بن يوسف بن محمد بن أحمد، الرُّباعي (المتوفى : 1276هـ)، فتح الغفار الجامع لأحكام سنة نبينا المختار، المحقق : مجموعة بإشراف الشيخ علي العمران، الناشر : دار عالم الفوائد، الطبعة : الأولى ، 1427 هـ.
- 137- الطاووسي، حسن بن زين الدين، (المتوفى 1011 هـ)، التحرير الطاووسي، تحقيق: فاضل الجواهري، قم. طبع: مطبعة سيد الشهداء عليه السلام، الطبعة: الأولى، 1411 هـ ق.
- 138- الطباطبائي، سيد محمد حسين، الميزان في تفسير القرآن، قم، منشورات جماعة المدرسين في الحوزة العلمية، الطبعة الخامسة، 1392 هـ ش.
- 139- الطبراني، سليمان بن أحمد بن أيوب بن مطير اللخمي الشامي، أبو القاسم (المتوفى: 360هـ)، المعجم الكبير، المحقق: حمدي بن عبد المجيد السلفي، دار النشر: مكتبة ابن تيمية – القاهرة، الطبعة: الثانية، 1415 هـ - 1994 م.
- 140- الطبراني، سليمان بن أحمد بن أيوب بن مطير اللخمي الشامي، أبو القاسم (المتوفى: 360هـ)، المعجم الأوسط، المحقق: طارق بن عوض الله بن محمد، عبد المحسن بن إبراهيم الحسيني، الناشر: دار الحرمين – القاهرة.
- 141- الطبرسي، أبي منصور احمد بن علي بن أبي طالب. الاحتجاج، تعليقات وملاحظات: سيد محمد باقر الخراسان، النجف الاشرف، الناشر: مطابع النعمان، 1386 - 1966م.
- 142- الطبرسي، علي الفضل بن الحسن، تفسير جوامع الجامع، قم، تحقيق مؤسسة النشر الاسلامي التابعة لجماعة المدرسين، الطبعة: الأولى، 1418 هـ.
- 143- الطبري، محمد بن جرير بن يزيد بن كثير بن غالب الأملي، أبو جعفر الطبري (المتوفى: 310هـ)، جامع البيان في تأويل القرآن، المحقق: أحمد محمد شاكر، الناشر: مؤسسة الرسالة، الطبعة: الأولى، 1420 هـ - 2000 م.
- 144- الطبري، محمد بن جرير بن يزيد بن كثير بن غالب الأملي، أبو جعفر (المتوفى: 310هـ)، تاريخ الطبري = تاريخ الرسل والملوك، وصلة تاريخ الطبري، الناشر: دار التراث – بيروت، الطبعة: الثانية - 1387 هـ.
- 145- الطوسي، أبي جعفر محمد بن علي بن الحسين بن بابويه القمي (المتوفى 381 هـ)، الخصال، صححه وعلق عليه: علي اكبر الغفاري، قم، منشورات جماعة المدرسين في الحوزة العلمية، 1403 هـ ق = 1362 هـ ش.

- 146- الطوسي، أبي جعفر محمد بن علي ابن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (المتوفى 381 هـ)، علل الشرايع، نجف، منشورات المكتبة الحيدرية، 1385 هـ - 1966م.
- 147- الطوسي، أبي جعفر محمد بن الحسن (المتوفى 460 هـ)، تهذيب الاحكام في شرح المقنعة، حقه وعلق عليه: سيد حسن، موسوي، خراسان، تهران، الناشر: دار الكتب الاسلاميه بازار سلطاني، 1390 هـ ق.
- 148- الطوسي، أبو جعفر محمد بن الحسن (385 - 460)، الاقتصاد الهادي إلى طريق الرشاد، منشورات مكتبة جامع چهلستون - طهران، چاپ دوم، 1379 هـ ش.
- 149- الطوسي، أبي جعفر محمد بن الحسن (385 - 460 هـ)، الغيبة، تحقيق: عباد الله الطهراني و على احمد ناصح، قم المقدسة، مؤسسة المعارف الاسلامية، الطبعة المحققة: الاولى. 1411 هـ ق.
- 150- الطوسي، أبي جعفر محمد بن الحسن (460 هـ)، الخلاف، التحقيق: جماعة من المحققين، قم، الناشر: مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين، 1407 هـ.
- 151- الطوسي، أبي جعفر محمد بن الحسن (المتوفى 460 هـ)، الاستبصار، حقه وعلق عليه: السيد حسن الموسوي، تهران، بازار سلطاني، الناشر دار الكتب الاسلامية، 1390 هـ ق.
- 152- الطوسي، أبي جعفر محمد بن الحسن بن علي المتوفى 460 هجري، المبسوط في فقه الإمامية، صححه وعلق عليه السيد محمد تقي الكشفي، قم، المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية، 8 جلد، چاپ سوم، 1387 هـ.
- 153- الطوسي، أبي جعفر محمد بن الحسن، (385 - 460 هـ)، التبيان في تفسير القرآن، تحقيق وتصحيح: أحمد حبيب قصير العاملي، بيروت، دار إحياء التراث العربي.
- 154- الطيبي، شرف الدين الحسين بن عبد الله (743 هـ)، شرح الطيبي على مشكاة المصابيح المسمى بـ (الكاشف عن حقائق السنن)، المحقق: عبد الحميد هنداوي، مكة المكرمة - الرياض، الناشر: مكتبة نزار مصطفى الباز، الطبعة: الأولى، 1417 هـ - 1997 م.
- 155- عاملي، شيخ حر، وسائل الشيعة، بيروت، دار الاحياء التراث العربي، ب ط.
- 156- العدوي، أبو الحسن، علي بن أحمد بن مكرم الصعيدي. (المتوفى: 1189 هـ)، حاشية العدوي على شرح كفاية الطالب الرباني، المحقق: يوسف الشيخ محمد البقاعي، الناشر: دار الفكر - بيروت، تاريخ النشر: 1414 هـ - 1994 م.

- 157- العروسى، عبد على بن جمعه الحويزى، تفسير نور الثقلين، قم، الناشر مؤسسه ء اسماعيليان، الطبعة الرابعة، تاريخ النشر 1412 هجري قمرى - 1370 هجري شمسي.
- 158- العلوان، سليمان بن ناصر، أسئلة عن صحة بعض الأحاديث، بيروت، دار الفكر، 1422 هـ.
- 159- علي بن بابويه، الفقه المنسوب للإمام الرضا عليه السلام والمشتهر بفقهِ الرضا، تحقيق مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، قم، نشر: المؤتمر العالمي للإمام الرضا (عليه السلام) - مشهد المقدس الطبعة: الأولى - شوال 1406 هـ.
- 160- العياشى، ابى النضر محمد بن مسعود بن عياش، السلمى، السمرقندى. تفسير العياشى، تحقيق: سيد هاشم الرسولى المحلاتى، تهران - سوق الشيرازى، المكتبة العلمية الاسلامية.
- 161- العينى، بدر الدين، أبو محمد محمود بن أحمد بن موسى بن أحمد بن حسين الغيتابى الحنفى (المتوفى: 855هـ)، البناية شرح الهداية، الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، لبنان، الطبعة: الأولى، 1420 هـ - 2000 م.
- 162- الغروي، محمد هادي اليوسفي. موسوعة التاريخ الاسلامي، قم، الناشر: مجمع الفكر الاسلامي، الطبعة: الاولى، ربيع الثاني 1419 هـ ق.
- 163- الغمراوي، محمد الزهري (المتوفى: بعد 1337هـ)، السراج الوهاج على متن المنهاج، الناشر: دار المعرفة للطباعة والنشر - بيروت.
- 164- الفاسي، محمد بن أحمد بن علي، تقي الدين، أبو الطيب، المكي، الحسنى (المتوفى: 832هـ)، ذيل التقييد في رواة السنن والأسانيد، المحقق: كمال يوسف الحوت، الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت، لبنان، الطبعة: الأولى، 1410هـ/1990م.
- 165- فخر الدين الرازي، أبو عبد الله محمد بن عمر بن الحسن بن الحسين، التيمي، الرازي، خطيب الري (المتوفى: 606هـ)، مفاتيح الغيب = التفسير الكبير، الناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، الطبعة: الاولى - 1420 هـ.
- 166- فراهيدى، أبو عبد الرحمن الخليل بن أحمد بن عمرو بن تميم، الفراهيدي، البصري (المتوفى: 170هـ)، كتاب العين المحقق: مهدي المخزومي، إبراهيم السامرائي، بيروت، الناشر: دار و مكتبة الهلال.
- 167- فيض الكاشاني، محمد بن المرتضى محسن. الوافى، قم، مؤسسة النشر الاسلامي التابعة لجماعة المدرسين، الطبعة الرابعة 1397 هـ - 1977 م.

- 168- الفيومي، أحمد بن محمد بن علي، الحموي، أبو العباس (المتوفى: نحو 770هـ)، المصباح المنير في غريب الشرح الكبير، 2 جلد، بيروت، الناشر: المكتبة العلمية.
- 169- القرافي، أبو العباس شهاب الدين أحمد بن إدريس بن عبد الرحمن، المالكي، (المتوفى: 684هـ)، الذخيرة، المحقق: محمد حجي، الناشر: دار الغرب الإسلامي- بيروت، 13 جلد، الطبعة: الأولى، 1994 م.
- 170- القرطبي، أبو الوليد محمد بن أحمد بن رشد (المتوفى: 520هـ)، المقدمات الممهيات، الناشر: دار الغرب الإسلامي، 3 جلد، الطبعة: الأولى، 1408 هـ - 1988 م.
- 171- القرطبي، أبو عبد الله مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي بَكْرٍ بن فرح الأنصاري الخزرجي شمس الدين (المتوفى: 671هـ)، الجامع لأحكام القرآن = تفسير القرطبي، تحقيق: أحمد البردوني وإبراهيم أطفيش، الناشر: دار الكتب المصرية - القاهرة، الطبعة: الثانية، 1384 هـ - 1964 م.
- 172- قطب، إبراهيم محمد، السياسة الماليّة لعثمان بن عفان، مصر، الهيئة المصرية العامة للكتاب، 1987 م.
- 173- القليوبي، أحمد سلامة و عميرة، أحمد البرلسي. حاشيتا قليوبي وعميرة، الناشر: دار الفكر - بيروت، الطبعة: بدون طبعة، 1415 هـ-1995 م.
- 174- قمى، حسن بن محمد بن حسن بن سائب بن مالك، اشعري، تاريخ قم، مترجم: تاج الدين حسن بن بهاء الدين على بن حسن بن عبد الملك، قمى، تحقيق: محمد رضا انصاري، قمى، قم، انتشارات مدرسين، چاپ سوم، 1423 هـ ق.
- 175- القمي، أبي جعفر محمد بن علي ابن الحسين بن موسى بن بابويه (المتوفى 381 هـ)، علل الشرايع، النجف، منشورات المكتبة الحيدرية، 1385 هـ - 1966 م.
- 176- كاظمى، ناصر، تبیین مسئله خمس در اسلام، تهران، انتشارات: اميركبير، چاپ اول، بهار 1392 هـ ش.
- 177- الكاساني، علاء الدين، أبو بكر بن مسعود بن أحمد الحنفي (المتوفى: 587هـ)، بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، بيروت، الناشر: دار الكتب العلمية، الطبعة: الثانية، 1406 هـ - 1986 م.
- 178- الكفوي، أيوب بن موسى الحسيني القريني، أبو البقاء الحنفي (المتوفى: 1094هـ)، الكليات معجم في المصطلحات والفروق اللغوية، المحقق: عدنان درويش - محمد المصري، الناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت.

- 179- كُأِينِي، محمد بن يعقوب بن إسحاق رازي (329هـ)، كافي (أصول و فروع و روضه)، چاپ چهارم، تهران، دار الكتب الإسلامية، 1365هـ ش.
- 180- المازري، أبو عبد الله محمد بن علي بن عمر، التَّمِيمِي، المالكي (المتوفى: 536هـ)، شرح التلقين، المحقق: محمّد المختار السّلامي، الناشر: دار الغرب الإسلامي، الطبعة: الطبعة الأولى، 2008 م.
- 181- الماوردي، أبو الحسن علي بن محمد بن محمد بن حبيب، البصري، البغدادي، (المتوفى: 450هـ)، الحاوي الكبير في فقه مذهب الإمام الشافعي، المحقق: علي محمد معوض - عادل أحمد عبد الموجود، الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان، الطبعة: الأولى، 1419 هـ - 1999 م.
- 182- مجلسي، محمد باقر بن محمد تقي (1111 هـ)، بحار الأنوار، چاپ کمپاني (تبريز) سنڱي، 110 جلد، 1404هـ.
- 183- المحقق الحلي، أبي القاسم نجم الدين جعفر بن الحسن (602 - 676)، الرسائل التسع، تحقيق: رضا الاستادي، الناشر: مكتبة آية الله العظمى المرعشي بقم، الطبعة: الأولى، تاريخ النشر: 1371 هـ - ش = 1413 هـ - ق.
- 184- المحقق الحلي، شرائع الاسلام في مسائل الحلال والحرام، المعلق: السيد صادق الشيرازي، الناشر: انتشارات استقلال، تهران - ناصر خسرو، حاج نايب، مركز التوزيع: قم - گذرخان، دار الايمان، الطبعة: الثانية - 1409هـ.
- 185- محمد بن أحمد بن محمد عليش، أبو عبد الله المالكي (المتوفى: 1299هـ)، منح الجليل شرح مختصر خليل، الناشر: دار الفكر - بيروت.
- 186- محمد بن محمد بن محمود، أكمل الدين أبو عبد الله ابن الشيخ شمس الدين ابن الشيخ جمال الدين الرومي البابرّي (المتوفى: 786هـ)، العناية شرح الهداية، بيروت، الناشر: دار الفكر.
- 187- محمد حسن مجلسي، مرآة العقول للمجلسي، بيروت، دار الاحياء التراث العربي، الطبعة الثانية، 1407هـ.
- 188- محمد حسن نجفي، جواهر الكلام، بيروت، دار احياء التراث العربي، چاپ دوم، 1407هـ.
- 189- محمد صالح المازندراني المتوفى 1081 هـ، شرح أصول الكافي، مع تعليقات: أبو الحسن الشعراني، قم، مؤسسة النشر الاسلامي التابعة لجماعة المدرسين، الطبعة الرابعة، 1417هـ.
- 190- محمد صالح، مازندراني (المتوفى 1081 هـ)، شرح أصول الكافي، مع تعليقات: أبو الحسن الشعراني، قم، منشورات جماعة المدرسين في الحوزة العلمية، چاپ سوم، 1423هـ.

- 191- معين، محمد، فرهنك معين، تهران، مؤسسه انتشاراتي اميركبير، 1388 هـ ش.
- 192- مغنيه، محمد جواد. فقه الامام جعفر الصادق، بيروت، دار المعارف.
- 193- مُقَدَّسُ أَرْدَبِيلِي، أحمد بن محمد، (993 هـ)، مجمع الفائدة والبرهان في شرح إرشاد الأذهان (شرح كتاب علامة حلي «إرشاد الأذهان إلى أحكام الإيمان» در فقه)، قم: مؤسسه انتشارات اسلامي جامعه مدرسین حوزه علمیه، 1405 هـ.
- 194- مكارم شیرازی، تفسير نمونه، قم، انتشارات مدرسین، چاپ هژدهم، 1387 هـ ش.
- 195- الملا الهروي القاري، علي بن (سلطان) محمد، أبو الحسن نور الدين (المتوفى: 1014 هـ)، مرقاة المفاتيح شرح مشكاة المصابيح، الناشر: دار الفكر، بيروت - لبنان، الطبعة: الأولى، 1422 هـ - 2002 م.
- 196- منتظري، حسين علي. كتاب الزكات، قم، انتشارات دفتر تبليغات اسلامي، 1389 هـ.
- 197- الموسوي، علاء عباس. الخمس، مترجم: إسحاق بن عبدالله العوضي، تهران، ناشر: شبكة الآل والأصحاب، چاپ دوم: 1386/1428 هـ.
- 198- موسى بن أحمد بن موسى بن سالم بن عيسى بن سالم الحجوي المقدسي، ثم الصالحي، شرف الدين، أبو النجا (المتوفى: 968 هـ)، الإقناع في فقه الإمام أحمد بن حنبل، المحقق: عبد اللطيف محمد موسى السبكي، الناشر: دار المعرفة بيروت - لبنان.
- 199- الموصلی، عبد الله بن محمود بن مودود البلدحي، مجد الدين، أبو الفضل، الحنفي (المتوفى: 683 هـ)، الاختيار لتعليل المختار، الناشر: مطبعة الحلبي - القاهرة، تاريخ النشر: 1356 هـ - 1937 م.
- 200- نجفی، محمد مهدي، الخمس مشروعیته و احكامه فی الشريعة الاسلامیة، اصفهان، مركز القائمیة باصفهان للتحریات الكمبيوتریة، الطبعة الاولى، 1385 هـ ش = 1427 هـ ق.
- 201- النجفی، عبد الحسين أحمد الأمینی. الغدير في الكتاب والسنة، دار الكتاب العربي بيروت - لبنان الطبعة الرابعة 1397 هـ - 1977 م.
- 202- النسائي، أبو عبد الرحمن أحمد بن شعيب بن علي الخراساني، (المتوفى: 303 هـ)، المجتبى من السنن = السنن الصغرى للنسائي، تحقيق: عبد الفتاح أبو غدة، الناشر: مكتب المطبوعات الإسلامية - حلب، الطبعة: الثانية، 1406 - 1986 م.
- 203- النسائي، أحمد بن شعيب أبو عبد الرحمن. سنن النسائي الكبرى، الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة الأولى، 1411 هـ - 1991 م.

- 204- النميري، عمر بن شبة بن عبدة بن ريطة، البصري، أبو زيد (المتوفى: 262هـ)، تاريخ المدينة لابن شبة، حققه: فهيم محمد شلتوت، جدة، طبع: السيد حبيب محمود أحمد، عام النشر: 1399 هـ.
- 205- النووي، أبو زكريا محيي الدين يحيى بن شرف (المتوفى: 676هـ)، المنهاج شرح صحيح مسلم بن الحجاج، الناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، الطبعة: الثانية، 1392 هـ.
- 206- النووي، أبو زكريا محيي الدين، يحيى بن شرف (المتوفى: 676هـ)، روضة الطالبين وعمدة المفتين، تحقيق: زهير الشاويش، الناشر: المكتب الإسلامي، بيروت، الطبعة: الثالثة، 1412 هـ / 1991 م.
- 207- النووي، أبو زكريا، محيي الدين، يحيى بن شرف (المتوفى: 676هـ)، المجموع شرح المهذب، بيروت، الناشر: دار الفكر، الطبعة الرابعة.
- 208- النيسابوري، مسلم بن الحجاج أبو الحسن القشيري (المتوفى: 261هـ)، المسند الصحيح المختصر بنقل العدل عن العدل إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم، المحقق: محمد فؤاد عبد الباقي، الناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت.
- 209- الواقدي، محمد بن عمر بن واقد السهمي الأسلمي بالولاء، المدني، أبو عبد الله، (المتوفى: 207هـ)، المغازي، تحقيق: مارسدن جونس، الناشر: دار الأعلمي - بيروت، الطبعة: الثالثة - 1989/1409.
- 210- وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية - الكويت، الموسوعة الفقهية الكويتية، الطبعة الثانية، دار السلاسل - الكويت، الطبعة الثانية، 1404 - 1427 هـ.
- 211- وزارت عدليه، قانون مدنى، جريده رسمى شماره(353)، كابل، مطبعه صنعتى احمد، 1388 هـ ش.
- 212- همدانى، محمد باقر موسوى، خمس در ادوار تاريخ، تهران، مقاله مطالعات اسلامى راهبردى، شماره 14، 1388 هـ.
- 213- الهمداني، رضا بن محمد، هادي (1240- 1322هـ)، مصباح الفقيه، تهران، انتشارات اميركبير، چاپ سنگي، 3 جلد، 1378 هـ ش.
- 214- الهيتمي، نور الدين علي بن أبي بكر. مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، الناشر: دار الفكر، بيروت - 1412 هـ.

215- اليزديّ، سيّد مُحمّد كاظم (1247 - 1337 هـ). العروة الوثقى، مع تعليقة: سيد علي الحسيني السيستاني، موسوعة الكتب الشيعية الشاملة.

Abstract

Khoms in the dictionary means one-fifth and its sum is addicted, and every Sunni jurist has defined it as a share in the financial share of Khost from the crusher to the head of the throne, and the end of the candle is defined as a bend and a national that The case of the son of Ashham is not proven, the sand and the property are different. Eit Jarrat is from Molly, which is taken from poetry in the form of good and bad in war and struggle. The drunken oven is the thesis of the caterpillars that has been converted to Islam without any work from the effects of war and bloodshed. Mash except for the scribe and the Anfal texts are the first ones to be taken from the work with war and it is known from the time of the Prophet. It has been prevalent against each other, and in the time of the Prophet (peace and blessings of Allaah be upon him) it has become a common denominator, and some historians and biographers also refer to the late Khmer in Islam to the invasion of Bani Fiqaa. The creators of Tarashin, including Abu Bakr Siq, Omar Farooq, Uthman Merv Ali Morteza, may God bless him and grant him peace, took property from the property of Ayat and Fi, and the evil of the treasury and together with the head and the poor and Ibn Sabil, that this Tuman and the poor and Ibn Sirini It was not a beating, but the distinguished public of Mat, which was given to them during the time of the Messenger of God and their intercession, is also used for the reconciliation of Ha Samir. The name of Ahl al-Bayt is happy for the Shiites to take property and pay it because of the legitimacy of khums. And Ahli is an ornamental full of love and is available from Tshio. The jurisprudence of the jurists, including the Hanafis, Shuqah, Mutawakyah, Dhah, the manner of the Islamic Ummah and the obligation of Khums, also agrees with the Sunnah. There are four issues with the Sunnis, which are the Sunnah, which is agreed upon by the Sunnis, and a ruling is established. , Tuberculosis, which is part of the Turks. But the cases of the obligation of khums have been written in Shiite jurisprudential books of seven things, which are spoils, meanings, the discovery of jewels, halal property mixed with haram, and the immortality of the Sunni, which the Sunni scholars, in principle, have to coordinate with the Shiite jurists. Laneh-e-Khosr is considered to be for Ms. Jangi and she does not know any other cases from tired sources. Of course, the fortune of Amra Abar Ki, the legislator and the world, pay khums on cheese. But not from Bab al-Sar, but from Ibn Zakat, and the death of Umar

In some property other than booty, it is a part of zakat, it is given as tithes, but khums in Ghanem is an independent rule, and the Sunnis: There are three types of land that is taken as booty: Once the infidels have been released, the imams and leaders of the Muslims have the power to divide this land among the Muslim conquerors after receiving its khums, and put it in the hands of its owners and pay tribute to them. Second: The land whose people have left it out of fear without war and conflict, this land will be dedicated as soon as they leave. Third, the land on which peace has been made, this land is under oath, first this land is given by the Imam And its deputy has reconciled with the fact that the land belongs to us, but they (its owners = infidels) do their cultivation and pay tribute to us, so this land becomes a waqf for the Islamic government. Second: The Imam or his Ta'ib should reconcile with them, on the basis that the land should pay tribute to them and on it, that they should pay him. This tribute is in the ruling of Jizyah, when the people and its owners convert to Islam, the Jizyah is abolished from them. According to the Shiites, if the land is thick when it is looted, it is considered to be a transfer, and the property of the Messenger of God, peace be upon him, and after him, the property of the Imam, peace be upon him. If the land, its development and prosperity is natural, such as forests, if the land of booty, at the time of conquest, eternity, and its development is in the hands of man and the war is fought with the permission of the Imam, then all Muslims will be until the Day of Judgment. Afghanistan's national law stipulates that there are two types of mines: mines that are discovered in private ownership and mines that are discovered in state ownership, both of which are owned by the government. According to the jurists: The owner of the land is the owner of everything that comes out of his land, such as soil, stones and mines, etc. The promise of those who believe in the sharing of mines and consider mines as the common property of all Muslims is rejected. The words of the Hanafis, Malikis, Shafi'is and Shiites, who believe in the necessity of khums in the mines, refer to the source of the right of Quds in the mines, which are entitled to zakat, because the word alms and mines in Shiite and Sunni hadiths refer to It has been used and the ones who deserve zakat are the same leaking goals that the Holy Quran has named. In the jewel of the sea, something from bending and going for the first time is considered as obligatory Hajj, including the jewel of the sea, and it is not obligatory for Jerry to wear a coat in the hammer section.



Salam University
Faculty of Sharia and Law
Master Program in Jurisprudence & Law



Islamic Republic of Afghanistan
Ministry of Higher Education
Private Universities Presidency

Study of the rule of khums from aspect of Sunnis and tashyo

A Master's thesis

Student:mehran (bahador)

Supervisor: Dr.M younes(Ibrahimi)

Year:2020



Salam University
Faculty of Sharia and Law
Master Program in Jurisprudence & Law



Islamic Republic of Afghanistan
Ministry of Higher Education
Private Universities Presidency

Study of the rule of khums from aspect of Sunnis and tashyo

A Master's thesis

Student:mehran (bahador)

Supervisor: Dr.M younes(Ibrahimi)

Year:2020